

شماره سوم و چهارم  
اسفند ۹۴ و فروردین ۹۵  
قیمت برای دانشجویان: ۳۰۰۰ تومان

فصلنامه علمی و انقلابی  
آزاد اندیشی

پرونده این شماره:

# آزاد اندیشی

با آثار و گفتاری از: محمدرضا تاجیک - طاها هاشمی - مهدی مطهر نیا رحیم خستو - و ...

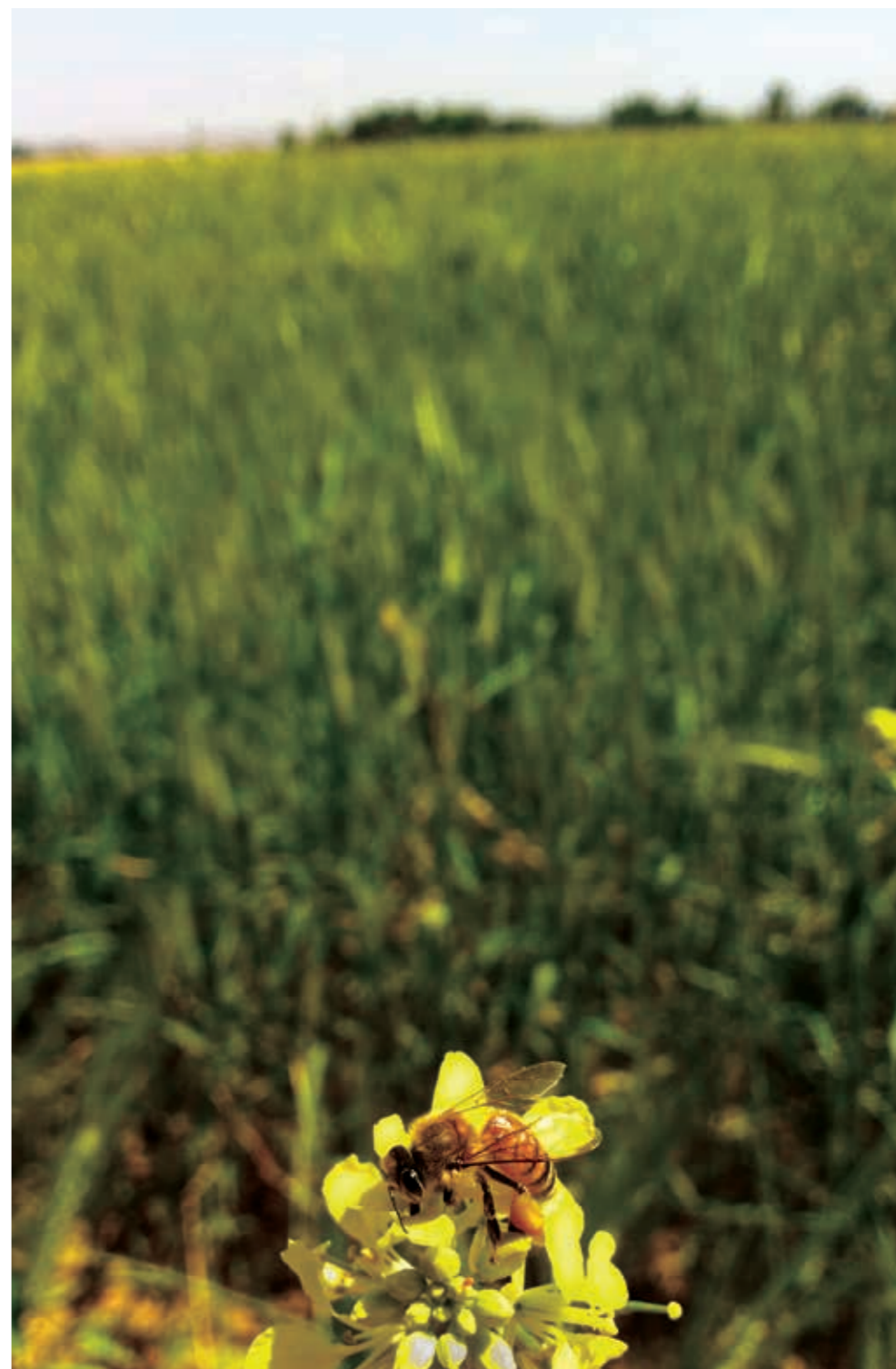


# آخر هر ماه يك سيمرغ

برای گرفتن اشتراك با دفتر ماهنامه تماس حاصل کنید  
 با دداشت ها و مقالات خود را برای ما ارسال کنید

۴ ۷ ۹ ۱ ۴ ۲ ۵ ۴

s i m o r g h 3 3 0 @ g m a i l . c o m



پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که: از کوهها و درختان و در بناهایی که می سازند خانه هایی برگزین (نحل/۱۷)

عکس: اختصاصی سیمرغ / اشلا چینی ساز



پژوهشکده علوم اجتماعی و انقلاب دانشگاه آزاد  
نشریه فرهنگی، هنری، اجتماعی

# با اندیشه سیمرغ دانای را ورق بزنیم



پژوهشکده علوم اجتماعی  
و انقلاب دانشگاه آزاد اسلامی



«فکر بایر بیهی»

نترسید  
که از سقف عقیده  
برود بالاتر

«فکر بایر بیدر»

وبینر

میایم افق باورها

کفر و ایما چه برسم

نزقنه

⋮

# گفتون اندیشه اساتید علوم اجتماعی

تلفن تماس: ۴۷۹۱۴۲۶۱  
[www.simorghbarikh.ir](http://www.simorghbarikh.ir)



پژوهشکده علوم اجتماعی  
و انقلاب دانشگاه آزاد اسلامی



## عید چیست؟!

"ولنتاین" را از "سپندارمدگان" گرفته‌اند

قدرتمندترین پاسپورت‌های سال ۲۰۱۶

کردشگری و مصائب ایرانی بودن!

رتبه ایران چند است؟

مدیریت توریست

و عوامل موثر در جذب رضایت توریسم

"شاد ترین و غمگین ترین

کشور های جهان و جایگاه ایران"

بررسی دوگانگی فرد و اجتماع  
در جامعه شناسی

# بیکاری

معضلی که حل نمی شود

چالش های فراروی آزاداندیشی

## سقراط و آزاد اندیشی

گفت‌وگو، آزاد اندیشی  
(هویت، جایگاه و ظرفیت‌های آن)

در نشست «فلتر آزادی اندیشه» مطرح شد.

دکتر تاجیک: اگر آزادی را محصور کنیم مرتکب خشونت شدیم

گفت و گوی اختصاصی سیمبرغ با حسین زمان

موسیقی رسالت روشنگری دارد

## در باب آزاد اندیشی و سیاست

«برونو» و آزاداندیشی دینی

## آزاد اندیشی و زنان

هنر و آزادی

## رسانه ها و دروازه بانان آن

رابطه رسانه و سیاست

نگاه جامعه شناسان به رسانه

## رسانه ملی انتخابات ۷ اسفند زردهایی که رنگ باختند

معرفی و نقد کتاب:

### آزادی، حکومت، تمدن

در گفتگوی اختصاصی سیمبرغ با رئیس لیبو بانک سرمایه‌گذاری Goldman Sachs در ول سنترین:

## تقاضا در مسکن چگونه تحریک می شود؟

سرانیزر شن پول های کثیف در ساخت و ساز دلیل گرانی مسکن

راستی آزمایی بحران آینده مسکن

## سهم بخش خصوصی از اصل ۴۴ فقط ۵ درصد

در آستانه یک سالگی ابلاغ سیاستهای اقتصاد مقاومتی

اهمیت بخش خصوصی در تحقق اقتصاد مقاومتی

# اسکار ۲۰۱۶

گفتگوی اختصاصی سیمبرغ با مجید اخشابی:

## موسیقی هنر بیان احساسات به وسیله اصوات است

خشک سیبی، خشک چوبی، خشک پوسته از کجا می آید این آوای دوست

## رسانه ی ملی، تغییر رویکرد یا جذب مخاطب

مجربان مهنوع تصویر به تلویزیون بازگشتند

زندگی

قدرت

سرمایه

زیبایی

صاحب امتیاز:

پژوهشکده علوم اجتماعی  
و انقلاب دانشگاه آزاد اسلامی  
(کلون اندیشه‌سایتید و اندیشه‌ورزان فردا)

زیر نظر شورای نویسندگان

همکاران این شماره:

حمید شجاعی، رویا ایلکا

الهام روشن، علیرضا همتی

سیدمجتبی جلال‌زاده



ماهنامه‌سیمبرغ  
شماره سوم – چهارم  
اسفند ۹۴، فروردین ۹۵

## سخن‌سردبیر

### آزاد اندیشی

حمیدشجاعی

«فکر کنید، بگویید، بنویسید، در مجامع خودتان منعکس

کنید، آن کرسی‌های آزاداندیشی را که من ۱۰۰ بار – با کم و زیادش– تأکید

کرده‌ام راه بیندازید و این‌ها را هی آنجا بگویید. این می‌شود یک فضا، وقتی یک

فضای گفت‌مآلی به وجود آمد، همه در آن فضا فکر می‌کنند، همه در آن فضا

جهت‌گیری پیدا می‌کنند، همه در آن فضا کار می‌کنند.»

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار جمعی از نخبگان و برگزیدگان علمی:

آخرین روزهای تیر ماه سال ۷۶بود که رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران

در جمعی دانشجویی بحث ایجاد کرسی های آزاد اندیشی را مطرح نمودند و از

مسئولین و دانشجویان خواستند که زمینه را برای ایجاد این مهم فراهم آورند. اما اکنون بعد از

۱۴ سال از اولین اشاره ایشان در این باب به نظر می رسد که باوجود تمام تلاش ها، هنوز گام

مهمی در این ارتباط برداشته نشده است. این عدم موفقیت قابل قبول چه در حوزه نظری و چه

در تعریف عملیاتی، از کرسی های آزاد اندیشی مشهود است.

برای اینکه بتوانیم عملیاتی وارد موضوع شویم باید با برخی مفاهیم آشنایی کوتاهی داشته

باشیم از جمله آزادی و اندیشه که با هم آزاد اندیشی را شکل می دهند. اگر آزادی را در اصطلاح

به فقدان مانع در راه خواسته های انسان تعبیر نماییم. یعنی این که انسان کاری را بخواهد انجام

دهد و مانعی بر سر راه آن نباشد. او قادر باشد چیزی را انتخاب و از چیزی در گذرد. اندیشه را نیز

جوشش درونی ذهن برای شناخت و کشف حقیقت و راه رسیدن از مجهولات به معلومات معنا

کنیم. آزاد اندیشی را می توان فقدان مانع و محدودیت در راه کشف و شهود حقایق موجود معنی

نمود. بر این اساس است که باید تعریف عملیاتی آزاد اندیشی را مورد نظر قرار داد.

کرسی های آزاد اندیشی فی نفسه مقوله مبارکی، نه تنها در دانشگاه که در کل حیات فردی

و اجتماعی بشر است. این در حالی است که هر چقدر فضای بحث و تبادل نظر در مجامع علمی

ما بیشتر فراهم بشود، متعاقبا آراء و نظرات جدیدی در آن حوزه پدید می آید که می تواند تولید

علم کند و به عنوان یک تئوری قابل توجه مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. اما این مهم برای

فضیلت یابی و عینیت پذیری باید مؤلفه ها و کارویژه هایی را رعایت کند تا به حد اعلا ی خود

برسد که از آن جمله می توان به عدم سانسور نظرات افراد میدان دادن به تمامی اشخاص و افراد

با هر نظری، هدایت متحجرین به سمت پذیرش، قالب علمی وعبور از تحجر فکری اشاره کرد.

این که چرا بعد بیش از یک دهه از طرح بحث کرسی های آزاد اندیشی مسؤلین امر

نتوانسته اند آن طور که باید و شاید به این مهم جامه عمل بپوشانند دلایل متعددی را متصور

است که از آن دست می توان به عدم فرهنگ گفتگو و پذیرش سخن و نظر مخالف و نبود

روحیه ی نقد پذیری و آستانه ی تحمل و صبوری کم افراد اشاره کرد. نبود فضای مناسب به

لحاظ فرهنگی، تأمین امنیت و وجود قواعد و قوانین دست و پاگیر نیز آفت این دست از کرسی

دکتر طاها هاشمی، فاطیما سنائی

الهه تاجدینی، بشرا امجدی

رضا امامی، عذرا مرادی

با تشکر از:

میترا تاجیک، حسین شیران

فائزه رضایی، محمد شلیله

حسین زمان، شاهین شایان آرانی

احسان آجورلو، حبیب جلیلیان

مجید اخشابی، سید رضا محمد نیا

مدیر اجرایی و هنری:

محمود دهقان

ویراستار:

پدرام عربشاهی

حروفچین:

پرپسا خوش نام

تلفن:

۴۷۹۱۴۲۵۴

simorgh330@gmail.com

هاست. در ادامه می توان از آزادی بیان و پس از بیان نیز سخن به میان آورد.

با توجه به موضوع بحث این کرسی ها که در دانشگاه های سیاست زده ما

رنگ و بوی سیاست زدگی به خود می گیرد، بر اثر این سیاست زدگی است

که آزاد اندیشی از متن به حاشیه می رود، بحث و ارائه نظرات و انتقادات بی

پروا بی هزینه یا کم هزینه نخواهد بود. اگر فرض را بر این گذاریم که در

زمانه گفتگو و بیان نظریات آزادی بیان هست! اما باید دید که آیا متعاقب

آن آزادی پس از بیان نیز وجود دارد یا خیر؟ پاسخ را به عهده شما می

گذاریم و می گذریم . از مهم ترین موانع تحقق کرسی های آزاد اندیشی

نبود صاحب نظران در حوزه علوم انسانی در مراکز و حوزه های تصمیم گیری

فرهنگی است. اغلب مسئولین امر یا با علوم انسانی بیگانه اند یا در آن تحصیل

نکرده اند. پس نباید از چنین افراد و برگزاری چنین جلساتی حرکت جهشی

و شتاب دار در علوم انسانی انتظار داشت. بیش از یک دهه از برگزاری کژدارو

مرض کرسی های آزاداندیشی و نتایج حاصل از آن در کشور مهر تأییدی بر ادعای

فوق است. از دیگر موانع می توان به عدم پوشش دهی رسانه ای به کرسی های

آزاد اندیشی اشاره کرد وقتی رسانه ی بزرگی و تأثیر گذاری مانند صداوسیما از

دستگاه عریض طویل آزاد اندیشی فقط و فقط به گزیده فرمایشات رهبر معظم

انقلاب اکتفا می کند و در عرصه ی عمل به پوشش خبری و رسانه ای این کرسیها در دانشگاه

های کشور نمی پردازد که باید آن را چالش بزرگ عملی و متناقض نمایی آشکار دانست، قاعدتا

از رسانه های مجازی نمی توان انتظار شق القمر داشت. گرچه رسانه به ظاهر ملی با عملکرد

ضعیف خود به ادعاع رئیس خودش مخاطبینش به کمتر از ۳۰ درصد کاهش داشته و با وجود

شبکه های متعدد اجتماعی و گسترش آنها، هنوز رسانه ی قابل توجهی می نماید .

نوع نگاه من و شما به این پرسش که اساسا آزادی و آزاد اندیشی را یک فرصت می بینیم یا

یک تهدید چیست؟ آزادی موهبتی الهی است که بشر از ابتدای خلقتش در پی آن بوده است

پس نمی تواند تهدیدی باشد چه برسد به آزاد اندیشی که مسبب تولید علم و نظرات مختلف و

جدید در حوزه ی علوم انسانی می شود. هر چقدر مطالب را در قالب علمی و آکادمیک عرضه

کنیم و از تفسیر به رأی بهره‌زیم شاهد بازدهی بیشتری خواهیم بود. تا وقتی آداب نقد و انتقاد

، تفاوت بین نقد منصفانه و نقد مخرب ، تمایز میان نقدو تخریب را ندانیم و آستانه ی تحمل و

صبوری مان کم باشد نخواهیم توانست کرسی آزاد اندیشی برپا کنیم، زمان را مدیریت کنیم و

در پایان هم انتظار برون داد و نتیجه ی علمی باشیم ودر نتیجه منتظر حرکت رو به جلو جامعه

علمی کشور باشیم. آزاد اندیشی در اصطلاح و تئوری زیباست و همه آن را بر میتابند و برایشان

خوشایند است اما کیست که در حوزه ی عمل بتواند با نشانه های آزاد اندیشی، آزاد اندیش

واقعی باشد. آنهاپی که با یک خطابه رهبری به سر می دوند باید هوشیار تر باشند ۱۴ سال از

اولین سخنرانی رهبری درباره لزوم و ضرورت برگزاری کرسی های آزاد اندیشی می گذرد با

یک حساب ساده می توان دریافت که می خواستیم به کجا برسیم حال به کجا رسیده ایم؟ اما

درد را گفتیم و باید درمانش را هم بگوییم هنوز دیر نیست اگر با همت مضاعف کار مضاعفی

را در راستای حرکت رو به جلوی جامعه ی علمی کشور انجام دهیم هم به مر سخنان رهبری

عمل نموده ایم و هم قدمی بزرگ را در جهت اعتلای نظریه پردازی، تضارب آراء و تولید علم

در کشور برداشته ایم.

به سخنرانی نیست

به عمل کار برآید

# عید چیست؟! .....

"ولنتاین" را از "سپندارمدگان" گرفته‌اند

قدرتمندترین پاسپورت‌های سال ۲۰۱۶  
گردشگری و مصائب ایرانی بودن!  
رتبه ایران چندم است؟

مدیریت توریست  
و عوامل موثر در جذب رضایت توریسم

"شادترین و غمگین‌ترین  
کشورهای جهان و جایگاه ایران"

بررسی دوگانگی فرد و اجتماع  
در جامعه شناسی

## بیکاری

معضلی که حل نمی‌شود

آزادی شخصی = خلاقیت شخصی

مصاحبه اختصاصی سیبرغ با کارآفرین نمونه بهروز فروتن موسس برند «بهروز»

## فصل اول زندگی



برای چه توقع دارید که خیالات، تصورات، احساسات، اقدامات و به طور خلاصه زندگی ما آزاد باشد و حال آنکه به چشم خود می‌بینیم کهکشانهای بزرگ که منظومه خورشیدی ما در برابر آنها هیچ است، در حرکات خود آزاد نیستند و مجبور شده‌اند که خط سیر ویژه‌ای را پیموده و از قوانین خاصی پیروی کنند. (موریس مترلینگ)



**معنای اصطلاحی عید**

اگرچه «عید» به جشن سالانهای گفته می‌شود که هرسال با بازگشت خود، سرور و نشاط را به قوم، نژاد یا ملتی باز می‌گرداند اما معنای ژرف‌تر آن، بازگشت انسان به ریشه آسمانی خویش و رجعت روحی و معنوی به مبدئی است که او را آفریده و از او پیمان گرفته است تا شأن بندگی و اطاعت را رعایت کند. آداب مذهبی و معنوی، همانند غسل و نماز و روزه مستحبی نوروز، به همین امر توجه می‌دهد که عید را فرصتی برای غفلت از خدا و غرق شدن در بازی‌های دنیا نینداریم؛ چه آن‌که جشن حقیقی انسان، زمانی است که بتواند شیطان را از حریم خویش براند و به گونه درونی و معنوی به سوی خدای خویش بازگردد.

**معنای لغوی عید**

عیداز ریشه «عاد بعود» و به معنای بازگشت است.

همه عیدهایی که بشر در تاریخ خود ثبت کرده، در این خصوصیت مشترک‌کنند؛از اعیاد کهن گرفته تا عیده‌های ملی و مذهبی، همه حکایت از وقایع خاص و شایان توجه دارند؛ وقایع ارزش‌مند که انسان‌ها از یادآوری آن به وجد می‌آمده‌اند و لذت می‌برده‌اند وعید نوروز نیز از سنت‌ها و باورهای کهن ایرانیان و فصل شور و شادی و شعف آنان بوده است.

قدمت نوروز به زمان‌های پیش از هخامنشیان و مادها برمی‌گردد زمانی که آریائی‌ها سرزمین‌شان را به دو قسمت تقسیم می‌کردند و دو فصل گرما و سرما داشتند چنانچه در اوستا آمده‌است فصل سرما شامل ده ماه و فصل گرما شامل دو ماه بود بعدها در این دو فصل تغییری پدید آمد و تابستان دارای ۷ ماه و زمستان ۵ ماه گردید و در هر یک از این دو فصل جشنی بر پا می‌داشتند که هر دو آغاز سال نو به شمار می‌رفته‌است.

با مرور زمان و تحول تدریجی اوضاع جشن نوروز از



آن صورت بسیط نجومی و گاه‌شناسی بیرون آمد و بعدها جنبه‌های متعدد دینی و رسمی و سیاسی پیدا کرد.

سرانجام این یادگار با سنن دیرین خود از مدتی متجاوز از نه قرن پیش در آغاز برج حمل جای ثابتی یافت و تنها جشن جهانی است که می‌توان گفت تمامی جنبه‌های دینی، رسمی، سیاسی و طبیعی را در خود جای داده‌است. نوروز در زمان ساسانیان از برگزاری نوروز در دوران ساسانی اخبار و اطلاعات فراوانی در دست است که علاوه بر برخی منابع پهلوی منابع عمده و مهم همانا، کتاب‌های ادبی و تاریخ عربی است .

در تمام دوران ساسانی نوروز جشن ملی همهٔ ایرانیان به شمار می‌رفته‌است به همین جهت حتی مردمی که پیرو آئین زرتشت نبوده‌اند اما در حوزهٔ حکمرانی ایران زندگی می‌کردند، مانند آرامیان مغرب ایران آن روزگار، گرجیان، ارمنیان و ملل دیگر قفقاز در آن شرکت داشته و برخی از مراسم آن را در زندگی خود وارد کرده‌اند و حتی گرجستان راه یافته‌است.برخی از مورخان مدت این جشن را در دوران ساسانی یک ماه می‌دانند اما بدیهی است که این امر مستلزم آن نبوده که همهٔ مردم یک ماه تمام جشن بگیرند، بلکه فقط در پنج روز اول همگی جشن برپا می‌کردند.

**خوان نوروزی**

ایرانیان عقیده داشتند که در ایام نوروز ارواح درگذشتگان از جایگاه آسمانی خود به زمین و به خانه‌های خویش باز می‌گردند. بازماندگان برای پذیرایی از آنها سفره‌ای رنگین می‌گستراندند و انواع خوراک‌ها و نوشیدنی ها را در آن می‌نهادند تا ارواح درگذشتگان از پذیرایی و صفا و پاکیزگی بازماندگان، دل خوش شده و آنان را برکت عطا کنند. این رسم

# عید چیست؟!

تپهه و تنظیم:رویا بلکا

توجیه سفرهٔ نوروزی یا هفت سین شد.

**نوروز کوچک**

روز نخست فروردین ماه نوروز عامه یا نوروز کوچک یا نوروز صغیر خوانده می‌شد. پنج روز اول فروردین جشن نوروز گونه‌ای همگانی داشته و عموم مردمان به اجرای مراسم و سرور و شادمانی می‌گذرانیده‌اند، از اینرو آنرا نوروز عامه‌نامیده‌اند.

**نوروز بزرگ در ششمین روز فروردین**

در گاه‌شماری اوستایی نو ایران باستان، روز ششم هر ماه شمسی و ماه سوم هر سال خورشیدی، بنام خرداد می‌باشد.

نوروز بزرگ یا خردادروز نام ششمین روز فروردین ماه در ایران باستان بوده‌است. خردادامشاسپند موکل بر آب است و این روز بدو منسوب می‌باشد. این روز در میان جشن‌ها و اعیاد فراوان ایران باستان به ویژه دوران ساسانیان از اهمیت و ارزش و تقدس خاصی بهره داشته‌است. بسیاری از حوادث مهم به موجب آن در چنین روزی واقع شده از جمله زرتشتیان بدان باور دارند که تولد زرتشت نیز در چنین روزی است. بعدها وقتی ایرانیان اسلام و تقویم عرب را پذیرفتند، جشن زرتشتی فروردگان و نوروز بزرگ، در ششمین روز ماه فروردین، از بین رفت.

**جشن و مراسم آب پاشی**

از جمله مراسم بسیار مشهور و سنتی معتبری که در نوروز انجام می‌شد، رسوم آبریزگان یا شست و شو و غسل و آب پاشیدن به یکدیگر بوده است. در جشن آبریزگان و به کار بردن آب، برای تطهیر و برای اطمینان یافتن از باران کافی بوده است.ابوریحان بیرونی می‌گوید مردمان هنگام سپیدهدم این روز، خود را می‌شستند و در آب کاریزها و آبگیرها، غوطه‌ور می‌شدند. در این روز مردمان به یکدیگر آب می‌پاشیدند، به همان دلیلی که خود را می‌شستند .

به نظر می‌رسد جشن آبریزگان اصلی همان تیرگان باشد و در نوروز عبارت بوده است از غسل و شست و شو و آماده شدن از لحاظ سنن دینی جهت حلول سال نو.

**هدایای نوروزی**

در نوروز و مهرگان رسم بود که نمایندگان و بزرگان و فرمانروایان ایالات و اشراف و عامهٔ مردم هر یک به توانایی و استطاعت، هدایایی را به دربار اهدا می‌کردند.

در نوروز مردم به یکدیگر شیرینی هدیه می‌دادند و این رسم در دوران ساسانی همگانی بوده‌است. در نوروز بزرگ، پیش از لب به سخن گشودن، شکر می‌خورد و بر خود روغن می‌مالند تا از انواع بلایا در طول سال، در امان باشند.

**کوسه‌برنشین**

مراسم کوسه برنشین یا بهار جشن یکی دیگر از مراسم نوروزی بود که در اولین روز بهار مرد کوسه (شخصی که درچانه بیش از چند تارموی نداشته باشد) را بر خر می‌نشاندند که به دستی کلاغ داشت و به دستی باذن که خود را مرتب باد می‌زد اشعاری می‌خواند که حاکی از وداع با زمستان و سرما بود و از مردم چیزی به سکه و دینار می‌گرفت. آنچه از مردم می‌ستاند، از بامداد تا نیمروز به جهت خزانه و شاه بود و آنچه از نیمروز تا عصر اخذ می‌کرد، تعلق به خودش داشت.

این رسم در روزگار ساسانی و دورهٔ اسلامی، توسط غلامان سیاه اجرا می‌شده که ملیس به لباس‌های رنگارنگ شده و با آرایش ویژه و لهجهٔ شکسته و خاصی که داشتند، دف و دایره می‌زدند و ترانه‌های نوروزی می‌خواندند که حاجی فیروزهای امروزی که مقارن نوروز و سال نو در کوی و برزن مردم را به طرب در می‌آورند، از بقایای آن رسم کهن است.

**میر نوروزی**

در ایران رسم بود در ایام عید نوروز محض تفریح عمومی و مضحکه فردی عامی و از میان مردم را به عنوان پادشاه یا امیر یا حاکمی موقتی به نام میر نوروزی انتخاب می‌کردند و برای یک یا چند روز زمام امور شهری را به عهده‌اش می‌سپردند پس از انقضای ایام جشن سلطنت او نیز به پایان می‌رسیده‌است.

**بارعام نوروزی**

از رسم‌هایی که شاهان در نوروز برگزار می‌کردند، یکی این بود که شاه جشن نوروز را افتتاح می‌کرد و به مردمان اعلام می‌داشت که وی آنان را بار خواهد داد و به آنان نیکی خواهد کرد. دومین روز، بلند پایه‌ترین کسان را بار می‌داد، یعنی دهقانان و اعضای خاندان‌های بزرگ (اشراف بلند پایهٔ موروثی، ویسپوهران). سومین روز، اسوران و بلند پایه‌ترین موبدان را بار می‌داد. چهارمین روز، خانوادهٔ خود و نزدیکان خویشان و درباریان

را بار می‌داد و پنجمین روز، فرزندان و کارگزاران خود را بار می‌داد. بدین ترتیب به هر کدام رتبه و اکرامی را که شایستهٔ آن بود ارزانی می‌داشت چون روز ششم فرا می‌رسید، شاه که وظایف خود را نسبت به آنان انجام داده‌بود، نوروز را برای خود و در خلوت جشن می‌گرفت.

در دو جشن بزرگ نوروز و مهرگان تظلم و دادخواهی و بارعام شاه و رسوم اهدای پیش کش‌ها بسیار اهمیت داشت و با تشریفات فراوان اجرا می‌شد.

**نوروز در موسیقی**

توجهی که نوروز در دوران ساسانیان از آن برخوردار بود، در موسیقی نیز منعکس است. در میان نام آهنگ‌های زمان ساسانی که شاعران ایرانی دوران‌های متأخرتر منوچهری و نظامی آنها را ضبط کرده‌اند، نام‌های نوروز و ساز نوروز، نوروز بزرگ، نوروز قباد می‌آید.

**ماندگاری و استمرار نوروز**

همواره در طول تاریخ، مردمان به جشن نوروز توجه می‌کرده‌اند. حوادث روزگار، اگرچه گهگاه آن را از شور و گرمی می‌انداخته، اما هرگز به فراموشی سپردن آن نینجامیده است. در میان جشن‌های ملی ایران: نوروز، مهرگان و سده از دیگر جشن‌ها پر رونق‌تر بوده است ؛ اما به تدریج، مهرگان و سده، در میان ایرانیان رونق خود را از دست دادند.

این جشن‌ها در دوران پس از اسلام، نه تنها عمومیت و آوازه نوروز را نیافت، بلکه رفته رفته کمرنگ‌تر شد و تدریجا برخی از آداب آن‌ها در نوروز حل شد و خود نیز عملاً منحل شده‌اند و تنها نوروز توانست، هم‌چنان عید بزرگ ایرانیان به جا بماند و حتی به دلیل بعضی از رسوم متناسب با آداب اسلامی، نوعی تقدس و اهمیت نیز بیابد.

**کارنامه**

سالی دیگر هم به پایان رسید، با همه تلخی‌ها و شیرینی‌هایش ، با همه فرازاها و نشیب‌هایش، رنج‌ها و شادی‌هایش، ترس‌ها و امیدهایش. سال گذشته، برای عده‌ای سال رشد و پیشرفت و تکامل بود و برای عده‌ای دیگر، سال عقب‌گرد، یا در جا زدن و رکود بود. کسانی آبرو یافتند و کسانی آبرو باختند. کسانی عزیز شدند، و دیگریانی خوار و حقیر گشتند. ما در کجای زمان ایستاده‌ایم؟ پیش رو و زیر پایمان، پشت سر و اطرافمان و در افق‌های دوردست و نزدیک چیست و چه می‌گذرد؟

بیاید و برگردیم و نگاهی به خویشتن کنیم، به کارها و رفتارمان، به اخلاق و عملکردمان،

به آموخته‌ها و اندوخته‌هایمان، به حرف‌ها و نیت‌هایمان، به هدف‌ها و آرزوهایمان، به دوستی‌ها و دشمنی‌هایمان، به دیده‌ها و گفته‌ها و شنیده‌هایمان، بباییم در آغاز سال نو، کارنامه‌مان را باری دیگر مرور کنیم.

## اول فروردین در تاریخ چه گذشت؟

تپهه و تنظیم:رویا بلکا

می‌شد. این مدرسه در جریان نهضت اسلامی، نقش مهمی در پرورش نیروهای آگاه و پیرو خط امام ایفا کرد و طلاب فاضلی در آن تربیت شدند.

**محکومیت کاربرد سلاح‌های شیمیایی توسط عراق**

**در شورای امنیت سازمان ملل (۱۳۶۵ ش)**

با شروع عملیات والفجر ۸ در منطقه فلو در بیستم بهمن ۱۳۶۴ و پیشروی اعجاب برانگیز رزمندگان اسلام و عقب‌نشینی مزدوران بعثی، رژیم عراق بار دیگر به سلاح‌های شیمیایی متوسل شد و آن را در سطحی وسیع به کار گرفت. جمهوری اسلامی ایران با اعلام موضوع به دبیر کل سازمان ملل متحد، درخواست اعزام هیئت کارشناسی به منطقه را مطرح کرد. با گسیل شدن هیئت کارشناسی به ایران و بازدید از مصدومین حادثه، گزارشی تهیه شد که از دامنه گسترده کاربرد سلاح‌های شیمیایی به شدت اظهار نگرانی شده و به کارگیری این سلاح‌ها را تأیید کردند.

شورای امنیت پس از استماع گزارش هیئت کارشناسی اعزامی به منطقه، طی بیانیه ۲۱ مارس ۱۹۸۶ برابر با اول فروردین ۱۳۶۵، از استفاده گسترده عراق از سلاح‌های شیمیایی اظهار نگرانی عمیق کرده و این عمل را قویا محکوم کرد. در بخش‌های دیگر این بیانیه، با اشاره به بیانیه‌های قبلی، رعایت قوانین مربوط به جنگ خواسته شده و ادامه جنگ محکوم گردیده است. در این بیانیه، برای نخستین بار، عراق با ذکر نام به عنوان به کار برنده سلاح‌های شیمیایی مورد خطاب

**عید نوروز و آغاز سال هجری شمسی**

عید نوروز، ریشه در سنت‌های اقوام ایرانی دارد که به گذشته بسیار دور منتهی می‌گردد و به نوشته تاریخ نگاران، پس از اسلام با تصرفات و تغییراتی که در آن به عمل آمده تاکنون در میان ایرانیان باقی مانده است. ایرانیان باستان معتقد بودند که در ایام نوروز، ارواح مردگان به خانه‌ها باز می‌گردند. به این جهت مردم باید خانه‌های خود را در این ایام، پاکیزه کنند، فرش‌های زیبا بگسترانند و غذای خوب طبخ نمایند. در صدر اسلام، ایرانیانی که در مرکز خلافت به سر می‌بردند طبق سنت ملی خویش به این عید پایبند بودند. در خبر است که برای امیرالمومنین (ع) هدیه نوروزی آوردند و نیز امام صادق (ع) فرمود: «در» عید نوروز حق تعالی در روز آلتست» از ارواح بندگان پیمان گرفته است که او را به یگانگی ببرستند و برای او شریکی قرار ندهند.

این روز، اولین روز طلوع آفتاب، اولین روز وزیدن بادها و رویش گیاهان می‌باشد. در این روز، جبرئیل بر حضرت رسول، وحی آورد و بعثت پیامبر از این روز آغاز شد و پیامبر اسلام (ص)، در چنین روزی، بت‌های کافران را نابود کرد، روزی است که پیامبر اکرم (ص) در غدیر خم برای ولایت امیرالمومنین (ع) از مردم پیمان گرفت. روزی که آن حضرت بر خوارج نهروان پیروز شد و روزی است که قائم ما اهل بیت (ع) ظهور خواهد کرد. «(بحار)، ج ۵۶، ص ۱۱۹.»

**تنظیم ماه‌های هجری بر اساس تاریخ خورشیدی در**

قرار گرفته و نیز ارتباط کاربرد سلاح‌های شیمیایی با کل مساله جنگ، ضعیف‌تر و کم رنگ‌تر شده است.

**تبدیل واحد پول ایران از قران به ریال و چاپ**

**اَوّلین اسکناس توسط بانک ملی ایران (۱۳۱۱ ش)**
در ایران تا سال ۱۲۶۸ ش (۱۸۸۹ م) که بانک شاهنشاهی توسط انگلستان تشکیل شد، پول رایج کشور، مسکوک نقره و طلا بود. در آن سال، به موجب یکی از بندهای امتیازنامه بانک، نشر اسکناس در سراسر ایران منحصراً به بانک شاهنشانی ایران تعلق گرفت و یک سال بعد، اسکناس جدید با علامت شیر و خورشید و عکس ناصرالدین شاه قاجار و ذکر ارزش آن منتشر شد. مجموعاً بانک شاهنشاهی، چهل سال در ایران اسکناس منتشر کرد تا اینکه در ۲۳ اردیبهشت ۱۳۰۹، حق انتشار اسکناس از آن بانک سلب و به بانک ملی ایران واگذار گردید. در نهایت، دو سال بعد و همزمان با آغاز سال ۱۳۱۱ ش، واحد پول کشور از قران به ریال تبدیل شد. از آن پس ریال جدید توسط بانک ملی ایران در سراسر کشور پخش گردید و ملاک معاملات قرار گرفت. اسکناس‌های اولیه بانک ملی در قطعات ۵۰۰، ۱۰۰، ۵۰، ۲۰، ۱۰، ۵ و ۱۰۰۰ ریالی، چاپ می‌شد.

**درگذشت دانشمند گرانقدر «دکتر ابوالحسن شیخ» پدر علم شیمی نوین ایران (۱۳۷۶ ش)**

استاد دکتر ابوالحسن شیخ در سال ۱۲۸۶ ش در تهران در خاندانی مذهبی به دنیا آمد. پدرش مرحوم دکتر محمد شیخ معروف به احبّاءالملک از نوادگان علامه بزرگوار، شیخ حرّ عاملی صاحب کتاب گرانسنگ وسایل الشیعه متوفی ۱۱۰۴ ق بود. وی پس از اتمام دوره ابتدایی و متوسطه وارد مدرسه صنعتی ایران و آلمان شد و در رشته شیمی و داروسازی به تحصیل ادامه داد. سپس در ۲۰ سالگی به همراه نخستین گروه دانش‌آموزان ایرانی برای ادامه تحصیل عازم آلمان گردید تا این که پس از اقامتی هشت ساله موفق شد تا به عنوان اولین ایرانی، دکترای شیمی دریافت کند. دکتر ابوالحسن شیخ سپس به کشور بازگشت و به تدریس همت گماشت. او در مدت ۳۲ سال تدریس، صدها نفر از دانشجویان را در این رشته تربیت نمود و در سال ۱۳۲۲، نقش مهمی در تأسیس دانشکده علوم دانشگاه تهران ایفا کرد.

دکّتر شیخ در سال ۱۳۳۲ به نمایندگی از سوی آیت‌الله کاشانی در کنفرانس اسلامی بیت‌المقدس شرکت کرد و در سال ۱۳۶۵ بازنشنسته شد. وی همواره به مطالعه کتاب‌های دینی و عرفانی اشتغال داشت و در تربیت بسیار از محضر عرفان و اخلاق بزرگان بهره‌مند گردید. از این دانشمند برجسته که به عنوان بنیانگذار و پدر علم نوین شیمی ایران یاد می‌شود تألیفاتی به جای مانده که تئوری‌های شیمی آلی در ۲ جلد و عملیات شیمی آلی در ۲ جلد و… از آن جمله‌اند. سرانجام این دانشمند گرانمایه در ساعات آغازین سال ۱۳۷۷ ش در نود سالگی چشم از جهان فروبست.

**شهادت «شمس‌الدین محمد بن حامد مَکّی عاملی» معروف به «شهید اول» (۷۸۶ ق)**
ابو عبدالله شمس الدین محمد بن حامد بن احمد مَکّی عاملی، معروف به «شهید اول»، در سال ۷۳۴ ق در یکی از روستاهای جبل عامل در لبنان به دنیا آمد. اجداد شمس‌الدین تا چندین پشت از علما و فقه‌ا بوده و فرزندان این خاندان از دانشمندان و اهل کمال و معرفت می‌باشند.شمس الدین در محضر علم‌الامل بزرگواری همچون فخرالمحققین،سیدعمیدالدین و سید ضیاءالدین به مدارج بالای علمی دست یافت و از آن پس به تدریس و تألیف مشغول شد. شهید اول از افراد زیادی اجازهٔ روایت گرفته

و خود نیز شاگردان متعددی را پرورش داده است. اختصار الجعفر، البقیّات الصالحات،المُعْتَمَدَ المَشَقّیه و المَزار و… از جمله تألیفات وی می‌باشند. سرانجام این عالم ربانی و نویسنده نامدار شیعه در ۹ جمادی الاول ۷۸۶ ق بر اثر برپونده سازی حسودان و پس از تحمل یک سال حبس به دار آویخته شد و به بدن مبارکش اهانت نموده و آن را سنگسار کردند.

**تولد «صدرالدین شیرازی» متفکر بزرگ اسلامی معروف به ملاصدرا (۹۸۰ ق)**

صدرالدین شیرازی مشهور به ملاصدرا و صدرالمتألهین در نهم جمادی الاول سال ۹۸۰ ق در شیراز به دنیا آمد. سنگ بنای علمی و اخلاقی ملاصدرا در محضر درس شیخ بهایی بنا نهاده شد و سپس در جرگهٔ درس حکیم الهی، میرداماد، کسب فیض کرد. وی پس از رسیدن به مقام والای علمی، بر مسندتدریس تکیه زد و به تدوین حکمت متعالیه پرداخت. ملاصدرا با ترکیب فلسفهٔ مشاء و اشراق، حکمت متعالیه را بنیان نهاد و تأثیری شگرف بر فلسفهٔ اسلامی گذاشت به طوری که این تأثیر، بسیار وسیع و غیرقابل انکار است.

صدرالمتألهین به عنوان بزرگ‌ترین فیلسوف اسلامی در حالی که در یک دست، قلم تفسیر سورهٔ بقره و در دست دیگرش برگ‌های شرح کتاب الحَجْجَةْ اصول کافی بود، در سال ۱۰۵۰ ق در ۷۰ سالگی در بصره دار فانی را وداع گفت و در همان شهر مدفون گشت.

**وفات «ابن غازی» ادیب و مورخ (۹۱۹ ق)**

ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد بن محمد بن علی بن غازی عثمانی، معروف به ابن غازی، فقیه مالکی، مورخ، ادیب و ریاضی‌دان مسلمان قرن دهم هجری در سال ۸۵۸ ق در شهر فاس واقع در مراکش امروزی به دنیا آمد. او در حدیث، علم رجال، شرح حال نگاری و گزارش جنگ‌ها نیز تسلط داشت و در علم قرائت، تفسیر، ادب، عروض و حساب، استاد بود. بسیاری از جویندگان دانش، از مناطق دور در مجلس درسش حاضر می‌شدند و از وی دانش می‌آموختند. ابن غازی دارای منطقی قوی، بیانی شیرین و روان، خَلْقی نیکو و محضری پرپرا بود. وی نزد خواص و عوام، عزت و احترام دابشت و سخنورترین فرد زمان خود به شمار می‌رفت. الفِهْرِستُ المِبارِ که، کلیّات فقهیّه و… از تالیفات ابن غازی است.

**رحلت «سیدابوتراب خوانساری» فقیه اصولی (۱۲۴۶ ق)**

سیدابوتراب خوانساری در سال ۱۲۷۱ ق در خوانسار به دنیا آمد. تحصیلاتش را در اصفهان آغاز کرد و در نزد آیت‌الله سیدحسین کوه کمرهای و میرزا محمدحاجیم خوانساری و… کسب علم نمود. پس از فوت آیت الله کوه‌کمرهای، سیدابوتراب به تدریس پرداخت و مرجع احکام و فتاوی شد. در محضر این عالم بزرگ شخصیت‌های بزرگواری همچون آیات‌عظام: سید محسن حکیم، سید محمد حجت کوه کمرهای، آقابزرگ تهرانی، میرزا ابوالحسن شعرانی و سید علی قاضی طباطبایی پرورش یافتند. از این عالم ربانی نزدیک به پنجاه کتاب و رساله بر جای مانده که سَبیل الرَّشاد فی شرح نِجاة‌العِبَاد، التبیان فی تفسیر القرآن، اَصالة‌العَدَم و احکامُ‌الرّؤْسیّه از آن جمله‌اند. این فقیه بزرگوار، سرانجام در ۷۵ سالگی در نجف اشرف وفات یافت و پس از تشییعی باشکوه، بر حسب وصیتش در وادی السلام نجف اشرف به خاک سپرده شد.

**آغاز مبارزات زیدیه**

در آوریل سال ۷۳۷ میلادی (و به نوشته برخی از مورخان؛ ۱۲ آوریل آن سال) زید ابن علی ابن حسین در کوفه پرچم مبارزه با خلافت امویان را برافراشت. مبارزات زید که پیروان او به شیعه زیدیه معروفند ۲ سال طول

کشید و در سال ۷۳۹ میلادی به دست یوسفابن عمر ثقفی از امرای امویان به شهادت رسید. در پی این رویداد، جمعی از پیروان غیرایرانی زید به یمن نقل مکان کردند و این سرزمین از آن پس پایگاه شیعه زیدیه شده است.

**تولد «یوهان سباستین ژان‌باخ» موسیقیدان و آهنگ‌ساز نامی آلمانی (۱۶۸۵ م)**

یوهان سباستین ژان باخ موسیقی‌دان معروف آلمانی در ۲۱ مارس ۱۶۸۵ م در آیزناخ آلمان و در خانواده‌ای که همه افراد آن بیش از یک‌صد سال با موسیقی آشنایی داشتند به دنیا آمد. وی در ده سالگی پدر و مادرش را از دست داد و از آن پس تحت نظر برادرش به فراگیری موسیقی پرداخت. علاقه به موسیقی در یوهان به قدری بود که در زمان کوتاهی قطعاتی را که برادرش برای تمرین به او یاد می‌داد فراگرفت. باخ در نهایت با کوشش و زحمت زیاد به دنیای موسیقی راه یافت و راه خود را در این هنر باز کرد. خط سیر زندگی فعال و سازنده باخ از شغل نسبتاً پایین نوازندگی مجلسی آغاز شد تا آن‌که به رهبری ار کِستر دربار آلمان دست یافت.

هنر باخ در روزگارش و حتی تا یک قرن بعد با بی‌اعتنایی روبرو بود و او را موسیقی‌دان ناسازگار با زمان معرفی می‌کردند. حتی پسرانش، آثار پدر را عجیب می‌پنداشتند و معتقد بودند که این آثار به درد موزه می‌خورند. باخ در اواخر عمر، پیوسته درسفر و در حال اجرای کنسرت و نیز تصنیف تعداد فراوانی اثر بود. باخ با توسل به تزکیه و ریاضت، موسیقی خود را برای هنر سخت مَرُدن که از آن گذشتگان بود آماده می‌کرد و در ده سال آخر عمرش چنان تغییر کرد که دیگر قابل شناسایی نبود. از آثار مهم باخ می‌توان سویت‌ها، کنسرتوهای براندُیوگ و سونات‌ها برای ویولن را نام برد. باخ در موسیقی مذهبی نیز آثار بزرگی هم‌چون ای مسیح (ع) و روح را تصنیف کرده است. یوهان سباستین باخ سرانجام در ۲۲ ژوئیه ۱۷۵۰ م در ۶۵ سالگی در گذشت.

**امضاء قرار داد امنیت و استقلال بین افغانستان و انگلیس (۱۹۰۵ م)**

بعد از مرگ عبدالرحمان خان حاکم افغانستان و روی کار آمدن حبیب‌الله خان در سال ۱۹۰۱ م، سیاست خارجی این کشور همانند زمان گذشته، در اختیار انگلستان بود. در این میان نمایندگی انگلستان در هند، با توجه به شرایط جهانی خواستار امتیازات بیشتری از حاکم جدید افغانستان بوده؛ بنابراین در سفر هیأت انگلیسی به افغانستان، مذاکراتی طولانی میان سرلوی دین سرپرست هیأت با امیر حبیب‌الله خان انجام گرفت که به امضای قراردادی در ۲۱ مارس ۱۹۰۵ م انجامید.

به موجب قرارداد استعماری که میان انگلستان و افغانستان منعقد گردید، انگلستان تعهد کرد که سالانه مبلغ ۱۶۰ هزار لیره به افغانستان بپردازد و در قبال آن، سیاست خارجی این کشور را به مدت چهار سال، تحت نظر داشته باشد. با این حال حاکم افغانستان از پذیرش درخواست انگلستان در صدور اجازه امتداد راه‌آهن از منطقه چمن تا قندهار و از پشاور تا کابل که در راستای تأمین اهداف دولت استعماری انگلستان بود، خودداری نمود. سرانجام این قرار داد در ۸ اوت ۱۹۱۹ لغو و استقلال افغانستان اعلام شد.

روز جهانی مبارزه با تبعیض نژادی (۱۹۶۶ م)
واژه آپارتاید (آپارتَهِید، آپار تِهَید) به معنای جدایی و تفکیک می‌باشد و در اصطلاح با تبعیض نژادی و نژادپرستی مترادف شده‌است. گره‌چه‌اعمال سیاست‌های تبعیض نژادی از دوره آغاز استعمار و به ویژه از قرن هفدهم شکل گرفته و نقاط گسترده‌ای را شامل می‌گردید، اما به صورت مشخص،

این کلمه از سال ۱۹۴۸ م توسط دفتر مرکزی حزب ناسیونالیست کشور افریقای جنوبی به کار گرفته شد. هدف از اعلام و اعمال این سیاست، جداسازی سفیدپوستان از غیر سفیدپوستان و به ویژه سیاهان بود. با این که بیش از ۸۰٪ جمعیت افریقای جنوبی را غیر سفیدپوستان تشکیل می‌دادند، اما اقلیت سفیدپوست با اجرای سیاست‌های غیرانسانی، جامعه‌ای طبقاتی به وجود آورد. آن‌ها رسماً اعلام کردند که سیاست آپارتاید همه گروه‌های نژادی را فروتر از سفیدپوستان می‌داند و علی‌رغم اعتراضات افکار عمومی و سازمان‌های بین‌المللی، به رفتار خود ادامه دادند. این وضعیت تا آخرین دهه قرن بیستم ادامه داشت و سرانجام، تلاش‌ها و کوشش‌های مردمی به لغو این سیاست در هفدهم ژوئن ۱۹۹۱ م انجامید. با این حال مساله تبعیض نژادی در بسیاری از کشورها که دارای نژادهای مختلف می‌باشند، همچنان اعمال می‌شود. نمونه بارز آن، کشور ایالات متحده امریکاست که علی‌رغم ادعای وجود دموکراسی و حمایت از حقوق بشر، سیاست‌های ظالمانه‌ای علیه سرخ‌پوستان و سیاهان این کشور انجام می‌دهد.

**وقوع نبرد بین مبارزان فلسطینی و مزدوران رژیم صهیونیستی (۱۹۶۸ م)**

پس از اعلام موجودیت سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) در سال ۱۹۶۵ م، این سازمان به تدریج بر تعداد و شدت عملیات نظامی خود علیه نیروهای رژیم صهیونیستی افزود تا این که در روز ۲۱ مارس ۱۹۶۸ م با یورش نیروهای صهیونیستی به اردوگاه فلسطینیان در نزدیکی شهر کرامه در اردن، نبردی سنگین میان چریک‌های فلسطینی و مزدوران رژیم صهیونیستی آغاز شد. در نبرد کرامه، حداقل ۱۲۰۰ نفر از سربازان این رژیم به هلاکت رسیدند و ده‌ها تانک و زره پوش آن‌ها نابود و یا توسط چریک‌های فلسطینی غنیمت گرفته شد. در اثر این جنگ، استقبال جوانان فلسطینی از پیوستن به سازمان آزادی بخش فلسطین جهت نبرد برای بازپس‌گیری سرزمینشان به شدت افزایش یافت. با این حال سازمان آزادی‌بخش فلسطین از سال ۱۹۹۱، اعتبار بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی خود را به دلیل عدول از مواضع انقلابی‌اش از دست داد و به تصور دستیابی به صلح با رژیم اشغال‌گر قدس، به مذاکره با این رژیم نشست.

**روز جهانی زمین**

روز زمین، روزی برای افزایش آگاهی و قدردانی نسبت به محیط زیست کرهٔ زمین است. این روز دو بار در سال، یک بار در طول فصل بهار در نیمکره شمالی و در طول فصل پاییز در نیمکره جنوبی (که فصل بهار آن نیمکره محسوب می‌شود) برگزار می‌شود. سازمان ملل متحد نیز هر سال در اعتدال بهاری، این روز را جشن می‌گیرد. این رسمی بود که توسط فعال صلح یعنی جان مک‌کانل در سال ۱۹۶۹ در اجلاس یونسکو معرفی شد و توسط سناتور آمریکایی گیلورد نلسون به عنوان یک جلسهٔ آموزشی در مورد محیط زیست بنیان گذاشته شد. در خیلی از کشورها روز ۲۲ آوریل هم زمان با ۲ اردیبهشت روز زمین است و جوامع بسیاری نیز هفتهٔ زمین را با آغاز روز زمین جشن می‌گیرند و تمام هفته را به

## برش

# توسعه در جاده چالوس!

**الهام روشن**
</> تعطیلات فی الذات چیز خوبیه، در فرهنگ لغت دهخدا کلمه تعطیل رو اینجوری معنی کردن: فرو گذاشتن، خالی و مهمل گذاشتن چیزی، ترک کردن چیزی را و خالی و ضایع گذاشتن آن.
با توجه به معنی دهخدا از کلمه تعطیل وقتی میگییم: تعطیلات کجایی؟ در واقع داریم میگییم: حالا که خالی و مهمل گذاشتی و اون چیز رو ضایع کردی، کجا میری حالا؟!</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="261 714 468 781" data-label="Text">
<p>اما اینکه اولش گفتیم تعطیلات فی الذات چیز خوبیه، چون بعدِ یه سال کار و تلاش(دقت کنید: کار و تلاش) چند روزی تعطیل کردن کارو استراحت کردن قطعاً میتونه آدم رو برای ادامه راه آماده کنه، اما تو ایران بر عکس این اتفاق می افته، یعنی دوستان کار می کنن برا اینکه آماده شن برای تعطیلات! خوب یکم عجیبه اما به نظر میرسه این موضوع به خاطر تعداد روزای تعطیلی تو کشور باشه.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="261 785 468 852" data-label="Text">
<p>مثلاً تعطیلات عید نوروز که خوب فلسفه و فرهنگ زیبایی داره و از مردم روزگار گذشته به ما ارث رسیده، اما یه ماه تعطیلی برا این موضوع کمی ترسناکه! به خاطر همین گفتیم یه ماه که بهتره خودمون رو گول زنیم، بله واقعا یک مملکت نیمه تعطیله. به غیر از ادارات و نهادهایی که تعطیلی ندارن و کارمندا به صورت شیفتی در این ایام سر کار هستن، ما بقی دستگاهای دولتی و حتی خصوصی تقریباً یه ماه رو به صورت تعطیل و یا نیمه تعطیل میگذرونن.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="261 856 468 896" data-label="Text">
<p>اگه به منابع آماری اتکا کنیم آمارا از سوی یه موسسه تحقیقاتی نشون می ده ایران بیشترین میزان تعطیلات رسمی رو در جهان داره و ۱۹ روز تعطیلات رسمی ایران در سال بیشتر از ۸ روز تعطیلات رسمی در انگلیس و ۱۰ روز در امریکاس.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="261 900 468 925" data-label="Text">
<p>تعداد روزایی که در کشور تعطیلات رسمیست نوزده روزه، اما به این روزا، قبل و بعد روزای تعطیل هم باید اضافه کرد. همه شاهدیم که اگه روز کاری بین دو روز تعطیلی باشه سازمان در</p>
</div>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="149 72 253 85" data-label="Text">
<p>فعالیت‌های زیست محیطی اختصاص می‌دهند.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="80 89 253 100" data-label="Text">
<p><b>عملیات قوچ سلطان در میوان، به طور مشترک (۱۳۶۰ ش)</b></p>
</div>
<div data-bbox="53 104 253 141" data-label="Text">
<p>عملیات قوچ سلطان در منطقه میروان در اول فروردین ۱۳۶۰؛ این عملیات به منظور آزادسازی ارتفاع قوچ سلطان و روستاهای اطراف آن و با استعداد دو گردان از سپاه و ارتش اجرا گردید.</p>
</div>
<div data-bbox="58 145 253 154" data-label="Text">
<p>در این عملیات نیروهای خودی ضمن آزادسازی ارتفاع یادشده و روستاهای اطراف آن ۸۷</p>
</div>
<div data-bbox="161 158 253 171" data-label="Text">
<p>تن از نیروهای دشمن را به اسارت درآوردند.</p>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="119 175 253 184" data-label="Text">
<p><b>برخی از رخدادهای امروز</b></p>
</div>
<div data-bbox="74 188 253 197" data-label="Text">
<p>۱۸۵۷: یک زمین لرزه شدید بیش از ۱۰۷ هزار تن از مردم توکیو (ژاپن) را کشت.</p>
</div>
<div data-bbox="86 202 253 213" data-label="Text">
<p>۱۹۰۷: نیروهای ایالات متحده کشور هندوراس را عملاً اشغال نظامی کردند.</p>
</div>
<div data-bbox="61 217 253 226" data-label="Text">
<p>۱۹۲۳: چارلز هیوز وزیر امور خارجه وقت آمریکا پیشنهاد به رسمیت شناختن شرووی را</p>
</div>
<div data-bbox="236 230 253 241" data-label="Text">
<p>رد کرد.</p>
</div>
<div data-bbox="53 245 253 255" data-label="Text">
<p>۱۹۲۵: طبق قانونی که به تصویب مجلس رسیده بود، از چنین روزی در سال ۱۳۰۴ هجری</p>
</div>
<div data-bbox="85 259 253 269" data-label="Text">
<p>خورشیدی نوشتن تاریخ مکاتبات در ایران با تقویم هجری خورشیدی رسمی شد</p>
</div>
<div data-bbox="60 273 253 284" data-label="Text">
<p>۱۹۳۹: دولت هیتلر بندر دانتزیک (گدانسک) را که ضمن قراردادهای پایان جنگ جهانی</p>
</div>
<div data-bbox="67 288 253 297" data-label="Text">
<p>اول از خاک آلمان جدا شده بود و بعداً لهستان آن را ضمیمه خود ساخته بود مطالبه کرد.</p>
</div>
<div data-bbox="62 302 253 313" data-label="Text">
<p>۱۹۴۲: نیروهای آلمان در حوزه مدیترانه به جزیره مالت مستعمره انگلستان حمله بردند.</p>
</div>
<div data-bbox="53 317 253 341" data-label="Text">
<p>۱۹۴۵: برای نخستین بار ژاپنی‌ها برضد نیروهای آمریکا بمب بالدار (نوعی هواپیمای بدون خلبان) استفاده کردند.</p>
</div>
<div data-bbox="53 345 253 369" data-label="Text">
<p>۱۹۴۷: ترومن رئیس جمهوری وقت آمریکا دستور داد که همه کارکنان دولت آمریکا نسبت به دولت سوگند وفاداری یاد کنند.</p>
</div>
<div data-bbox="68 373 253 383" data-label="Text">
<p>۱۹۵۵: ماکاریوس اسقف قبرس و رهبر مبارزات استقلال طلبانه این کشور از استعمار</p>
</div>
<div data-bbox="146 387 253 397" data-label="Text">
<p>انگلستان، خواستار پیوستن این جزیره به یونان شد.</p>
</div>
<div data-bbox="117 401 253 411" data-label="Text">
<p>۱۹۷۵: نظام سلطنتی ۳۰۰۰ ساله اتیوپی (حیشه) ملغی شد.</p>
</div>
<div data-bbox="53 415 253 484" data-label="Text">
<p>۱۹۹۰: نامیبیا (افریقای جنوب غربی سابق آلمان) استقلال یافت. پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول، این سرزمین تحت قیمومت دولت آفریقای جنوبی قرار گرفته بود که بعداً حاضر به تخلیه آن نمی‌شد. مردم این سرزمین به رهبری «سام نجومه» دست به مبارزه زدند که سال‌ها طول طول کشید و سر انجام پیروز شدند و پس از کسب استقلال سام نجومه را به ریاست جمهوری نامیبیا برگزیدند.</p>
</div>
<div data-bbox="53 488 253 527" data-label="Text">
<p>۱۹۹۱: راجیو گاندی پسر بزرگ بانو گاندی و نوه نهرو که پس از قتل مادرش در سال ۱۹۸۴ نخست وزیر هند شده بود در جریان مبارزات انتخاباتی در یک انفجار انتحاری که یک زن «تامیل نادو» آن را به وجود آورده بود کشته شد. پدر راجیو از پارسیان هند بود.</p>
</div>
</div>
<div data-label="Text" data-bbox="161 566 253 577" data-label="Text">
<p>اون روز به حالت نیمه تعطیل در میاد.</p>
</div>
<div data-bbox="53 581 253 679" data-label="Text">
<p>امارات که مرکز جذب کارگران خارجی در جنوب خلیج فارس و از درآمد سرانه بالایی هم برخورداره، یکی از کمترین تعطیلات رسمی رو در مقایسه با سایر کشورا داره. کارگرای اماراتی درطول سال فقط از ۹ روزتعطیلی رسمی برخوردارن که کمترین میزان تعطیلات رسمی در بین کشورهای خاورمیانه و آفریقا به شمار میره.
اوضا در انگلیس، مجارستان و هلند حتی از امارات هم بدتره یعنی کارگراو کارمندا!
در کشورهای مجارستان، انگلیس و هلند در سال یه روز تعطیلی کمتری دارن یعنی فقط ۸ روز در سال رو تعطیلن!</p>
</div>
<div data-bbox="53 683 253 707" data-label="Text">
<p>گفتم بدتره به خاطر اینکه خود مردم هم از تعطیلات بدشون نمیاد و بیشتر روزای تعطیل غیر رسمی به خاطر همت خود مردم به وجود میاد.</p>
</div>
<div data-bbox="53 711 253 778" data-label="Text">
<p>پیشرفت و توسعه کشور قطعاً با روند فعلی کندتر پیش خواهد رفت، در دوره به اصطلاح مدرنی که هر روز شاهد بالا رفتن سرعت زندگی هستیم، زمان واقعا حکم طلاي ناب رو داره. همیشه از اوضاع بد اقتصادی و رفاه عمومی گله داریم اما به شدت از این تعطیلات استقبال میکنیم، خنده داره اگه کسی فکر کنه پیشرفت و توسعه با تعطیلات و در جاده چالوس به وجود میاد.</p>
</div>
<div data-bbox="49 783 253 928" data-label="Image">
<img alt="A red Ferrari sports car driving on a winding road."/>
</div>
</div>
<div data-label="Page-Footer" data-bbox="752 958 970 969" data-label="Page-Footer">
 ماهنامه فرهنگی و اجتماعی سیمِرخ ■ شماره سوم و چهارم ■ اسفند ۱۳۹۴، فروردین ۱۳۹۵
</div>
</div>
<div data-label="Page-Footer" data-bbox="21 932 30 943" data-label="Page-Footer">
 ۱۳
</div>

یک پژوهشگر مسائل فرهنگی می‌گوید:

# "ولنتاین" را از "سپندارمدگان" گرفته‌اند

یک پژوهشگر مسائل فرهنگی می‌گوید: گمان می‌رود این رسم به‌وسیله ایرانیان و مهربان به اروپا رفته باشد و بعد از تغییر شکل، خودش را به شکل جشن ولنتاین نشان داده است؛ همان‌طور که جشن کریسمس هم با زایش مهر، نزدیکی تقویمی و آیینی چندروزه دارد.



به گزارش سیمرغ، کیومرث فلاحی در گفت‌وگو با ایسنا، درباره اختلاف در برگزاری جشن سپندارمدگان در ۲۹ بهمن و پنجم اسفند اظهار می‌کند: جشن اسفندگان در اسفندروز از ماه اسفند برگزار می‌شد و طبق تقویم ایرانی قدیم این جشن قاعدتاً پنجم اسفندماه برگزار می‌شد. طبق تقویم خیامی این جشن به ۲۹ بهمن‌ماه بر می‌گردد؛ زیرا در تقویم خیامی شش روز به ماه‌های بهار و تابستان اضافه شده است و اگر از این ماه‌ها ۶ روز را کم کنیم ۲۹ روزه می‌شود اما باز هم اختلافی در برگزاری این جشن وجود دارد و برخی جشن اسفندگان را ۲۹ بهمن و برخی دیگر هم پنجم اسفند برگزار می‌کنند.

وی می‌افزاید: بسیاری معتقدند که جشن سپندارمدگان را ۲۹ بهمن ماه برگزار کنند و این روز فاصله‌ی کوتاهی با ولنتاین دارد. خوب است اگر ایرانیان می‌خواهند به هویت اصلی خودشان برگردند، به جشن‌های میهنی‌شان توجه بیشتری نشان دهند؛ زیرا در این جشن هم مهر و هم دیدن خویشان وجود دارد و دین اسلام هم با چنین مواردی مخالفتی ندارد کما اینکه نوروز، مهرگان و یلدا را هم به رسمیت شناخته و ایرانیان آن را برگزار می‌کنند. او ادامه می‌دهد: در غرب به دنبال رویدادهایی هستند که آن را سمبل کنند به همین دلیل جشن ولنتاین را تبلیغ می‌کنند در حالی که از فلسفه آن بی‌خبر هستند اما ما فلسفه جشن‌هایمان را می‌دانیم. بسیاری از مراسم از شرق به غرب رفته و بسیاری از نمادها متعلق به ایران بوده است. شاید از هر جوانی که سوال کنید داستان‌های ولنتاین را که در شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌چرخد بدانند، این داستان‌ها همانندی شده است اما اصل آن در ایران شکل گرفته است. همان‌طور که بسیاری از پژوهشگران بر این

باورند اصل مراسمی که در کریسمس برگزار می‌شود، مربوط به داستان زایش مهر در ایران است. **داستان‌های متفاوت ولنتاین مورد تایید نیستند** این پژوهشگر اضافه می‌کند: داستان‌های متفاوتی که درباره ولنتاین وجود دارد مورد اتفاق پژوهشگران غربی نیست؛ در حالی که پژوهشگران ایرانی درباره سنت و روایت‌های جشن سپندارمدگان اتفاق نظر دارند و عمده کسانی که روی فرهنگ‌های تطبیقی که از باستان باقی مانده، کار کرده‌اند، این جشن را مربوط به ایران باستان می‌دانند. فلاحی بیان می‌کند: در ایران باستان هر ماه از سال ۳۰ روز و هر روز یک نام داشت. ۱۲ روز در ماه به اسم ماه‌های

خودش را داشته است، می‌افزاید: البته شادی‌هایی مثل موسیقی و بازی‌های خاص نیز با این جشن‌ها همراه بوده است.

## اصطلاح فلائی "آدم خاکی است" از کجا آمده؟

این مدرس دانشگاه می‌گوید: جشن اسفندگان یک جشن آیینی و ملی است و واژه‌ی آن از سپندارمذ که یکی از امشاسپندان است گرفته شده. امشاسپندان شش فرشته بودند که با ایزد سروش هفت یاور مقدس می‌شدند و بر طبیعت حکمرانی می‌کردند و هر کدام از این یاوران طبیعت و ایزدان گیتی مسئول یک چیز بودند. نماد اسپندارمذ خاک است و فرشته‌ای است که خاک، باروری و فروتنی را به همراه دارد. در باورهای ایران زمین زاینده و باور است و همه موجودات از زمین زاینده شده‌اند به همین دلیل حالت مونث و مادری دارد. هنوز هم ما به سرزمین مام میهن می‌گوییم. به نوعی سپندارمذ فرشته زن، مادر و دانش است. در باورهای ایرانی نخستین زن و مرد جهان مشی و مشیانه از گیاهی به وجود می‌آیند که برخی اسم آن را مهرگیاه نامیده‌اند و زمین مادر انسان‌ها و آدمیان و همه‌ی موجودات است، به همین دلیل در باورهای قدیم برای زمین ارزش بسیاری قائل‌اند.

فلاحی ادامه می‌دهد: فرشته اسپندارمذ در پی آن است که زمین خرم و پاک باقی بماند همان‌طور که مادران هم در خانه چنین نقشی را دارند. سپندارمذ یک واژه اوستایی به معنی "سپند آرمیتی" است. "سپند" به معنی برکت بخش و مقدس و "آرمیتی" که به شکل "آرمیتا" مطرح می‌شود، به معنی فروتن است. "سپندارمیتی" به معنی فروتن برکت بخش مقدس است. اصطلاح فلائی "آدم خاکی است" از فلسفه

کسانی که فروتنی می‌کنند گرفته شده است. بسیاری از بزرگان درباره جشن سپندارمذگان صحبت کرده‌اند از جمله "ابوریحان بیرونی" که کتابی به نام "آثارالباقیه" دارد و در آن آورده است، ایرانیان باستان روز پنجم اسفندماه را جشن می‌گرفتند و از واژه "مردگیران" در این جشن نام برده است، برخی هم چون در آن روز مردان به زنان هدیه می‌داده‌اند فکر کرده‌اند این واژه "مزدگیران" بوده است.

## روزی که زنان قدرتمند می‌شوند

او بیان می‌کند: هنوز هم در برخی از مناطق ایران مثل "آب اسک" لاریجان این جشن برگزار می‌شود و مراسمی هم به نام "برف‌چال" دارند. در این روز مردان از روستا بیرون رفته، برف‌ها را جمع و درون یک چاه می‌ریزند و زنان در ده فرمانروایی می‌کنند. در چنین روزی اگر مردی در ده پیدا شود، زنان آن را مجازات می‌کنند. منبع این جشن هم به اسپندارمذگان برمی‌گردد. مانند این جشن‌ها در ارتفاعات زاگرس و نیاسر کاشان نیز برگزار می‌شود. در چنین روزی زنان قدرت داشتند و همه‌ی کارهای آنها را مردان انجام می‌دادند. در واقع این روز متعلق به زنان بوده اما نه به معنای امروزی روز زن در فرهنگ‌های اروپایی. درواقع جشن سپندارمذگان روز همسر، مادر، خواهر و زن است و بحث جنسیتی خاصی ندارد و بیشتر بحث مهرورزی به مادر، خواهر، همسر و زن دارد و با نام گذاری این روز می‌خواستند نقش مهم زن را گوشزد کنند. این پژوهشگر می‌افزاید: در برخی از مناطق نیز آتش خاصی می‌پختند و هنوز هم در نیاسر کاشان آن را می‌پزند که به آتش اسفندی معروف است و با بلغور، نخود، چغندر، بادام، برگه میوه‌های خشک شده و

سبزی پخته می‌شود. در این روز معمولاً زنان لباس‌های شاخص می‌پوشند، اسفند دود می‌کنند. سفره‌ی اسفندی پهن کرده و روی آن را با جام‌هایی از شیر و تخم و مرغ که نشانه‌هایی از اسفند است و همچنین میوه‌های فصل به ویژه سیب و انار، شاخ‌های گل، برگه‌های خشک آویشن تزیین می‌کنند. همچنین زنان در پاشنه‌های در آب آویشن می‌ریزند، این امر شاید نثار زمین است، زیرا چهار عنصر اصلی آب، آتش، باد و خاک باشد نثار زمین می‌کردند، قدردانی از زمین آب آویشن پاشیدن است و هنوز هم هموطنان زرتشتی در یزد این کار را انجام می‌دهند.

او بیان می‌کند: در این روز در برخی از مناطق ایران سمنو می‌پزند و خوراکی است که به سپندارمذ و بانوی زمین تقدیم می‌شود زیرا از گندم که از دل زمین بیرون می‌آید به عمل می‌آید. به نظر می‌رسد نیاکان ما خوب می‌دانستند چطور با طبیعت ارتباط برقرار کنند، به همین دلیل چنین روزهایی را به مادر، همسر و خواهر خود تقدیم می‌کردند. از طرفی نگهبان زمین زنان پارسا و شوهردوست است که با این جشن این موضوع را به نوعی گوشزد می‌کردند. برای مثال این موضوع را در شعر فردوسی هم می‌بینیم که در گفت‌وگو با همسرش می‌گوید، بدان سرو بُنِ گفتم ای ماه روی / مرا امشب این داستان بازگویی / همت گویم و هم پذیرم سپاس / کنون بشنو ای یار نیکی شناس.

فلاحی می‌گوید: همه این مراسم برای قدردانی از نگهبان زمین است. می‌دانیم که مادران خانه را بوجود آورده‌اند و می‌گویند واژه زن با خانه منشا واحدی دارد به همین دلیل دور نیست که بگوییم زن و مادر نگهبان خانه و زمین هستند و سرباز برای مام میهن فداکاری می‌کند

## برش

# والنتاین چیست؟!

روز ولنتاین، (روز عشاق و یا روز عشق‌ورزی) در فرهنگ مسیحی سده‌های میانه و سپس فرهنگ مدرن غربی روز ابراز عشق است. این مناسبت هر سال در روز ۱۴ فوریه (۲۵ بهمن‌ماه و بعضی سال‌ها ۲۶ بهمن‌ماه) برگزار می‌شود. سابقهٔ تاریخی روز ولنتین به جشنی که به افتخار قدیس ولنتین در کلیساهای کاتولیک برگزار می‌شد، باز می‌گردد. روز ولنتین برگرفته از سنن روم باستان و مسیحیت می‌باشد. این ابراز عشق معمولاً با فرستادن کارت ولنتین یا خرید هدایایی مانند گل سرخ انجام می‌شود.

## افسانه ولنتین

تاریخچه کامل و دقیق ولنتین در دست نیست و آنچه از پیشینه این روز می‌دانیم با افسانه درآمیخته است. امروزه کلیسای کاتولیک به این نتیجه رسیده‌است که حداقل سه قدیس به نام ولنتین یا ولنتیوس وجود داشته‌اند که همگی به قتل رسیده‌اند، به همین دلیل چندین افسانه سعی در بازگویی تاریخچه این آئین دارند. طبق یک افسانه مشهور در سده سوم میلادی، در روم باستان در دوران فرمانروایی کلاودیوس دوم کشیشی به نام ولنتین می‌زیسته است. کلاودیوس عقیده داشت مردان مجرد نسبت به آنانی که همسر و فرزند دارند سربازان جنگجو تر و بهتری هستند. از این رو ازدواج را برای مردان جوان امپراتوری روم قدغن می‌کند. ولنتین معتقد بود که این حکم ناعادلانه است؛ لذا مخفیانه عقد سربازان رومی را با دختران محبوبشان جاری می‌کرد. هنگامی که کلاودیوس این

امر را دریافت، ولنتین را به مرگ محکوم کرد. بارنی و دوستان در روز ولنتین در سال ۲۰۰۷ در کاخ سفید. افسانه دیگر می‌گوید شاید کشیش ولنتین به علت نجات دادن و فراری دادن مسیحیان از آزار و شکنجه رومیان کشته شده باشد. مطابق یک افسانه، کشیش ولنتین خود عاشق دختر زندانیانش شده و نخستین کارت ولنتین را خود او قبل از مرگش برای آن دختر فرستاد و در آن نوشت «از طرف ولنتین تو».

## دیگر فرهنگ‌ها

برخی بر آنند که ولنتین فراتر از سنتی غربی است که پیش از این در بسیاری کشورهای جهان موجود بوده‌است. در کشور چین، روزی مشابه ولنتین موجود است که تحت عنوان «شب هفت‌ها» نامیده می‌شود. برابر با افسانه‌ای چینی، پسر گاوچران و دختر بافنده، در هفتمین روز هفتمین ماه از تقویم قمری در آسمان با یکدیگر ملاقات کردند. آخرین «شب هفتها» در ۳۰ اوت ۲۰۰۶ بود. روایتی دیگر از این روز با اندکی تفاوت نسبت به چین، در ژاپن نیز موجود است که از آن به عنوان «تاناباتا» یاد می‌گردد و برابر با هفتم ژوئیه تقویم خورشیدی‌ست. در کشور مصر، روز عشق دیگری موجود است که برابر با ۴ نوامبر هر سال است. در کره جنوبی، در ۱۱ دسامبر هر سال، روزی تحت عنوان «روز پیرو» موجود است که در آن زوج‌های جوان هدایایی به یکدیگر تقدیم می‌کنند. در ایران باستان دو جشن از جهاتی با ولنتین مشابهت داشته است. یکی جشن مهرگان که در شانزدهم مهر ماه برگزار می‌شده و در آن مردم به یکدیگر هدیه می‌داده‌اند و دیگر جشن اسفندگان یا سپندارمذگان بوده که پنجم اسفند برگزار می‌شده و مردان به همسران خود هدیه داده و از آنها تجلیل می‌کرده و بر تخت می‌نشاندند.



# قدرتمندترین پاسپورت‌های سال ۲۰۱۶ گردشگری و مصائب ایرانی بودن!

## رتبه ایران چندم است؟

اعتبار گذرنامه کشور در حقیقت معیاری برای سنجش میزان اعتبار بین‌المللی شهروندان آن کشور در بین کشورهای دیگر محسوب می‌شود. پیشتر اگر آمریکایی یا انگلیسی بودید، می‌توانستید بدون نیاز به ویزا به بسیاری از کشورهای جهان سفر کنید، اما معادله تغییر کرده و حالا آلمان اول است. به گزارش بیزینس اینسایدر، اعتبار گذرنامه کشور در حقیقت معیاری برای سنجش میزان اعتبار بین‌المللی شهروندان آن کشور در بین کشورهای دیگر محسوب می‌شود.

موسسه «هنلی و همکاران» (Henley & Partners) از ۴۰ سال پیش همواره در زمینه پژوهش‌های پیرامون حقوق شهروندی فعال بوده و هر ساله رتبه‌بندی مرتبط با اعتبار گذرنامه‌های

کشورهای جهان را ارائه می‌دهد. این فهرست هر ساله تحت عنوان «شاخص محدودیت‌های روادیدی هنلی» منتشر می‌شود. گفتنی است رتبه‌بندی هنلی با همکاری اتحادیه حل و نقل هوایی که بیشترین اطلاعات درباره گذرنامه‌ها و روادید را دارد، تهیه می‌شود.

شاخص محدودیت‌های روادیدی هنلی برای سال ۲۰۱۶ میلادی روز چهارشنبه منتشر شد. در این فهرست، نام کشور آلمان با سفر بدون ویزا به ۱۷۷ کشور جهان در صدر دیده می‌شود. بنابراین دارندگان گذرنامه آلمانی می‌توانند به تابعیت کشور خود ببالند. دلیلش نیز ساده است: آن‌ها از بیشترین آزادی عمل جهت سفر به کشورهای مختلف جهان برخوردار هستند.

بر اساس این فهرست، کشورهای اروپایی

برای سومین سال متوالی در جایگاه‌های نخست قرار دارند. شاخص هنلی ۱۹۹ کشور جهان را با توجه به اطلاعات دریافتی از اتحادیه حل و نقل هوایی (IATA) رتبه‌بندی می‌کند. این اتحادیه بزرگترین پایگاه داده‌ای پیرامون اطلاعات سفر را داراست. این رتبه‌بندی بر اساس داده‌های قبل از یک ژانویه ۲۰۱۶ صورت گرفته است.

بر اساس شاخص سال ۲۰۱۶ موسسه هنلی، گذرنامه سوئد با عدم نیاز به روادید برای ورود به ۱۷۶ کشور جهان در رتبه دوم فهرست معتبرترین گذرنامه‌های جهان قرار گرفت. بریتانیا نیز که از سال ۲۰۱۳ تا سال ۲۰۱۵ در صدر قرار داشت، این بار به رتبه سوم نزول پیدا کرد و در کنار فنلاند، فرانسه، ایتالیا و اسپانیا قرار گرفت.

ایالات متحده آمریکا نیز که در رتبه بندی

- کشور جهان در رتبه ۱۰۳ قرار داشته و عراق با ۳۰ کشور پیش از آن قرار دارد.
- رتبه، کشور، عدم نیاز به روادید
۱. آلمان، ۱۷۷
  ۲. سوئد، ۱۷۶
  ۳. فنلاند، فرانسه، ایتالیا، اسپانیا، بریتانیا، ۱۷۵
  ۴. بلژیک، دانمارک، هلند، ایالات متحده آمریکا، ۱۷۴
  ۵. اتریش، ژاپن، سنگاپور، ۱۷۳

سال گذشته در مقام دوم قرار داشت، به رتبه چهارم فهرست رفت. گذرنامه ایالات متحده آمریکا در کنار گذرنامه‌های بلژیک، دانمارک و هلند با عدم نیاز به روادید برای ورود به ۱۷۴ کشور جهان در رتبه چهارم قرار دارد.

در پایین جدول (رتبه ۱۰۴) نیز نام افغانستان دیده می‌شود. شهروندان این کشور می‌توانند به ۲۵ کشور جهان بدون نیاز به روادید سفر کنند. گذرنامه پاکستان با عدم نیاز به روادید برای ورود به ۲۹

۶. کانادا، جمهوری ایرلند، کره جنوبی، لوکزامبورگ، نروژ، پرتغال، سوئیس، ۱۷۲
۷. یونان، نیوزیلند، ۱۷۱
۸. استرالیا، ۱۶۹
۹. مالت، ۱۶۸
۱۰. مجارستان، جمهوری چک، ایسلند، ۱۶۷
- ...
۹۸. ایران، اریتره، اتیوپی، نپال، فلسطین، ۳۷
- سودان، ۳۷



**طبق آمار قدرتمندترین پاسپورت‌های سال ۲۰۱۶ که در آن رتبه ۹۸ به ایران اختصاص یافت، شهروندان ایران با شهروندان کشورهای همچون اریتره، اتیوپی، نپال، فلسطین و سودان از لحاظ تعداد کشورهایی که می‌توانند بدون روادید وارد آن شوند یکسان است! و می‌توانند فقط به ۳۷ کشور بدون روادید سفر کنند.**

## ایرانیان مهمان نوازترین مردم دنیا

پولاک طبیب مخصوص ناصرالدین شاه نیز مطالب فراوانی درباره مهمان‌نوازی ایرانی‌ها دارد. وی در سفرنامه خود می‌نویسد: هیچ چیز برای ایرانی غم‌انگیزتر از آن نیست که ناگزیر باشد غذای خود را در تنهایی بخورد. حتی در طبقات کم درآمد این مطلب مصداق دارد. البته او اشاره‌ای هم به هزینه‌های زیاد و اسراف‌هایی که در برخی از مهمانی‌های ایرانیان صورت می‌گرفت، دارد.

در این باره او نوشته است: ایرانی در خرج پذیرایی از مهمان اسراف می‌کند، چنان که گاه مقداری غذا را که برای صد نفر کفایت می‌کند، در مقابل معدودی مهمان می‌گذارد. (ادوارد پولاک، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهانداری، خوارزمی، ص ۱۹۳)

ظاهراً این توصیف پولاک مربوط به مهمانی‌هایی می‌شد که از سوی برخی مقامات صورت می‌گرفت و میزبان صاحب منصب برای این که اعتبار و شوکت خود را به مدعوین و مهمانان نشان دهد، سفره‌ای رنگارنگ پهن می‌کرد.

تمام کسانی که در منزل حضور دارند یا به طور غیرمترقب به منزل وارد می‌شوند و حتی مستخدمینی که دم در مشغول نگهداری مرکوب می‌باشند، از خوراک سهمی دارند. تعداد حضار هنگام ناهار یا شام هر اندازه زیاد باشد، هیچ‌گونه اشکالی تولید نمی‌کند، چون کم می‌خورند. لذا همیشه غذا به قدر کفایت موجود می‌باشد. (شاردن، ج ۴، ص ۱۳۵۰، ص ۱۷۴)

ادوارد براون محقق انگلیسی در این باره می‌نویسد: یکی از رسوم ایرانیان پیشباز و به بدرقه مهمان رفتن است. به این شرح که وقتی مسافری بخواهد بر آنها وارد شود، پس از آمدن او تا بیرون شهر یا تا فاصله‌ای دور از خانه به پیشبازش می‌روند... بدرقه یعنی هنگام از خانه بیرون شدن مهمان تا مسافتی به دنبال او رفتن، ناشی از مهر و یگانگی است و ایرانیان می‌گویند هر گاه کسی را بدرقه کردند، معلوم می‌شود که او را دوست می‌دارند. (ادوارد براون، یکسال در میان ایرانیان، ص ۱۵۶)

یکی از منابع شناخت آداب و رسوم جامعه، سفرنامه‌ها و خاطرات افرادی است که گردشگری پیشه آنان بود. ایران هم به واسطه این که شاهره ارتباطی تمدن‌های شرق و غرب است، در طول تاریخ پذیرای بسیاری از جهانگردانی است که در طول اقامتشان در سرزمین مان با اقوام و طوایف مختلف و جوامع شهری و روستایی مواجه بودند و حکایات و مطالب مهمی را در مورد خصوصیات این افراد در کتاب‌های خود آورده‌اند.

به گزارش جام جم آنلاین، مهمان‌نوازی یکی از اوصاف اقوام ایرانی بود که در بسیاری از نوشته‌ها و آثار این دسته از نویسندگان مورد تاکید قرار گرفته بود.

شاردن یکی از اروپاییان است که به عنوان تاجر و گردشگر در عصر صفویه به ایران آمد و مدت طولانی در سرزمین مان اقامت داشت.

وی درباره مهمان‌نوازی ایرانیان می‌نویسد: نکته‌ای که به نظر من در زندگانی ایرانیان... شایان تحسین است، مهمان‌نوازی آنهاست. هنگام صرف غذا، همیشه در خانه باز است.



# مدیریت توریست و عوامل موثر در جذب رضایت توریسم

موضوع: مدیریت جهانگردی  
سال انتشار(میلادی): ۲۰۱۲  
منبع: ارسال شده توسط عضو پایگاه مقالات علمی مدیریت.  
www.system.parsiblog.com  
تهیه و تنظیم: پایگاه مقالات علمی مدیریت  
www.SYSTEM.parsiblog.com



## چکیده

اصطلاح توریست از قرن نوزدهم معمول شده است. در آن زمان اشراف زادگان فرانسه می بایست برای تکمیل تحصیلات و کسب تجربه های لازم زندگی، اقدام به مسافرت می نمودند. این جوانان در آن زمان توریست نامیده می شدند و بعدها در فرانسه این اصطلاح در مورد کسانی به کار می رفت که برای سرگرمی، وقت گذرانی و گردش به فرانسه سفر می کردند و بعدا با تعمیم بیشتر به کسانی اطلاق می شد که اصولا به این منظور به سفر می رفتند. کم

کم کلمه توریست به بعضی زبانهای دیگر نیز وارد شد و از آن واژه توریسم بوجود آمد. از همان زمان توریسم و توریست به بعضی از مسافرتها و مسافرینی گفته می شود که هدف آنها استراحت و گردش و سرگرمی و آشنایی با مردم بود و نه کسب در آمد و اشتغال به کار. جذب توریسم از دید اقتصاد، ورزش، بهداشت و حتی مذهب نگاهی هست برای جذب گردشگر، که در حقیقت باید به آنها توجه داشته و نه تنها سازمان میراث فرهنگی و گردشگری هر کشور هست که خود را موظف به حفظ و

احیا جاذبه های گردشگری کند تا گردشگران را جذب کند همچنین سایر وزارت خانه ها نیز مکلف هستند تا در راستا این حیطة کاری تلاش کنند تا گردشگران را مجاب نمایند در آینده سفر مجدد دیگری داشته باشند. سازمان بهداشت با افزایش هزینه های درمانی و مراقبت های پزشکی که در کشورها توسعه یافته باعث افزایش سفرهای درمانی به کشورهایی شده است که می تواند خدمات پزشکی را با هزینه های کمتری ارائه دهند به همراه ویزای

اجتماعی کمک به رفاه و جذب آنها می کند. سازمانهای ورزشی با ایجاد تورهای ورزشی و تفریحی می توان به جذب توریسم کمک کرد، مثل رقابت های اتومبیلرانی، دوچرخه سواری، فوتبال و یا قایق رانی که باعث جذب علاقمندان زیادی در هر سال خواهد شد. یکی دیگر از بحث ها به وزارت علوم مربوط می شود، بحث «توریسم تحصیلی» است جالب است بدانیم با جذب دانشجو به نوعی می تواند فرهنگ های ملی سنتی کشور را

اشاعه داد و در این راستا حجم پولی که توسط این دانشجویان و در پاره ای از موارد والدین و دوستان نزدیک این دانشجویان برای مدت حداقل ۴ سال در محل توریست پذیر خرج می شود کمکی هست در راستای اقتصاد آن کشور مربوطه.

سازمانهای تبلیغاتی مذهبی می توان جذب توریسم مذهبی کشور در کشورهای مذهبی بطور مثال در ایران، مالزی، اندونزی و هند و چین ۰۰۰ بطور مثال با ایجاد مراسمی برای گردشگران اسلامی که اصلی ترین جاذبه توریسم مذهبی در کنار مراسم تاییوسام و دیبا ولی که عید هندوها است، سال نو چینی ها ، روز وسال که عید بودایی ها است در کنار عید فطر مسلمانان و سال نو تامیلی ها و کریسمس سال نو مسیحی ها است و یا ایجاد محل هایی مناسب برای عبادت آنها، یا فراهم کردن رستوران های خاص آن ملل بهمراه فرهنگ و آداب غذایی که دارند ۰۰۰ که همه این موارد جهت سرمایه گذاری در این بخش خواستار شود و تخصیص بودجه ی بیشتر را داده بدون هر گونه تعصب مذهبی و ملی فقط برای جذب توریسم، کسب اقتصاد پویا و رفع تبلیغات منفی میشود بدون وابستگی به منابع و ذخایر زیرزمینی که بعضی از کشورها را بصورت تک محصولی در آورده است که در صورت اتمام و هدر رفتن آن محصولات اقتصاد فلجی خواهد داشت و به اجبار زیر وام های سنگین بانک جهانی خواهند رفت. به دیگر سخن می توان گفت توریست ها و یا گردشگران می تواند به عنوان مبلغانی خوبی برای کشورهای توریست پذیر باشند. واژه کلیدی، گردشگر، جلب رضایت گردشگر

## مقدمه

دنیای امروز، دنیای تحولات سریع و گسترده در تمام ابعاد است. تجارت جهانی در ابتدای هزاره سوم نیز از این قاعده خارج نیست و در سطحی گسترده و با سرعت هرچه تمام تر متحول شده است. حال و هوای امروز تجارت نشان از جهانی شدن آن دارد، فرآیندی که منجر به حضور و رقابت تنگاتنگ ظرفیت های مختلف تجاری شده است. تجارت به عنوان موتور رشد اقتصاد ملی، حلقه پیوند اقتصاد بین المللی و اقتصاد ملی است. در بعضی از کشور ها علی رغم اقداماتی که در جهت رشد تجارت خارجی

و حضور بیشتر در بازارهای جهانی صورت گرفته است. اما متأسفانه به لحاظ اصرار نابجا و اتکای بیش از حد به سیستم سنتی، هنوز تحولاتی که متناسب با شأن و جایگاه آن کشورها باشد در صحنه تجارت بین المللی به وجود نیامده است. بهره گیری از برنامه ریزی ها، سیاستگذاری ها، ابزارها، شیوه ها و روندهای نوین تجارت بین المللی رویکردی است که باید مورد توجه فعالان عرصه تجاری قرار گیرد. در مجموع می توان گفت که گردشگری مجموعه فعالیتی هست که در جریان مسافرت یک گردشگر اتفاق می افتد. این فرایند شامل هر فعالیتی از قبیل برنامه ریزی سفر، مسافرت به مقصد، اقامت، بازگشت و حتی یادآوری خاطرات آن نیز می شود. همچنین فعالیت هایی را که گردشگر به عنوان بخشی از سفر انجام می دهد نظیر خرید کالاهای مختلف و تعامل میان میزبان و مهمان را نیز در بر می گیرد. به طور کلی می توان هرگونه فعالیت و فعل و انفعالی را که در جریان سفر یک سیاحتگر اتفاق می افتد را گردشگری تلقی کرد.

این تعریف چهار مرحله از فعالیت مصرف کننده را دربر می گیرد: - اقدامات اولیه نظیر کسب اطلاعات، پرس وجو از اقوام و دوستان، نگه داری جا یا برنامه ریزی برای یک بازدید روزانه و آماده شدن برای سفر. - مسافرت به مقصد و بالعکس که احتمالا شامل توقف شبانه در مسیر نیز می شود. - فعالیت هایی که در مقصد انجام میشود و ممکن است به صورت یکنواخت و معین یا بسیار متنوع باشد. - فعالیت های بعد از سفر نظیر چاپ عکس و گفت و گو و بحث درباره تجارب سفر. (میل و موریسون ، ۱۹۹۲)

این مراحل متوالی نقطه آغاز خوبی برای تحلیل فعالیت گردشگری هستند و دیدگاه روشنی را درباره چگونگی و دلایل انجام سفر و نقطه نظرهای افراد درباره عوامل با ارزش هر سفر و همچنین نکات مهمی را درباره توانایی یک مقصد در جلب دوباره گردشگر پیش روی قرار دهد. همچنین برخی از صاحب نظران، - مقصد مورد بررسی قرار داده اند. برای مثال تعریفی از پیرس در رابطه با گردشگری را در زیر آورده ایم: گردشگری فعالیتی چند جانبه

بوده و از آنجا که در مراحل مختلف آن از مبدا تا مقصد، خدمات گوناگونی درخواست و عرضه می شود از لحاظ جغرافیایی نیز پیچیده است. علاوه بر این احتمالا در کشور یا منطقه ای تعداد زیادی مبدا یا مقصد وجود دارد که اغلب آنها دارای هر دو خصوصیت حرکت(مبدا) و پذیرش(مقصد) هستند. (پیرس ۱۹۸۹)

پس طور خلاصه چنین می توان بیان کرد که، توریست به عنوان مسافر تفریحی در نظر گرفته شده، هر چند که در سال های اخیر شامل هر گونه مسافرتی می شود که شخص به واسطه آن از محیط کار و زندگی خود خارج شود. که در بعضی از منابع توریست ها کسانی هستند که سفرشان کمتر از ۲۴ ساعت و بیشتر از ۱ سال نباشد. در کل کلمه توریست از زمانی پدید آن که افراد طبقه متوسط به مسافران طبقه اشراف پیوستند. از زمانی که مردم جامعه دارا تر شدند، این امر ممکن و بدیهی شد که مردم طبقات پایین و متوسط جامعه که شغل ثابتی داشتند در سلامت و با اندوخته ای ( پس اندازی) کافی بازنشسته شوند.

اغلب توریست ها بیش از هر چیز به آب و هوا، فرهنگ با طبیعت مقصد خود علاقمند هستند، ثروتمندان همیشه به مناطق دوردست سفر کرده اند، البته نه به صورت اتفاقی، بلکه در نهایت به یک منظور خاصی به طور مثال: برای دیدن ساختمان های معروف و آثار هنری دیگر. آموختن زبان های جدید و چشیدن غذاهای متفاوت و ... .

در سال ۱۹۲۵ کمیته مخصوص آمارگیری مجمع ملل افراد زیر را توریست شناخت: - کسانی که برای تفریح و دلایل شخصی با مقاصد پزشکی و درمانی سفر می کنند. - کسانی که برای شرکت در کنفرانسها، نمایشگاهها، مراسم مذهبی، مسابقات ورزشی و از این قبیل به کشورهای دیگر سفر می کنند. - کسانی که به منظور بازاریابی و امور بازرگانی مسافرت می کنند. - افرادی که با کشتی مسافرت می کنند و در بندری در مسیر راه تا ۲۴ ساعت اقامت می نمایند.

در سال ۱۹۳۷ نیز کمیته ویژه ای در رم (ایتالیا) جهت بررسی پاره ای از مسائل صنعت توریسم تشکیل گردید و تعریفی به این شرح از توریست ارائه داد: افرادی که در یک دوره ۲۴ ساعت یا بیشتر به یک کشور خارجی سفر می کنند. این کمیته مسافرتها یزیر را به عنوان حرکت های توریستی به شمار آورد: - افرادی که جهت خوش گذرانی، دلایل شخصی و یا مسائل بهداشتی به مسافرت می روند. - افرادی که جهت انجام کارهای بازرگانی مسافرت می کنند. - افرادی که برای شرکت در کنفرانسها مسافرت می کنند. - افرادی که به یک گردش دریایی می روند. دکتر پ. برنکر عضو انستیتوی بررسی جهانگردی وین، در تعریفی از توریسم عنوان می دارد: هنگامی که تعدادی از افراد یک کشور به طور موقت محل اقامت خویش را ترک نموده و به منظور گذران ایام تعطیل، بازدید از آثار تاریخی، شرکت در مسابقات و کنفرانسها، دیدن اقدام و خویشان، از نقطه ای به نقطه دیگر بروند، جهانگردی آغاز می گردد. بنابراین ، عامل توریستی یا جهانگردی کسی است که عمل جهانگردی را انجام می دهد و به سه دسته تقسیم می شود: - توریستهایی که از خارج وارد کشور می شوند. - توریستهایی که از کشور خود به کشور دیگر مسافرت می کنند. - توریسهایی که مقیم کشور خود هستند و در داخل کشورشان مسافرت می کنند.

## طبقه بندی انواع توریسم

توریسم دارای انواع مختلفی بوده که بر اساس عوامل متعدد می توان تقسیم بندیهایی را برای آن قائل شد. مهمترین عوامل که می توان بر اساس آن انواع مختلفی از توریسم را تعریف و طبقه بندی نمود عبارتند از: - از نظر زمانی: فعالیتهای گردشگری را به شکل کوتاه مدت( کمتر از یک روز)، میان مدت( یک تا سه روز) و دراز مدت( بیش از سه روز) از یکدیگر تفکیک می کند. - از نظر مکانی: گردشگری را به صورت فعالیتهای گردشگری در حوزه نزدیک، حوزه میانی و حوزه خارج یا دور تقسیم بندی می کند. - از نظر تابعیت: گردشگران به دو گروه گردشگران خارجی و بین المللی

و گردشگران داخلی تقسیم می گردد.

-از لحاظ انگیزه سفر: بر اساس آن گردشگری با انگیزه‌های استراحتی، تفریحی، درمانی، زیارتی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی و ۰۰۰ از یکدیگر تفکیک می شوند.

-از نظر فصل گردشگری: موسم گردشگری را بر اساس فصول مختلف سال طبقه بندی می گردد. در این طبقه بندی دو فصل تابستان و زمستان از اهمیت بالاتری نسبت به فصول بهار و پائیز می یابند.

-از نظر شکل و سازمان دهی سفر: مانند سفرهای انفرادی، گروهی، خانوادگی و ۰۰۰ که ترکیب گردشگری را تعیین می کند.

-از لحاظ وسیله نقلیه مورد استفاده: بر اساس نوع وسیله نقلیه مورد استفاده برای انجام سفر طبقه بندی می شود.

از لحاظ نوع و محل اقامت: گردشگران را بر اساس نوع و محل اقامت، هم از نظر کیفی و هم کمی طبقه بندی می کند. مانند گردشگران مقیم در هلتها، مهمانپذیرها، خانه های ویلایی و یا پانسیونیهایی خانگی، کمپینگ ۰۰۰ .(مجله علمی– پژوهشی فضای جغرافیایی)

حمل و نقل، شاید یکی از تسهیلات مهم برای گردشگران، آسانی ورود به یک کشور یا منطقه باشد تعداد و موقعیت مکانی فرودگاه‌ها، بندرها و توسعه جاده‌ها و دیگر شبکه‌های حمل و نقل از اهمیت اساسی برخوردار است. گردشگران گاهی برای رسیدن به مقصد و بازگشت ازطریق ترکیبی از حمل و نقل هوایی – دریایی یا هوایی – زمینی بهره می‌برند. همچنین معمولأً گردشگران مبادی ورودی – خروجی مختلفی را در بازدید از یک مقصد انتخاب می‌کنند (داسویل، ۱۹۹۷: ۶۰) که هر یک از آنها ویژگی‌ها و ساختار خاصی دارند؛ پیاده روی، دوچرخه‌سواری، ماشین‌های شخصی، وسایل نقلیه جاده‌ای همگانی، تردهای ریلی، دریایی و هوایی از اشکال گوناگون حمل و نقل محسوب می‌شوند. (دولت آبادی و یعقوب زاده، ۱۳۸۸)

حمل و نقل هوایی ؛ هواپیما یکی از رایج‌ترین وسایل مسافرت گردشگران است. در آلمان از سال ۱۹۱۰ و در آمریکا از سال ۱۹۱۴ نخستین خط هوایی افتتاح گردید. از زمانی که در سال ۱۹۳۵ اولین هواپیما ۲۱ مسافر را جایجا کرد گر چه زمان زیادی نمی‌گذرد ولی این صنعت رشد بسیار سریع و فوق‌العاده‌ای داشته است. شرکت‌های ایرباس و بوئینگ پیشتاز صنایع هواپیمایی هستند. برخی از کشورها نیز در حال ایجاد و توسعه پروازهای فضایی به مدار زمین و کره ماه هستند. پروازهای هوایی به دو شکل منظم و پروازهای دربست می‌باشد. با این وجود بیشتر تفریحات، گردش‌ها و مسافرت‌ها با پروازهای منظم انجام می‌شود (گی، ۱۳۸۵: ۷۶). این صنعت همواره با فرازونشیب هایی مواجهه است: فصل، قیمت سوخت و اقدامات تروریستی می‌تواند فعالیت‌های خطوط هواپیمایی را تحت تأثیر قرار دهد.

**تاسیسات اقامتی**
**مورد نیاز توریست**

مجموعه واحدهایی که برای اقامت گردشگران، خدمات اقامتی و یا وابسته به آنرا ارائه می دهند تاسیسات اقامتی نامیده می شوند. انواع تاسیسات اقامتی توریستی عبارتند از:
**هتل**: اقامتگاهی است با کیفیت و درجه بندی مختلف که متناسب با امکانات، وسعت، تجهیزات، تعدادی اتاق و تخت از یک تا پنج ستاره طبقه بندی می شوند.

**متل**: اقامتگاههایی هستند که بصورت مجموعه یا منفرد در مسیر راههای ارتباطی اصلی عمدتا برای مسافران عبوری احداث می شوند.
**مسافر خانه یا مهمانپذیر**: تاسیسات اقامتی ساده و ارزان قیمتی هستند که عموما خدمات اقامتی ارائه می دهند و از نظر کیفیت پائین تر از هتلها قرار دارند.

**مجتمع توریستی**: به مجموعه ای از تاسیسات اقامتی، پذیرایی، تفریحی، تفرجگاهی، ورزشی گفته می شود که دارای تاسیسات متنوع بوده و مهمانان ضمن اقامت در آنها می‌توانند از خدمات جانبی دیگری که در آنها وجود دارد، استفاده نمایند، تاسیسات اقامتی در مجتمع های توریستی متنوع است و می‌تواند بصورت اتاق، ویلا، آپارتمان، کمپینگ، محل پارک کاروان یا اتاقهای سیار که با اتومبیل یدک کشیده می‌شوند باشد.

**اردوگاه جهانگردی**: به مجموعه ای از تاسیسات اقامتی منفرد گفته می‌شود که بصورت واحدهای مجزا از هم در محوطه ای باز ساخته می‌شوند. عمدتا این اردوگاهها دارای اتاقکهای کوچک و ساده ای هستند که برای مشتریان کم در آمد در نظر گرفته می‌شوند.

**بنگالو**: به مجموعه ای از اقامتگاههای منفرد گفته می‌شود که دارای یک اتاق بزرگ با امکانات آشپزخانه، سرویس بهداشتی بوده و اغلب بصورت یک سوئیت یک اتاقه ساخته می‌شود.
**شاله**: به خانه های ییلاقی گفته می‌شود که در نواحی کوهستانی با مصالحی مانند چوب ساخته می‌شوند. شاله ها می‌توانند ابعاد متفاوت داشته باشند.

**پانسیون** : به نوعی واحد اقامتی گفته می‌شود که ظاهری ساده داشته و ضمن اقامت از خدمات پذیرایی نیز برخوردار است.

**پانسیونهای خانگی**: به واحدهای اقامتی گفته می‌شود که در تعداد از اتاقهای ساختمان مسکونی صاحبان آن خدمات اقامتی ارائه می‌دهند. در اینگونه پانسیونها، خانواده صاحب پانسیون تعدادی از اتاقهای مازاد خود را به اقامت مسافران اختصاص داده و از آنان پذیرایی می‌کنند.
**وبلاهای خصوصی**: به این نوع اقامتگاهها در ادبیات گردشگری خانه دوم نیز می‌گویند. خانه های دوم که عمدتا در مناطق توریستی احداث می‌شوند، بصورت اختصاصی توسط صاحبان و مهمانان آنها مورد استفاده قرار می‌گیرند. مسافران اینگونه خانه‌ها هر چند که عملکرد توریستی دارند، لیکن ازنظر اقامت به تاسیسات اقامتی موجود در محل وابسته نیستند. لیکن نیازهای روزمره خود را از محل تهیه کرده و از خدمات موجود در مناطق

توریستی استفاده می‌کنند.

**اقامتگاههای آزاد**: این نوع اقامتگاهها فضاهای باز و آزادی هستند که هیچگونه تاسیساتی ندارند و صرفا بخاطر زیبایی محل برای بر افراشتن چادر یا اقامت در فضای باز مورد استفاده مسافران قرار می‌گیرند. نمونه این نوع اقامت را می‌توان تقریبا در نمای شهرهای توریستی مشاهده کرد که مسافران در کنار پیاده روها یا چمن های پارکهای شهری چادر برافراشته و بیتوته می‌کنند.

پرواضح است که هریک از مقصدهای گردشگری چه در سطح محلی و چه در سطح ملی و بین المللی، نوعی ارتباط را بین خود و گردشگران برای تبادل اطلاعات برقرار می‌کند. در واقع این مقصدها، اطلاعات را از طریق منابع و یا کانال های مختلفی که خود از سیستم های اطلاعاتی تشکیل شده و در حال فعالیت نیز می‌باشند، دریافت می‌کنند. در واقع سیستم اطلاعات گردشگری شامل تمام کانال های اطلاعاتی مورد استفاده برای جذب گردشگر اثر خود را به نسبت شرایط مقصد بر تصمیم سازی مسافرت خواهد گذاشت.

بخش مهمی از کانال های اطلاعاتی که می‌توانند نقش خود را در جهت ارتقای بهتر مقصد ایفا نمایند به این شرح می‌باشند: پیام های تبلیغاتی و ارتقای مقصد توریستی، اتحادیه های توریستی منطقه‌ای،مرکز اطلاعات سفر، تبلیغات مسافرت انفرادی و گروهی، سمینار ها و سخنرانی ها، بروشورها، پوسترها و علائم مربوط، وب سایت های مرتبط، بلبوردها و تبلیغات جلوی فروشگاه ها، گردشگران تکرار کننده مسافرت، کانال های مجازی و دوستان و آشنایان.

سیستم گردشگری شامل سه قسمت مهم و اساسی می‌باشد که شامل موارد ذیل است:

- عناصر اصلی سیستم گردشگری
- اطلاع رسانی سیستم گردشگری
- مدیریت سیستم گردشگری

**سه عنصر اصلی را در سیستم گردشگری**

۱-گردشگران، گردشگر در این سیستم گردشگری یک فاعل است.
۲- عوامل جغرافیایی یا فضای جغرافیایی، شامل - منطقه تولید کننده مسافر(فشار برای برانگیختن سفر)

- منطقه مقصد گردشگر ( علت وجودی برای گردشگری )
- منطقه حمل و نقل ( مکان های میانی برای رسیدن به مقصد )
۳-فعالیت(یا کنش) گردشگری. می‌توانیم به عنوان دامنه تجارت‌ها و سازمان‌های درگیر در توزیع محصول گردشگری در نظر بگیریم. هر یک ازعناصر و عوامل سیستم گردشگری نه تنها برای توزیع محصول گردشگری بلکه برای شرایط معاملاتی و آثار گردشگری و البته زمینه های متفاوتی که گردشگری اتفاق می‌افتد ، با یکدیگر در تقابلند. (سایت اینترنتی)

**ویژگیهای سیستم های اطلاع رسانی موثر در صنعت گردشگری**

- در این سیستم هر کانال عملکرد خاص خودش را دارد و گردشگران ممکن است برای دستیابی به اطلاعات گوناگون از کانال های اطلاعاتی مختلفی استفاده نمایند. مثلا برای تصمیم گیری راجع به این که در تعطیلات به کجا باید رفت ممکن است گردشگر با دوستان یا اعضای خانواده خود مشورت نماید اما زمانی که به مقصد رسید به کارهای دیگری نیاز دارد.

- کلیه کانالهای اطلاعاتی این سیستم با یکدیگر مرتبط می‌باشند و به هم وابستگی درونی دارند درست مانند زمانی که هر بخش آن مکمل بخش های قبل است و نوعی پیوستگی درونی در سراسر آن به چشم می‌خورد.

- می‌بایستی به راحتی و با کیفیت بالا از طرق مختلف مثل اینترنت و … قابل دسترسی بوده و دارای محتوای اطلاعاتی غنی و موثری باشند. دسترسی از طریق اینترنت مساله ای است که در اینجا مورد تاکید خاص قرار دارد. غنا محتوا نیز می‌بایست جامع بودن، تفصیلی بودن، دقیق و موضوعی بودن و چند زبانه بودن اطلاعات را نیز شامل شود.

**دلایل لزوم مدیریت سیستم اطلاعات گردشگری عبارتند از:**

- گردشگران به منظور به دست آوردن اطلاعات و آسان سازی آن جهت تصمیم گیری سفرشان نیازمند اطلاعات سازمان یافته می‌باشند. در حقیقت آنها نه تمایل و نه وقت کافی دارند که اطلاعات پراکنده و ناقص ، به ویژه سازمان نیافته را جستجو کنند. به عبارت دیگر منظور یک گردشگر به دست آوردن اطلاعات هدف دار و جهت یافته برای یک مقصد گردشگری که از بیشترین کمک در تصمیم گیری به مسافرت و نیز لذت سفر برخوردار باشد.

- حاکمیت بر اطلاعات و جهت دهی اطلاعات چنانچه بر کانالهای اطلاعات گردشگری، نظارت کافی انجام پذیرد، می‌توان اثربخشی در هر یک از کانالها را در پدیده تصمیم گیری و رضایت مندی گردشگران بالقوه و بالفعل نسبت به مقصد توریستی مورد نظر ارزیابی قرار دارد و از این طریق نیازهای اطلاعاتی موثر مورد نیاز گردشگران در بازارهای هدف را شناسایی نموده، نسبت به تصویرسازی مثبت یکپارچه از مقصد استراتژی های مناسبی را اتخاذ نمود.

-اطلاعات یکپارچه و هدف مند نقش عمده ای در توسعه همگانی و جامعه ایفا می‌کند. این عمل به خصوص در امر گردشگری بسیار مهم می‌باشد. از آنجا که گردشگران، جامعه را به عنوان کلیت یا اجتماع یکپارچه تلقی و مشاهده می‌نمایند نه به عنوان یک جزء، بنابراین آنها که سرمایه گذران و مشتریان دائمی آینده در بخش گردشگری می‌باشند، یکپارچگی و تصویر مثبت ذهنی از مقصد گردشگری مانند ایران عامل مهمی در جذب آنان به فعالیت گردشگری محسوب می‌گردد. پس از اگر سیستم اطلاعات را چنانچه تحت مدیریت و کنترل فراگیر خود در آوریم تا به گونه ای که تصویری که می‌خواهیم گرفته شود، باید استراتژی مطلوب جهت اداره و مدیریت از طریق فن آوری اطلاعات و ارتباطات لازم در نظر گرفته شود.(خبرگزاری میراث آریا )

**نقش مدیریت سیستم اطلاعات توریسم و گردشگری در جلب مشارکت مردم**

امروزه، مدیریت صنعت پیچیده ای چون صنعت توریست، تنها محدود به یک ساختار متمرکز، یک سازمان، یک وزارتخانه یا یک هیات مدیره نیست، بلکه کلیه اقشار جامعه به نوعی در مدیریت چنین سازمان هایی درگیر و سهیم می‌باشند و تنها با مشارکت این گروه و تمامی مصرف کنندگان و ارائه دهندگان خدمات است که می‌توان پویایی و هماهنگی این صنعت را در سطح کلان تضمین کرد. در این رابطه نظام های اطلاع رسانی نقش بارزی ایفاذ می‌نمایند و اصولا اگر به جامعه، اطلاعات مورد نیاز داده نشود، آیا می‌توان انتظار داشت که در تحقق اهداف صنعت توریسم و گردشگری مشارکت لازم را داشته باشد؟ آیا سازمانی که درهایش را به روی جامعه بسته و خود را چون سلولی ایزوله و جدا از مرد می‌پندارد، می‌تواند انتظار داشته باشد که به هنگام مواجه با تهدیدها، عموما به بارش بشتابند و وی را از ورطه ای که در آن فرو افتاده است، نجات دهند؟ آیا چنین سیستمی که خود را همواره در هاله ای اسرار آمیز از دید جامعه پنهان کرده است، نه آمار و اطلاعاتی داده است و نه گزارش و ترازوی برای مردمی که به نوعی در عملکرد وی سهیم هستند، تنظیم کرده است، می‌تواند از عدم مشارکت جامعه اظهار گلایه کند؟(خبرگزاری میراث آریا )

هر صنعت و سازمانی که چون قلعه ای تسخیر ناپذیر، خود را در حصار‌ها پیچیده باشد، دارای سیستم و مکانیسمی است که هر گونه مشارکتی را دفع می‌کند و هر نوع مداخله ای را غیر مجاز می‌شمارد اما توریسم و گردشگری به عنوان یکی از بخش های جامعه که با تمامی اقشار تماس مستقیم دارد، دارای ساختاری کاملا انعطاف پذیر است و به دلیل مواجهه همه روزه با تغییر و تحولات گسترده ای که در سطح دنیا روی می‌دهد، نیاز به مشارکت تمامی گروه های ذینفع، در انطباق با شرایط جدید دارد تا به ترتیب بتواند از هر نقطه قوت یا ضعف و از فرصت یا تهدیدی به نفع خویش بهره ببرد.

**بافت موضوعی**

به واسطه ی این تحقیق که به صورت تطبیقی، کتابخانه ای و پرسشنامه ای با استفاده از روش آماری می‌باشد. و از آنجائیکه تحقیق تطبیقی شامل مجموعه روشهایی است که هدف آنها تطبیق شرایط و پدیده های موجود مورد بررسی قرار می‌گیرد و می‌تواند شناخت بیشتر شرایط موجود را میسر سازد.

**نتیجه گیری**

در دنیای امروز گردشگری به یکی از بزرگترین و سود آورترین بخش های اقتصادی جهان تبدیل شده است، در واقع این صنعت آنچنان جریان سرمایه، در آمدها، هزینه ها، توازن تراز پرداختی و سرمایه گذاریها را تحت تأثیر قرار داده است که تا چند دهه پیش قابل تصور نبود و هم اکنون بیش از هر فعالیت اقتصادی و صنعتی در جهان موجب حرکت و انتقال سرمایه شده و به رشد کشورهایی که اهمیت این صنعت را دریافته اند کمک شایان توجهی نموده است و یکی از بزرگترین انگیزه های بین المللی برای بیشترین سرمایه گذاری می‌باشد.

بعضی از کشورهایی که از تمدنی کهن و آثار تاریخی غنی و تنوع اقلیمی و فرهنگی و وسعت جغرافیایی مناسب برخوردار هستند جزء مهمترین کشورهای هستند که صنعت گردشگران از توان بالقوه ای داشته و همواره عدم توفیق در جذب گردشگران از موضوعات مهم محافل فرهنگی، اقتصادی و پژوهشی و دستگاههای اجرایی حکومتها بوده است. توسعه این صنعت در صورتی جامه عمل خواهد پوشید که رضایت خاطر کامل گردشگران در طول مدت سفر، از ابعاد مختلف، تأمین شده باشد.

با توجه به این که در صنعت گردشگری، نکته مهم رضایت گردشگر است و اینکه انتظارات او بر آورده می‌شود یا خیر، ابتدا باید مشخص شود آن انتظارات چه هستند، سپس باید اهدافی تعیین کرد و نیروها را در زمینه هایی که برای گردشگر مهمترین هستند آموزش داده و از این طریق گام های اساسی در جهت جلب رضایت گردشگران برداشت، چرا که رضایت گردشگر، منبع سود در یک منطقه است و مناطقی که نمی‌توانند گردشگران را راضی نگاه دارند سود خود را در دراز مدت از دست می‌دهند. این تحقیق در پی آن است که تأثیر متغیر های امنیت، هماهنگی بین سازمانها، تبلیغات، وجود زیر ساخت ها و کیفیت خدمات را بر میزان رضایت گردشگران مورد بررسی قرار دهد تا بدین وسیله با سلیقه و علاقه گردشگران آشنایی حاصل شود و بدین طریق گامهای موثری در جهت پاسخگویی به نیازهای گردشگران و بهبود ارایه خدمات متناسب با نیاز آنان به منظور تأمین رضایت آنها برداشته شود.

**راهکارهایی برای توسعه صنعت توریسم و یا گردشگری**

طی سالیان سال صنعت گردشگری تقریبا بدون هیچ زحمت و دردسری رشد کرد و اکنون با سهم ۱۰ درصدی از تولید ناخالص داخلی جهان به عنوان یک صنعت مهم اقتصادی به راه خود ادامه می‌دهد. با این حال، شرکت‌ها متوجه شده اند که دیگر نمی‌توان تضمین کرد مشتریان، خود به خود جذب این صنعت شوند بلکه شرکت‌ها باید خود به دنبال مشتری بگردند.

-تغییرات جمعیت شناختی نیاز به برقراری قوانین متفاوت در بازارهای مختلف و نیز سیاست ایجاد فضای آزاد برای تبادل سرمایه میان این شرکت‌ها را ایجاد می‌کند. و به قولی نیاز به تثبیت بازار وجود دارد، و ما نیاز داریم که برای هر کس میدان عملکرد را تعریف کنیم زیرا قوانین هر کشوری متفاوت از کشورهای دیگر است، و یا به قولی:
تکنولوژی هم برای مدیران دولتی هم برای بخش خصوصی نقش اساسی در روند تغییر دارد. بنابراین، نوآوری و ابتکار عمل نیز عامل تعیین کننده ای در آینده این صنعت به شماره می‌رود.

علت گردشگری تغییر دهنده، مساله و چالش اصلی سیاست است، زیرا دولت‌ها بخش گردشگری را خیلی جدی نمی‌گیرند. شاید دلیل آن نرخ رشد سریع این صنعت یا عدم آگاهی دولت‌ها از تعداد مشاغلی است که این بخش تولید می‌کند یا اینکه علتش این است که توریسم با تفریح و سرگرمی مرتبط است.
بله این صنعت پراکنده و از هم گسیخته

است، اما بدترین قسمت آن این است که مردم در ورود به این بخش صحبت نمی کنند یا آن را به عنوان یک بخش کامل نمی دانند، البته به جز گروه هایی که خود در این بخش مشغول به کارند. **در نهایت می توان به این نکات هم اشاره کرد که:**

- کیفیت وب سایت ها را بالا بردن در زمینه های حاوی اطلاعات مفید، کاربر پسند و قابل اعتماد بودن برای جذب گردشگران بیشتر .  
 - لینک کردن وب سایت های گردشگری و کشورهای توریستی به سایت های معتبر جهانی در بخش توریسم و گردشگری برای افزایش دسترسی خارجی ها به این سایت ها و به روز کردن اطلاعات موجود در این سایت ها.  
 - فراهم کردن کانال های ارتباطی مناسب برای انتشار بیشتر اطلاعات مفید و قابل اعتماد به صورت منابع چاپ شده جهت معرفی کشور به بازارهای خارجی.

- با توجه به آنکه بیش از ۷۰ درصد از گردشگران خارجی دارای تحصیلات دانشگاهی و یا بالاتر می باشند، باید به این مورد توجه نمود که آگاهی دادن به آنها در زمینه های مختلف از بسیاری مشکلات کاسته و رضایت این گردشگران را افزایش نیز می دهد، پس پیشنهاد می شود گردشگرانی که وارد کشور می شوند اطلاعات مورد نیاز آنها به طریقی ( مثلا در فرودگاه ها، هتل ها، آژانس های مسافرتی، مراکز گردشگری و ۰۰۰) در دسترس آنها قرار داده شود.  
 - کاهش مسائل و قوانین مربوط به ورود خارجی ها و مساله صدور ویزا و مسائل قانونی در این زمینه پیشنهاد می گردد.

- مساله حمل و نقل و رزرو هتل از سوی بسیار از گردشگران به عنوان مسائل عمده گردشگری معرفی شدند، سرمایه گذاری و برنامه ریزی در زمینه افزایش هتل ها و مسیر های ارتباطی نقاط مختلف کشور از جمله ضروریاتی است که سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور باید به آن توجه کند.

- تامین و جذب منابع انسانی، منابع مالی و سایر منابع لازم برای اجرای موفقیت آمیز موارد فوق

منبع  
 ۱. The Tourism (۱۹۹۲).Mill, RCand Morrison AM . ۲nd edition, Prentice Hall International, London ,System (منبع شماره ۹ و ۱۰)  
 ۲. Pearce, D (۱۹۸۹).Tourist Development, ۲nd edition, Longman, Harlow  
 ۳. www.Touristy.blogfa.com  
 ۴. ماهنامه بین المللی ایرانگردی، جهانگردی هتلداری؛ مهر و آبان ۱۳۷۹  
 ۵. خبرگزاری میراث آریا  
 ۶مجله علمی- پژوهشی فضای جغرافیایی  
 ۷-دولت آبادی و یعقوبی زاده ۱۳۸۸ گردشگری فرهنگی و ارائه راهکارها برای ارتقاء آن در ایران  
 ۸-داسویل، راجر ۱۳۸۴ مدیریت جهانگردی، مبانی، راهبردها و آثار ترجمه اعرابی، سید محمد و ایزدی، داوود، ۹-گی،چاک. وای۱۳۸۵ جهانگردی در چشم اندازی جامع، ترجمه پارساییان، علی و اعرابی، محمد،

## "شادترین و غمگین ترین کشورهای جهان و جایگاه ایران"

چندی پیش سایت فوربس، فهرست شاخص موفقیت لگاتوم را که کشورهای دنیا را بر اساس امکانات و شادی رتبه بندی کرده، منتشر کرده است.

**شادترین کشورهای دنیا**  
 ۱. نروژ  
 بندر برگن در نروژ بسیار زیبا و آرامش بخش است. این کشور اسکاندیناویی مقام نخست را در میان شادترین کشورهای دنیا کسب کرده است. این کشور همچنین مقام نخست پایتخت اجتماعی و مقام دوم در اقتصاد را به خود اختصاص داده است.  
 ۲. دانمارک

دانمارک برای چهارمین سال پی در پی مقام دوم شادترین کشور دنیا را به خود اختصاص داده است. این کشور از نظر کارآفرینی و موقعیت شغلی مقام نخست را دارد و دومین پایتخت اجتماعی دنیاست.

۳.سوئد  
 سوئد از مقام هفتم در سال ۲۰۰۹ میلادی به مقام سوم در سال جاری میلادی صعود کرده است. این کشور، مقام دوم در کارآفرینی و فرصت های شغلی را دارد.  
 ۴. استرالیا

امسال، استرالیا به عنوان چهارمین کشور شاد دنیا، دومین کشور از نظر آموزش و سومین کشور برای آزادی های فردی معرفی شده است.

۵.نیوزیلند  
 نیوزیلند، پنجمین کشور شاد دنیا است و مقام نخست را در حوزه آموزش و مقام دوم را برای آزادی های فردی و نوع حکومتش دارد.

۶.کانادا  
 کانادا از نظر شاد بودن رتبه ششم و از نظر آزادی های فردی رتبه نخست را در جهان دارد.

۷. فنلاند  
 این شکور هفتمین کشور شاد دنیا و سومین کشور از نظر کارآفرینی و موقعیت های شغلی و امنیت است.

۸. هلند  
 هشتمین کشور شاد دنیا، رتبه ششم پایتخت اجتماعی و سلامت دنیا را نیز دارد.

۹. سوئیس  
 سوئیس نهمین کشور شاد و نخستین کشور از نظر اقتصاد و حکومت است. این کشور همچنین در مقام ۳۲ از نظر آموزش قرار دارد.

۱۰.ایرلند  
 دهمین کشور شاد دنیا مقام چهارم را برای

آزادی های فردی دارد.  
 ۱۱. لوکزامبورگ  
 امسال نخستین بار است که لوکزامبورک در فهرست کشورهای شاد و موفق دنیا قرار می گیرد.

این کشور، در مقام ۱۱ و بالاتر از ایالت متحده قرار گرفته است. همچنین از نظر سلامت و بهداشت نخستین کشور دنیا و از نظر آموزش مقام ۴۲ را به خود اختصاص داده است.

۱۲. ایالت متحده  
 بعد از ده سال قرار داشتن در مقام دهم، ایالت متحده آمریکا به جایگاه دوازدهم جدول سقوط کرده است. این ایالت مقام ۱۴ دنیا را برای آزادی های فردی و مقام دوم را برای سلامت و بهداشت دارد.

۱۳.انگلستان  
 ایالت پادشاهی انگلیس، ششمین کشور از نظر کارآفرینی و موقعیت های شغلی و هفتمین کشور برای نوع حکومتش است.

۱۴. آلمان  
 آلمان، مقام ۱۴ به طور کلی، پنجم برای سلامت و بهداشت و ششم برای اقتصاد دنیا را دارد.

۱۵. ایسلند  
 اگرچه این کشور از نظر اقتصادی در رتبه ۶۱ است اما نخستین کشور دنیا از نظر امنیت و اطمینان است.

۱۶.اتریش  
 سرزمین آلپ، مقام ۱۶ شادترین کشور دنیا و ۱۰ سلامت دنیا را دارد.

۱۷.بلژیک  
 بلژیک آخرین کشور اروپایی در فهرست ۲۰ کشور برتر دنیاست. حدس بزنید کدام کشور آسیایی در رتبه بعدی قرار دارد؟

۱۸.هنگ کنگ  
 این کشور بالاترین رتبه را میان کشورهای آسیایی به خود اختصاص داده است. این کشور از نظر فنی همچنان بخشی از چین است. هنگ کنگ سال گذشته میلادی در مقام ۱۸ دنیا از نظر امنیت قرار داشت اما امسال به مقام پنجم صعود کرده است.

۱۹. سنگاپور  
 سومین کشور دنیا از نظر اقتصادی است.

۲۰. تایوان  
 تایوان آخرین کشور شاد دنیا در فهرست ۲۰ گانه شاخص موفقیت لگاتوم است که فوربس آن را منتشر کرده است. در ادامه ۲۰ کشور غمگین دنیا را نام برده ایم.

### غمگین ترین کشورهای دنیا

۱. جمهوری آفریقای مرکزی  
 این کشور در رتبه آخر، یعنی رتبه ۱۴۲ فهرست شاخص موفقیت لگاتوم قرار گرفته است. جمهوری آفریقای مرکزی پایین ترین سطح آموزش در نیا را دارد. علیرغم داشتن منابع طبیعی این کشور فقیرترین و غمگین ترین کشور دنیاست.

۲. جمهوری کونگو  
 کونگو در رتبه ۱۴۱ فهرست شاخص موفقیت لگاتوم قرار گرفته است و دومین کشور فقیر و غمگین دنیاست.

۳.افغانستان  
 چندین سال جنگ مردم این کشور را در فقر و بدبختی نگه داشته است.  
 ۴.جمهوری چاد  
 این کشور در آفریقای مرکزی واقع شده است و رتبه ۱۳۹ را در شاخص موفقیت لگاتوم دارد.

۵.هایتی  
 رتبه ۱۳۸ و پنجمین کشور فقیر و غمگین دنیاست. زمین لرزه سال ۲۰۱۰ میلادی حدود ۳۱۶ هزار نفر از مردم این کشور را کشت و هنوز هزاران نفر از مردم در چادر زندگی می کنند.

۶. برونودی  
 برونودی، در همسایگی رواندا، همچنان از خشونت های فرقه ای میان دو قوم هوتو و توتسی رنج می برد.

۷. توگو  
 رتبه کلی این کشور، ۱۳۶ است و این کشور در قلب تجارت برده های آفریقای غربی قرار دارد. این کشور تا پیش از جنگ جهانی اول، مستعمره آلمان بود. در این کشور به هیچ وجه قوانین حقوق بشر رعایت نمی شود و امنیت وجود ندارد.

۸. زیمباوه  
 این کشور از نظر اقتصاد و حکومت در مقام آخرین کشور دنیا قرار دارد.  
 ۹. یمن  
 یمن در جنوب کشور عربستان سعودی واقع شده است.

۱۰. اتیوپی  
 با داشتن ۹۱ میلیون نفر جمعیت، این کشور پس از نیجریه دومین کشور پرجمعیت آفریقا است.  
 ۱۱. پاکستان

این کشور مجهز به سلاح هسته ای، بسیار سرکش و چموش است. اسامه بن لادن سال گذشته در این کشور کشته شد.

۱۲. عراق  
 هنوز هم ترس از جنگ در این کشور حاکم است. جنگ باعث عقب افتادگی این کشور، فقر و ناراحتی های آن شده است.

۱۳. لیبی  
 کشور لیبی شصت و هشتمین پایتخت اجتماعی دنیاست اما از نظر شادی در رتبه ۱۳۰ قرار دارد.  
 ۱۴. آنگولا

خوزه ادواردو، از ۳۷ سال پیش که این کشور استقلال خود را به دست آورد، رئیس جمهور این کشور است و قول داده بود کشور خود را پس از جنگ داخلی بازسازی کند و ۱۰ سال پیش تمام شد.

۱۵.سیرالئون  
 جمهوری سیرالئون در غرب آفریقا قرار دارد. در میان شادترین مردم دنیا رتبه ۱۲۸ - یعنی پانزدهمین کشور غمگین دنیا - را دارد. این کشور بیشترین منابع طبیعی همچون الماس، تیتانیوم و هیروکسید آلومینیوم را دارد.

۱۶.گینه  
 این کشور آفریقای غربی، رتبه ۱۲۷ را دارد اما به طرز جالبی، از نظر آزادی های فردی چهل و چهارمین کشور دنیاست.  
 ۱۷. ساحل عاج

جنگ انتخاباتی در سال ۲۰۱۱ میلادی منجر به ایجاد جنگ داخلی در این کشور شد.همین مساله کنترل کشور را دچار آسیب کرد و اکنون در جایگاه ۱۲۶ در جدول شادترین مردم دنیا قرار گرفته است.

۱۸. سودان  
 این کشور در نتیجه جنگ های داخلی به دو بخش سودان جنوبی و شمالی تقسیم شده است. این کشورهای نوپا بر سر زمین های نفت خیز با هم در جنگ هستند این کشور رتبه ۱۲۵ از نظر شادی و ۱۳۸ از نظر امنیت را دارد.

۱۹. موزامبیک  
 مستعمره سابق کشور پرتغال در رتبه ۱۲۴ شادترین کشور دنیا قرار گرفته است.

۲۰. نیجریه  
 آخرین کشور غمگین دنیا، نیجریه است. ده ها سال است که ثروت هایی همچون نفت و گاز در این کشور هدر می روند. به تازگی نیز جنگ ها و خشونت های فرقه ای در نیجریه اوج گرفته است.

ایران نیز در رتبه ۱۱۵ قرار گرفت و از ۸۴ به ۱۱۵ تنزل یافت. هم چنین ترکیه در رده ی ۷۷ و آذربایجان در رده ی ۱۱۶ ام جدول قرار گرفتند.



# بررسی دوگانگی فرد و اجتماع در جامعه شناسی

محموددهقان

بررسی نظریات و اندیشه های:

امیل دورکیم

مک لوهان و

دیگران ---

در هر نظریه ی در جامعه شناسی و در مورد پدیده های جمعی، خود آگاه یا نا خود آگاه سرآغاز و ارجحیت با یکی از دو مورد «فرد» یا «جامعه» است. در واقع دو گانگی فرد و اجتماع (یکی از آنها) چهار چوب نظم دهنده ای برای هر نظریه ی اجتماعی فراهم می کنند.

هر جامعه شناس به ارجحیت یکی از این دو اعتقاد دارد و ادامه ی کار خود را تا آخر با همان ارجحیت ادامه می دهد، این موضوع به این خاطر است که این دو با هم تضاد شدیدی را ایجاد می کنند. در همین زمینه یان کرایب اعتقاد دارد که هر نظریه اجتماعی باید هر دو سویه هر دوگانگی را به حساب بیاورد و انتخاب یکی از دو سویه برای آغاز کردن می تواند نظریه پرداز را در جهت های بسیار متفاوت حرکت دهد.



## امیل دورکیم

امیل دورکیم یکی از جامعه شناسان کلاسیک قرن ۱۹ و اوایل ۲۰ است که سرآغاز خود را با جامعه شروع می کند. برای دورکیم مسئله روشن ساختن این نکته بود که جامعه شناسی موضوع خاص خود را،

متمایز از موضوع هایی نظیر: روان شناسی، زیست شناسی دارد، و این که آن را می توان با روش های علمی پذیرفته شده بررسی کرد. او اعتقاد دارد که کار جامعه شناسی بررسی واقعیت های اجتماعی است. یعنی نظم هایی که غالبا به طور آماری قابل تشخیص

اند مثلا در ارقام رسمی خودکشی و جرم می توان نشان داد که نه به خواست افراد بلکه به نوع جامعه ای که افراد در آن می زیند بستگی دارد. دورکیم تصویری از جامعه فراسوی فرد و نیز تصویری از واقعیت های اجتماعی و کشف و تبیین آن ها به وسیله ی شناسایی، سنجش و مربوط

کردن نمود های خارجی آن ها وجود دارد. در اینجا تصویری نیز از ساختار زیر بنایی اجتماعی وجود دارد که دارای تاثیراتی در لایه های رویی است. مثلا: تداوم میزان خودکشی ها و قتل ها دلالت بر این دارد که

نیروهای اجتماعی ای در کار است و مسئله صرفا هوس ها یا آرزوهای فردی نیست. اشکال گوناگون خودکشی متأثر از اشکال گوناگون به هم پیوستگی اجتماعی است.

در رویکرد های مارکسیستی نیز خودکشی را حتی فراتر از رویکرد دورکیم، به این تعبیر نزدیک می شود که خودکشی صرفا نتیجه جامعه بر فرد است، مارکسیست ها نه تنها به این بلکه به موقعیت و بینش هایی که در تصمیم گیری فردی برای اقدام خود کشی وجود دارد نیز می پردازند. در اینجا تحلیل اجتماعی پیچیده تری وجود دارد که منجر به تمایزاتی متفاوت با آن چه دورکیم می گفت یافت می گردد.

مثلا: یک مارکسیست ممکن است متذکر گردد که معنای اجتماعی متفاوت و عمیق تری در مورد خودکشی یک بانکدار وال استریت بعد از رکود ۱۹۲۹ وجود دارد تا معنایی اجتماعی که در خودکشی یک راهبه ی بودایی وجود دارد که خود را در ملا عام می سوزاند برای اعتراض نسبت به حضور امریکایی ها در ویتنام.

دورکیم اولی را خودکشی ناشی از بی هنجاری و دومی را ناشی از نوع دوستی میدانند، ولی او معنای اجتماعی عمیق تر را ندیده و یا دست کم می گیرد. در حالی که مارکسیست آن را مقدم و مرجع تعبیر میکند: در حالت اول خودکشی یکی از علائم تاثیرات بازار در بیگانه کردن و منزوی ساختن افراد است، دومی بخشی از مبارزه ی چشمگیر برای آزادی ملی است.

دورکیم می گوید: «وقتی تبیین پدیده های اجتماعی مورد نظر است باید به طور جداگانه به علت مناسبی که آن را به وجود آورده است و کارکرد آن اشاره شود.»

## تاثیر اجتماع در بوجود آمدن انواع مجازات از نظر دورکیم:

در اینجا تاثیر و نیروی اجتماع را در یکی از کوچکترین پدیده های اجتماعی یعنی مجازات بررسی خواهیم کرد و پی به این نیروی عظیم که دورکیم کاشف آن بوده خواهیم برد.

### ابتدا لازم است به تعریف

وجدان جمعی که زیر بنای به وجود آمدن مجازات است بپردازیم:

به محکم ترین ارزش ها و هنجارها که مشترک در میان افراد آن جامعه است و با قانون سرکوب گر(مجازات) به مورد اجرا گذاشته می شود، وجدان جمعی گفته می شود.

حال در جامعه ای که همبستگی آن از نوع مکانیکی انسجام یافته است( هم بستگی از نوع مکانیکی یعنی جامعه ای که تقسیم کار در سطح بسیار بنیادی می ماند، شاید نه چندان بیشتر از تقسیم کار بر مبنای جنسیت، این جامعه از این نوع همبستگی مستلزم همانندی افراد است.در واقع همه ی افراد سر و ته یک کر باس هستند، همه ی مردم عقاید بنیادی یکسان در باره ی جهان و زندگی دارند که اساسا بر پایه مذهب است و همه ی در فعالیت های اصلی یکسان و بیشتر وقت ها صرف امرار معاش به صورت های اولیه است. فرد در این نوع جامعه در وجدان جمعی ذوب می شود هیچ کس نمی تواند با فردیت خود در جامعه باشد.

در این جامعه خطا کار که باید مجازات شود کسی است که این وجدان جمعی را که به طور بسیار گسترده در جامعه وجود دارد را زیر پا گذاشته و نقض کرده.

در چنین جامعه ای حتی اگر قربانی از حق خودش بگذرد توسط جامعه مورد سرزنش قرار می گیرد زیرا مسئله فردی نیست و این وجدان جمعی موجود در بستر جامعه است که زیر پا گذاشته شده است. در نتیجه قانون گذار با توجه به حساسیت هر چه بیشتر وجدان جمعی میزان مجازات را نیز بیشتر می کند. ( مجازات های خشن خیانت زن در جوامع مذهبی امروزه مثالی از این مورد است) زیرا وجدان جمعی خیانت زن را خط قرمزی رد ناشدنی می داند. پس قانون گذار نیز بر وجدان جمعی رای صادر میکند.

اما در جوامع با همبستگی ارگانیک ( جوامعی که درست عکس تعریف جوامع با همبستگی مکانیکی را دارند یعنی افراد مسقل هستند و وجدان جمعی در سطحی بسیار کلان و در عین حال خفیف معنا پیدا می کند.اصلا وجدان جمعی با یک نگاه سطحی قابل دیدن نیست در این جوامع. تقسیم کار بسیار گسترده و بسیار پیچیده است و افراد فقط از گذر نیازهای اقتصادی به یکدیگر

پیوند می خورند نه باورهای مذهبی یا مشترک.) در چنین جوامعی مجازات بر اساس جبران خسارت است. زیرا وجدان جمعی ای وجود ندارد که بخواهد خدشه دار شود و میزان مجازات را بالا ببرد.

دورکیم می گوید در جوامع با هم بستگی مکانیکی مجازات برای تنبیه مجرم یا تکرار نشدن جرم نیست بلکه برای خنک شدن و راضی شدن دل وجدان جمعی است. قابل توضیح است که جوامعی هستند که بعضی از مجازات ها بر اساس وجدان جمعی و بعضی دیگر بر اساس جبران خسارت است و اکثر کشورهای در حال توسعه از این دست جوامع را دارا هستند.

دورکیم می گوید: هرچقدر وجدان جمعی قویتر باشد خشم عمومی بر ضد جرم یعنی بر ضد تخطی از این وجدان حادثر است.

## از اندیشه دورکیم این را نیز می توان برداشت کرد:

مثلا در یک حادثه مثل قتل در نگاه اول و عامیانه این قاتل است که گناه کار و قربانی شخصی است که کشته شده است. اما با نگاهی دیگر این جامعه است که گناه کار و قاتل و شخصی که کشته شده است قربانی است. که چرخه ی طبیعی نیز گناه کار واقعی یعنی جامعه را به مجازات می رساند و قربانیان نیز از بین می روند. وقتی یک قاتل زنجیره ای

مرتکب قتل های متعددی می شود و ترس و وحشت در آن جامعه حاکم می شود و بی اعتمادی از آن جامعه می رود و بسیاری از خانواده ها عزادار می شوند در واقع سزای گناه آن جامعه است که دارد بر سرش می آید. ((در این زمینه تماشای فیلم آلمانی «M» ساخته: فریتس لانگ، توصیه می شود))

خوب در اینجا نتیجه می گیریم که پدیده ی اجتماعی «مجازات خطا کاران» در جوامع بر اساس یک پدیده ی اجتماعی دیگر به نام «وجدان جمعی» است و خود وجدان جمعی پدیده ای است که شکل گرفته در جوامعی با مشخصات خاص اجتماعی دیگری است! مثل نوع تقسیم کار و ... که توضیح داده شد. پس متوجه می شویم که چه پیچیدگی های جمعی ای در بوجود آمدن یک پدیده کوچک اجتماعی وجود دارد.

## اخلاق از نظر دورکیم:

به اعتقاد دورکیم، هرگز ممکن نیست عملی را اخلاقی بنامیم اگر در تعقیب منافع شخصی باشد. عمل اخلاقی خیر عموم را علاوه بر فرد می خواهد و معطوف به دیگران بر حسب آرمان ها و ارزش های جامعه است.»

پس: هرگز ممکن نیست خواهان اخلاقی باشیم غیر از آنکه به وسیله ی موقعیت اجتماعی دوره ای معین ایجاب می گردد. خواستن اخلاقی غیر از آنچه در ماهیت جامعه نهفته است انکار جامعه و در نتیجه انکار خود است.

دورکیم در بحث خود از صورت های نابهنجار تقسیم کار صحبت از آهنگ سریع تغییر و نیاز به ارتباطات شغلی برای ایجاد اخلاقی جدید می نماید.

او می گوید که صورت های اخلاقی ممکن است منسوخ شوند و در طول زمان و تحول جامعه صورت های جدید شکل گیرند.

## وی همچنین اعتقاد دارد:

جامعه شناس باید قادر باشد که از نظر علمی تشریح کند که کدام قواعد اخلاقی دیگر برای جامعه مفید نیستند و چه قواعدی باید جای آن ها را بگیرد.

البته بخشی از اخلاق که بخشی از آن در نگاه کلان از وجدان جمعی بر می آید بنا به تعریف در تمامی گستره ی جامعه پراکنده است.

با این همه خصایص ویژه ای دارد

فرد در این نوع جامعه در وجدان جمعی ذوب می شود هیچ کس نمی تواند با فردیت خود در جامعه باشد. در این جامعه خطا کار که باید مجازات شود کسی است که این وجدان جمعی را که به طور بسیار گسترده در جامعه وجود دارد را زیر پا گذاشته و نقض کرده

که موجب تمایز آن به عنوان یک واقعیت متمایز می شود. در واقع وجدان جمعی یا اخلاقی از شرایط خاصی که افراد در آن قرار دارند مستقل است. افراد می گذرند ولی وجدان جمعی باقی می ماند. وجدان جمعی در شمال و جنوب و در شهر های بزرگ و کوچک و در حرفه های متفاوت یکی است. همچنین وجدان جمعی با هر نسلی عوض نمی شود. بلکه برعکس پیوند دهنده ی نسلهای متمادی به یکدیگر است

#### مک لوهان

مفهوم محیط و ضد محیط از عناصر اساسی در اندیشه مک لوهان است. او با تکیه بر منطق موزائیکی بر این عقیده بود که یک موجود انسانی در چهار چوب محیط اجتماعی خویش رنگ می پذیرد بدان خو می کند و سپس عنصری لاینجزی از آن می شود. این اعتیاد به محیط و عناصرش که نوعی همنوایی را در انسانها بر می انگیزد بی هیچ شبه به ادغام فکری و در نهایت جذب تام فرد با محیط می انجامد، به عقیده مک لوهان آزادی اندیشه و ابداع تابعی از میزان فاصله

انسانی و طبیعی دیگر که با جهات منفی محیط خویش آشتی نکردند، هرگز از شکستن بت های زمانه ترسی نداشتند و عاقبت نیز به ایجاد دنیایی نو در تاریخ موفق شدند. البته به اعتقاد نگرانده حرکت اول نیز یعنی همان مقاومت کور گاهی به انقلاب های گسترده و یا ایجاد گروه ها، سندیکا، اتحادیه ها و تشکل های مردم نهاد دیگری نیز در انتها انجامیده است. انقلاب های سوسیال مارکسیستی یعنی انقلاب کارگران نیز در ابتدا حرکتی توده وار و کور است.

#### طبیعت و تربیت

**(زیست شناسی اجتماعی):** تاثیر نداشتن وراثت و ژنتیک در جامعه پذیری و رفتار فرد در جامعه در اندیشه های آنتونی گیدنز کاملا مشخص و بارز است وی در کتاب جامعه شناسی خود توضیح می دهد: اصطلاح زیست شناسی اجتماعی از نوشته های ادوارد ویلسون آمریکایی گرفته شده است. این اصطلاح به کاربرد اصول زیست شناختی در تبیین فعالیت های اجتماعی همه ی

حیوانات از جمله انسان اشاره می کند. مطابق نظر ویلسون در سال ۱۹۷۵ بسیاری از جنبه های حیات اجتماعی انسان در ترکیب ژنتیکی ما ریشه دارد.



**بیشتر زیست شناسان و جامعه شناسان توافق دارند که انسانها هیچ غریزه ای ندارند. این نظر نه تنها مخالف فرضیه های زیست شناسان اجتماعی است بلکه بر خلاف باور عموم اکثر مردم عادی است**

**اصطلاح زیست شناسی به کاربرد اصول زیست شناختی در تبیین فعالیت های اجتماعی همه ی حیوانات از جمله انسان اشاره می کند**

اندکی از شور و هیجانی که در آغاز به وسیله ی مطالعات ویلسون ایجاد گردیده بود اینک فروکش کرده است و انجام یک ارزیابی نسبتا روشن ممکن به نظر می رسد، زیست شناسی اجتماعی مهم است، اما بیشتر از آنچه که در مورد رفتار انسانی اثبات کرده باشد، در مورد زندگی حیوانات موفق بوده است!!

از سوی دیگر دلایل چندانی برای اثبات اینکه وراثت ژنتیکی شکلهای پیچیده ی فعالیت انسان را کنترل می کند یافت نشده است. بدین سان اندیشه های زیست شناسان اجتماعی در باره ی زندگی بیش از تاملات نظری نیست. بدیهی است رفتار ما از عوامل ژنتیکی تاثیر می پذیرد اما استعداد ژنتیکی ما به عنوان اعضاء نوع انسان احتمالا فقط امکانات و حدود عمل ما را محدود می کند، نه محتوای واقعی آنچه را که انجام می دهیم.

غریزه ها: بیشتر زیست شناسان و جامعه شناسان توافق دارند که انسانها هیچ غریزه ای ندارند. این نظر نه تنها مخالف فرضیه های زیست شناسان

اجتماعی است بلکه بر خلاف باور عموم اکثر مردم عادی است. انسانها نیاز های زیستی معینی دارند، نیاز ما به غذا، آب، فضای میل جنسی و ... اما شیوه های ارضای این نیازها و برخورد با آنها در میان و درون فرهنگها ی گوناگون متفاوت است. به طور کلی فرق دارد.

انسانها هیچ چیزی را براساس غریزه انجام نمی دهند و اصلا غریزه ندارند. بر هم خوردن پلک موقع نزدیکی یک شی به چشم یا کشیدن سریع دست پس از برخورد با جسم داغ یا تکیه گاه کردن دست هنگام زمین خوردن چیزی جز حرکت های انعکاسی که در ارگانیک بدن انسان و در ذات جسم او نهادینه شده است نیست.

#### سخن آخر:

در کل با همه ی این تفاسیر برای ارجحیت دادن به جامعه در دو گانگی فرد و جامعه باز هم هیچ یک از این رهیافت ها با هم متناقض نیستند و همین طور هیچ یک به تنهایی کامل نیست با وجود این نمی توان آن ها را به طریقی به یکدیگر اضافه کرد

فرد مظهر اجتماع است. فرد در جوامع دارای همبستگی مکانیکی فردی است از قماش همگان اما در جوامع مدرن هم که هر کس می تواند و می خواهد فردیت بی بدیل داشته باشد باز فرد مظهر اجتماع است. ساخت جامعه بر هر کس مسئولیتی خاص تحمیل می کند. حتی در جوامعی که به هر کس اجازه آن را می دهد که فردیت خویش باشد، سهم وجدان های جمعی در وجدان های فردی مهمتر از آن است که ما معمولاً تصورش را می کنیم. بقای جامعه ی بر خوردار از تمایز پذیری اندامی بسته به آن است که خارج از قلمرو قرار دادها یا بر فراز آنها، فرمانها، ممنوعیت ها، ارزش ها و مقدمات جمعی وجود دارند که عامل پیوند اشخاص با کل اجتماعی می شوند.

چون: درست کار نکردن نهاد های آموزشی، بها ندادن به افراد کار آفرین، قوانین عجیب و غریب گمرکی، از بین بردن بخش هایی از تاریخ این مملکت، بها و ارزش ندادن به جوانان و ...

حال میبینیم که در این زمینه تبلیغات وسیعی صورت می گیرد و در تلویزیون ساعت ها راجع به این موضوع برنامه ساخته می شود ولی بازم در کنش افراد چیزی تغییر نمی کند. نتیجه می گیریم که القا کردن یک معلول با شعار های پوپولیستی یا با بیلپورد های خیابانی یا هر نوع تبلیغات دیگری بدست نمی آید. همه ی پدیده های اجتماعی نیز اینگونه هستند.

منبع - نظریه ی اجتماعی کلاسیک، چاپ ششم، انتشارات آگه، یان کرایب - دانشنامه ارتباطات، چاپ بیست و هشتم، انتشارات اطلاعات، دکتر باقر ساروخانی - جامعه شناسی، چاپ بیست و ششم، نشر نی، آنتونی گیدنز - مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه شناسی، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، ریمون آرون

# بیکاری معضلی که حل نمی شود



## صفر پیش در آمد

محموددهقان

تامین رفاه عمومی بخشی از وظایف دولت‌ها است، همین‌طور کنترل میزان تورم، رکود و دیگر شاخص‌های کلان و خرد اقتصادی نیز از وظایف دولت‌ها در دنیای امروز به شمار می‌رود. رفاه عمومی و در آمد سرانه بالا موضوعی است که حاصل نمی‌شود مگر با ایجاد اقتصادی تولید محور که در آن بیکاری به کمترین میزان خود برسد، این موضوع یکی از جنبه‌های حوزه کار و اشتغال است.

کارل مارکس عمده مباحث خود را حول محور اقتصاد آزاد و کار و طبقه کارگر بنا نهاد، از طرفی انسان‌شناسان، مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و ... همواره به حوزه کار و کسب در آمد علاقه نشان داده‌اند.

از طرفی انسان‌اولیه و بشریت از آغاز که پای بر این خاک نهاده است همواره برای بدست آوردن چیزی کار می‌کرده است، خود کلمه کار و تعریف اشتغال خود دارای پیچیدگی‌های منحصر به فردی است. اینکه در جامعه امروز چه چیز کار محسوب می‌شود؟

چه عواملی می‌تواند بیکاری را ریشه کن کند؟ آیا دولت‌ها وظیفه ایجاد شغل مستقیم را برای مردم‌شان دارند یا خیر؟

در این مطلب قرار است در پنج برداشت ابعاد مختلف کار، اشتغال و بیکاری و ... مورد کند و کاو قرار گیرد و به سوالات بالا و از این دست مباحث پاسخ داده شود.

حسین شیران

## یک جامعه‌شناسی کار و شغل

می‌شوند و برخی نه هر جایی؛ برخی همه را تحت تأثیر قرار می‌دهند و برخی فقط برخی را؛ برخی خود به دنبال افرادند و برخی، افراد به دنبال آنها؛ و بالاخره برخی مفید حال جامعه هستند و برخی وبال گردن آن؛ و در کل از این جهات است که هرگز نمی‌توان تمام پدیده‌های موجود در جامعه را از کارکرد و ارزش و اهمیت یکسانی برخوردار دانست. در هر حال از میان این پدیده‌ها آنچه در این دفتر مورد توجه و بحث و بررسی ما واقع شده است پدیده بسیار مهم و اساسی «کار» است. کار انسان پدیده نادیده و ناشناخته‌ای نیست که ما در وصفش ساعت‌ها داد سخن سر دهیم و صفحات را یکی پس از دیگری از واژه‌ها پر کنیم؛ از سوی دیگر انسان پدیده کم‌ارج و بهایی هم نیست که خیلی ساده و سطحی از کنارش بگذریم.

«همانگونه که زندگی و آزمون‌گدازان آن می‌آموزد پیشرفت از کار و کوشش است!» زرتشت پیامبر (بستا ۳۲ بند ۷)

حیات اجتماعی ما انسان‌ها پر از پدیده‌های خرد و کلانی است که در طول زمان، بی‌آنکه از پیش بوده باشند، هر کدام به نوعی پدید آمده‌ و دقیقاً از این جهت است که «پدیده» نامیده می‌شوند، و هر یک به شکل و شدت خاصی زندگی ما را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند - و مشخصاً از این جهت هم است که مهم و درخور مطالعه و تحقیق تلقی می‌شوند.

این پدیده‌ها از جهات مختلف با هم متفاوت هستند؛ نه همه را از یک دست می‌توان دانست و نه همه را با یک چشم می‌توان دید؛ برخی را همه می‌شناسند و برخی را نه همه؛ برخی همه جا پیدا

در ناشناخته نبودنش سخن کوتاه که سخت نام آشنای همه است؛ شاید هیچ پدیده‌ای به اندازه این پدیده در طول و عرض حیات اجتماعی انسان، معرف عام نبوده و نباشد، و اگر نه، در فهرست نام‌آشناترین واژه‌های عالم بطور قطع یکی هم این واژه را باید جا دارد. در واقع امر شاید نتوان یافت کسی را که زبان آدمیزاد بلند باشد اما واژه «کار» که به گوشش می‌خورد هیچ تصویری از آن نداشته باشد! حتی کودکان ما هم در حد خود تصویری هر چند ابتدایی از این واژه را در ذهن دارند، چرا که به هر حال از آنجا که این پدیده بخش قابل توجهی از زندگانی بزرگان‌شان را در برمی‌گیرد هر روز به هر مناسبتی چندین بار این واژه را از زبان این و آن می‌شنوند...

اما در ارزش و اهمیت آن همین بس که زندگی

اجتماعی بشر با تمام پیچ و خم‌ها و پیچیدگی‌هایش خود در سایه کار بی‌وقفه بشر بر روی طبیعت فراهم شده است و هنوز هم که هنوز است این زندگی با تمام توسعه و پیشرفت‌هایش شدیداً بسته به کار است و اگر تنها یک ساعت و فقط یک ساعت و یا بسی کمتر از آن، بشر از کار معمول خود دست بکشد نه فقط نظم دنیا بلافاصله برهم خواهد خورد بلکه در کوتاه مدت هر آنچه در طول زمان اندوخته هم به باد فنا خواهد رفت! ...

پس بی‌تردید باید گفت اگر که دنیای آدمی آباد و برقرار است بر چهار ستون کار است و باز هم اگر قرار بر آبادی و آبادانی باشد بی‌هیچ وقفه و تردیدی این امر دوام می‌یابد. کار در دنیای آدمی بمثابة خون در کالبد انسان است و دقیقاً به همان سان که خون پیوسته در رگ‌های بدن می‌گردد و تن و جان آدمی را حیات و نشاط می‌بخشد کار هم همچون آن، بی‌وقفه در مجاری گوناگون حیات اجتماعی بشر جریان دارد و پیوسته هستی آن را تمدید می‌کند و تضمین می‌بخشد!

پس در کلیت امر می‌توان گفت که با کار بوده و است و خواهد بود هر آنچه بشر تاکنون داشته و دارد و خواهد داشت و جز این هیچ طریق دیگری که بشر با آن بتواند خواسته‌هایش را در عرصه هستی به منصه ظهور برساند مسلماً نه وجود داشته، نه دارد و نه خواهد داشت! از این رو به قول «مارک تواین» «باید سیاست‌ساز [حضرت] آدم ولی نعمت خود باشیم که ما را از موهبت بیکاری و بطالت نجات داد و مصیبت کار کردن را به ما ارزانی داشت!»

باری، در اینکه کار جز زحمت و تلاش و کوشش بی‌پایان نیست شکی نیست اما این در واقع ظاهر قضیه است و در باطن امر وقتی که می‌بینیم تمام آسایش و آرامش بشر توأم با تمام آمال و آرزوهایش تنها و تنها در گروی این زحمت و تلاش و کوشش بی‌پایان است آنگاه اگر هم به میل و اختیار خویش نخواهیم، چاره‌ای جز این نمی‌یابیم که به این زحمت و تلاش و کوشش بی‌پایان تن در دهیم!

هم از این جهت است که شما هیچ ملت و قوم و قبیله‌ای را در این پهنه دنیا پیدا نمی‌کنید که در آن کار رواج نداشته باشد یا در فرهنگ و ادبیاتش به هر نوع و به هر عنوان پر نقش بی‌بدیل کار در سازندگی توأمان انسان و اجتماع تأکید نشده باشد و اساساً این نقطه مقابل آن یعنی پدیده «بی‌کاری» بوده و است که در هر کجای زمین و در هر دوره از زمان امری ناپسند و نامطلوب به شمار رفته است. از این قاعده، فرهنگ و ادبیات ما هم نه فقط مستثنی نبوده است بلکه به لطف هزاران سال تجربه تاریخی و تکامل اجتماعی و ادبی خویش در مواردی حتی بسی بهتر و شیواتر از هر فرهنگ دیگری به این موضوع پرداخته است که اغلب آنها در قالب شعر یا ضرب‌المثل سر زبان مردم می‌چرخند و لابد به گوش شما هم خورده اند؛ نمونه اش این یک توصیه اخلاقی و ادبی، که بنوعی هم بیانگر تعریف کار است، هم روشنگر تکلیف ما در برابر آن و هم اینکه به غیر از کار کرد دنیوی کار گوشه چشمی هم به کار کرد اخروی آن دارد:

«برو کار می‌کن مگو چیست کار که سرمایه جاودانی است کار».

## دو نرخ بیکاری در پاییز ۹۴ به ۱۰.۷ درصد رسید

۳۷.۳ درصد بر آورد شده بود که در مقایسه با نرخ مشارکت اقتصادی پاییز امسال، از افزایش نرخ مشارکت اقتصادی به میزان ۰.۷ واحد درصد در فاصله یک ساله فصل پاییز ۹۳ تا پاییز امسال نشان دارد.

بخش دیگری از گزارش مرکز آمار ایران که نرخ بیکاری به تفکیک جنسیت افراد را نشان می‌دهد حاکی از آن است که در فصل پاییز امسال نرخ بیکاری در میان مردان ۱۰ ساله و بیشتر ۹ درصد بوده، حال آن که در همین مدت نرخ بیکاری زنان به حدود ۱۹ درصد (۱۸.۹ درصد) بالغ می‌شده است. نرخ مشارکت اقتصادی مردان در این فصل نیز ۶۳.۲ درصد بوده است. این در حالی است که نرخ مشارکت اقتصادی زنان جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر ایران در همین دوره زمانی فقط ۱۳.۲ درصد بوده است.

نکته قابل توجه در گزارش مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری جمعیت جوان ۱۵ تا ۲۴ ساله ایران است که در پاییز امسال به ۲۵.۴ درصد رسیده است، نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله در تابستان گذشته ۲۵.۷ درصد بود که مقایسه این دو نرخ بیکاری از کاهش ۰.۳ واحد درصدی نرخ بیکاری جوانان در این فاصله زمانی حکایت می‌کند.

بالاترین نرخ مشارکت اقتصادی در میان استان‌های ایران طی پاییز امسال، با نرخ ۴۲.۱ درصدی به استان یزد اختصاص داشت و پایین‌ترین نرخ مشارکت اقتصادی، با ثبت نرخ ۳۰.۳ درصد به استان سیستان و بلوچستان تعلق داشت.

بالاترین نرخ بیکاری در میان استان‌های ایران در پاییز امسال، با ثبت رقم ۱۶.۷ درصدی به نام استان چهارمحال و بختیاری رقم خورد و پایین‌ترین

مرکز آمار ایران از وضعیت بازار کار ایران در پاییز ۹۴ خبر داده و نرخ بیکاری جمعیت بالای ده سال را ۱۰.۷ درصد اعلام کرد. در همین حال یک سازمان بین‌المللی پیش‌بینی می‌کند که در دو سال آینده ۳.۵ میلیون نفر در دنیا کار خود را از دست بدهند.

مرکز آمار ایران در گزارشی که روز سه‌شنبه، ۲۹ دی‌ماه، منتشر شد از وضعیت بازار کار ایران در پاییز سال ۹۴ خبر داده و نرخ بیکاری جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر در کشور را ۱۰.۷ درصد اعلام کرد. بر اساس نتایج این گزارش مرکز آمار ایران، نرخ بیکاری در پاییز امسال در مقایسه با فصل تابستان با کاهش ۰.۲ واحد درصدی روبه‌رو شد، نرخ بیکاری در تابستان ۹۴، ۱۰.۹ درصد اعلام شد، اما نرخ بیکاری پاییز امسال در مقایسه با همین نرخ در فصل مشابه پارسال با افزایش ۰.۲ واحد درصدی مواجه شد، مرکز آمار ایران نرخ بیکاری در پاییز پارسال را ۱۰.۵ درصد اعلام کرده بود.

بر اساس اعلام مرکز آمار ایران، شمار بیکاران ایران در پاییز امسال به بیش از دو میلیون و ۶۴۶ هزار نفر بالغ شده است.

در گزارش مرکز آمار ایران از بازار کار ایران در پاییز امسال، نرخ مشارکت اقتصادی جمعیت در سن کار ۱۰ ساله و بیشتر، ۳۸.۱ درصد اعلام شده که در مقایسه با نرخ مشارکت اقتصادی تابستان ۹۴، با کاهش ۰.۸ واحد درصدی روبه‌رو شده است.

با این حساب کاهش اندک نرخ بیکاری در پاییز امسال در مقایسه با فصل پیش می‌تواند حاکی از بیرون رفتن و ناامید شدن شماری از بیکاران جویای کار از بازار باشد.

نرخ مشارکت اقتصادی در پاییز سال ۹۳،

نرخ بیکاری در فصل مورد گزارش، با نرخ ۵ درصد در استان مرکزی به‌دست آمد.

حسن روحانی روز دوشنبه در همایش «اجرای برجام، فصلی نو در اقتصاد ایران» از «بیکاری» در کنار «رکود و نبود رونق» به عنوان اصلی‌ترین «مشکل» ایران نام برد.

او آمار و ارقام مربوط به بیکاری جوانان به‌ویژه زنان تحصیل کرده را «تکان‌دهنده» توصیف کرده بود.

رکود کم‌سابقه سال‌های اخیر در اقتصاد ایران، مهم‌ترین عامل بیکاری و دشواری کاهش نرخ بیکاری در ایران به شمار می‌آید.

در همین حال کاهش نرخ رشد اقتصادی جهان به‌ویژه اقتصادهای پیشرو همچون اقتصاد چین و بحران اقتصادی منطقه یورو باعث شده تا سازمان بین‌المللی کار (ILO) در گزارش سالانه خود اعلام کند که شمار بیکاران تا پایان سال ۲۰۱۷ میلادی برای نخستین بار از مرز ۲۰۰ میلیون تن بگذرد. طبق این گزارش، در دو سال آینده بیش از سه میلیون نفر در سراسر جهان کار خود را از دست خواهند داد.

به گزارش خبرگزاری رویترز، شمار بیکاران در سراسر جهان طی سال ۲۰۱۵ میلادی بیش از ۱۹۷ میلیون تن بر آورد شده است.

سازمان بین‌المللی کار، در گزارش خود پیش‌بینی کرده است که نرخ بیکاری در جهان از ۵.۸ درصد در سال ۲۰۱۴-۲۰۱۵ در سال ۲۰۱۷ میلادی به ۵.۷ درصد کاهش باید اما این کاهش یک دهم واحد درصدی نرخ بیکاری با توجه به نرخ رشد جمعیت جهان و ورود افراد جدید جویای کار به بازار کار، در نهایت شمار بیکاران را افزایش خواهد داد.



## سه بیکاری: نمونه مورد پژوهش خودم (کارشناس ارشد رشته باستان‌شناسی)

قائز رضایی

این روزها بحث از بیکاری در میان جوان‌ها بیداد می‌کند. همه بنوعی درگیر پیدا کردن شغل متناسب با تحصیلات و شرایط خانوادگی‌شان هستند. کمتر کسی موفق به یافتن شغلی می‌شود که با رشته تحصیلی دانشگاهی‌اش مطابقت داشته باشد و متأسفانه بیشتر افراد در حرفه‌ای مشغول بکار می‌شوند که هیچ تناسبی با تحصیلات آنها ندارد. شاید بزرگترین دلیل این باشد که پیدا کردن کار رابطه مستقیم با آشنا و آشنابازی یا همان بند "پ" دارد. یعنی افراد نهایتاً به کاری تن می‌دهند که توسط یک آشنا (چه از افراد فامیل یا دوستان و نزدیکان) شرایطش مهیا شده باشد.

یکی از ترس‌های من هم همین است. اینکه بالاخره با اینهمه این طرف و آن طرف زدن سر آخر مجبور شوم استخدام اداره‌ای شوم که برای مثال پدرم در آن کار می‌کرده، یا با برادرم که شرکتی مستقل دارد همکاری کنم، فقط برای اینکه احساس کنم کاری انجام می‌دهم و استقلال مالی پیدا کردم و به اصطلاح دستم در جیب خودم است. از زمان فارغ‌التحصیلی بارها و بارها به سازمان میراث فرهنگی مراجعه کرده‌ام و تنها چیزی که عایدم شده وعده و وعیدهایی در رابطه با پروژه‌هایی است که ریاست جدید میراث فرهنگی در فکر راه‌اندازی آنها است و هنوز مراحل اداری را طی نکرده و حتی تصویب هم نشده (و حتی امیدی به تصویب آنها نیز نیست).

این روزها از ایده آل‌های دورانی که جوانتر بودم و بتازگی با به رشته باستان‌شناسی گذاشته بودم فرسخ‌ها فاصله گرفته‌ام. زمانی در رویا پردازی درباره آینده، خود را پژوهشگری می‌دیدم از محلی به محلی دیگر در حرکت است و همواره در حال انجام پروژه‌های باستان‌شناسی خانه و زندگی را بر دوش گذاشته و با وجود تمام سختی‌های این راه، اما احساس خشنودی از زندگی سرپایش را فراگرفته. اما بدلیل شرایط (که طیف وسیعی را دربر میگیرد از جمله خانوادگی، اقتصادی، امنیت و غیره و غیره) حتی پروژه پایان‌نامه را هم بصورت کتابخانه‌ای و نه بصورت تحقیق میدانی کار کردم.

گفتم امنیت، راستش این است که وقتی یک دختر جوان مجرد باشی باید با ترس و لرز یا به هیأت‌های باستان‌شناسی بگذاری. آنهم بدلیل داستان‌ها و روایاتی که از برخی هیأت‌ها و سرپرست‌های هیأت‌ها اینسو و آنسو نقل می‌شود و مو به تن آدم راست می‌کند. از طرف دیگر حتی اگر به خود جراتی دهی و بگویی نه من می‌توانم در شرایط سخت هم دوام بیاورم، باز هم موانعی بر سر راه وجود دارد. برای مثال وضعیت خود را مثال می‌زنم، زمانیکه بتازگی دوره کارشناسی را تمام کرده بوده و با کلی افتخار و سری پر از آرزوهای رنگی به خانه بازگشتم و اتفاقاً در همان روزها و ماهها پیشنهاد شرکت در حفاری محوطه‌ای

در غرب ایران به من داده شد. با خوشحالی هرچه تمام‌تر و غرور از اینکه بدلیل توانایی‌هایم انتخاب شده‌ام موضوع را در خانه مطرح کردم. اما آنچه که با آن مواجه شدم مخالفت خانواده بود و من که در آن زمان توانایی اغنای پدر را نداشتم از قافله عقب مانده و با چشم حسرت بار شاهد پیوستن کسانی به هیأت حفاری شدم که پیش از این انتخاب نشده بودند.

آن روزها سخت مخالف این تفکر سنتی بودم که بهترین شغل برای یک زن تدریس است، تفکری که به‌ویژه در خانواده نسبتاً سنتی‌ام بسیار رایج بود. بماند که انتخاب رشته باستان‌شناسی در دانشگاه تهران بعنوان نخستین انتخاب، چیز غریبی بود نزد افراد خانواده و خصوصاً پدرم که علاقه داشت مانند خودش وارد رشته حقوق شوم. اما نبود کار و شرایط بد شغلی سبب شد تا به تدریس راضی شوم و برای گرفتن ۲ واحد درسی مرتبط (و گاهاً غیر مرتبط) به تمامی دانشگاه‌های دولتی و غیر دولتی شهر مراجعه کنم، حتی در سطحی پایین‌تر حدود دو سه ماه از تابستان را صرف جستجوی مدارس غیر دولتی نموده تا بعنوان آموزگار مشغول بکار شوم. البته بماند که هنوز هم که هنوز است نه از آن مدارس خبری شده و نه حتی از دانشگاه‌ها، دریغ از حتی دو واحد درسی! آنقدر این شرایط غیر قابل تحمل شد که در مرحله بعد و اخیراً حاضر شدم سختی دوری راه را به جان خریدم و به دانشگاه‌های شهرستان‌های اطراف شهر محل سکونت مراجعه کرده و درخواست کار دهم.

اما متأسفانه امید چندانی به تداوم این شرایط (در صورتیکه حتی هر کدام از این دانشگاه‌ها، چه مستقر در شهرهای دیگر یا شهر محل سکونت‌ام از من برای همکاری دعوت کنند) ندارم، دلیل آنهم هم دوره‌ای‌ها و هم ردیف‌های خودم هستند که پیش از من این مسیر را پیموده‌اند و پس از مدتی ناامیدانه و بدلیل شرایط بد کاری (از جمله ساعت زیاد کار و کم بودن حق‌الزحمه) این مسیر را تا نیمه راه رفته و از نیمه راه خود را بیرون کشیده‌اند.

حال در این زمان و مکان که حسی از تعلیق را برایم تداعی می‌کند آینده‌ای تاریک پیش روی خود می‌بینم، و هرچه تلاش می‌کنم کوچکترین جزئیاتی از آن را تصور کنم، هرچه چشم‌انم را تنگ و گشاد می‌کنم تا شاید کمی تصویر آینده واضح شود، نمی‌شود که نمی‌شود. نمی‌دانم در آینده‌ای نزدیک که می‌تواند ساعتی دیگر، فردا، هفته آینده یا ماههای پیش رو باشد چقدر از ایده آل‌هایم تنزل کرده و خود را با شرایط جدید منطبق کنم و دست از دنبال کردن شغلی که حتی ذره‌ای با تحصیلاتم در رشته باستان‌شناسی هماهنگ باشد برداشته و بالاخره به بند "پ" رجوع کرده و مشغول در حرفه‌ای شوم که پدرم دنبال می‌کرده یا شخص دیگری از اعضای خانواده دستی در آن داشته است.

## چهار جهانی کردن تولید و تجارت بی‌کاری

احمدسیف

نظر می‌آید. در مواردی پیش‌گزاره‌ی وجود اشتغال کامل و تعادل بر بسیاری از الگوهای اقتصادی مکتب نوکلاسیک تحمیل می‌شود ولی، در دنیای واقعی در همه‌ی این سال‌ها نه اشتغال کامل وجود داشت و نه تعادل. در مرحله‌ای، فیلیپس با نگاهی به داده‌های آماری تاریخی این پیش‌گزاره را مطرح کرد که در اقتصاد باید بین بی‌کاری و تورم یکی را انتخاب کرد. به سخن دیگر، بین این دو پدیده همبستگی و ارتباط درونی وجود دارد که هر آن‌گاه یکی میل به کاهش پیدا کند،

اگرچه در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم رسیدن به اشتغال کامل در صدر برنامه‌های دولت‌های کینزی قرار داشت ولی در دو دهه‌ی گذشته کم‌تر دولتی است که دل‌نگران اشتغال کامل باشد. قرار بر این است که بازار آزاد این مشکل را نیز در کنار مشکلات دیگر اقتصادی به شیوه‌ای معقول و مقبول حل کند. ولی واقعیت این است که با همه‌ی ادعاهایی که در عرصه‌ی نظری می‌شود، رسیدن به تعادل در سطح اشتغال کامل، هم‌چنان رویایی دور از دسترس به



آن دیگری میلیبه افزایش پیدا خواهد کرد(Trade– off). این نظریه‌را در سال‌های بعد فریدمن و دیگر نظر به پردازان مکتب نوکلاسیک مورد انتقاد قرار دادند. فریدمن برای نمونه، با ارائهٔ نمودار عمودی فیلیبس در درازمدت، به کلی منکر وجود چنین ارتباط و همبستگی شد و حتی ادعا کرد که مداخلات دولت باعث افزایش بی‌کاری خواهد گشت. در خصوص علل تورم هم، نگرشی پول‌باورانه همگانی شد و متاسفانه حتی در کشورهایی که مناسبات و مبادلات پولی پیشرفته نداشتند و هنوز ندارند (برای مثال در ایران) نیز مورد استفاده قرار گرفت (و کماکان می‌گیرد). آن چه که به اعتقاد منجالب است این است که این اقتصاددانان از سویی منکر وجود وابستگی و پیوستگی بین سطح تورم و سطح بی‌کاری هستند ولی در عین حال از «نرخ طبیعی بی‌کاری» (Natural Rate of Unemployment) سخن می‌گویند که مستقل از سیاست‌های دولت در بر خورد به تقاضای کل در اقتصاد وجود دارد. در این جا ضرورتی به ارائه‌ی بررسی مفصل از مباحث مربوط به نرخ طبیعی بی‌کاری نیست ولی خود فریدمن طی یک سخن‌رانی در ۱۹۶۸ متذکر شد که علت وجود این مقدار از بی‌کاری هم در واقع هزینه‌های مبادلاتی مستتر در نظام بازار آزاد است، در کنار مختصات بازارهای کار و کالاها. [۱]
به سخن دیگر، اگر تعبیر فریدمن را بپذیریم وجود بی‌کاری در اقتصاد ضرورتاً نشانه‌ی عدم‌کارآیی نظام اقتصادی و یا اتلاف منابع در چنین نظامی نیست، با این وصف، اما اگر دولت بکوشد که مقدار بی‌کاری در اقتصاد از مقدار «طبیعی» کم‌تر شود، نتیجه‌ی چنین مداخلاتی «تورم افسار گسیخته» خواهد بود. وقتی برای کسانی چون صاحب این قلم که مباحث اقتصاددانان نوکلاسیک را دنبال می‌کنند، بالاخره روشن نشد که آیا تورم و بیکاری با هم مرتبط هستند یا نیستند؟ چون اگر ادعای فریدمن در عمودی بودن منحنی فیلیبس درست باشد، مباحث دیگرش در باره نرخ طبیعی بیکاری بیخود و غلط است و اگر این مباحث، با شواهد ثابت شده است که ادعایش در خصوص عمودی بودن منحنی فیلیبس نادرست می‌شود. با این همه، وقتی در سال‌های دهه‌ی ۱۹۷۰ با تورم و بی‌کاری روزافزون روبرو شدند اقتصاد دانان نوکلاسیک از سویی برآورد «نرخ طبیعی بی‌کاری» را «بازنگری» کردند و از سوی دیگر، هم‌همه‌ی تیرها به سوی سازمان اوپک نشانه رفت که باعث افزودن قیمت نفت شد. به نادرست بودن این تحلیل در این جا نمی‌پردازم، اما تنها به دو نکته اشاره می‌کنم: – اولاً، حتی در دوره‌ای که نفت به بالاترین قیمت رسید، بهای نفت که ماده‌ای غیر قابل جانشین است و روند تولیدش ده‌ها هزار سال طول می‌کشد از پیسی کولا و کواکولای تولید شده در اقتصادهای سرمایه‌سالاری کم‌تر بود. نظامی که معیار قیمت‌گذاری‌اش این چنین باشد، به گمان من، یک مشکل اساسی درونی دارد. – ثانیاً، در سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ که کمر بازار نفت شکست، بی‌کاری و تورم روزافزون ادامه یافت. اگر این شیوه‌ی علت‌یابی درست بوده باشد می‌بایست در این سال‌ها با کاهش بی‌کاری و تورم روبرو بوده باشیم که نبوده‌ایم. به این ترتیب، علت بی‌کاری روزافزون هم‌چنان در پرده‌ای از ابهام باقی می‌ماند. پس در این بخش، می‌پردازیم به وارسیدن تازه‌ترین علتی که برای بی‌کاری ارائه می‌دهند و راه‌حل‌های پیشنهادی را ارزیابی خواهیم کرد. بدون مقدمه بگویم که در بین اقتصاددانان توافق عقیده‌ای بر سر علت اصلی بی‌کار یو وجود ندارد. همان‌گونه که خواهیم دید، شماری علت را در عوامل مربوط به تقاضای داند و شماری دیگر هم، مسائل مربوط به عرضه را پیش می‌کشند. و باز عده‌ای دیگر از ناهم‌خوانی مهارت‌های موجود و مهارت‌های موردنیاز سخن می‌گویند. و بالاخره، تازه‌ترین روایت هم، تا آنجا که من می‌دانم، این است که همه‌ی تقصیر بر گردن دولت رفاه است یعنی برنامه‌های رفاهی دولت‌ها باعث زیادشدن بی‌کاری شده است (فعلاً به این نکته نمی‌پردازیم که اگر این شیوه‌ی علت‌یابی درست باشد، در جوامعی که دولت رفاه وجود ندارد ولی بی‌کاری گسترده دارند (برای نمونه، کشورهای توسعه‌نیافته)، علت بی‌کاری کدام است؟). ناگفته روشن است که بسته به علت موردقبول برای بی‌کاری سیاست‌های لازم برای تخفیف آن در میان اقتصاددانان فرق می‌کند. اقتصاد دانانی که مشکل را در کمبود تقاضا در اقتصاد جهانی می‌دانند بر این باورند که راه‌برون‌رفت این است که دولت‌ها با گسترش فعالیت‌ها موجبات پیش‌تر شدن تقاضا را فراهم کنند و اما، گروه پرشمار تری که دولت رفاه را مسئول می‌شناسند، معتقدند که رفع بی‌کاری بدون کاستن از پرداختی‌های انتقالی، برای نمونه بیمه‌ی بی‌کاری، غیر ممکن است. علت بی‌کاری هر چه باشد

واقعیت این است که بی‌کاری در کشورهای عمده‌ی سرمایه‌سالاری در سال‌های اخیر رو به افزایش داشته است. آن‌چه در بررسی نرخ بی‌کاری جلب توجه می‌کند این است که کشورهای مختلف سرمایه‌سالاری نرخ‌های متفاوت بی‌کاری دارند و به‌علاوه، در حالی که در سال‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ هیچ کشوری نرخ بی‌کاری اش دو رقمی نبود ولی در ۱۹۹۳ – برای نمونه – ۹ کشور از ۱۹ کشور عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه OECD نرخ بی‌کاری دو رقمی داشته‌اند. برای سال ۱۹۹۴، این رقم به ۸ می‌رسد ولی کماکان دو برابر رقمی است که در سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ بود. البته گفتنی است که شماری از اقتصاددانان در صحت آمار رسمی بی‌کاری شک دارند و بر این عقیده‌اند که دولت‌ها برای مقاصد سیاسی رقم واقعی بی‌کاری را گزارش نمی‌کنند. برای این‌که تصویر واقعی تری داشته باشیم، بر مبنای برآورد مارتین جدول زیر را به دست می‌دهم. او بر این اعتقاد است که در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه OECD علاوه بر کسانی که در آمارهای رسمی ثبت می‌شوند باید ۴ میلیون نفر دیگر که امید به یافتن کار را از دست داده‌اند و ۹ میلیون نفر دیگر که به‌اجبار به‌طور نیمه‌وقت کار می‌کنند هم افزود. جدول زیر با توجه به این مشاهدات تنظیم شده است.

**در صد واقعی بی‌کاری در سال ۱۹۹۳ در شماری از کشورهای سرمایه‌سالار بیه در صد نیروی کار [۲]**

کشور	نرخ رسمی در ۱۹۹۳	نرخ واقعی در ۱۹۹۳
امریکا	۶٫۷	۹٫۴
انگلستان	۱۰٫۳	۱۲٫۳
کانادا	۱۱٫۱	۱۴٫۶
ژاپن	۲٫۵	۵٫۴
نوزیلند	۹٫۵	۱۰٫۴
استرالیا	۱۰٫۸	۱۵٫۵
سوئد	۸٫۲	۱۰٫۳

مشاهده می‌کنیم که براساس برآورد مارتین مسئله‌ی بی‌کاری بسیار جدی‌تر از آن است که در ارقام رسمی ثبت می‌شود. به اعتقاد من، با توجه به این وضعیت است که دولت‌های غربی برای کنترل بی‌کاری روزافزون در میان کارگران نیمه‌ماهر و بدون مهارت به اعمال محدودیت‌های بیشتر بر سر تحرک بین‌المللی کار (کنترل مهاجرت و پناه‌جویی) دست زده‌اند. در این زمینه، باید بین دو وجه مسئله تفاوت قائل بشویم. در سطح بررسی‌های آکادمیک، رابطه‌ی بین افزایش بی‌کاری در غرب و تجارت بیش‌تر و با مهاجرت بیش‌تر از کشورهای در حال توسعه به اثبات نرسیده است. یعنی، سند و شاهد قابل‌اعتمادی که نشان‌دهنده‌ی این رابطه باشد در دست نیست. در سطح سیاسی اما، با وجود فقدان سند قابل‌استناد، سیاست‌مداران و سیاست‌سازان غربی با تکیه بر این رابطه‌ی فرضی و اثبات نشده است که محدودیت‌های بیش‌تر و بیش‌تر را به‌اجرا می‌گذارند. تا آن جا که به مسئله‌ی اول مربوط می‌شود (فقدان شواهد آماری قابل اعتماد) بور یاس مدعی شده است که هم امکانات اشتغال و هم ساختار نظام مزداز بازتر شدن بازارهای امریکا به‌روی کالاهای وارداتی از کشورهای در حال توسعه متاثر شده است. او هم‌چنین افزود که تنها در بخش کالاهای مصرفی بادوام است که آزمون‌های آماری نشان می‌دهد که افزایش نابرابری مرزدها و کاهش تراز امریکا از روند درازمدت مشابه پیروی می‌کنند. البته او اضافه می‌کند که از سال ۱۹۸۸ به این سو، کسری تراز پرداخت‌ها در کالاهای بادوام کاهش یافت ولی نابرابری مرزدها هم چنان روند صعودی خود را دنبال کرده است. [۳] از سوی دیگر، باوند و جانسون در مقاله‌شان ضمن رد چنین رابطه‌ای مدعی شده‌اند که کسانی که در بخش کالاهای بادوام کار می‌کنند «آن‌چنان درصد ناچیزی از گروه‌های گوناگون کاری هستند که بعید است وضعیت ایشان باعث آن چنان تأثیرات قابل توجهی شده باشد که در سال‌های دهه‌ی ۱۹۸۰ در نابرابرشدن مرزدها مشاهده کرده‌ایم» [۴]. اما از سوی دیگر، فلپس بر این گمان است که «رهاسازی تجارت در دهه‌ی ماقبل و رشد بازدهی کار در کشورهای آسیای جنوب شرقی و ارسال کالاهای ارزان به بازارهای غرب باعث شد که توانایی شماری از کارفرمایان در پرداخت مزد کاهش یابد.» [۵] به عبارت دیگر، کاهش در مقدار نسبی مرزدها در غرب در نتیجه‌ی تجارت بیش‌تر با کشورهای در حال توسعه اتفاق افتاده است. اما واینر بر این باور است که چنین

پیش‌گزاره‌ای اگر چه در نگاه اول منطقی به‌نظر می‌رسد ولی نه از نظر عقلی و نه در تحقیقات کاربردی قابل دفاع است. به نظر واینر اگر چه این درست است که اقتصاد امریکا کمی بازتر شده است ولی هم‌چنان در کلیت خویش اقتصادی بسته باقی مانده است. وار دات به امریکا معادل ۱۴ درصد تولید ناخالص ملی است و به نظر واینر، بخش اعظم کالاها، یعنی ۸۶ درصد از تولید ناخالص داخلی هم‌چنان با شرایط عرضه و تقاضای داخلی است که مبادله می‌شوند. [۶] لارنس با ارائه‌ی شواهد بسیار متذکر شد که نظریه‌ی «برابرسازی قیمت عوامل تولید» که از سوی بعضی از اقتصاددانان برای توضیح کاهش مرزدها در امریکا عرضه می‌شود هیچ اساسی در واقعیت ندارد. او ادامه داد اگر چه این درست است که واردات امریکا از کشورهای در حال توسعه افزایش یافته است ولی در ۱۹۹۰ مقدار کل این واردات ۱۱۵٫۸ میلیارد دلار بود که ۲٫۱ درصد تولید ناخالص داخلی امریکاست و در مقایسه با سال ۱۹۸۱ که مقدارش برابر با ۱٫۲ درصد تولید ناخالص داخلی بود کم‌تر از یک درصد افزایش نشان می‌دهد. و این نکته‌ی درست را می‌گوید که افزایشی این‌قدر ناچیز نمی‌تواند علت کاهش مرزدها در اقتصاد امریکا باشد. [۷] هر چه که علت واقعی باشد، واقعیت دارد که مقدار واقعی مرزدها در امریکا در دهه‌ی ۱۹۸۰ به مقدار قابل توجهی کاهش یافته است. **جدول زیر در این راستا بسیار گویاست. برآورد مقدار واقعی مزد برای فارغ‌التحصیلات دبیرستان و کالج [۸]**

	۱۹۷۳	۱۹۷۹	۱۹۸۸	۱۹۹۳	
۵ سال تجربه					دبیرستان کالج
۱۰۰	۹۴	۸۱	۷۰		
۱۰۰	۹۳	۱۰۴	۹۲		
۱۵ سال تجربه					دبیرستان کالج
۱۰۰	۹۲	۸۷	۷۸		
۱۰۰	۹۳	۹۵	۸۹		
۲۵ سال تجربه					دبیرستان کالج
۱۰۰	۹۵	۹۳	۸۱		
۱۰۰	۹۵	۹۹	۸۹		
۳۵ سال تجربه					دبیرستان کالج
۱۰۰	۹۸	۹۵	۸۷		
۱۰۰	۹۵	۱۰۴	۹۶		

اما در جامعه‌ی یک‌پارچه‌ی اروپا برای تخفیف تحرک بین‌المللی کار محدودیت‌های زیادبیه کار گرفته می‌شود و گرایش‌های خارجی‌ستیزی در همه‌ی این کشورها در حال افزایش است. در این جا نیز باید گفت که داده‌های آماری موجود ادعاهای سیاست‌مداران را برای اعمال این سیاست‌ها تایید نمی‌کند. برای نمونه، در انگلستان، بررسی سراسری نیروی کار در ۱۹۹۰ نشان داد که ۲۵ درصد از ساکنان خارجی در این کشور دارای مشاغل مدیریتی و یا حرفه‌ای هستند در حالی که این نسبت برای انگلیسی‌ها ۲۲ درصد است. بررسی‌های مشابه در آلمان نیز نشان داد که مهاجران در واقع از کیسه‌ی آلمانی‌ها شغل به دست نمی‌آورند (این در واقع مهم‌ترین ادعای این سیاست‌مداران برای اعمال این سیاست‌ها است). به‌علاوه، بر اساس پژوهشی که در اسن انجام گرفت معلوم شد که مهاجران جدید اگر چه در کل مبلغ ۱۸ میلیارد مارک کمک‌های دولتی دریافت کرده‌اند ولی در عین حال، از فعالیت‌های اقتصادی خویش معادل ۳۲ میلیارد مارک به دولت آلمان مالیات و بیمه‌ی ملی پرداخته‌اند. به سخن دیگر، خالص دریافتی دولت معادل ۱۴ میلیارد مارک یا ۱۰ میلیارد دلار بوده است. [۹] و اما، حتی اگر چنین رابطه‌ای قابل اثبات باشد – همان‌گونه که پیش‌تر دیدیم هیچ شاهدی برای آن وجود ندارد – این سیاستمداران در نظر نمی‌گیرند که شرکت‌های غول‌پیکر فراملیتی چنانچه تولید در یک کشور دیگر و یا واردات از کشورهای در حال توسعه را با استراتژی جهانی خود هم‌خوان ببابند، مستقل از خواسته‌های این سیاست‌مداران، چنین خواهند کرد. در گذشته اما ادعا می‌شد که این شرکت‌ها به زنبوران عسلی می‌مانند که از سر تاسر جهان شیره‌ی گل جمع می‌کنند ولی عسل را در داخل کشورهای خویش

تولید می‌کنند. تا این اواخر، چنین ادعایی با واقعیت‌ها جور در می‌آمد. ولی در سال‌های اخیر با تحولاتی که در ساختار و سازمان‌دهی اقتصاد جهان اتفاق افتاده است، این دیگر درست نیست بگویم هر چه که به نفع شرکت جنرال‌موتورز باشد ضرورتاً به نفع امریکا هم هست. یعنی، شماری از این بنگاه‌های غول‌پیکر اکنون در کشورهای خارج تولید می‌کنند ولی کالاهای را به کشور مبدأ خویش صادر می‌کنند و اگر همان استعاره‌ی زنبور عسل را دنبال کنیم، این بیش‌تر به این می‌ماند که این زنبوران «تولید عسل» را نیز به خارج منتقل کرده‌اند. و این داستان مرا می‌رساند به یکی دیگر از تناقضات روند جهانی‌کردن که پیش‌تر از آن سخن گفته بودم.

یعنی، تناقض بین سیاست و اقتصاد سرمایه‌سالاری که به واقع از کنترل دولت‌ها هم بیرون است. ناتوان از اعمال فشار بر این بنگاه‌های غول‌پیکر، دولت‌های غربی برای حفظ موقعیت کنونی به گرایش‌های خارجی‌ستیزی و محدودیت‌های دیگر بر سر تحرک بین‌المللی کار رو کرده‌اند. اما از تازه‌ترین عاملی که مسبب افزایش بی‌کاری شناخته می‌شود باید از «نقش بازدارنده‌ی پرداخت‌های رفاهی» سخن گفت. کروگمن بر این باور است که علت افزایش بی‌کاری در سال‌های اخیر نه عوامل مربوط به تقاضا بلکه بالارفتن نرخ طبیعی بی‌کاری است و این نرخ هم به علت این پرداخت‌ها بالا رفته است. [۱۰] اگر این شیوه‌ی علت‌یابی درست باشد، راه کاستن از بی‌کاری هم بسیار ساده است. یعنی در کشورهایی که نرخ بی‌کاری بالا دارند باید برای حذف این پرداخت‌ها دست به کار بشوند و در آن صورت تأثیرات ضد انگیزه‌ای این پرداخت‌ها هم بر طرف خواهد شد. او می‌گوید با «افزودن بر بی‌چارگی بی‌کاران می‌توان آن‌ها را واداشت که به‌طور جدی‌تر دنبال کار باشند». با این همه خود کروگمن هم می‌پذیرد که اگر از این پرداخت‌ها کاسته شود «کسانی که در آمد پایین دارند لطمه خواهند خورد». اگر ماسک را از این سخنان برداریم کروگمن انتخابی که در برابر این کشورها می‌گذارد همان‌گونه که خود او نوشته است این است که «باید بین بی‌کاری گسترده و با فقر گسترده یکی را انتخاب نمایند». [۱۱] همین جا بگویم که ادعای کروگمن بی‌ربط است، چون کم نیستند کشورهایی که با وجود نداشتن پرداخت‌های رفاهی، سطح بیکاری بالایی دارند (برای نمونه کشورهای عقب‌مانده). فلپس ضمن موافقت با جوهر نظریه‌ی کروگمن، تأثیر پرداخت‌های رفاهی را بر بی‌کاری مهم‌تر ارزیابی می‌کند و معتقد است که راه درست «پرداخت یارانه به مشاغل کم‌درآمد است» و ادامه می‌دهد «کاهش بی‌کاری و مزد نسبتاً بالاتر باعث می‌شود که تقاضا برای این پرداخت‌ها کاهش یابد». به‌علاوه، چون هم‌زمان با کاهش بی‌کاری، جرم و جنایت هم کاهش خواهد یافت، صرفه‌جویی‌های ناشی از جرم و جنایت کم‌تر هم می‌تواند در این راه هزینه شود». [۱۲] پیساربدس ولی کمی فراتر می‌رود و معتقد است برای تصحیح «ناهنجاری‌های بازار کار» همه‌ی قوانینی که به کارگران امنیت شغلی می‌دهد باید از میان برداشته شود چون به نظر او عمده‌ترین بی‌آمد این قوانین «افزودن بر بی‌کاری در درازمدت، عدم علاقه به کار، و بی‌کاری مزمن است». [۱۳] به وارسیدن این نظریات خواهیم رسید ولی به‌طور کلی دو دسته عامل برای گسترده‌گی بی‌کاری در اقتصادهای سرمایه‌سالاری ارائه می‌شود. یکی عواملی که از درون این اقتصادها ریشه می‌گیرند و همان‌گونه که در بالا دیده‌ایم عمدتاً در پیوند با تأثیرات ضدانگیزه‌ای پرداخت‌های رفاهی معنی پیدا می‌کنند. بد نیست یک بار دیگر از بررسی فلپس شاهد بیاورم. او می‌نویسد «وقتی از دست‌دادن شغل باعث می‌شود که فرد بی‌کار از دولت پرداخت‌های رفاهی هدفمند شده دریافت بدارد، در آن صورت تمایل افراد به از دست دادن شغل، کم‌کاری، و غیبت از کار و یا اعتصاب بیش‌تر می‌شود». [۱۴] اگر این ادعا درست باشد، اقتصاددانان نولیبرال با یک مشکل بسیار جدی روبرو هستند. یعنی اگر داستان این است که این افراد با بی‌کار شدن و بی‌کار ماندن از سطح زندگی بالاتری برخوردار می‌شوند، در آن صورت باید بر اساس مبانی اقتصادی که خود مبلغ آن هستند توضیح دهند که بر چه اساسی از بی‌کاران می‌خواهند که «به‌طور غیر عقلایی» تصمیم‌گیری نمایند و به دست خویش کاری بکنند که باعث می‌شود تا «مطلوبیت» ایشان به حداکثر نرسد؟ یعنی می‌خواهم این نکته را یادآوری کنم که این نگرش به اقتصاد در اساس بر این پایه استوار است که همه‌ی عوامل اقتصادی برای «حداکثر کردن» مطلوبیت خویش می‌کوشند و تصمیم‌گیری «عقولانه» ضروری می‌سازد که در این راستا بکوشند.

سرمایه‌دار برای حداکثر کردن سود می‌کوشد و مصرف‌کننده برای حداکثر کردن مطلوبیت و اگر این سخن راست است که نمی‌توان بر بی‌کاران خرده گرفت که چرا برای حداکثرسازی «مطلوبیت» خویش می‌کوشند و حاضر نیستند با پیوستن به

کسانی که شاغل هستند شاهد نزول سطح زندگی خود باشند. اما کمی جدی تر باشیم. محققانی چون فلیس انگار در این کره‌ی خاکی زندگی نمی‌کنند چون آن چنان می‌نویسند که انگار بی‌کاران در جوامع سرمایه‌داری از کیسه‌ی دولت در رفاه کامل زندگی می‌کنند در حالی که واقعیت این است، و این واقعیت نیز به‌طور گسترده با پژوهش‌های متعدد به ثبوت رسیده است که بخش اعظم بی‌کاران در آن چه که معمولاً «تله‌ی فقر» نام گرفته است گرفتار آمده‌اند و از آن گریزی هم ندار ند. و باز در همین راستا بد نیست اشاره کنیم که بر اساس پژوهشی که به‌وسیله‌ی فلدشتاین انجام گرفته است برای کسی که در هفته در آمد ناخالصی معادل ۶۰۰ دلار دارد به کار ادامه‌دادن یعنی این که پس از پرداخت مالیات و دیگر کسری‌های دولتی او ۴۳۲ دلار در آمد خالص خواهد داشت و اما اگر همین فرد از کار دست بکشد و «ترجیح بدهد» که از دولت پرداخت‌های رفاهی دریافت نماید با در نظر گرفتن همه‌ی پرداخت‌ها در آمد هفتگی چنین فردی تنها ۲۵۵ دلار خواهد بود. [۱۵] اگر مشاغلی که مزد مشابه بپردازد در دسترس باشد هیچ دلیل معقولی وجود ندارد که چنین فردی بی‌کاری را «ترجیح» بدهد چرا که این فرد می‌داند که اقتصاد سرمایه‌سالاری با همه‌ی داستان‌هایی که از «آزادی» و «انتخاب» گفته می‌شود تحت استبداد مطلق پول عمل می‌کند. یعنی، به زبان ساده، داشتن ۴۳۲ دلار در هفته از ۲۵۵ دلار بهتر است و بهتر است که چنین فردی بی‌کار نشود. اقتصاددانان می‌توانند هم‌چنان با تدوین الگوهای متفاوت و با بهره‌گیری از منحنی‌های «بی‌تفاوتی» برای ما الگوهای بده – بستان بین کار و استراحت (Work–leisure trade off) درست کنند ولی یک شخص حتی کم‌سواد و حتی بی‌سواد هم می‌داند که در تحت نظام سرمایه‌سالاری که با حاکمیت تام و تمام پول مشخص می‌شود وقتی پول نباشد، استراحتی هم نیست. و اما، از سوی دیگر اگر پیش نهاد این محققان این باشد که یک فرد بی‌کار باید با پذیرفتن کاهش در مزد درخواستی خود را دوباره وارد بازار کار نماید، چنین کاری در عمل می‌تواند به ضد خود تبدیل شود. یعنی، کارفرمایان در برابر این درخواست نتیجه خواهند گرفت که «قیمت» پایین درخواستی در واقع نشانه آن است که «کیفت» کالای عرضه شده برای فروش (نیروی کار فرد بی‌کار) پایین است و در نتیجه بهتر است که «کالایی با کیفیت پایین خریداری نکنند». اما، به اعتقاد من، مشکل اساسی این است که پیش تر شدن قدرت سرمایه در برابر کار موجب شده است که مزدها در سطح پایین باقی بماند و این مزدهای پایین است که بی‌کاران را وامی دارد که هم‌چنان بی‌کار بمانند. مسئله، به گمان من، زندگی در «رفاه بیش تر» نیست بلکه، مسئله این است که با چه طریقی می‌توان از مقدار «فقر» روبه‌رشد کاست. از همه‌ی این نکته‌ها که بگذریم، همه‌ی نظریه‌ی این محققان بر این پیش گزاره‌ی بسیار مهم استوار است که در این جوامع امکانات اشتغال وجود دارد ولی به دلایلی که بر می‌شمرند به‌وسیله‌ی بی‌کاران اشغال نمی‌شود. چنین انگاره‌ای در هیچ یک از اقتصادهای سرمایه‌سالاری صحت ندارد. یعنی داده‌های آماری موجود چنین ادعایی را قاطعانه رد می‌کند. اما از عوامل بیرونی یا بین‌المللی، فلیس معتقد است که واردات ارزان از کشورهای درحال توسعه نه فقط بر بی‌کاری افزوده است بلکه توان کارفرمایان را در پرداخت مزدهای در خواستی در اقتصادهای غربی کاهش داده است. اما کروگمن با ارائه‌ی بحثی جان‌دار با این پیش گزاره مخالفت کرده ادعا کرد که «همه‌ی تحقیقات کارپردی این پیش گزاره را که واردات از کشورهای جهان سوم باعث کاهش تقاضا برای کارگران فاقد مهارت در غرب شده است با قاطعیت رد کرده است». [۱۶] از سوی دیگر، استوار که به بررسی نظریه‌های گوناگون پرداخته است معتقد است که هیچ‌یک از این الگوها برای بررسی مقوله‌ی بی‌کاری مناسب نیستند. او به‌درستی اشاره می‌کند که با کاهش قدرت اتحادیه‌های کارگری در غرب و به‌علاوه با خصوصی سازی گسترده و رهاسازی بازارها، نمی‌توان پذیرفت که علت گستردگی بی‌کاری با لارفتن نرخ طبیعی بی‌کاری است». [۱۷] در این صورت، علت اصلی و اساسی گستردگی بی‌کاری هم‌چنان در پرده‌ای از ابهام باقی می‌ماند. با این حال، اگر این نیمی از مشکل باشد، نیمی دیگر که احتمالاً مهم‌تر است این که چه باید کرد و یا چه می‌توان کرد؟ پیش از آنکه به بررسی راه‌حل سوسیال‌دموکراتیک برای پدیده‌ی بی‌کاری بپردازم باید بگویم که به اعتقاد من، هر چه که علت و یا دامنه‌ی جهانی کردن باشد، این روند، مدیریت تقاضا به روایت کینز – یعنی راه‌حل سرمایه‌سالارانه برای رفع این مشکل – را به عنوان وسیله‌ای برای کاستن از

بی‌کاری و رسیدن به اشتغال کامل از میان برده است. به سخن دیگر، بر خلاف باوری که در میان خیلی‌ها رایج است من بر آنم که نتیجه‌ی جهانی کردن این است که «عصر طلایی» سرمایه‌سالاری، یعنی، اشتغال نزدیک به کامل، تورم پایین، بهبود ادامه‌دار در سطح زندگی اکثریت جمعیت، و بهبود در توزیع درآمدها و ثروت برای همیشه به پایان رسیده است. به طور سنتی، این شاید درست بود که کارگران نمی‌توانستند شغلی به دست بیاورند چون بنگاه‌ها به اندازه‌ی کافی تولید نمی‌کردند و بنگاه‌ها هم به این دلیل به انداز‌ه‌ی کافی تولید نمی‌کردند چون تقاضای موثر کافی در اقتصاد وجود نداشت. تقاضا نیز به این دلیل ناکافی بود چون کارگران بی‌کار بودند. سازوکاری که قرار بود در اقتصادیات کینزی پاسخ‌گوی همه‌ی این رابطه‌ها باشد پیش گزاره‌ی «سرخستی قیمت‌ها و مزدها» بود. گفته می‌شد که قدرت روزافزون اتحادیه‌های کارگری از نزول مزد جلوگیری می‌کرد. در سال‌های اخیر اما، از قدرت این اتحادیه‌ها چیز زیادی باقی نمانده است و به‌علاوه کم‌تر کشوری است که در آن نرخ واقعی مزدها نزول نیافته باشد و به‌علاوه، در بسیاری از کشورها، به دلایل گوناگون کمبود تقاضا هم وجود نداشته است. من عقیده دارم که تکنولوژی کارگر بریز رابطه بین افزایش تولید و افزایش اشتغال را بهم زده است. یعنی، بازار کار و بازار تولیدات دیگر همراه و هم‌جهت با یکدیگر حرکت نمی‌کنند. پس همین جا بگویم که ادعای من مبنی بر عدم کار آبی مدیریت تقاضا به روایت کینز در این دوره و زمانه ربط و رابطه‌ای با نظریات سنتی که از «خفه‌شدن بخش خصوصی» (Crowing out) سخن می‌گفتند ندارد. و به‌علاوه با نظریه‌های جدید تر، یعنی Ricardian Equivalence Theorem هم موافقتی ندارم. بر اساس این نظریه، کسری بودجه‌ی دولت بر نرخ بهره و سطح تولید در اقتصاد اثری ندارد. تاثیر اساسی بر مبنای این نگرش به تصمیمات مصرف‌کننده برای مصرف و پس‌انداز بستگی دارد. وضعی را در نظر بگیرید که دولت با صدور اوراق قرضه می‌کوشد مقدار هزینه‌های خود را ثابت نگاه بدارد و در عین حال مقدار مالیاتی را که مصرف‌کننده می‌پردازد کاهش بدهد. آیا یک مصرف‌کننده باید گمان کند که «ثروتمندتر» شده است و در نتیجه مصرف خود را افزایش بدهد؟ بر اساس این نظریه، پاسخ به این پرسش منفی است. هر افزایشی در بدهی دولت بدیل خود را در بیش تر شدن تقاضای دولت برای مالیات در آینده خواهد یافت و در نتیجه مصرف‌کننده‌ی «عاقل» که به این چگونگی آگاه است یا خود برای پرداخت مالیات بیش‌تر در آینده مقدار پس‌انداز را بیش‌تر می‌کند و با این‌که برای بازماندگان خویش ارث و میراث بیش‌تری باقی می‌گذارد که آن‌ها چنین کنند. بیش تر شدن پس‌انداز باعث می‌شود که عرضه‌ی منابع برای قرض‌دادن در اقتصاد بیش‌تر شود و در نتیجه فشار برای افزایش نرخ بهره در اقتصاد خنثی شود. اگر نرخ بهره به این ترتیب افزایش نیابد، در نتیجه بخش خصوصی نیز «خفه» نخواهد شد و از سوی دیگر مقدار تقاضای کل هم در اقتصاد در نتیجه‌ی کم‌تر شدن مالیات تغییر نخواهد کرد. به سخن دیگر، سیاست دولت خنثی می‌شود. ولی آن‌چه برای من جالب و مهم‌است آن چیزی است که البواز آن تحت «سخت‌مشتی رقابت‌آمیز» (Competitive Austerity) نام برده است که باعث شده است از سویی در اقتصاد جهان ظرفیت مازاد تولیدی پدیدار شود و این در حالی‌ست که از سوی دیگر همین پدیده موجب پیدایش بحران تقاضا شده است. [۱۸] و این حرکت در دو جهت مخالف است که به اعتقاد من، برای کل نظام سرمایه‌سالاری بسیار مخاطره‌آمیز است. همانگونه که پیش‌تر بحث کردم، و در آینده هم گوشه‌هایی از همان مباحث را ادامه خواهم داد، دولت‌ها در وضعیتی نیستند که بتوانند با تدوین سیاست‌های لازم این بحران، یعنی حرکت در دو جهت مخالف، را چاره کنند. و به‌همین دلیل است که مشکل بی‌کاری گسترده هم‌چنان ادامه خواهد یافت. و باز به‌همین دلیل است که امنیت شغلی در این اقتصادها بیش‌تر و بیش‌تر زیر ضرب قرار خواهد گرفت و همین سیاست‌ها است که اگرچه برای رفع آن به کار گرفته می‌شود ولی موجب تعمیق بحران می‌شود. رقابت روزافزون جهانی یکی دیگر از جنبه‌های این بحران را نیز فعال کرده است. یعنی، در واکنش به این رقابت روزافزون و مشکل تقاضا در اقتصاد جهان، بنگاه‌های جهانی می‌کوشند به‌هر طریقی که ممکن باشد بر توان رقابتی خود بیافزایند. و در این راستاست که همانند اجداد خویش «راه دریاها» را در پیش گرفته‌اند. اگر در گذشته هدف یافتن مواد خام ارزان بود و بازار برای آن‌چه که در کارخانه‌های روبه‌رشدشان تولید می‌شد، امروزه، همان «جهان‌گردی‌ها» اهداف دیگری را

دنبال می‌کنند. یعنی، بسیاری از این بنگاه‌ها برای «کوچک‌تر» کردن خویش (Downsizing) می‌کوشند. همین جا توضیح بدهم که منظورم از این کوچکت‌ر شدن، در واقع کوچک‌تر کردن دامنه‌ی فعالیت‌ها در اقتصادهایی است که هزینه‌ی تولید در آن‌ها بالاست. در مرحله‌ی اول می‌کوشند کار را با تکنولوژی کارگریز تاخت بزنند و بعد، و به‌خصوص در صنایعی که چنین تاخت‌زندی به‌صرفه و یا عملی نباشد آن‌گاه راه جوامع دیگر را در پیش می‌گیرند. بنگاه‌های امریکایی سراز مکزیک در می‌آورند که هم جمعیت فراوانی دارد و هم کار به قیمت بسیارنازل قابل خریداری است. و یاسر از «چین کمونیست» در می‌آورند که به گفته‌ی نشریه‌ی اکونومیست، ۳۰۰ میلیون چینی در آمد روزانه‌ای کم‌تر از یک دلار دارند. [۱۹] و اگر به آن‌ها روزی یک دلار بپردازیم، درآمد سالیانه‌ی آن‌ها معادل ۳۶۵ دلار خواهد شد. پیش از آن‌که بحث را ادامه بدهم بد نیست توجه شما را به سطح تطبیقی مزدها جلب کنم تا روشن شود که داستان به چه قرار است:

<b>مقدار متوسط مزد در ساعت به دلار در بخش صنعت در ۲۰۱۹۹۲</b>			
آلمان	۲۲،۴۹	چین	۰،۲۷
نروژ	۲۲،۲	اندونزی	۰،۲۲
سوئد	۲۱،۴۵	بلغارستان	۰،۲۸
سوئیس	۲۱،۳۸	فیلیپین	۰،۶۴
فنلاند	۲۰،۴۸	مالزی	۰،۶۹
ایتالیا	۱۷،۴۲	لهستان	۱
فرانسه	۱۵،۳۴	رومانی	۱،۰۶
امریکا	۱۵،۲۷	مکزیک	۱،۹۷
انگلستان	۱۳،۴۱	برزیل	۲،۵۱
ژاپن	۱۳،۲۳	سنگاپور	۴،۳۹
تایوان	۴،۳۵	هنگ کنگ	۳،۴۷
کره جنوبی	۴،۱۳	روسیه	۰،۰۳

**دو سال بعد بر اساس آمارهای دیگری که در دست داریم به نظر نمی‌رسد**

**که اوضاع تغییر چشم‌گیری کرده باشد. مقدار متوسط مزد در ساعت به دلار در بخش صنعت در ۲۰۱۹۹۴**

آلمان	۲۵
امریکا	۱۶
کره جنوبی	۵
مکزیک	۲،۴۰
لهستان	۱،۴۰
اندونزی	۰،۵۰
چین	۰،۵۰
هندوستان	۰،۵۹

وقتی به سطح مقایسه‌ای مزدها نگاه می‌کنیم، درک این که چرا بنگاه‌های جهانی برای «کوچک‌تر شدن» می‌کوشند چندان دشوار نیست. در همین خصوص است که بر اساس گزارش‌هایی که در دست داریم در پنج ماه اول ۱۹۹۶، بنگاه‌های بزرگ امریکایی ۲۵۰،۰۰۰ فرصت شغلی را به خارج از امریکا (عمدتاً به مکزیک) منتقل کردند. در ۱۹۹۵، در حدود ۱۲۵،۰۰۰ فرصت شغلی به خارج از امریکا منتقل شد. [۲۲] در طول سه سال گذشته، شرکت معروف آی بی ام، ۸۶،۰۰۰ تن از کارمندان خویش را بیکار کرده است. در انگلستان نیز روند مشابهی در جریان بوده است. شرکت گاز که چند سال پیش به بخش خصوصی واگذار شد، به اشتغال ۳۳،۰۰۰ کارمند پایان داده است. بانک نشنال وسمینستر اعلام کرد که در ۲ یا ۳ سال، ۱۵،۰۰۰ نفر را بی‌کار خواهد کرد. هم‌چنین ادعا شده است که از سال‌های ۱۹۷۰ به این سو، شرکت‌های خودروسازی و دیگر شاخه‌های صنعتی در امریکا در کل ۴۳ میلیون فرصت شغلی از دست داده‌اند. البته این همه‌ی داستان نیست. یعنی کارمندانی که بی‌کار نمی‌شوند با کاهش در مقدار واقعی مزدها و درآمدها روبرو هستند. گفته می‌شود که در طول ۹۳–۱۹۸۱ مقدار واقعی مزدها و درآمدها ۱۴ درصد کاهش یافت. [۲۳] به‌تازگی ادعا می‌شود که شرکت‌های کوچک و متوسط دیگر به روند «کوچک‌شدن» بی‌علاقه شده‌اند. ولی مسئله این است که این شرکت‌ها نبوده‌اند که چنین روندی را در ابتدا آغاز کرده بودند. با این همه مسایل

و مصایب دیگری هم هست که باید مورد توجه قرار بگیرد. پایان یافتن جنگ سرد هم برای اشتغال در اقتصاد سرمایه‌سالاری بی‌آمدهای ناگواری داشته است. یعنی در همه‌ی آن سال‌ها، بر طبل جنگ سرد کوبیدن، باعث شده بود که نوعی «اقتصادیات کینزی نظامی‌سالار» در این جوامع حاکم شود. اکنون دیگر نمی‌توان از هزینه‌های نظامی به همان مقیاس گذشته دفاع کرد و هم چنین صنایع وابسته به اسلحه‌سازی و جنگ دیگر نمی‌توانند به‌همان شکل سابق مورد توجه این حکومت‌ها قرار بگیرند. مطابق بر آورد نشریه‌ی اکونومیست صنایع نظامی امریکا، فرانسه، و انگلستان در کل ۱،۵ میلیون فرصت شغلی از دست داده‌اند.

تداوم بی‌کاری گسترده در اقتصادهای سرمایه‌سالاری به اعتقاد من، نشان می‌دهد که بخش اطلاعات‌سالار، اگر چه می‌تواند تعدادی فرصت‌های شغلی تازه ایجاد کند، ولی به دلایلی که برشمردیم، نمی‌تواند رشد بی‌کاری را در اقتصاد به‌طور کلی خنثا نماید. یعنی، مشکل دو جانبه این است که هم فرصت‌های شغلی کاهش یافته است و هم سطح واقعی مزدها، برای بخش قابل‌توجهی از کسانی که شاغل باقی مانده‌اند و این است که به باور من زیربنای بحرانی که شکل گرفته است، عدم کفایت جدی تقاضای موثر در اقتصاد جهانی است. امروز به نظر می‌رسد اقتصاد کینزی در شرایطی که بر جهان حاکم است غیر قابل‌اجرا و غیرموثر است. به اعتقاد من، بر شمردن اهداف عدالت‌طلبانه برای رسیدن به عدالت کافی نیست، باید با بر آورد واقع‌بینانه از شیوه‌ی توزیع قدرت در جامعه برای رسیدن به آن اهداف عدالت‌طلبانه برنامه‌ریزی کرد و به‌علاوه برای اجرای آن برنامه‌ها، بیش‌ترین بخش جمعیت را بسیج کرد. دولت باید بتواند بر روی متغیرهای اقتصادی کلان، نرخ بهره، سطح اشتغال، فعالیت‌های اقتصادی در جامعه، تاثیر بگذارد ولی چنین امکانی دیگر در عمل وجود ندارد. انقلات در شیوه‌های ارتباطی، حذف کنترل از تحرک سرمایه به این معنی است که مقادیر افسانه‌ای می‌توانند با فشار دادن چند دکمه ی کامپیوتری از یک گوشه‌ی جهان به گوشه‌ی دیگری منتقل شود بدون این‌که رییس بانک مرکزی کشور و یا وزیر اقتصاد از آن باخبر شود. از سویی، به خاطر این وضعیت یک مشکل کوچک محلی می‌تواند به‌راحتی به صورت مشکلی جهانی درآید و از سوی دیگر و شاید مهم‌تر، صاحبان سرمایه، کوچک‌تری محدودیتی را از سوی دولت‌ها تحمل نخواهند کرد و همین است که توان دولت‌ها را کاهش می‌دهد. جالب این که کتاب معروف کینز، نظریه‌ی عمومی اشتغال… برای نشان‌دادن غیر قابل‌اجرا بودن اقتصاد کینزی در شرایط کنونی بسیار روشنگر است. بیش از ۶۰ سال پیش کینز نوشت: «کسانی که در معاملات قماری در بازار فعالیت می‌کنند [Speculators] مادام که به صورت بادکنکی در کنار بنگاه عمل می‌کنند ضرر زیادی وارد نمی‌آورند. ولی وقتی بنگاه به صورت بادکنکی در زنجیره‌ای از معاملات قماری در می‌آید، آن داستان دیگریست». او ادامه داد «وقتی توسعه‌ی سرمایه در یک اقتصاد نتیجه‌ی فعالیت‌های یک قمارخانه (کازینو) می‌شود، کار به واقع خراب خواهد شد.» [۲۴] اعتقاد او به ضرورت اعمال کنترل بر بازارهای مالی و پولی به حدی بود که نوشت «تنها راه‌حل رادیکال برای رفع بحران عدم اعتماد که به اقتصاد جهان صدمه می‌زند این است که به یک فرد اجازه‌ی انتخاب ندهیم که درآمدهی را یا به مصرف برساند یا صرف خرید کالاهای سرمایه‌ای که در وهله‌ی اول جذاب به‌نظر می‌رسند بنماید.» از یک طرف، مادام که یک فرد می‌تواند ثروتش را احتکار کند و یا به کس دیگری قرض بدهد، بدیل خرید کالاهای سرمایه‌ای به‌خوبی انجام نمی‌گیرد (به‌ویژه برای کسی که قرار نیست کالاهای سرمایه‌ای را اداره نماید و درباره‌شان چیزی که چیزی باشد هم نمی‌داند)، مگر این‌که بازاری را سامان بدهیم که در آن بازار این کالاهای سرمایه‌ای می‌توانند به‌سهولت به صورت پول تحقق بیابند». در برابر عدم اطمینانی که یک فرد با آن روبروست، یک فرد ممکن است مصرف بیش‌تر و سرمایه‌گذاری کم‌تر را انتخاب کند و این کار باعث می‌شود که «از وضعیت فاجعه‌آمیزی که ممکن است به‌خاطر این عدم‌اطمینان پیش بیاید، یعنی، درآمدهی را نه مصرف کند و نه سرمایه‌گذاری نماید، خلاصی یابد.» [۲۵] دیویدسون

که در سال‌های اخیر درباره‌ی این موضوع بسیار نوشته است یادآور شد که «تردیدی نیست که تحرک زیاد سرمایه و معاملات گسترده‌ی قماری برای تراز پرداخت‌های کشورها بسیار مسئله‌آفرین‌اند». با نقل این گفتاورد از کینز که، «هیچ چیز قطعی تر از ضرورت کنترل و نظارت تحرک سرمایه وجود ندارد» دیویدسون ادامه داد که «حتی در این دوره‌ی ارتباطات الکترونیک جهانی، دولت‌ها چنانچه بخواهند و در صورت همکاری با یکدیگر می‌توانند تحرک سرمایه را کنترل نمایند». به اعتقاد دیویدسون این کنترل یک «مقوله‌ی تکنیکی» است ولی در عین حال به شماری پیش گزاره نیازمند است، «یعنی مادام که دولت‌ها می‌توانند مالیات وضع و اخذ کنند و بانک مرکزی هم می‌تواند بازارهای پولی و مالی داخلی را کنترل کرده و بر آن‌ها نظارت داشته باشد»[۲۶] و در صورت وجود همکاری بین‌المللی، کنترل تحرک سرمایه عملی است. بدون تردید اگر پیش گزاره‌های دیویدسون درست باشند، نتیجه‌گیری او هم درست است ولی مشکل بر سر این پیش گزاره‌هاست. از سویی، سرمایه‌سالاری چه در سطح جهانی و چه در سطح ملی با تضاد و تناقض مشخص می‌شود و به‌علاوه، با سقوط شوروی سابق، کشورهای سرمایه‌سالاری دیگر به همان مقدار که در گذشته، مثلا در سال‌هایی که درگیر مذاکره برای ایجاد صندوق بین المللی پول بودند، مایل به همکاری با یکدیگر نیستند. از آن گذشته،بانک‌های مرکزی هم در نتیجه‌ی تحولاتی که در بازارهای پولی و مالی رخ داده است دیگر نمی‌توانند به‌همان روال گذشته این بازارها را کنترل کنند. در نتیجه، آنچه که در عرصه‌ی نظری درست است در واقعیت قابلیت اجرایی پیدا نمی‌کند.

محمد شلیله

به گزارش سازمان بین‌المللی کار\* (۱)، در پی بحران مالی سال ۲۰۰۸، ۲۸٫۴ میلیون نفر بر جمعیت بیکار جهان افزوده شده و به ۱۹۷٫۳ میلیون نفر در سال ۲۰۱۲ رسیده است. ۴٫۲ میلیون نفر آنها در سال ۲۰۱۲ به جمع بیکاران جهان پیوسته‌اند؛ یک چهارم آنها از کشورهای توسعه‌یافته‌اند، و سه‌چهارم‌شان از کشورهای شرق آسیا، جنوب آسیا و کشورهای جنوب افریقا. به پیش‌بینی سازمان بین‌المللی کار، ۵٫۱ میلیون نفر در سال ۲۰۱۳ و سه میلیون نفر دیگر هم در سال ۲۰۱۴ بر این تعداد افزوده خواهد شد، اما نرخ بیکاری دست‌کم تا سال ۲۰۱۷ در حد همان شش درصدی که اکنون هست باقی خواهد ماند. گفتنی است که نیمی از آن ۲۸٫۴ میلیون نفر بیکار بعد از سال ۲۰۰۸، در کشورهایی که توسعه‌یافته نام گرفته‌اند بیکار شده‌اند. در این میان برخی کشورها هم که کوشیده‌اند از افزایش بیشتر بیکاری پیشگیری کنند، اغلب شرایط و محیط کار آنها نامناسب و نا امن و مخل سلامتی نیروی کار و با دستمزد ناکافی در حد خط فقر همراه بوده است.

در گزارش یاد شده آمده است که افزون بر افزایش تعداد بیکاران سال ۲۰۰۸ به بعد، ۳۷ میلیون نفر هم در برابر چشم‌انداز ناامیدکننده‌ی بازار کار، جستجوی کار را

**پی‌نویس‌ها**

[۱] به نقل از مورتنسن: ۱۹۹۴، ص ۱۸۹ [۲] این آمارها را از مقاله‌ی زیر گرفته‌ام: Martin, J: The Extent of High Unemployment in OECD Countries, in, Reducing Unemployment, Federal Bank of Kansas City, ۱۹۹۴، p. ۱۰, ۱۴. باید اضافه کنم که به عقیده‌ی مارتین، آمارهای رسمی بی‌کاری با در نظرنگرفتن بیکارانی که به دلایل گوناگون بیمه‌ی بی‌کاری دریافت نمی‌کنند و یا شمار روزافزونی که به دلیل فقدان امکانات اشتغال تمام‌وقت ناچارند به‌طور نیمه‌وقت کار کنند، کل بی‌کاری را کم برآورد می‌کند. او با تخمین آن‌ها «آمار واقعی» را که نقل کرده‌ام به دست می‌دهد. [۳] یوریاس: ۱۹۹۵، ص ۷–۶ [۴] باوند و جانسون: ۱۹۹۵، ص ۱۳ [۵] فلپس: ۱۹۹۴، ص ۸۷ [۶] واینر: ۱۹۹۵، ص ۲۰ [۷] لارنس: ۱۹۹۵، ص ۱۹ [۸] باوند و جانسون: همان، ص ۱۱ [۹] به نقل از اکونومیست: «گرایش‌های خارجی‌ستیزی»، ۴ مه ۱۹۹۶، ص ۳۴–۳۲ [۱۰] کروگمن: ۱۹۹۴، ص ۵۷ [۱۱] همان، ص ۷۳ [۱۲] فلپس: همان، ص ۸۹ [۱۳] پیساریدوس: ۱۹۹۴، ص ۹۸–۹۷ [۱۴] فلپس: همان، ص ۸۷ [۱۵] آفلدشتاین: ۱۹۹۴، ص ۲۲۵–۲۲۴ [۱۶] فلپس: همان، ص ۸۷. کروگمن: همان، ص ۶۷ [۱۷] اسنوار: ۱۹۹۴، ص ۴۳ [۱۸] البو: ۱۹۹۴، ص ۱۷۰–۱۴۴ [۱۹] در یکی از شماره‌های سال ۱۹۹۶ این مقاله چاپ شده است که متأسفانه در حال حاضر مختصات آن مقاله را پیدا نمی‌کنم. [۲۰] Columbia Journal of World Business, No[۲۹ Vol. ۲, ۱۹۹۴، p. ۲۷ [۲۱] اکونومیست، گزارش ویژه درباره‌ی اقتصاد جهانی، اول اکتبر ۱۹۹۴ [۲۲] اکونومیست، ۸ ژوئن ۱۹۹۶، ص ۱۰۲ [۲۳] کاردین: ۱۴ مه ۱۹۹۶، ص ۱۵ [۲۴] Keynes, J.K: The General Theory of Employment, Interest, Money, Macmillan, ۱۹۸۶، p. ۱۵۹ [۲۵] همان، ص ۱۶۱–۱۶۰ [۲۶] Davidson, P: Post–Kennesian Macroeconomic Theory, Edward Elgar, ۱۹۹۴، p. ۲۵۳ مقاله مشترک سایت تحلیلی البرز و صفحه اقتصاد سیاسی انسان شناسی و فرهنگ

## پنج

## کابوسِ بیکاری، رؤیای داشتن کار

نیاز به نیروی کار به‌طور کلی کاهش یابد. در این شرایط وضعیت اشتغال جوانان (۲) نگران‌کننده تر است. سازمان بین‌المللی کار به گزارش خود در مورد جوانان عنوان " نسل در خطر " داده است. به گزارش سازمان مذکور با توجه به ۳٫۵ میلیون نفر جوانان بیکاری که به جمعیت بیکار جهان از سال ۲۰۰۷ به بعد افزوده شده است، در زمان حاضر ۷۳٫۸ میلیون از جوانان آماده‌ی کار جهان بیکارند؛ ۰٫۸ میلیون نفر بیشتر از سال ۲۰۱۱. به پیش‌بینی این سازمان تا سال ۲۰۱۴ نیم میلیون جوان دیگر بیکار خواهند شد و نرخ بیکاری جوانان که در سال ۲۰۱۲، ۱۲٫۶ درصد بود، به ۱۲٫۹ درصد در سال ۲۰۱۷ خواهد رسید. با توجه به اینکه کشورهای اتحادیه‌ی اروپا از نظر بیکاری جوانان در وضعیت بحرانی تری قرار دارند، در زمان حاضر ۱۲٫۷ درصد جوانان آماده‌ی کار در این منطقه، نه فقط بیکارند، بلکه نه به تحصیل مشغولند و نه در کارفرایگری مهارت‌های شغلی. این نسبت دو درصد بالاتر از پیش از بحران مالی اخیر است. افزون بر این، طول مدت بیکار ماندن جوانان بیکار تا یافتن کار بعدی افزایش یافته است. در حالی که ۲۸٫۵ درصد جوانان بیکار جهان در سال ۲۰۰۷ به‌طور متوسط شش ماه و بیشتر بیکار می‌ماندند تا کار دیگری بیابند، در سال

۲۰۱۲ این نسبت به ۳۵ درصد رسیده است. افزوده بر این، آنها گزینش‌چندانی در مورد انتخاب شغل‌هایی که برای انجام آنها آماده اند ندارند؛ شرایطی که سبب شده بسیاری از جوانان به کاربایی ادامه ندهند یا اینکه به سوی یافتن کارهای پاره وقت کشیده شوند. آنها در یافته اند که دستیابی به کار تمام وقت ثابت که عرف اشتغال افراد نسل‌های پیش، بویژه در کشورهای توسعه‌یافته بود، دیگر آسان نیست؛ بویژه در مناطقی که نهادهای تأمین اجتماعی در آنها کارآ نیست. در این زمان تعداد رو به رشدی از جوانان در مشاغل غیر استاندارد به کار اشتغال دارند. ۲۵ درصد جوانانی که اکنون در اتحادیه‌ی اروپا شاغل به حساب می‌آیند در کارهای پاره وقت به کار اشتغال دارند و ۴۰٫۵ درصد آنها در چارچوب قرار دادهای کوتاه‌مدت کار می‌کنند و شمار گسترده‌ی دیگری از آنها به کار در بازارهای غیر رسمی رو آورده اند که نزدیک به دو – سوم جمعیت جوان آماده‌ی کار در برخی مناطق توسعه‌یابنده را در بر می‌گیرد. این روند نیز در جای خود به شدت کاهش نرخ مشارکت جوانان در بازار کار افزوده است و از ۴۴٫۸ درصد نرخ مشارکت جوانان در سال ۲۰۰۷ به ۴۲٫۳ درصد در سال ۲۰۱۳ رسیده است. اگر چه بخشی از این کاهش با شرکت جوانان بیکار در برنامه‌های آموزشی پیوند دارد. به هر حال به پیش‌بینی سازمان بین‌المللی کار نرخ مشارکت جوانان تا سال ۲۰۱۸ تا حد ۴۱٫۴ درصد پایین خواهد آمد.

بیکاری جوانان و پیامدهای نگران‌کننده‌ی آن در سه منطقه‌ی جهان شایع تر است: در اقتصادهای توسعه‌یافته و اتحادیه‌ی اروپا، در خاورمیانه و شمال آفریقا. در این مناطق بیکاری جوانان از سال ۲۰۰۸ به بعد افزایش قابل توجهی داشته است. در این دوره تنها دو میلیون نفر بر تعداد بیکاران در کشورهای توسعه‌یافته افزوده شد. از آن زمان بیکاری جوانان در کشورهای توسعه‌یافته و اتحادیه‌ی اروپا ۲۴٫۹ درصد افزایش یافته است و به ۴۳ درصد رسیده است. در حالی که نرخ بیکاری پیش از این برای مدت یک دهه در حد ۱۸٫۱ درصد بود. منتها اگر ۳٫۱ درصد را هم بنا به بر آورد سازمان جهانی کار، به عنوان نرخ انصراف از کاربایی (۳) جوانان به حساب بیاوریم، نرخ بیکاری در مناطق موصوف در دهه‌ی پیشگفته به ۲۱٫۲ درصد می‌رسد. حال آن‌که پیش‌بینی شده بود نرخ بیکاری تا سال ۲۰۱۵ در حد ۱۷ درصد بماند و تا سال ۲۰۱۸ به ۱۵٫۹ درصد برسد. برآوردهای کنونی نشان می‌دهد بیکاری در مناطق اخیر تا سال ۲۰۱۶ از ۱۷ درصد پایین‌تر نخواهد رفت. مسئله‌یی که مایه‌ی نگرانی دولت‌ها و سازمان‌های جهانی است پیش‌بینی بی‌اعتمادی جوانان به نظام‌های اجتماعی – اقتصادی و نظام‌های

سیاسی است که می‌تواند به اعتراضات سیاسی از نوع جنبش‌هایی که اخیراً در یونان و اسپانیا به راه افتاده است بینجامد. در اثر گسترش بیکاری در این دوره، افزایش دستمزدها درجهت تعدیل با تغییرات نرخ تورم در کشورهای پیشرفته زیر فشار قرار گرفته که به کاهش قدرت خرید نیروی کار و در نتیجه به کندی رشد فعالیت‌های اقتصادی منتهی می‌شود. با این وصف پیش‌بینی شده است که وضع اقتصادی جهان بهبود نسبی خواهد یافت، اما نه به آن اندازه که بیکاری را کاهش دهد. گفته شد که بنا به پیش‌بینی سازمان بین‌المللی کار نرخ بیکاری دست‌کم تا سال ۲۰۱۷ در همان حد شش درصد باقی خواهد ماند و جمعیت بیکار جهان طی پنج سال آینده به ۲۱۰٫۶ میلیون خواهد رسید.

بررسی سازمان بین‌المللی کار نشان داده است که بهره‌وری نیروی کار نیز در سال ۲۰۱۲ به شدت پایین آمده است. کاهش سرمایه‌گذاری‌ها و نامشخص بودن چشم‌انداز اقتصاد جهانی به کاهش بیشتر بهره‌وری نیروی کار انجامیده و روند بهبود بخشیدن به استانداردهای زندگی نیروی کار را کند کرده است. از نظر سازمان یاد شده سرعت اندک بهبود شرایط بحرانی دوره‌ی حاضر و تغییرات ساختاری دیگر روند باز تخصیص منابع در جهت افزایش بهره‌وری نیروی کار را بویژه در کشورهای توسعه‌یابنده کند کرده است. با این وجود سازمان بین‌المللی کار می‌گوید فقر نیروی کار رو به کاهش گذاشته است اما با سرعتی کمتر از پیش از بحران کنونی. در زمان حاضر ۳۹۷ میلیون نفر از جمعیت نیروی کار جهان با فقر مطلق، به معنی بازماندن از تأمین حداقل نیازهای زندگی روزانه روبه رو هستند و ۴۷۲ میلیون نفر با فقر نسبی به مفهوم بازماندن از تأمین نیازهای زندگی در سطح متوسط زندگی رویارویند. بنا به یافته‌های سازمان بین‌المللی کار با توجه به رشد اقتصادی بیشتر در کشورهایی که نرخ بالاتری در فقر نیروی کار دارند، پیش‌بینی می‌شود فقر نیروی کار در این کشورها کاهش گیرد. اگر چه با توجه به رشد بالای جمعیت در اغلب این گونه کشورها، هم‌زمان بر جمعیت آماده‌ی کار در این کشورها افزوده خواهد شد. با این وصف نشانه‌هایی در اقتصاد کشورهای توسعه‌یابنده بیانگر ظهور نسبی گروه‌های نوظهور نیروی کار در این کشورهاست که بخشی از

کاهش تقاضا را به نفع بازارهای کشورهای توسعه‌یافته ترمیم خواهد کرد. اگر چه بحران حاضر مانع تحقق ظرفیت تولید بالقوه‌ی این گونه کشورها و افزایش تولید جهانی است و موجب کند شدن گسترش جمعیت نیروی کار نوظهور یاد شده می‌شود. افزون بر این‌ها

هزینه‌های اجتماعی و اقتصادی بیکاری درازمدت نیروی کار، بویژه در میان جوانان ظرفیت‌های رشد اقتصادی آینده را تحلیل می‌برد.

از آنچه از گزارش سازمان یاد شده بر می‌آید اشتغال به صورت خویش‌فرمایی و در اشکال کسب و کارهای خانوادگی هم رو به کاهش گذاشته است، اما نه به سرعت؛ در حالی که اشکال غیر رسمی اشتغال بویژه در شرایط اقتصادی اروپای شرقی و آسیای مرکزی رو به افزایش دارد.

نادیده نمی‌توان گرفت که گزارش‌های مربوط به اشتغال و بیکاری هم در سطح کشورها و هم در سطح جهانی به‌طور معمول بر اساس داده‌های مستند مراجع رسمی کشورها فراهم می‌آید؛ در حالی که این داده‌ها در بسیاری از کشورها عاری از دقت یا تحریف شده است. برای نمونه در برخی مبناهای آماری کسانی که به صورت موقت تنها چند ساعت در هفته برای مثال حتی چهار تا شش ساعت در هفته کار می‌کند شاغل بحساب می‌آیند، یا کسانی که بیکارند اما به مراجع رسمی کاربایی برای پیدا کردن کار مراجعه نمی‌کنند؛ یا بیکارند اما به هر دلیل مشمول دریافت بیمه‌ی بیکاری نیستند بیکار بحساب نمی‌آیند. در حالی که بنا به تعریف، فرد شاغل کسی است که در هفته در حدود چهل ساعت در برابر دریافت مزد کار کند و فرض غالب در زمان آمارگیری این باشد که در روال معمول تا یک سال آینده در همان شغل بکار اشتغال داشته باشد.

افزون بر این نمی‌توان از نظر دور داشت که فرد شاغل حتی در پایین‌ترین مرتبه‌ی شغلی باید به‌قاعده از حقوق و مزایایی برخوردار باشد که با آن بتواند از عهده‌ی تهیه‌ی مواد غذایی تأمین‌کننده‌ی حداقل کالری مورد نیاز، و از عهده‌ی تأمین مسکن ایمن و بهداشتی و تأمین هزینه‌های بهداشتی و درمانی خود و تأمین سهمی که در تأمین هزینه‌های افراد تحت تکفل خود بر عهده دارد، برآید.

**پی‌نوشت‌ها**

\* این نوشته بر اساس داده‌ها و تشریح و تفسیرهای مضمون گزارش‌های زیر از انتشارات سال ۲۰۱۳ سازمان بین‌المللی کار فراهم آمده است:

– Global Employment Trends ۲۰۱۳:

Recovering from a second jobs dip

– Global Employment Trends for Youth –

A generation at risk: ۲۰۱۳

۱. International Labour Organization (ILO)

۲. بنا به تعریف نیروی کار جوان در گروه

سنی بین ۱۵ تا ۲۴ قرار دارد.

۳. Discouragement rate

# آزادی شخصی = خلاقیت شخصی

مصاحبه اختصاصی سیمرغ با کارآفرین نمونه بهروز فروتن موسس برند «بهروز»



بهروز فروتن متولد سال ۱۳۲۴ در تهران است. واز کودکی با اینکه مشکلات مالی نداشته اند به سفارش پدر وارد بازار کار شد صرفاً برای آشنایی با فرهنگ کار. بعد از فوت پدرش با همه‌ی مشکلاتی که بود هم درس خوانده و هم کار کرده و از حاصل کارش، درسش را ادامه داده است. فروتن از کودکی با کار کردن آشنا بوده است. می‌گوید:

او کارش را با تهیه کردن مواد غذایی در خانه آغاز کرده و با سرمایه حاصل از فروش خانه‌اش کار را شروع کرده و در دهه ۶۰ صنایع غذایی بهروز را به ثبت رساند و اکنون پس از سالیان دراز تلاش و پشتکار بنیان گذار محصولات بهروز است

من از تمام کارهایی که در دوران زندگی‌ام انجام دادم راضی هستم سختی‌ها را پذیرفتم تا بتوانم از خوبی‌ها لذت ببرم. موفقیت‌های من از لابه‌لای شکست‌ها و سختی‌ها به دست آمده است. یک مدیر کسی است که پذیرد مشکل را باید حل کند و متعهد باشد.

وی رمز موفقیت خود را لذت بردن از سختی کار می‌داند. «بهروز» از جمله برندهای معتبر صنایع غذایی در بازار کشور است که اتفاقاً جزو با سابقه‌های این بازار نیز به حساب می‌آید.

به سراغ بهروز فروتن بنیانگذار گروه صنایع غذایی بهروز رفتیم و با وی در باب ارتباط آزاد اندیشی و کار آفرینی به گفتگو نشستیم.



## ● ارتباط بین آزادی، آزاداندیشی و کار آفرینی را چگونه تبیین می‌کنید؟

اول باید آزادی را معنی کنیم، اینگونه که آزادی ما تا حدی است که که مزاحم آزادی دیگران نباشد. این می‌شود آزادی کامل چه در حوزه فردی، اجتماعی و... وقتی شما آزادی تفکر داشته باشید به سراغ خلاقیت شخصی خود می‌روید برخی بدنبال نوآوری و کار آفرینی می‌روند، برخی ابداع می‌کنند و بعضی هم به اقتصاد گذشته بر می‌گردند و تکیه می‌کنند و در واقع ایجاد اشتغال می‌کنند. در آزاد اندیشی شما فرصت خوب فکر کردن دارید. کار آفرینی بعد از آزادی اندیشه بوجود می‌آید. پس از آن کارآفرین با آزادی فکر به خلاقیتش باید ایمان پیدا کند و بتواند خلاقیت شرایط را برای ایجاد اشتغال فراهم کند. متأسفانه واژه کار آفرینی را در ایران به اشتباه ایجاد اشتغال می‌گویند. به عقیده بنده کار آفرینی چیزی نیست جز به تصویر کشیدن اندیشه به عمل.

کار آفرینی واژه جدیدی است که در ۳۰،۴۰ ساله اخیر باب شده است و چون واژه‌ی کار در آن به کار رفته است همه از دولتمردان گرفته تا جامعه و مردم عادی فکر می‌کنند کار آفرینی یعنی ایجاد اشتغال، در حالی‌که کار آفرینی ایجاد اندیشه، فکر و خلاقیت می‌کند. باید میان کار آفرینی و ایجاد اشتغال تفاوت قائل باشیم. ما کار آفرین هستیم نه نان آفرین. نان آفرین کسانی هستند که افراد را به اشتغال وا می‌گذارند مانند:

کارمندان دولت، بخش خصوصی و... کار آفرین باید شور و هیجان و طوفان فکری اول برای خود و سپس برای دیگران ایجاد کند و همیشه روبه جلو نگاه کند. اگر من امروز کاری انجام دادم که از آن استفاده بردم نمی‌توانم فردا هم از امروز استفاده کنم. امروز گذشته و باید فردا طور دیگری عمل نمایم. کار آفرین باید در هر لحظه و شرایط بتواند اندیشه طوفانی، تحول، شتاب و دگرگونی در خود و دیگران ایجاد کند تا بتواند فضای فکری‌اش را متحول کرده و حاصلش را در اختیار جامعه قرار دهد.

کار آفرینی باید بومی و تفکرمان تئوریزه باشد تا اقتصاد نیمه جان خود را با تمام قدرت به جلو ببریم. این اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه از اندیشه و فکر اندیشمندان و کارآفرینان در جهت خروجی مثبت استفاده کنیم.

## ● کار آفرینی چگونه می‌تواند بستر مناسبی برای حرکت به سوی رشد و توسعه باشد؟

کار آفرین باید خود شناس باشد نه خود ستا و جامعه، شهر و کشور خود را بشناسد و نیازهای آن‌ها را شناسایی کرده و مقصدش برای ایجاد خلاقیت‌هایش از فکر به عمل مشخص باشد. با وجود ۱۴ نوع اقلیم آب و هوایی موجود در کشور هر کجای کشور ما یک نوع کار را می‌پسندد. کار آفرین برای پیشرفتش نوآوری می‌کند. ارتقاء اندیشه مردم، ارتقاء فرهنگ کار و تشویق برای هر کار مثبتی جزء هنرهای یک کار آفرین است. یک کار آفرین باید تیمی کار کند زیرا اگر فردی کار کند نتیجه‌اش تنها به خودش می‌رسد اما اگر تیمی کار کند نتایج آن به جامعه باز می‌گردد.

## ● مشکلات و موانعی که پیش روی کارآفرینان

## ● قرار دارد چیست؟

اول باید واژه مشکل را کنار بگذاریم. مایک موضوع داریم، یک طرح یا پروژه داریم وقتی می‌گوییم مشکل یعنی خودمان آن مسئله را به حد مشکلی حل نشدنی بالا برده ایم و پیچیده کرده ایم. هنرمندی که ویولون مینوازد، یا پیکر تراشی آثار زیبا خلق می‌کند از هنرشان لذت می‌برند کار آفرین نیز به عنوان یک هنرمند که خلاقیت ذهن می‌کند از عملکرد خود لذت می‌برد. ضمن اینکه باید برای کارآفرینان نیز به مانند هنرمندان باید احترام و ارزش قائل شد که این ارزش را باید دولتمردان کشوری قائل شوند و طرح‌هایی را که در سطوح مختلف ارائه می‌شود را با جدیت دنبال کنند و اینها را الزام بدانند و این بستر را فراهم کنند چون صرفاً با تعریف مسئله‌ای درست نمی‌شود. اعتراضی که به همه وارد است این است که نمی‌دانند که کار آفرینی معنایش ایجاد اشتغال نیست بلکه ایجاد تفکر مثبت است. برای یک کار آفرین موارد متعددی وجود دارد که به موفقیت دست پیدا کند، اغلب اوقات اکثری می‌گویند پول نقش بسزایی داشته است. باید گفت پول هم برای ایجاد اشتغال مهم است اما در مرحله آخر، اول باید اندیشه مثبت باشد، بعد طرح داده شود. کار آفرین بنیاد تفکر را در جامعه ایجاد می‌نماید. دولت یا دولتمردان که وظیفه ایجاد اشتغال دارند حال وزارت کار یا... که اداره مدیریت کشور را دارند باید به این تفکر ارزش قائل شوند و این ارزش گذاری می‌تواند تأیید طرح کارآفرینان باشد، معرفی طرحشان به مکان‌ها و کسانی که نیازمندان و در ادامه ارزشیابی بصورتی انجام گیرد که مشخص شود آن کار به صلاح است یا خیر. کار آفرین باید به فکر چیزی باشد که به درد جامعه بخورد.

اصولاً تین مشکلی که داشته ایم این بوده که مرزی گذاشته ایم بین دولت و بخش خصوصی یا بین تعاونی و تجار در صورتی که جامعه ما شالوده‌ای دارد که می‌تواند جامع فکر کند و کار آفرین فکر و خلاقیتش باید در خدمت جامعه باشد.

ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که باید بومی و محلی فکر کنیم، بومی در کل کشور و محلی در فضایی که در آن زندگی می‌کنیم. اگر این کار را انجام دهیم دیگر کسی بیکار نخواهد بود. برای بیکار بودن هزاران بهانه می‌توان تراشید اما برای آنجا کار یک نکته بیشتر نیست آنهم چیزی جز انگیزه نیست. این انگیزه است که می‌گوید من در چه سنیم، چه جنسیتی دارم و یا چه سوادى دارم که داشتن سواد اینجا مهارت است. عقده بیکاری دلها را متأثر کرده و انگیزه کار انسان را متحول می‌سازد.

## ● به لحاظ جامعه شناختی از دید یک کارآفرین بی انگیزگی در کار از چه چیزی نشأت می‌گیرد؟

اولا باید گفت این مسئله ریشه در اینن حکومت ندارد بلکه بیش از یک قرن است که انگیزه برای کار کردن را به عنوان بی‌عاری یا بیگاری می‌دانیم چون تن به هرکاری نمی‌دهیم اما به هر صورت کار برای انسان است. پدر مرحومم از کودکی می‌گفت انسان باید جوهر کار داشته باشد و من هیچ وقت کار را عار ندانستم. اگر در جامعه‌ای هیچ کاری را عار ندانستند هیچ کاری روی زمین نخواهد ماند مثل: ژاپن، مالزی، آلمان

و ... و چون این فرهنگ از قدیم به ما ارث رسیده که فکرمی‌کنیم فخر فروشی افتخار است، من فکر می‌کنم که انجام کار سرنوشت افتخار را مشخص می‌کند. چرا ما نشسته ایم که صرفاً ارث و ما ترک اجدادمان را بخوریم؟ چرا نفت را به جای سرمایه ملی هزینه ملی قلمداد می‌کنیم؟ افرادی که تلاش می‌کنند به استقبال می‌روند، ریسک پذیرند و به جلومی‌روند.

هیچ کار آفرینی را در دنیا ندیده‌ام که بگوید من موفق شدم. چون هرچقدر گام‌های بیشتری رو به جلو بردارید نیازهای جامعه را بیشتر احساس می‌کنید، هرچقدر از پله‌های موفقیت بالاتر بروید افتتان بیشتر می‌شود هنر یک کار آفرین این است که انگیزه را به دیگران منتقل کند به همین جهت هدفش به اهداف و ایده‌اش به ایده‌ها تبدیل می‌شود و اگر این کار منبعش فقط پول نباشد و ذوق و هنر نیز در آن دخیل باشد به مانند یک نقاش که همیشه دوست دارد نقاشی کند یک کار آفرین هم یک نقاش ذهنی است و می‌خواهد با خلاقیت ذهنی خلق آثار کند، پس همیشه پیرو پیشرفت تفکرش است.

## ● در بین سال‌های گذشته سالی داشتیم با نام تولید ملی و حمایت از ارز و سرمایه ایرانی به نظر شما این شعار چقدر تحقق یافت؟

متأسفانه هر سالی که توسط مقام معظم رهبری نام گذاری می‌شود را ما فقط در حد شعار می‌بینیم بلکه نه تنها اینها شعار نیستند بلکه منشور است و پیگیری می‌خواهد. متأسفانه فکر می‌کنیم که اقتصاد مقاومتی یعنی اینکه نخوریم من بر این عقیده‌ام که نه تنها بخوریم بلکه بهتر بخوریم و مدیریت کنیم. اگر مدیریت کنیم بیشترین تولید و بهترین مصرف را خواهیم داشت. ملت ما باید بداند که انگیزه کار کردن هویت فردی، جامعه‌ای و بعد ملی می‌خواهد. باید با هم رو راست باشیم نمی‌توانیم آمار بدهیم و بگوییم در جامعه بیکار نداریم ولی در عمل چیزی دیگری را شاهد باشیم. جامعه ما دنبال آمار نیست بلکه به خروجی نگاه می‌کند

اقتصاد ما بیمار است ولی زنده است باید دست به دست هم دهیم و هر کسی در هر پست و مقامی هست همه باید تلاش کنند که بستری برای بهبود وضع اقتصاد بیمارمان ایجاد شود و کشور روبه توسعه و سازندگی برود. **شما به عنوان بنیان گذار گروه محصولات بهروز انگیزه و ایده‌های خود را به همکاران خود نیز انتقال می‌دهید؟ رمز موفقیت شما در طول دوران زندگیتان چه بوده است؟**

بله به نظر من باید همیشه جمعی و تیمی کار کرد و اگر این گونه نباشد موفقیت امکان پذیر نخواهد بود از نظر من همه در جایگاه خود مدیریتند.

من از کودکی خودم را باور داشتم و پشتکار داشتم و باورم این بود که باید سد‌های مقابلم را بشکنم نه اینکه دور بزنم برای یک کار آفرین یک کلمه بیشتر و جو ندارد آن هم «باید» است. ما وارث یک تمدنیم، سعی کنیم این وراثت را به کمال به دست آیندگان بسپاریم. ایران من شایسته بهترین جایگاه هاست، ایران سرفراز است به شرطی که باورش داشته باشیم.

# بهبانہ نیار، هر آفہ ای یه فرصت تازس!

## فرصت های بی نظیر برای شروع کسب و کار



**آفہ استعفا دادم!**

چه بهتر! حالا میتونی برای خودت کار کنی



**آفہ همه چیزمو از دست دادم!**

عالیه! حالا که چیزی برای باختن نداری، میتونی بیشتر ریسک کنی



**آفہ تازه فارغ التحصیل شدم!**

خوندن کافیه، حالا وقته عمل



**آفہ تازه طلاق گرفتم!**

حالا زمان بیشتری داری به کارت برسی



**آفہ تازه استخدام شدم!**

تا میتونی تجربه کسب کن



**آفہ تازه اسباب کشی کردم!**

محیط جدید، کارای جدید



**آفہ تازه بدنیا اومدم!**

تو از همه ما بیشتر فرصت داری. نباید تلفش کنی



**آفہ افراج شدم!**

یه تصمیم سخت رو مجانی برات گرفتن! حالا آزادی. یه کار بهتر پیدا کن



**آفہ فقط یه لپ تاپ دارم!**

دیگه چی می خوای! همین ابزار کارته



**آفہ تازه عاشق شدم!**

عشق یه انگیزس



**آفہ تازه دانشگاه قبول شدم!**

دانشگاه که به تو کار نمیده! خودت باید تلاش کنی. از دوران دانشجویی شروع کن



**آفہ تازه ازدواج کردم!**

تبریک میگم! بهترین همکارت رو پیدا کردی



**آفہ زندگیم تکراری و فسته کنندس!**

زندگی با ثبات یعنی تمرکز بیشتر روی کار



**آفہ مریض شدم!**

وقتی راحت تو تخت دراز کشیدی، برای کارت برنامه ریزی کن



**آفہ تازه بچه دار شدم!**

باید الگوی بچه ات باشی، یه کار ارزشمند انجام بده!



## فصل دوم قدرت

حکومت جمهوری بهترین نوع حکومت است، ولی به همان دلیل که بهترین نوع حکومت است نیاز به بهترین افراد دارد؛ افرادی که تا به حال در هیچ کجای دنیا مشاهده نشده اند. (هربرت اسپنسر)

### رسانه ها و دروازه بانان آن رابطه رسانه و سیاست

نگاه جامعه شناسان به رسانه

رسانه ملی انتخابات ۷ اسفند  
زردهایی که رنگ باختند

معرفی و نقد کتاب:

آزادی، حکومت، تمدن

# رسانه ها و دروازه بانان آن

## رابطه رسانه و سیاست

قسمت اول

محمود دهقان

علیرضاهمتی

دروازبانی خبری یا دروازه بان خبر واژه ای است که شاید در مرحله اول اشخاصی را که با این نام ناآشنا هستند را یاد ورزش و فعالیت از این قبیل بیندازد، ولی حتی شاید بی دلیل نباشد که این واژه برای مفهوم انتخاب اخبار و یا بهتر بگوییم فیلترینگ اخبار انتخاب شده است زیرا با توجه به تعریف رسانه در دنیای امروز و نقش بسیار پر رنگ رسانه ها در شکل گیری و جهت دهی به افکار عمومی، این سازمان ها (رسانه ها) ناگزیر می بایست افرادی و یا مجموعه ای از افراد را در اختیار داشته باشند تا بتوانند با توجه به سیاست های خرد و کلان رسانه و سازمان خود و در جهت رسالت اطلاع رسانی ای که برای خود تعریف کرده اند، دست به گزینش اخبار جهت ارائه به افکار عمومی بزنند. پس بطور خلاصه می توان گفت که تمام تعاریفی که قرار است در ادامه این مطلب مطرح گردد این گونه بیان می شود: «دروازه بانی خبر فرایندی است که در راستای دریافت اخبار و تحلیل اخبار و حتی کم و یا زیاد کردن محتوا و شکل پوشش و نوع بیان خبر در رسانه و حتی زمان انتشار آن انجام می پذیرد و امروزه این دروازه بانان خبری هستند که تعیین می کنند مخاطبان رسانه ها چه چیزی را بدانند و چگونه از آن مطلع گردند و این افراد هستند که تعیین می کنند چه خبری به صورت گسترده منتشر و مورد پوشش خبری قرار گیرند پس بی دلیل نیست که نام این فعالیت دروازه بانی است، زیرا که بعضی اخبار دریافت و هیچ گاه از سد این فرایند عبور نخواهند کرد و بعضی دیگر بدون اینکه شامل این فیلترینگ شوند بصورت گسترده بیان می گردد.» پس با توجه به تعاریفی که انجام گرفت و نقشی که رسانه ها در تعامل با افکار عمومی و نظام های سیاسی بازی می کنند، دروازه بانی خبری امری بسیار مهم است و در شکل گیری افکار عمومی و حتی سیاست های نظام ها تلقی می شود که در ادامه به تفصیل، این موضوع شرح داده می شود.

### رسانه چیست؟

دنیای امروز به ارتباط مستمر یا منس متقابل میان مردمی که بسیار جدا از یکدیگرند، وابسته است. اگر ما تا این اندازه به ارتباط از راه دور وابسته نبودیم، تعلیم و تربیت به صورت توده گیر نه ضروری بود و نه ممکن. در فرهنگ های قدیمی بخش اعظم دانش موجود آن چیزی بود که یکی از انسان شناسان آن را دانش محلی نامیده است، یعنی فقط در حد یک گستره جغرافیایی کوچک محدود بوده است. سنتها در اجتماعات محلی انتقال می یافت، فرایندهای فرهنگی، طولانی، کند و ناپیوسته بود. امروز ما در کل جهان زندگی می کنیم، چیزی که برای خیلی از گذشتگان ما قابل درک نبوده است. ما از اوضاع و رویدادهای هزاران کیلومتر دورتر آگاهیم، ارتباط الکترونیکی چنین آگاهی را تقریباً در هر لحظه فراهم می کند. در قرن بیستم، حمل و نقل سریع ارتباط الکترونیکی انتشار جهانی اطلاعات را بسیار شدت بخشیده است. این نوع ارتباط و رابطه به وسیله وسایل ارتباط جمعی صورت می گیرند که رسانه ها، وسایل ارتباط جمعی هستند.

### رسانه های همگانی

روزنامه ها، مجلات، سینما و تلویزیون اغلب در ذهن توده مردم در ارتباط با سر گرمی در نظر گرفته می شود، بنا بر این در زندگی اکثر مردم نسبتا کم اهمیت قلمداد می گردد. چنین دیدگاهی کاملا گمراه کننده است.

ارتباط همگانی در بسیاری از جنبه های فعالیت‌های اجتماعی ما دخالت دارد. وسایلی مانند روزنامه‌ها یا تلویزیون تأثیر فرا گیری در تجربه ما دارند. این امر تنها به این علت نیست که آنها بر نگرش های ما به شیوه های خاصی تأثیر می گذارند، بلکه از آن روست که آن‌ها وسیله دسترسی به اطلاعاتی هستند که بسیاری از فعالیت های اجتماعی به آن وابسته است. برای مثال رای دادن در انتخابات ریاست جمهوری ، چنانچه اطلاعات در باره رویدادهای سیاسی جاری، نامزدهای نمایندگی و احزاب سیاسی بطور کلی در دسترس نبود، غیر ممکن بود حتی کسانی که تا اندازه زیادی به سیاست بی علاقه هستند و چندان اطلاعی در باره شخصیت های سیاسی ندارند تا حدی از رویدادهای ملی و بین المللی آگاهی دارند. تنها یک فرد تارک دنیا ممکن است به طور کامل از رویدادهای خبری که بر همه ما تأثیر می گذارد بر کنار باشد) که البته می توان گفت یک تارک دنیای قرن بیست ویکم هم یک رادیو داشته باشد!) جهان کودک امروز ورای مرزهای ملی تعریف می شود، او با وفور بی سابقه اطلاعات مواجه است، در واقع او در کلاسی شرکت می کند، که همکلاسی هایشان در تمام کره زمین پراکنده اند!

#### تأثیر رسانه

تأثیر فزاینده ی تلویزیون شاید مهمترین تحول در رسانه‌ها در سی یا چهل سال گذشته باشد. اگر روند های جاری در تماشای تلویزیون ادامه یابد، بطور متوسط کودکی که امروز متولد می شود، تا سن ۱۸ سالگی بخت خود را بیش از هر فعالیت دیگری غیر از خوابیدن، صرف تماشای تلویزیون خواهد کرد.

ظهور تلویزیون بر الگوهای زندگی روزانه به شدت تأثیر گذارده است، زیرا بسیاری از مردم فعالیت های دیگر را پیرامون برنامه های تلویزیونی معینی تنظیم می کنند. امروزه تحقیقات ثابت کرده است کسانی که دارای تلویزیون هستند وقت کمتری صرفه سایر فعالیت‌ها از قبیل: اوقات فراغت، دیدار دوستان، گفتگو، وظایف خانگی وخواهیدن می کنند.پس این یک فرصت می تواند باشد، تلویزیون امروز کسب و کار بزرگی است و در بعضی از کشورها دولت مستقیما در امور آن دخالت داشته است.

تحقیقات وسیعی به منظور ارزیابی اثر برنامه‌های تلویزیونی انجام شده است. سه موضوعی که بطور معمول بیشتر از همه مورد بررسی قرار می گیرد، تأثیر تلویزیون بر گرایش به جرم و خشونت، اثرات پخش اخبار، و نقش تلویزیون در زندگی سیاسی است. اما داستان آنجا جالب می شود که نفوذ تلویزیون و رسانه به عنوان یک وسیله فرهنگی

است، رسانه به فراهم ساختن چهارچوب‌های تجربه، نگرش های کلی فرهنگی، که درون آن افراد در جوامع امروزی اطلاعات را تفسیر کرده و سازمان می دهند کمک می کند. رسانه‌ها( تلویزیون - کتاب - مجلات - روزنامه‌ها - اینترنت ) در کسترش شکل های غیر مستقیم ارتباط در عصر حاضر مهم است آن شیوه های را که افراد زندگی اجتماعی را تفسیر کرده و نسبت به آن واکنش نشان می دهند با کمک به نظم دادن تجربه ما از زندگی اجتماعی ، قالب ریزی می کند. فرصت‌هایی را که در پس پرده خصلت کلی تولید و پخش آثار این رسانه‌ها قرار دارند شاید از هر گونه برنامه‌های خاصی که نشان داده می شود مهمتر باشد به عنوان مثال می توان گفت، تلویزیون به واسطه اهمیتش در فراهم آوردن عرصه ای برای طرح مسائل و معرفی نامزدهای انتخاباتی، تا اندازه‌ای به تغییر ماهیت انتخاب امروزی کمک کرده است.

رسانه‌ها امروزه به عنوان یک نهاد اجتماعی شناخته می شود، که همانطور که گفته شد با توجه به ساعتی را که یک کودک امروزی به تماشای تلویزیون می نشیند سرانجام به شکل دادن کودک منجر می شود و با توجه به این نکته که دولت‌ها هستند که مستقیم در امور رسانه‌ها، مخصوصا تلویزیون دخالت می کنند، می توان گفت این دولت‌ها هستند که به انسان‌ها شکل می دهند. در یک کلام، در جهان ارتباطات، انسان رسانه‌ای فراهم می آید، انسانی که هر روز در معرض تأثیر رسانه‌هاست. نگاه او نیز نگاه رسانه‌ای است، او مستقیما جزء کوچکی از جهان را لمس می کند، اما اقصی نقاط جهان را از طریق رسانه می بینند، او آنچه را می بیند که اصحاب رسانه‌ها می خواهند، آن شکلی می شود که سردمداران رسانه‌های جهان دوست دارند جهان به آن سمت برود. واقعیات علم نیز در جهان امروزی، تحت تأثیر رسانه‌ها است. آنچه را رسانه‌ها برجسته می سازند، از نظر ما برجسته است. رسانه‌ها ورای مدرسه، خانواده و هر نهاد دیگر تأثیر گذار در جامعه پذیری و به صورت فرا گیر عمل می کنند. یعنی هم مدرسه، هم دیگر عناصر موثر در جامعه‌پذیری را تحت پوشش دارند.

رسانه‌های جمعی پهنای باند گسترده دارند، به اعماق توده‌ها راه می یابند و به درستی می توان گفت هیچ عنصری همانند رسانه‌ها توان رسوخ به اعماق و لایه‌های زیرین یک جامعه را ندارند . وسعت رسانه‌ها موجبات بروز تبعات بسیاری می شوند. در پرتو عصر ارتباطات نهادهای سنتی جامعه ابعاد تازه‌ای می یابد. یعنی ادراک رسانه‌ای آنان افزوده می شود. بسیاری این رسوخ خاص رسانه‌ها را با هجوم چنگیز مترادف می سازند. رسانه‌ها به سرعت به خانه‌ها راه یافتند، در اعماق توده‌ها جا گرفتند، همین گواه بر تأثیر بسیار آن بر حیات و اندیشه انسان‌هاست. اما نکته قابل تأمل این است که این رسانه‌ها نه تنها به اعماق جامعه از نظر سوری می رسند، بلکه یک به یک آدمیان را در بر می گیرد و بر اندیشه آنان تأثیر می نهد. از این روست که مفهوم عقیده‌سازان را برای آنان مطرح

کرده‌اند، رایژمن به تأثیر عظیم رسانه‌ها تأکید دارد، او می گوید: ( تأثیر رسانه‌ها چنان است که موجبا اثر بلع را فراهم می آورد. بلع را در بسیاری از علف‌خواران دیده ایم .آنان به هنگام پیدا کردن غذا، به سرعت آنرا می بلعند اما در شرایط دیگر آنرا به دهان می آورد و می جونند. اثر بلع به معنای پذیرش بی چون و چرای پیام رسانه‌هاست. در این حال انسان‌ها بصورت منفعل عمل می کنند به وسیله آن اعتیاد می یابند و شرایط آن را فراهم می سازند که دیگری یا دیگران برای آنان بیندیشند،

#### رسانه و نوع ارتباط آن

انسانها از گذشته همواره باهم ارتباط داشتند در تعریف ارتباط باید گفت در فرهنگ لغات وبستر communication، عمل ارتباط برقرار کردن تعریف و از مدلولهایی نظیر :رساندن،بخشیدن،انتقال دادن آگاه ساختن ،مکالمه و مراده داشتن که عمل بر قرار کردن ارتباط می تواند از طریق کلمات،حروف،پیام‌ها،کنفرانسها،مکتابه‌ها و دیگر راهها انجام گیرد.برای واژه ارتباطات بسیار معنی و تعریف گفته شده است مثا کلودشنن در کتاب نظریه‌های ریاضی ارتباط می نویسد: ارتباط عبارت است از تمام روشهایی که از طریق آن ممکن است ذهنی بر ذهن دیگر تأثیر بگذارد.این عمل نه تنها با نوشته یا صحبت کردن بلکه حتی با موسیقی ،هنر های تصویری،تاتر،باله و ... می تواند صورت گیرد. رسانه‌ها نیز نوعی ارتباط هستند در واقع وسایلی برای برقراری ارتباط بین انسانهای جهان،و همان طور که گفته شد می توان به آنها وسایل ارتباط جمعی گفت.

ژوزف تی کاپر در کتاب تأثیر ارتباط جمعی می گوید : «ارتباط جمعی ،عبارت است از رساندن اطاعات،ایده‌ها و برداشتها از طریق وسایل ارتباطی و دریافت این اطاعات به وسیله ی عده زیادی از انسانها در یک زمان.» سادنی هید در کتاب برنامه‌های رادیو و تلویزیون در آمریکا در این باره می گوید:واژه ارتباط جمعی حاوی ۵ ویژگی است: ۱.تعداد گیرندگان وسایل ارتباط جمعی نسبتا زیاد است.

۲.ترکیب گیرندگان بسیار متنوع است.

۳.با ارسال پیام از طریق وسایل ارتباط جمعی نوعی تکثیر پیام به وجود می آید.
۴.توزیع پیام سریع است.
۵.هزینه برای مصرف کننده کم است.
رشید پور ارتباط جمعی را از جهت ویژگی آن مورد بررسی قرار می دهد و می گوید:
وقتی ارتباط ، ارتباط جمعی است که دارای سه ویژگی زیر باشد:

الف.جنبه ی عمومی داشته باشد و مردم بتوانند آن را مورد ملاحظه، و بررسی و کنترل قرار دهند.
ب.جنبه گذران داشته باشد و برای مصرف در زمان حاضر تهیه شده باشد.
ج.علاوه بر آن در ارتباط جمعی فرستنده پیام یا برقرار کننده ی ارتباط نیز دارای ویژگیهای خاصی است.
قابل توضیح است که تعاریف بالا دارای ضعف‌ها

و ابهاماتی است و صحبت در مورد ارتباطات و ارتباط جمعی از این بحث خارج است و ما به همین حد اکتفا می کنیم.
رسانه‌ها به عنوان وسایل ارتباط جمعی شناخته می شود که آن دسته از وسایلی هستند که در تمدنهای جدید بوجود آمده و مورد استفاده‌اند،و ویژگی اصلی آنها قدرت و شعاع عمل گسترده است.اصطلاح ارتباط جمعی مشخص کننده آن نوع از ارتباطی است که هدف آن برقراری رابطه با یک مخاطب یا گروه کوچکی نیست،بلکه جمع را در نظر دارد. در بحث از انتشار جمعی به روابطی توجه داریم که میان مراکز انتشار،عامه مردم،و شرایط مربوط به آنها وجود دارد.

موقعیت کنونی واقعیت انتشار از طریق ویژگیهای اصلی آن یعنی:تکرار ،تعدد،وجودنظام‌ها ، و نیز شبکه روابط میان افراد مشخص می شود.و نکته مهم این است بررسی در وسایل ارتباط جمعی با اتکاء به دیدگاههای مختلفی مانند روانشناسی اجتماعی،مردم شناسی یا مردم نگاری، و جامعه شناسی امکان پذیر است وهمان طور که گفته شد می توان وسایل ارتباط جمعی رسانه‌ها را همچون نهاد های اجتماعی مورد مطالعه قرار داد.

ژان کازنو جامعه شناس اعتقاد دارد که ورود وسایل ارتباط جمعی به همه ی جای یک جامعه باعث شده است که وسایل ارتباط جمعی و رسانه‌ها پوسته‌های نخست گروهها و جوامع بسته را بشکافند و به درون آن رخنه کنند. رسوخ به درون این واحدهای بسته ی اجتماعی،دارای چنان آثاری است که خود موجد پیدایی جامعه‌ای دیگر با ویژگیها و اختصاصاتی تازه است.

از دیگر ویژگی های رسانه های جمعی می توان گفت که ورود رسانه‌ها نظیر روزنامه، رادیو یا تلویزیون و اینترنت به درون یک قبیله دور افتاده یا یک روستای منزوی ، موجبات باز شدن آن به سوی

#### رابطه ی نظام های سیاسی و رسانه

امروزه ما در جهانی زندگی می کنیم که دارای نظام های سیاسی گوناگون و متعددی است و نیز همواره شاهد تغییراتی پی در پی در بعضی از نظام‌ها در اقصی نقاط دنیا هستیم.از فرآیند جایه جایی دولت‌ها از طریق انتخابات تا کودتا‌ها و حتی انقلاب‌ها در جای جای دنیا.

در کنار این تغییرات سیاسی در سراسر جهان پیرامون ما فرآیند تبادل اطاعات نیز هر روزه دستخوش تغییرات گسترده می شود که عمده این تغییرات نیز به عهده رسانه‌ها و سازمان‌های خبری است .بطوری که شاهد هستیم در ۶۰ سال اخیر انفجار اطلاعاتی با ظهور کامپیوتر و به خصوص شبکه های مجازی در سطح دنیا با سرعتی بالا اتفاق افتاده و این روند نیز ادامه دارد بطوریکه کوچکترین اخبار از جای جای دنیا می تواند در دسترس تمام افراد جهان قرار گیرد. در این میان تمام نظام های سیاسی از کمونیست تا دموکرات ترین نظام‌ها هیچ گاه از نقش بی بدیل رسانه‌ها غافل نبوده و همواره به این سازمانها توجه ویژه نشان داده‌اند همانطوری که امروزه مشاهده می شود در تمامی دولت‌ها افرادی به عنوان سخنگو حضور دارند که کوچکترین عضو رسانه ای در نظام‌های سیاسی و به طور گسترده تر دارای رسانه های بسیار قوی نیز می باشند که اخبار و موضوعات مورد علاقه هر نظام را پوشش می دهند.حال اینکه در چه سطحی از مقبولیت در نزد افکار عمومی و بین المللی می باشند مبحثی بسیار گسترده تر است.

اما نکته ای که امروزه بسیار مورد توجه است این است که رسانه‌ها و سازمان های خبری به خصوص در سطحی از قدرت قرار دارند که می توانند موجب شکل گیری و فروپاشی نظام‌ها شوند،همین امر باعث می گردد که این فعالیت‌ها در سطح بسیار بالایی از اهمیت قرار گیر ند.

می‌کنند و همه جا را و همه کس و همه ی افراد را تحت تأثیر خود قرار می دهند این وسایل جادویی می تواند با خود حامل پیغام صلح یا غرض باشد یا می تواند حامل از هم گسستن سنت های یک جامعه را بیاورد.جهان همچون یک دهکده یا خانواده و یا به زعم مک لوهان یک قبیله ای واحد است و یک حادثه حتی کوچک بعدی همه گیر دارد و همه ی این قبیله را تحت تأثیر خود می گذارد.

مفهوم محیط وض محیط از عناصر اساسی در اندیشه مک لوهان بود.او با تکیه بر منطق موزائیکی ، بر این عقیده بود که یک موجود انسانی در چارچوب محیط اجتماعی خویش رنگ می پذیرد ،بدان خومی کند و سپس عنصری لا یتجزی از آن می شود.این اعتیاد به محیط و عناصرش که نوعی همنوایی را در انسانها بر می انگیزد،بی هیچ شبهه به ادغام فکری ودر نهایت جذب تام فرد با محیط می انجامد و این همه همچون شبکه‌ای بر گرداگرد اندیشه او تشکیل می شود و مانع از آن می شود که چنین فردی جهات منفی محیطش را ببیند.

در واقع ، به نظر مک لوهان آزادی اندیشه و ابداع،تابعی از میزان فاصله‌انسان با محیط خویشتن است.همان طوری که همین فاصله می تواند به قیام در برابر محیط و اصلاح آن منتهی شود.این نظر نه تنها در اندیشه مک لوهان بلکه بسیاری دیگر از اندیشمندان رسوخ داشته است.در واقع نظر آنها این بوده است که مثلا اگر در یک جامعه‌ای رسانه‌ها دروغ پراکنی کنند و در پی انتشار اخباری خوب و پر امید باشند آن جامعه به شنیدن این نوع از خبر پراکنی معتاد می شود در واقع جامعه معتاده به شنیدن دروغ. پس با توجه به این حجم اهمیت رسانه و وسایل ارتباط جمعی در جهان امروز و تأثیری که این رسانه‌ها در افکار عمومی و رفتار عمومی افراد جامعه می گذارد طبیعی است که دولت‌ها و سیاست مداران و سرمایه داران در پی هرچه گسترده تر کردن حیطه ی رسانه‌ای خود باشند.





📌 از نگاه جامعه شناسان

دنیای امروزی به ارتباط مستمر یا کنش متقابل میان مردمی که بسیار جدا از یکدیگرند وابسته است . اما اگر ما تا این اندازه به ارتباط از راه دور وابسته نبودیم ، تعلیم وتربیت به صورت توده گیر نه ضروری بود و نه ممکن

اما در اینجا این نکته قابل ذکر است که در مورد تاثیر رسانه و در کل وسایل ارتباط جمعی در تاثیر گذاری و رخنه کردن بر افکار عمومی و جابه جایی قدرت ها دو دیدگاه افراطی متفاوت از هم وجود دارد ؛دیدگاه اول بر این عقیده هستند که این رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی دارای قدرتی بس فراتر از بمب اتم هستند،اکه می توانند ملت و یا جامعه ای را و حتی دولت و نظامی را جابه جا کند و از هم فروپاشد آنها بر این عقیده هستند که رسانه ها موجب می شوند که انسانها را بتوان از راه دور کنترل کرد و اختیار آنها را در دست گرفت،این اندیشمندان عقیده دارند که مرزها از بین رفته اند و دیگر کشوری امنیت اقتصادی و فرهنگی ندارد و هر لحظه امکان حمله به آن وجود دارد،اما از دیگر سو گروهی نیز بر این عقیده هستند که دیگر رسانه ها به علت گسترده شدن و تعدد در آنها قدرتی ندارند و تاثیر گذاری آنها کم شده است.به هر روی ما سعی بر دیدن واقعیت ها داریم و با نگاه به تاریخ می توانیم آینده این موضوع را بهتر درک کنیم.
حال سوال این است که رابطه ی نظام های سیاسی با رسانه ها چگونه است؟ شاید باید به قدمی عقب برگردیم و بگوییم رابطه ی هر نظام سیاسی با رسانه چگونه است،به طور یقین عوامل متعددی وجود دارد که بر این رابطه تاثیر می گذارد.
از جمله سطح اقتصاد،صنعت و نوع سیاست اداره ی کشور ،به هر طریق یک نظام کمونیستی و یا دیکتاتوری می تواند در زمینه ی رسانه ها فاجعه ای را رقم بزند و سطح بسیار ضعیفی را پوشش دهد و رسانه را کاملا در اختیار و انحصار خود داشته باشد.کشوری همانند کره ی شمالی تنها دارای ۲ شبکه‌ی تلویزیونی و ۳ شبکه ی رادیویی است و از شبکه ی اینترنت جهانی نیز بی بهره است،مردم این کشور از اخبار جهان بی خبر بوده و حتی گاهی شنیده می شود که در این کشور تصور بر این است که هنوز در سطح اروپا جنگ در جریان است!دراین نظام رسانه کاملا انحصاری بوده و تحت اختیار نظام حاکم است،پس اینجا رسانه در خدمت نظام حاکم است، اما آیا همیشه اینگونه است؟

در جامعه ای که دولت انحصار وسایل خبری را بطور نسبی در اختیار دارد،تاثیر این وسایل با جامعه ای دیگر که در آن شاهد تعدد وسایل خبری و مکانیسم های مختلط آن هستیم یکی نیست.در شرایط انحصار به طور مثال کره ی شمالی و نظام های سلطه گر گوینده های خبری مشخص با دیدگاه های مشخص وجود دارند،اخبار از کانال های معین و یکسانی می گذرد و در نهایت مشتریان خبری در مورد هر حادثه یک نوع خبر و یک نوع تفسیر خبری میابند.
در حالی که به بیان کازنو، در یک جامعه ی لیبرال که در آن همواره وسایل ارتباط جمعی تحت نظارت دولت نیستند ممکن است آثار تلویزیون دولتی یا فلان روزنامه دولتی و وابسته به دولت خنثی و یا حتی مورد تمسخر قرار گیرد.

بورک در اثرش «نظارتی در باب تاریخ»،تا آنجا پیش می رود که با تحلیلی از جامعه آمریکا و مبارزات توهین آمیز رقبای سیاسی می نویسد: «تجار با کوشش در راه تمجید از کالای خود به صورتی هر چه جذاب تر از دیگران،سعی در مبارزه یا رقابت با یکدیگر می نمایند،و حال آنکه سیاستمداران با بدگویی از یکدیگر به مبارزه و رقابت بر می خیزند.نتیجه این است که در نهایت شنوندگان یا بینندگان از آن کالا تمجید خواهند کرد و لیکن از تمامی سیاست با این شیوه ی تبلیغ شخصی منجز خواهد شد . پس به انحصار آوری وسایل ارتباط جمعی هر قدر هم که نسبی و محدود باشد،می تواند موجب بروز تاثیراتی چشمگیر از جانب وسایل ارتباط جمعی بر افراد شود،اما در شرایط پیدایی انحصار ناقص و)چندقطبی( و یا آنگاه که در یک جامعه وسایل ارتباط جمعی در اختیار گروههای گوناگون است،آثار این وسایل نسبت به شرایط اول کمتر خواهد بود. می توان گفت در نظام های سیاسی که مشارکت مردم در حداقل است رسانه ها نیز در اختیار

## برش

نظام هستند و به صورت آزادانه فعالیتی را انجام نمی دهند،در این گونه نظام‌ها رسانه ها به خواست دولت ها شکل می گیرند و به خواست آنها انتشار اطلاعات می کنند،یعنی منبع خبر روزنامه نگار نیست بلکه دولت است!اما باید بگوییم خوشبختانه یا خوشبینانه امروزه به دلیل اینکه جهان در حال پیشرفت سریع از نظر تکنولوژی است و این امر نیز در جهت افزایش قدرت رسانه ها عمل می کند ،حتی در بسته ترین نظام ها نیز رسانه ها نفوذ پیدا می کنند و در بسیاری از موارد نظام های خودکامه شروع به سرکوب این امر می کنند که یکی از علل پیدایی موضوع دروازه بانی خبری فشار های دولتی و حکومتی است که در فصل آینده توضیح داده می شود ولی در مقابل خود این نظام ها نیز به این نتیجه رسیده اند که سرکوب روش مناسبی و کاملی نیست و خود شروع به جنگ رسانه ای کرده اند و سعی بر این دارند که با رسانه علیه رسانه بجنگند.اگر گذری به تاریخ داشته باشیم یعنی از جاییی که رسانه ها یی مانند رادیو بوجود آمد،می توان نمود بزرگ رابطه ای نظام سیاسی و رسانه را مشاهده کرد و برای مثال در جنگ جهانی دوم توجه ویژه ای به این امر شد و تاثیرات آن نیز به خوبی بر تمام افراد جهان ثابت شده است پس می توان گفت رسانه ها می توانند ملتی را به حرکت درآورند و ارتشی را تشکیل دهند،این امر از نظر این نظام های سیاسی دور نمانده است و شاید بتوان گفت که این دلیل اصلی رابطه ی نزدیک رسانه ها و دولت هاست.
در نظام های دموکرات و آزاد سیاسی رسانه ها به صورتی آزادانه و حداقل تعبیری از آزادانه عمل می کنند.در این نظام ها رسانه های خصوصی نیز در فعالیت هستند گاهی در جهت منافع و سیاست های دولت و گاهی بر خلاف آن،امری که در اینجا تعیین کننده است سطح گستردگی پوشش و در دسترس بودن آن رسانه است و اینکه اخبار منتشر شده در عین حقیقت و به روز باشد. زیرا در موضوع اخبار تاریخ مصرف و یا مرگ خبر را نیز داریم و باید آن را مورد نظر داشت.

دولت ها آموخته اندکه می بایست دارای رسانه ای قوی و گسترده باشند و سرمایه فراوانی را به این امر اختصاص می دهند.برای مثال (BBC, British Broadcast)

که در اختیار دولت انگلستان (بریتانیا) است سالانه بودجه ی بسیار بالایی از طرف دولت در اختیار این رسانه قرار می گیرد و به چندین زبان دنیا در حال اطلاع رسانی است و در بسیاری از کشور ها ی دنیا فعالیت مستقیم انجام داده و دارای پایگاه نیز هست.

به هر روی تاثیر گسترده ی رسانه بر هیچ یک از دولتمردان و سیاسيون پنهان نیست بنا براین ما شاهد این موضوع هستیم که این سیاسيون همواره سعی در نزدیک کردن خود به رسانه ها ی پرقدرت دارند و یا اینکه خود رسانه ای را اداره می کنند.

و در آخر اینکه این دولت ها هستند که رسانه ها را شکل می دهند و کنترل می کنند و یا این رسانه ها هستند که دولت ها را شکل و کنترل می‌کنند،در واقع این سوالی است قابل تأمل.

<span>منبع</span>
-دانشنامه ارتباطات(جلد ۱ و ۲)،چاپ بیست و هشتم،انتشارات اطلاعات،دکتر باقر ساروخانی
-جامعه شناسی،چاپ بیست و ششم،نشر نی،آنتونی گیدنز
- جامعه شناسی وسایل ارتباط جمعی،چاپ دهم،انتشارات اطلاعات،ژان کازنو
-ارتباط شناسی (ارتباطات انسانی،میان فردی،گروهی،جمعی) ،انتشارات سروش، چاپ نهم،دکتر مهدی محسنیان راد

# نگاه جامعه شناسان به رسانه

فرهنگی به تدریج در مناطق وسیعی منتشر می گردید ، فرایندهای انتشار فرهنگی ، طولانی ، کند و ناپیوسته بود . امروز ، ما در " کل جهان " زندگی می کنیم به شیوه ای که برای ژا پل دیدیون ، یا هر کسی که

انتشار اطلاعات ، و در تکنولوژی های اطلاعات ، همانند هر جنبه تولید صنعتی بخشی از توسعه جوامع امروزی است . در قرن بیستم ، حمل ونقل سریع و ارتباط الکترونیکی انتشار جهانی اطلاعات را بسیار شدت بخشیده اند.

رسانه های همگانی ( روزنامه ها ، مجلات ، سینما و تلویزیون ) اغلب در ارتباط با سرگرمی در نظر گرفته می شود ، و بنابراین در زندگی اکثر مردم نسبتا کم اهمیت قلمداد می گردد. چنین دیدگاهی کاملا گمراه کننده است .

ارتباطات همگانی در بسیاری جنبه های فعالیت‌های اجتماعی ما دخالت دارد . برای مثال ، معاملات پولی اکنون اساسا بر پایه مبادله اطلاعاتی قرار دارد که در کامپیوترها نگهداری می شود . حساب بانکی توده ای از اسکناس نیست که در گاو صندوق نگهداری شود، بلکه ارقامی است که روی برگ حساب چاپ شده و در کامپیوتر ذخیره می شود . هر کس که از کارت اعتباری استفاده می کند به یک سیستم بسیار پیچیده اطلاعاتی متصل می شود که با وسایل الکترونیکی ذخیره شده و انتقال می یابد . حتی وسایل سرگرمی مانند روزنامه‌ها یا تلویزیون تاثیر فراگیری بر تجربه ما داند . این امر تنها به این علت نیست که آنها بر نگرشهای ما به شیوه های خاصی تاثیر می گذارند ، بلکه از آن روست که آنها وسیله دسترسی به اطلاعاتی هستند که بسیاری فعالیت‌های اجتماعی به ان بستگی دارد . تنها یک فرد تارک دنیا ، ممکن است به طور کامل از رویدادهای خبری که بر همه ما تاثیر می گذارد برکنار باشد کاملا می توان گمان کرد که تارک دنیای قرن بیستم هم یک رادیو داشته باشد !

**الف ) دنیس مک کویل و " نظریه میانجی میان رسانه و جامعه "**

در نگاه دنیس مک کوایل " نظریه میانجی رسانه و جامعه " و نظریه “ جایگزین رسانه و جامعه " و نظریه “ جامعه توده وار “ با بر شمردن پیش فرضهای نظریه میانجی و خصایص آنها ، و با الگوی روابط این نظریه ، رسانه ها را بیش تر وابسته به نهادهای سیاسی ، اقتصادی ، حقوقی و … می دانند تا کنترل کننده آنها .

« دنیس مک کویل با تاکید بر روابط متقابل نهادهای سیاسی ، اقتصادی و حقوقی ، اصول حاکم بر روابط رسانه و جامعه را چنین بیان می کند :
۱ – فلسفه و هنجارهای حاکم بر فعالیت رسانه ها که نشات گرفته از پیش فرضهای ایدئولوژیک است .

۲ – قوانین رسمی که برخی محدودیت ها را برای رسانه ها ایجاد می کند .

۳ – مناسبات اقتصادی حاکم بر فعالیت رسانه ها

۴ – پیوندهای غیر رسمی بین رسانه ها و

نهادهای آموزشی ، فرهنگی ، دینی و …

۵ – رسانه ها به عنوان نقطه عطف مشترک انواع تجربیات جداگانه و هماهنگ کننده اطلاعات تجربیات و معارف مخاطبان

در خصوص نظریه جایگزین رسانه ها و جامعه ، مک کویل با ترسیم الگویی که از دو تن از جامعه

شناسان به نام “ بارل “ و “ مورگان “ اقتباسی نموده سه بعد “ قدرت “ و سلطه گری در مقابل کثرت گرایي “ تغییر “ ( رسانه به عنوان محرک ، در مقابل جامعه به عنوان محرک ) و “ گرایش گریز از مرکز ( متمایل به مرکز رسانه ها ) را تشریح می کند .

مک کویل در تحلیل گرایش های متمایل به مرکز رسانه ها ( نقش رسانه ها در تقویت و استحکام ارزش ها و باورهای موجود ) و گریز از مرکز رسانه ها ( نقش رسانه ها در تضعیف ارزش های موجود و نوگرایی و امروزی شدن ) اذعان می دارد که از برخورد این دو بعد چهار موضع نظری با وجود مثبت و منفی به وجود می آید :

۱ – گرایش متمایل به مرکز رسانه ها در وجه مثبت بر وحدت بخشی و یکپارچه سازی رسانه ها تاکید می کند و در وجه منفی بر کنترل و دخل و تضعیف ارزش ها .

۲ – گرایش گریز از مرکز رسانه ها در وجه مثبت بر نوگرایی ، آزادی خواهی و تحرک اجتماعی رسانه ها تاکید می کند و در وجه منفی بر انزوا ، از خود بیگانگی و تضعیف ارزش ها تاکید می کند .

**ب ) نظریه جامد توده وار**

قبل از بررسی و تحلیل نظریه جامعه توده وار به تعریف مفهوم توده و توده رسانه می پردازیم واژه کلیدیMass را نمی توان بصورت ساکن و غیر مواجه بودن با فضای اجتماعی و ابعاد آن تعریف کرد . مهمترین ویژگی این واژه دو پهلو بودن و تناقض درونی آن است . در تفکر اجتماعی این واژه ، هم معنای کاملا مثبت و هم معنایی کاملا منفی داشته و هر دوی این معانی نیز حفظ شده است . وجه منفی آن از گذشته به توده غوغاگر و اوباش اطلاق می شده است . به ویژه توده مردم جاهل و بی اعتنا به قانون . در این نگاه ، در این تعریف واژه توده فرهنگ ، هوش و حتی خردمندی وجود ندارد .

اما در معنای مثبت و مشخصاً در سنت سوسیالیستی ، از واژه ” توده “ مردم معمولی و زحمت کشی که برای تحقق اهداف جمعی سازمان یافته اند استنباطی می شود . وقتی کمیت زیاد بار مثبت داشته باشد این واژه نیز معنای مثبت می یابد مثلاً حمایت توده ای ، یا جنبش توده ای و اقدام توده ای و غیره ، جدا از ارجاع به تعداد زیاد در هر دو معنای مثبت و منفی ، نکته مهم در این است که این مجموعه عمل کننده علیه سرکوب می شود یا اینکه به نظم مستقر و موجود خدمت می کند . این تفاوت در ارزش گذاری ، چه حال و چه در گذشته همیشه بستگی به موضع گیری و عقیده داشته است .

دلیل استفاده از از واژه Mass در Mass communication ( ارتباط جمعی ) تولید انبوه و پر شمار تعداد زیاد مخاطبانی است که به رسانه های جمعی دسترسی دارند ، همچنین یک معنای اصیل واژه Mass ، مجموعه ای بی شکل است که تمیز دادن اجزای آن از یکدیگر بسیار دشوار است . در فرهنگ ، Mass به صورت زیر تعریف شده است :
” مجموعه ای که در آن فردیت از میان رفته است “ این معنا بسیار نزدیک به استنباطی است که جامعه

شناسان از این واژه دارند ، به ویژه آنگاه که به مخاطبان رسانه های جمعی اطلاق می شود . از نگاه هربرت بلومر جامعه شناس معاصر آمریکایی صاحب نظر مکتب کنش متقابل در تعریف اولیه ” توده “ با استفاده از فرق هایی که سایر انواع جمع هایی که در زندگی اجتماعی یافت می شود . به ویژه گروه ، انبوه خلق و همگان دارد ارائه می کند .

در یک گروه کوچک ، همه اعضا یکدیگر را می شناسند ، بر عضویت مشترکشان در گروه آگاهی دارند . ارزش هایشان مشترک است . نوعی ساختار روابط دارند که در طول زمان نسبتاً پایدار است و در خدمت هدف خاصی است . ” انبوه خلق “ بزرگ تر است ، اما هنوز محدود به حدودی قابل مشاهده و جایی مشخص است هر چند انبوه خلق موقتی است و به ندرت دوباره با همان ترکیب اولیه تشکیل می شود . البته احتمال می رود که هویت و روحیه مشترک بالایی وجود داشته باشد اما معمولاً ترکیب اخلاقی و اجتماعی آن ساختار و نظم معینی ندارد . البته انبوه خلق می تواند دست به عمل بزند اما اغلب اعمالش خصلت انفعالی ، عاطفی و غیر عقلانی دارد .

نوع سومی که هربرت بلومر ” همگان “ می خواند که بسیار بزرگ ، پراکنده و پایدار است معمولاً حول موضوع یا هدف مربوط به زندگی عموم مردم تشکیل شده و هدف اولیه اش پیش برد منافع یا عقیده ای خاص و تحقیق دگرگونی سیاسی است . ” همگان “ عنصری اساسی در نهاد سیاسی دموکراتیک و مبتنی است بر آرمان برخورد عقاید در چارچوب یک نظام سیاسی باز و غالباً از بخش های آگاه تر جامعه تشکیل می شود . پیدایش ” همگانی “ از نگاه مشخصه نظام های دموکراسی لیبرال مدرن بوده و با ظهور روزنامه حزبی یا بورژوا در پیوند بوده است .

نظریه جامعه توده وار بر وابستگی متقابل نهادهایی که اعمال قدرت می کنند و در نتیجه به یگانگی رسانه ها با منابع قدرت و اقتدار اجتماعی تاکید دارد . احتمال دارد که محتوا به منافع سیاسی و اقتصادی صاحبان قدرت خدمت کند ، البته از رسانه نمی توان انتظار داشت که تعریفی انتقادی یا جایگزین از دنیا ارائه کند . اما گرایش رسانه ها به این است که به مردم یاری دهد تا خود را با سرنوشت خویش سازگار کنند .

از رسانه ها انتظار می رود که تصویری از جایگاه مردم در کل جامعه ارائه دهند . ابزاری باشند ، برای استراحت و منحرف کردن توجه از مشکلات و فرهنگی در اختیار مردم قرار دهند که با زندگی واقعی شان سازگار باشد ؛ زندگی ای که معمولاً با تفریح بکنواخت ، تحت سلطه بوروکراسی بودن ، انزوا یا دنیای خصوصی خانوادگی ، رقابت و مشارکت و همبستگی بسیار نازل با جامعه ، همراه است . در این نظریه رسانه ها را هم علت جامعه توده وار می داند و هم عاملی که به این نوع جامعه استمرار می بخشد زیرا تصویری که رسانه از جهان ارائه می دهد ، جایگزینی برای جهان واقعی و محیطی کاذب و ابزاری توانا برای دخل و تصرف در

اذهان عمومی و البته همچنین کمکی برای بقای روانی در شرایط دشوار . نظریه جامعه توده وار نه تنها بدبینانه بلکه هم غیر آزمون پذیر و تبیینی تام و تمام غیر نسبی می باشد . این اندیشه آمیزه ای از اندیشه انتقادی برگرفته شده از چپ سیاسی و نوستالژی عصر طلایی اجتماعات مدنی و دموکراسی .

### پ ( مارکسیسم

هر چند که خود مارکس ، از میان رسانه ها ، فقط مطبوعات را می شناخت ، آن هم در زمانی که هنوز تبدیل به یک رسانه جمعی مؤثر نشده است ، اما کاملاً امکان دارد که رسانه های مدرن را بر اساس اندیشه های او تحلیل کنیم .

رسانه ها نیز نوعی از وسایل تولیداند که از قانون مندی های خاص نظام تولید سرمایه داری صنعتی ، یا عوامل تولید و روابط تولید معین پیروی می کنند . به احتمال زیاد این رسانه ها در مالکیت یک طبقه سرمایه دار انحصاری ، که در سطح ملی یا بین المللی سازمان یافته تا به منافع این طبقه خدمت کند ، قرار دارند و با استثمار مادی کارگران فرهنگی و مصرف کنندگان به چنین کاری مبادرت می ورزند . از نظر ایدئولوژیکی نیز وظیفه آنها نشر افکار و جهان بینی های طبقه حاکم و رد اندیشه های جایگزین دیگری است که ممکن است به دگرگونی یا رشد آگاهی طبقه کارگر از منافع خود و جلوگیری از تبدیل شدن این آگاهی به مخالفت فعال و سازمان یافته سیاسی بینجامد . پیچیدگی این مدعا منجر به این شده که سه نوع نظریه الهام گرفته از مارکسیسم در مورد رسانه های مدرن داشته باشیم ، نظریه اقتصادی سیاسی ، نظریه انتقادی و نظریه هژمونی رسانه ها ، از این میان ، نظریه اول به سنت ماتریالیستی مارکسیستی وفادارتر است زیرا بر عوامل اقتصادی تأکید دارد اما دو نظریه دیگر بیشتر به عوامل ایدئولوژیکی (روبنایی ) پرداخته اند .

### پ - ۱) نظریه اقتصاد سیاسی رسانه

دغدغه ما از احیای اصطلاح قدیمی نظریه اقتصاد سیاسی رسانه ، مشخص کردن رهیافتی است که بیش از محتوای ایدئولوژیکی رسانه ها بر ساخت اقتصادی ۶ رسانه ها تأکید دارد و با پذیرش وابستگی ایدئولوژی به زیر بنای اقتصادی ، تحقیقات را به سوی تحلیل تجربی ساختار مالکیت رسانه ها و عملکرد نیروهای بازار سوق می دهد . از این نقطه نظر ، نهاد رسانه را باید بخشی از نظام اقتصادی دانست که البته پیوندی تنگاتنگ با نظام سیاسی دارد . ویژگی غالب معرفتی را که رسانه برای جامعه و درباره جامعه تولید می کند ، تا حد زیادی می توان با ارزش مبادله انواع گوناگون محتوا ، تحت شرایط فشار برای گسترش بازار و همچنین با منافع پنهان اقتصادی صاحبان و تصمیم گیرندگان آن توضیح داد . این منافع به لزوم سودآوری فعالیت رسانه ای و سودآوری سایر بخش های تجارت به عنوان نتیجه گرایش ها و فرایندهای انحصاری ادغام افقی و عمودی ناشی از آن مربوط می شود . پیامد آن را می توان در کاهش منابع رسانه ای مستقل ، تمرکز در بازارهای بزرگ ، اجتناب از خطر کردن ، غفلت از بخش های کوچکتر و فقیرتر مخاطبان بالقوه مشاهده کرد . آثار نیروهای اقتصادی تصادفی نیست ، اما مستمراً در جهت حذف ” ... آن صداهایی عمل می کنند که فاقد قدرت یا منابع اقتصادی هستند ... منطق پنهان هزینه منظم در جهت تثبیت موقعیت گروه هایی که از قبل در بازارهای رسانه های جمعی جا افتاده اند و حذف گروه های فاقد سرمایه لازم برای ورود موفقیت آمیز به بازار عمل می کند . پس صداهایی که باقی می مانند عمدتاً به کسانی تعلق دارد که احتمال کمتری دارد که توزیع ثروت و قدرت موجود را مورد انتقاد قرار دهند . بر عکس ، آنانی که بیشترین احتمال مبارزه جویی از سوی آنهاست قادر به بیان عمومی نارضایی یا مخالفت خود نیستند زیرا منابع کافی برای برقراری ارتباط مؤثر بر گروههای وسیع مخاطب را در اختیار ندارد “

وجه مثبت اصلی این رهیافت در توانایی آن برای ارائه احکام آزمون پذیر تجربی در مورد عوامل تعیین کننده بازار است ، هر چند که این عوامل متعدد هستند که اثبات تجربی آنها بسیار دشوار است . یکی از وجه منفی نظریه اقتصاد سیاسی این است که آن بخش هایی از رسانه ها که تحت کنترل عمومی قرار دارند به سادگی نمی توانند در قالب عملکرد بازار آزاد تبیین شوند . هر چند که این رهیافت رسانه را فرآیندی اقتصادی می داند که

حاصل اش عرضه کالایی است به نام محتوا ، اما نوع خاصی از رهیافت اقتصاد سیاسی مدعی است که محار رسانه در واقع تولید مخاطب است و نه محتوا . به این معنا می باشد که رسانه ها توجه مخاطبان را به سمت آگاهی دهندگان سوق می دهند و به این ترتیب رفتار مخاطبان رسانه ها را از طریق معینی تعیین می کنند .

### پ - ۲) مکتب فرانکفورت و نظریه اقتصادی

نظریه پردازان مکتب فرانکفورت کار خود را در آلمان وایمار آغاز کرده اند و با به قدرت رسیدن نازی ها ، در کشورهای دیگر به ویژه آمریکا پراکنده شدند . موضوعی که توجه آنها را به خود جلب کرده بود شکست آشکار دگرگونی اجتماعی انقلابی بود که مارکس از آن خبر داده بود . برای تبیین این شکست به توان مندیهای روبنا ، به ویژه در شکل رسانه های جمعی و از این رو به آن رو کردن فرایندهای تاریخی دگرگونی اقتصادی توجه کردند . به یک معنا منظور آنها این بود که ایدئولوژی مسلط زیربنای اقتصادی را از راه تسلیم و همسان سازی طبقه کارگر مشروط کرده باعث شده که تاریخ “ مسیر اشتباهی را طی کند “

فرهنگ توده وار ، عمومی و تجاری شدن عمده ترین ابزار این موفقیت سرمایه انحصاری است . کمابیش کل نظام تولید انبوه کالاها ، خدمات و اندیشه های به نظام سرمایه داری پیش فروش شده است و همراه با آن پایبندی به عقلانیت ابزاری ، مصرف گرایی ، رضایت مندی های کوتاه مدت و افسانه “ بی طبقگی “ کاملاً جا افتاده است . کالا مهم ترین ابزار ایدئولوژیکی این فرایند است ، زیرا به نظر می رسد که هنرهای زیبا و حتی فرهنگ

انتقادی و مخالف را می توان به انگیزه سود

و البته به بهای از دست دادن قدرت انتقادی اش به خوبی به فروش رساند . مکتب فرانکفورت به وابستگی فرد و طبقه به تعریف تصاویر و ضوابط مجادله فکری مشترک در کل نظام باور دارد .

مارکوزه جامعه ای را که با تمسک “ صنعت فرهنگ “ ایجاد شده است “ تک ساختی “ می خواند . تأکیدی که این مکتب بر رسانه جمعی به عنوان سازوکاری قدرتمند برای جلوگیری از دگرگونی دارد استمرار یافته و سپس با رهیافت “ هژمونی “ که در زیر شرح داده می شود پیوند می خورد ، اما بعدها “ منفی گرایی “ مکتب فرانکفورت و همچنین “ نخیه گرایی فرهنگی “ آن آماج انتقاد از سوی چپ قرار گرفت . به علاوه باید به هم زمانی اقبال عمومی به این مکتب و نظریه جامد توده وار نیز توجه داشت .

### پ - ۳) نظریه هژمونیک رسانه

سومین مکتب تحلیل رسانه در سنت مارکسیستی را می توان با احتیاط تحت عنوان کلی نظریه هژمونی قرار داد . اصطلاح هژمونی را گرایشی در مورد ایدئولوژی حاکم به کاربرده است . این نظریه کم تر بر عوامل تعیین کننده اقتصادی و ساختی یک ایدئولوژی دارای جهت گیری طبقاتی تأکید دارد . بلکه بیشتر بر خورد ایدئولوژی ، اشکال بیان آن ، شیوه های دلالت و سازوی رهایی که به کمک آنها این ایدئولوژی استمرار می یابد و شکوفا می شود یعنی متابعت بی چون و چرای قربانیان و موفقیت در تسخیر و شکل دهی به آگاهی آنها ، اختلاف این رهیافت با رهیافتهای مارکسیسم کلاسیک و اقتصاد سیاسی در این است که در اینجا میزان استقلال ایدئولوژی از زیر بنای اقتصادی بیشتر انگاشته می شود .

ایدئولوژی به شکل تعریفی تحریف شده از واقعیت و تصویری از روابط طبقاتی یا با عبارات آلتوسر “ رابطه تخیل افراد با شرایط واقعی وجودشان “ از این لحاظ مسلط نیست که توسط طبقات حاکم به زور تحمیل شده است بلکه سلطه



آن به این خاطر است که دارای نفوذ فرهنگی آگاهانه و پایداری است که به خدمت تفسیر تجارب واقعی ، البته به صورتی پوشیده و در عین حال مداوم در می آید .

کوشش های نظری برخی متفکران مارکسیست به ویژه پولانزاس و آلتوسر به پالایش این نظریه انجامید و نگاه ها را به راه های باز تولید و مشروعیت بخشی روابط سرمایه داری بر اساس پذیرش کم و بیش داوطلبانه خود طبقه کارگر جلب کرده است . ابزار این تلاش ها را پیشرفت تحلیل نشانه شناسی و ساختاری با معرفی روش هایی برای کشف و استخراج معنای پنهان و ساختارهای آن فراهم آورده است .

تأثیر رسانه و بخصوص تلویزیون در رفتار انسانی از نگاه آنتونی گیدنز تحقیقات وسیعی به منظور ارزیابی اثرات برنامه های تلویزیونی انجام شده است . بیشتر پژوهشها درباره تأثیر تلویزیون به کودکان مربوط بوده است . که اگر زمانی را که آنها صرف تماشای تلویزیون می کنند و پیامدهای احتمالی آن را از نظر اجتماعی شدن در نظر بگیریم ، به خوبی قابل درک است . سه موضوعی که به طور معمول بیشتر از همه مورد بررسی قرار می گیر تاثیر تلویزیون بر گرایش جرم و خشونت ، اثرات پخش اخبار و نقش تلویزیون در زندگی سیاسی است .

گیدنز از تلویزیون به عنوان ابزاری زمینه ساز نگرشهای اجتماعی نام می برد و اعتقاد دارد که نفوذ تلویزیون به عنوان یک وسیله فرهنگی نمی تواند چنان که باید بر حسب محتوای برنامه های ارائه شده ارزیابی گردد . تلویزیون به فراهم ساختن چارچوبهای تجربه ، نگرشهای کلی فرهنگی ، که در درون آن افراد در جوامع امروزی اطلاعات را تفسیر کرده و سازمان می دهد کمک می کند . تلویزیون در گسترش شکلهای غیرمستقیم ارتباط در عصر حاضر به همان اندازه کتاب یا مجلات و روزنامه ها مهم است . تلویزیون شیوه هایی را که افراد زندگی اجتماعی ، را تفسیر کرده و نسبت به آن واکنش نشان می دهند با کمک به نظم دادن تجربه ما از زندگی اجتماعی ، قالب برنامه ریزی می کند . فرضیهایی که در پس خصلت کلی تولید و پخش تلویزیونی قرار دارند شاید از هرگونه برنامه خاصی که نشان داده می شود مهمتر باشند .

برای مثال ، تلویزیون به واسطه اهمیتش در فراهم آوردن عرصه ای برای طرح مسائل و معرفی نامزدهای انتخاباتی ، تا اندازه ای به تغییر ماهیت انتخابات امروزی کمک کرده است . به عنوان نمونه ای دیگر نمادهایی که در پخش آگاهی وجود دارند مکن است تأثیر عمیق تری بر رفتار اجتماعی داشته باشند تا “ پیامهای “ اعلام شده ای که آگاهی کنندگان مایل اند به مخاطبان خود انتقال دهند . بدین سان ، تفاوتهای جنسی اغلب در آنچه در محیط یا زمینه یک برنامه آگاهی تجارتي می گذرد . به صورت نمادین در می آیند و نه آنچه آشکارا به فروش می رسد . در بسیاری از آگهیها ، مردان از نظر ذهنی و فیزیکی هوشیار به نظر می رسند ، حال آنکه زنان در حالی که به شیوه ای رویایی به دوردستها خیره شده اند نشان داده می شوند .

وسایل امروزی ارتباط همگانی نیز به همان اندازه در زندگی ما اهمیت اساسی برخوردارند ، و علاوه بر فراهم ساختن بسیاری از خدمات اطلاعاتی لازم ، امکاناتی برای خود \_ روشننگری و سرگرمی عرضه می کنند . با وجود این وسایل ارتباط همگانی در مجموع به انعکاس شیوه نگرش گروههای مسلط در جامعه گرایش دارند . این امر اساساً به علت سانسور مستقیم سیاسی نیست ، بلکه از این واقعیت ناشی می شود که مالکیت تلویزیون ، روزنامه ها ، بانکهای اطلاعاتی و غیره در دست افراد نسبتاً معدودی متمرکز گردیده است . چه کسانی باید وسایل ارتباط جمعی را کنترل کنند ؟ قشرهای محروم تر چه تعدادی بکنند تا صدایشان شنیده شود ؟ اینها مسائل پیچیده و دشواری هستند ، که با در نظر گرفتن سلطه تعداد معدودی از کشورهای بر ارتباطات جهانی ، اکنون بعدب بین المللی یافته اند .

منابع :

۱ \_ مک کوپل ، دنیس / درآمدی بر نظریه ارتباطات جمعی / پرویز اجلاالی / مرکز مطالعات رسانه ( تهران ) ۱۳۸۲ / چاپ اول .

۲ \_ ساروخانی ، باقر / جامعه شناسی ارتباطات / انتشارات روزنامه اطلاعات ( تهران ) /

۳ \_ گیدنز ، آنتونی / جامعه شناسی / منوچهر صبوری / نشر نی ( تهران ) / چاپ ششم ۱۳۷۹ .



# زردمایی که رنگ باختند

## برداشت اول

رشد شبکه های اجتماعی دیگر نمی توان مانند گذشته شریان اطلاعاتی و خبری را یک رسانه به تنهایی از آن خود کند، باز هم شاهدیم که رسانه به اصطلاح ملی در حرکت هایی بعضا خنده دار و به دور از مخاطب شناسی دست به تحریف و یا کم وزیاد کردن بازتاب اتفاقاتی که در سطح کشور در حال وقوع است را می زند. در شهرهای کوچک و حاشیه ای هنوز به شکلی که در تهران و شهرهای بزرگ اتفاق افتاده است با سرعت کمتری تکنولوژی و وسایل ارتباطی ورود پیدا کرده اند و تنها رسانه قابل اعتماد و همه گیر در آن شهرها همین رسانه ملی است و مردم در آنجا هنوز پای ثابت این رسانه هستند و اخبار روز خود را از این رسانه دریافت می کنند. با توجه به این نکته به چه علت است که در این سازمان تکصدایی وجود دارد؟ مگر این رسانه قرار نیست بازتاب دهنده تمامی اتفاقات و اخبار و اطلاعات احزاب مجاز و فعال کشور باشد. به چه علت است که در هشت سال زمان فعالیت این رسانه در دولت های نهم و دهم و خصوصا پس از حوادث تلخ سال ۸۸ هیچ میکروفن و صدایی (به جز اندک مواردی) برای اصلاح طلبان در نظر گرفته نشد تا آنها نیز صدایشان را به گوش تا گوش این سرزمین برسانند؟ اما خبر خوش اینکه به لطف رشد تکنولوژی و ابزارهای ارتباطی دیر یا

زود در دورترین نقطه کشور نیز شبکه های عظیم ارتباطی و مستقل راه خود را باز خواهند کرد و دیوار این تک صدایی را خواهند شکست. پس از انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی و پیروزی قاطع اصلاح طلبان در تهران و پیروزی نسبی در کل کشور، جناح رقیب و شکست خورده یعنی اصول گرایان که بازنده این انتخابات بودند سعی در جلوی هم قرار دادن پایتخت نشینان و مردم دیگر استان ها کردند و حتی مردم تهران را ضد انقلاب و غرب زده معرفی کردند! اما بی خبر از اینکه رمز پیروزی جریان اصلاحات چیز های دیگری بود که به قول رئیس جمهور منتخب صدها جلد کتاب می توان برای آن نوشت، اصلاح طلبان که چیزی جز توسعه انقلاب اسلامی و محکم کردن ریشه های آن را ندارند، حتی یک تریبون، روزنامه و یا رسانه ای در بسیاری از شهرستانها نداشته و ندارند و گرنه چه بسا پیروزی قاطعی که در تهران بدست آمد در کل کشور نیز بدین گونه میشد. چطور توقع می رود وقتی حتی یک رسانه که بازتاب دهنده مطالبات و برنامه های اصلاح طلبان باشد، در بعضی از شهرستانها وجود ندارد بخواهیم شاهد رای آوری افراد معرفی شده از این جریان در آن حوزه های انتخابیه باشیم. برای همگان ثابت شده است که سالهاست رسانه ملی به حیاط خلوتی برای

محموددهقان **مرحوم کاظم معتمد نژاد** استاد و محقق رشته ارتباطات در سال ۱۳۶۸ و در مقدمه ای بر کتاب «یک جهان چندین صدا» از دستاوردهای همبستگی و همکاری دو دهه اخیر ممالک در حال توسعه برای مبارزه با شیوه های تازه سلطه استعماری و نیل به استقلال فرهنگی و ارتباطی سخن به میان آورد. اگر که قبول داشته باشیم در سطح کلان و در دهکده جهانی کشورهایی که صاحب تکنولوژی و ابزارهای پیشرفته اطلاعاتی هستند در پی استعمار اطلاعاتی و خبری کشورهای در حال توسعه هستند، و در جهان تک صدایی وجود دارد، باید این را هم قبول کنیم که در داخل همین کشورهای در حال توسعه نیز به شدت تک صدایی رواج دارد و سانسور و حذف رسانه های منتقد از عادات نظام های حاکم بر این کشورها است. به عنوان مثال در داخل کشور خودمان نیز این صدا و سیما است که با بودجه دولتی یک تنه تریبون رسمی جریان ارتباطی و خبری کشور را قبضه کرده است و بدتر آنکه آن را حیاط خلوتی برای یک جریان خاص کرده است و بعضا حتی دست به سانسور و تحریف سخنان رئیس جمهور منتخب نیز می زند. در عصری که هر شهروند بوسیله نعمت تلفن های همراه هوشمند یک خبرنگار لقب گرفته است و با توجه به

اصول گرایان تبدیل شده است تا بوسیله آن بتوانند تک صدایی خود را به گوش مردم برسانند، اما با وجود این تک صدایی رسانه ای و رد صلاحیت های گسترده افراد نزدیک به اصلاح طلبان و اصلاح طلب باز هم کرسی های اصلاحات و اعتدالیون از

اصول گرایان در مجموع بیشتر شد. اصلاح طلبان ثابت کرده اند که انقدری در نزد مردم مورد اقبال هستند که با نبود رسانه و ابزارهای اطلاع رسانی و خبری باز هم می توانند اکثریت آرا را از آن خود کنند. نتیجه اینکه به صدا و سیما پیشنهاد

می دهیم تا قبل از همه گیر تر شدن اینترنت و شبکه های ارتباطی و اطلاع رسانی در سراسر کشور و توسعه دیگر استانها و شهرستانها، قدر اندک مخاطبان خود را بدانند و رویه خود را بر پای خرد و عدالت بنا نهد.

## برداشت دوم

از هفت اسفند به بعد بود که هر کسی چشمش به رنگ زرد می افتاد، در ذهنش شکستی تلخ تداعی میشد و قند در دلش آب! اما کاش این طیف بازمانده قدری اخلاق انتخاباتی و سیاسی را رعایت می کردند تا در این زمینه بدتر از نتیجه و آرا شکست نمی خوردند. فردای پس از انتخابات انواع تیترها و خبرهای زردتر از زردشان بود که از روزنامه ها و سایت هایشان بیرون آمد. تیترهایی که بعضا خنده دار، بعضا تلخ و افسوسناک، تیترهایی که بویی جز بوی انحراف افکار عمومی از آن بر نمی آمد. از انگلیسی و غرب زدگی تهرانیان گرفته تا به دروغ تیتتر زدن پیروزی در انتخابات توسط جناح مطبوعشان و روبروی هم قرار دادن پایتخت نشینان و شهروندان دیگر استانها. به عنوان مثال روزنامه وطن امروز در تاریخ ۱۲ / ۹ با تیتتر بزرگ «رای ایران به اصول گرایان» بر روی کیبوسک رفت و سپس در روز بعد نیز با ادامه دادن روند مهندسی شده خود تیتتر «توهین به شهرستانی ها» را به روی صفحه نخست خود چاپ کرد و به روشنی دست به تفرقه افکنی و هیجانی کردن فضا و مردم زد. در مثالی دیگر از این فرار رو به جلوی لیست زرد و رسانه های فراگیرشان می توان به تیتتر روز ۱۲ / ۹ روزنامه کیهان اشاره کرد که با عنوان «اصولگرایان حائز اکثریت در سراسر

کشور» به چاپ رسید. یا در جای دیگر حداد عادل به عنوان سر لیست زردها پس از انتخابات که راه نیافتنش به مجلس دهم در فضای مجازی سر و صدای زیادی کرده بود در خصوص جو حاکم در فضای مجازی در دوران انتخابات با توهینی آشکار به کاربران این شبکه ها گفت: پرسش در مورد فضای مجازی مانند پرسش در مورد جنگل است! این ها تنها نمونه های کوچکی از این دروغ پراکنی و حاشیه سازی برای فضای پس از انتخابات بود و این جریان سازی در حالی شکل گرفت که آمار و درصد واقعی اولاً پس از قطعی شدن نتایج در دور دوم انتخابات بدست خواهد آمد و ثانیاً تا بدین جای کار نیز این اصلاح طلبان و اعتدالیون حامی دولت هستند که اکثریت کرسی ها را از آن خود کرده اند. طبق برآوردها و بااستدلال اینکه اعتدالیون با اصلاح طلبان به ائتلاف برسند، که به احتمال قوی اینگونه خواهد بود تقسیم بندی نمودار زیر را می توان در نظر گرفت. در آخر اینکه ادامه این روند قطعاً به بد اخلاقی های سیاسی دامن می زند و کشور را دچار تنش و بی اخلاقی می کند. بهتر بود افرادی که توسط مردم رد صلاحیت شدند و از راه یافتن به مجلس بازماندند به آسیب شناسی جریان مطبوع خویش دست می زدند تا بتوانند در انتخابات آینده حرفی برای گفتن داشته باشند.



سیندهجیبی جلالزاده

کتاب پیش‌رو به کوشش «حلقه آزاد اندیشی و فرهنگ

و تمدن دانشگاه آزاد اسلامی»، تدوین گردیده است. این مجلد در برگیرنده چهار مقاله از اساتید برجسته دانشگاه می‌باشد و اولین عنوان از سری کتاب‌هایی است که با درون‌مایه آزاد اندیشی، در دانشگاه آزاد اسلامی به چاپ می‌رسد.

در یک دید کل‌گرایانه می‌توان تولید چنین آثاری را، خصوصاً در زمان حال، به فال نیک گرفت و مایه امید فراوانی است که آثاری از این دست بتوانند اولاً خلاء علمی موجود در عرصه آزاد اندیشی را تا حدودی پر نمایند و ثانیاً به تولید ادبیات آکادمیک بومی متناسب با این موضوع پدید آید. اگر چه این اقدام درخور توجه و شایسته تقدیر است، اما نمی‌توان بر نقدهایی که به این مجلد، معطوف است نیز چشم پوشی کرد.

در زمینه ظاهری و شکلی می‌توان صفحه آرایی کتاب را در یک نگاه با عدم توجه و عدم حسن سلیقه، همراه دانست. وجود صفحات سفید مابین دو مقاله از جمله دیگر مواردی است که پرسش برای خواننده ایجاد می‌کند و دلیل وجود آن، درک نمی‌شود. از دیگر نکات می‌توان به عدم یکپارچه سازی در خصوص تبیین موضوع هر مقاله اشاره کرد، به طوری که صفحه تبیین برای مقاله آخر، ناقص و غیر کاربردی است.

از دیگر موارد و به عنوان نقد ماهوی کتاب آن است که می‌توان به پراکندگی حوزه مقالات اشاره کرد. اگر چه روح دمیده شده در مقالات از تمدن سرچشمه می‌گیرد و این موضوع به عنوان محور اصلی در نظر گرفته شده است اما حوزه نگارش مقالات از هم دور می‌باشد. حوزه‌های اندیشه اسلامی، سیاست و اقتصاد در برگیرنده مقالات می‌باشد که شاید بتوان تنها توجیه آن را محدودیت در تعداد چاپ مقالات و رعایت حجم صفحات کتاب، عنوان کرد. چرا که موضوع تمدن در هر یک از حوزه‌هایی که بالا اشاره شد، خود می‌تواند زمینه نگارش چندین عنوان کتاب باشد. از دیگر مواردی که پس از پایان مطالعه متن کتاب

به چشم می‌خورد، عدم وجود یک متدلوژی واحد در بین مقالات است؛ البته ناپیستی از یاد برد این نکته تقریباً گریبان گیر تمام کتاب‌هایی است

## معرفی و نقد کتاب:

# آزادی، حکومت، تمدن

که به صورت مجموعه مقاله، چاپ و منتشر می‌شود و خاص این کتاب به شمار نمی‌آید. اما با تمام مباحثی که مطرح شد، نمی‌توان غنای قلم نگارندگان را از یاد برد و تنها نقطه قوتی است که می‌تواند، بر تمامی کاستی‌های احتمالی، سایه افکند.

**مقاله نخست: رابطه حکومت**

**و تمدن در تنبیه الأمه نائینی**

**داود فیرحی**

دکتر فیرحی فردی نام آشنا، صاحب نظر و دارای مراتب علمی بالا هم در سطح دانشگاهی و هم در سطح حوزه علمیه است. تحصیل کردگان در رشته علم سیاست، بی‌شک با آثار دکتر فیرحی آشنایی دارند و غنای آثار ایشان را تحسین می‌نمایند.

این مقاله به‌طور مستقیم، با حوزه مطالعاتی و پژوهشی نویسنده در ارتباط است. وی در این مقاله به سراغ یکی دیگر از متفکران در حوزه حکومت اسلامی رفته و به بررسی افکار وی پرداخته است. وی در این مقاله، ابتدا به تعریف تمدن و دیدگاه علامه نائینی در این موضوع پرداخته است. فیرحی در این مقاله به دنبال یافتن پاسخی برای این سوال است که «ماهیت تمدن چیست و زایش و زوال این پدیده با نوع حکومت یا حکمرانی سیاسی دارد؟» و برای یافتن پاسخ به سراغ کتاب «تنبیه الأمه و تنزیه المله» رفته است.

فیرحی معتقد است: نائینی در مورد ارتباط دین و تمدن چنین می‌اندیشد که: «دین حاوی اصول تمدن و سیاست است و نه تمام تمدن و تفصیل و جزئیات نهادهای سیاست و وجه مطلق و جهان شمول این مورد نظر است». چنین اصولی هرچند در انحصار دینی خاص نیست اما به طور

کل نسبتی با دین دارد و به تعبیر نائینی: «خارج از دایره عقل نوع بشر قرار دارد و ملازمه‌ای بین دین و اصول سیاست و تمدن می‌بیند». فیرحی عبارت نائینی را اینچنین توضیح می‌دهد: «اگر قانون شرط ایجاد مدنیت است، دین هم انسان را به اصول قانون -نه خود قانون- هدایت می‌کند». در ادامه مقاله، نویسنده به مقایسه کوتاه بین

ژان ژاک روسو و نائینی در بحث قوانین اجتماعی می‌پردازد و دین را در دیدگاه روسو، ابزار دست قانون‌گذار در توجیه عامه می‌داند و نائینی دین را ابزار کشف اصول سیاست می‌داند. در بخش دوم مقاله، فیرحی به سراغ بحث اصلی یا همان پیشرفت و زوال تمدن‌ها رفته است که در این بخش، آزادی و حکومت برجسته شده است. در باب آزادی و حکومت، فیرحی می‌نویسد: «نائینی معتقد است که: نظام حکمرانی با دو برداشت از انسان ملازمه دارد؛ آزادی ولایت از یک سو، و بردگی و ملوکیت از سوی دیگر تقارن و تضاد دوگانه‌ای که هرگز نمی‌تواند از یکدیگر جدا و با آن دیگری بنشیند». در پایان فیرحی از آراء نائینی چنین نتیجه می‌گیرد: «آزادی و برابری همزمان از ارکان تمدن‌ها و حکومت‌ها می‌داند. بدین‌سان حکومت و تمدن در دو اصل آزادی و برابری، تلافی دارند. روشن است که هرگاه جهت‌گیری دولت یا ماهیت حکومتی مغایر این دو باشند، چنین حکومتی نه تنها کارکردی ضد تمدن دارد بلکه هستی خود را خیلی زود تهدید خواهد کرد». پس حکومت‌ها تنها در زمانی می‌توانند به موتور تمدن تبدیل شوند که خود بر بنیان و اصول صحیح استوار باشند.

**مقاله دوم: رابطه دولت و تمدن سازی**

**مطالعه موردی: جمهوری اسلامی ایران**

**احمد نقیب‌زاده**

این مقاله به قلم دکتر احمد نقیب‌زاده، از اساتید نام آشنا و پرآوازه علم سیاست در ایران است که صاحب تألیفات فراوان در حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل می‌باشد. عمده نگارشات دکتر نقیب‌زاده به مطالعات اروپا باز می‌گردد اما نمی‌توان از صاحب نظری ایشان در مسائل ایران، به سادگی گذشت. در این مقاله، کوشیده شده به تمدن در بستر تحولات

عظیم جامعه انسانی نگاه شود. به این معنا که هرگاه انسان‌ها، در محیطی مناسب، اقدام به کنش اجتماعی نموده‌اند و به یک بسیج برای سامان اجتماعی - سیاسی خود دست زده‌اند، این تلاش‌ها در قالب تمدنی خاص و نو ظاهر گشته است. به عقیده نویسنده قدرت سیاسی در این بین، دارای نقش مستقیم و غیر مستقیم بوده است که به صورت حلقه واسط بین داده‌های لازم تمدن ساز و خود تمدن عمل می‌کند.

نقیب‌زاده در این مقاله می‌کوشد، به این پرسش پاسخ دهد که: «اگر به فرض عناصر لازم برای تمدن سازی وجود داشته باشد نقش دولت در ایجاد، استمرار و زوال آن تا چه حد است؟» در بخش نخستین مقاله، وی به واکاوی و بیان عناصر و ادوات تمدن سازی سهم دولت در آن پرداخته است و در بخش دوم که مطالعه موردی است، تمدن سازی و توان جمهوری اسلامی، در خلق یک تمدن جدید را بررسی می‌نماید.

در بخش اول مقاله که مربوط است به عناصر تمدن ساز، به بررسی افکار اندیشمندان و فلاسفه پرداخته شده و سیر تطور تکامل این عناصر بیان شده است که در این میان نقش تکنولوژی (فناوری) به عنوان یک ایجاد کننده مفاهیم جدید در این عرصه مورد توجه است. در ادامه و بر اساس شواهد تاریخی و نقش قدرت سیاسی و چگونگی اعمال آن، نویسنده سه الگو از روابط دولت و تمدن را متصور می‌شود:

۱. الگوی یک: تمدن‌های کهنی که در حاشیه نیل شکل گرفتند. یک قدرت سیاسی در پشت سر این تمدن‌ها قرار گرفته و نیروی لازم را برای آن‌ها فراهم کرده است.

۲. تمدن یونان باستان: قدرت سیاسی فقط از طریق کارویژه‌های خود (یعنی ایجاد نظم، آرمش و امنیت) بدون آنکه خود نقش مستقیم در خلق تمدن ایفا کند زمینه‌های لازم را در جامعه مدنی فراهم می‌ساخت تا نیروهای مدنی به تدوین آنچنان نظام فکری بپردازند که قرن‌ها باقی بماند.

۳. تمدن ایران: وجود رابطه دیالکتیکی بین قدرت سیاسی و دین به عنوان عنصر اصلی تمدن ساز.

و در نهایت پس از بررسی این سه الگو، چنین نتیجه می‌گیرد: «هر سه با شکست سیاسی، زوال پذیرفته‌اند و تنها دو الگوی ایران و یونان که وزنه را به سمت اندیشه و فرهنگ داده بودند میراث‌هایی از خود به جای گذاشته‌اند».

در بخش دوم مقاله، نقیب‌زاده به مطالعه موردی پرداخته و پس از بیان داده‌های تمدنی در ایران به تمدن سازی جمهوری اسلامی پرداخته شده است. نویسنده به رغم آنکه انقلاب اسلامی ایران را دارای ویژگی‌های تمدن ساز می‌داند اما معتقد است که به دلیل خلاء فکری و نظریه پردازی بومی، راه بر اندیشه‌ها و نظریه‌های غربی باز است و «آخرالامر جمهوری اسلامی ایران به گردونه تمدن غرب فرو می‌رود». در نهایت نقیب‌زاده، مبحث خود را جمع‌بندی و چنین نتیجه می‌گیرد: «ایران در صورتی می‌تواند تمدن ساز باشد که از یک سو

بتواند فراتر از مرزهای جغرافیایی خود نیروهای پیرامونی را در خود ادغام کند و عناصر طبیعی و نیروی انسانی لازم را حول محور خود فراهم آورد و از دیگر سو، نظام فکری جدیدی که بتواند با نظام فکری غرب برابری کند به وجود آورد.»

**مقاله سوم: دولت، اقتصاد، تمدن سازی**

**فرشاد مؤمنی**

این مقاله به قلم یکی از اقتصاددانان ایرانی است. دکتر فرشاد مؤمنی از جمله اقتصاد دانانی است که به مطالعاتی بین دین و اقتصاد پرداخته است و در مباحث اقتصاد سیاسی نیز دارای تألیفاتی است. دکتر مؤمنی نظریات توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی را به عنوان چارچوب نظری مباحث مقاله خویش برگزیده است و از نظر فراز و فرود تمدن‌ها آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد.

نویسنده در مقدمه در پی بررسی وضعیت فعلی اقتصاد ایران، آن را دارای شرایطی بسیار پیچیده و خطرناک می‌داند و معتقد است بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ با توجه به میزان دلارهای نفتی که وارد کشور شده است، نه تنها رشد اقتصادی متناسب صورت نگرفته است، بلکه از نظر گسترش فساد هم در طول تاریخ نفتی شدن اقتصاد ایران هرگز نمونه و بدیلی نداشته است.

پس از مقدمه، نگارنده در سه بخش به موضوعات تمدن، تبیین چارچوب نظری و رابطه بین دولت و اقتصاد پرداخته است و به روشنی مقصود خود را بیان کرده است. دکتر مؤمنی معتقد است حضور دولت‌ها در اقتصاد در اصول، پس از مقدمه، نگارنده در سه بخش به موضوعات تمدن، تبیین چارچوب نظری و رابطه بین دولت و اقتصاد پرداخته است و به روشنی مقصود خود را بیان کرده است. دکتر مؤمنی معتقد است حضور دولت‌ها در اقتصاد در اصول، اجتناب ناپذیر و پذیرفته شده است. وی با بررسی کارکردهای دولت در حوزه اقتصاد وجود یک دولت «توسعه‌خواه» را مهمترین پیش نیاز حرکت به سمت توسعه می‌داند و بر مبنای دیدگاه نهادگرایان بررسی کارایی بازار سیاسی و کیفیت مردم سالاری را بر اساس پنج کارکرد مورد بحث و ارزیابی قرار

• • •

**سالهاست که می‌گذرد**

**اما هیچ نهادی کاری برای**

**این معضل انجام نمی‌دهد**

**و تمامی موضوع در حد**

**کشمکش‌های سیاسی باقی**

**مانده و این مردم بیچاره**

**هستند که باید در این هوای**

**آلوده زندگی کنند. انگار که**

**فقط وزارت آموزش پرورش**

**یاد گرفته که دو روز مدارس**

**را تعطیل و سر و نه قضیه**

**را با انجام چند مصاحبه**

**مضحک جمع کنند و باز**

**دوباره سال بعد و سال بعد...**

می‌دهد.

در پایان و به‌عنوان جمع‌بندی نویسنده معتقد است: مسئله اساسی در تمدن سازی، نحوه شکل‌گیری و تداوم نظم اجتماعی است و نه داشتن منابع طبیعی فراوان یا نداشتن آن. بر این اساس «در نبود نظم، خشونت فراگیر می‌شود و راه را برای انباشت سرمایه‌های انسانی و سرمایه‌های فیزیکی، مسدود می‌گرداند». به این ترتیب مشخص می‌شود که اساس مسئله توسعه و توسعه نیافتگی در این مقاله با تمدن و تمدن سازی هم‌تراز در نظر گرفته شده است. همچنین دکتر مؤمنی بر اساس دستگاه نظری نهادگرایی جدید معتقد است که کلید اصل تمدن سازی عبارت است از: «علم محوری و تولید محوری ساختار نهادی» و هر جامعه‌ای که صلاحیت و شایستگی ایجاد چنین نظم اجتماعی را داشته باشد، قادر به تمدن سازی و اعتلای کیفیت زندگی و توان رقابت خواهد بود.

مقاله چهارم: چند پیش داوری درباره نسبت میان قدرت و تمدن؛ محمدرضا آحسینی [بهبشتی دکتر محمدرضا بهبشتی، از جمله اساتید فلسفه است که دارای تألیفاتی در حوزه سیاست نیز می‌باشد. خمیرمایه اصلی این مقاله را قدرت که همان بحث اصلی علم سیاست است، تشکیل می‌دهد. این جستار به صورت چکیده چاپ شده است و نکات مهم از متن مقاله اصلی، به صورت خلاصه و در قالب دوازده شماره، ذکر گردیده است. در ذیل تنها به شش مورد که اهمیت بیشتری دارد اشاره می‌شود:

۱. مفهوم قدرت در کاربردی فراتر از توانمندی فیزیکی اشیاء و افراد تداعی کننده مفاهیمی نظیر سلطه و تابعیت است. معمولاً یکی از نشانه‌های تمدن و رشدیافتگی آن را تمرکز و تراکم قدرت در حاکمیت می‌دانند که امکان برنامه‌ریزی و اجرای حداکثری و مدیریت شئون گوناگون جامعه را ممکن می‌سازد و تحولات فرایند تمدن را تابع این قدرت می‌سازد.

۲. در خصوص نسبت میان قدرت و تمدن در پاره‌ای از نگرش‌ها با پیش داوری‌هایی روبرو هستیم که در مطالعات تمدنی قابل اثبات نیستند. این پیش داوری‌ها یا بر پایه داوری‌های شتابزده‌ای استوارند که فاقد دلایل مفهومی یا تجربی کافی‌اند و یا بر پایه تعمیم‌های ناموجه از موارد معدود به داوری‌های کلی.

۳. پیش داوری اول: غالباً در نسبت میان قدرت و تمدن ادعا می‌شود که هنگامی تمدن‌ها در اوج پیشرفت و شکوفایی خود هستند که بیشترین وسعت سرزمینی و گستره جغرافیایی را دارند.

۴. پیش داوری دوم: بسیاری بر این باورند که هرچه تمرکز قدرت فزون‌تر باشد، نشانه‌های تمدن و مظاهر فرهنگ، خود را بیشتر آشکار می‌سازد.

۵. پیش داوری سوم: بسیاری بر این باورند که افول قدرت مترادف با زوال تمدن، فرهنگ و مظاهر آن است.

۶. پیش داوری چهارم: تمدن (نظیر فرهنگ) ساختنی است و می‌توان آن را طراحی کرد و همچون هر صنعتی تولید کرد.

چالش های فراروی آزاداندیشی

سقراط و آزاد اندیشی

گفت و گو، آزاد اندیشی  
(هویت، جایگاه و ظرفیت های آن)

در نشست «قلبرو آزادی اندیشه» مطرح شد:

دکتر تاجیک: اگر آزادی را محصور کنیم مرتکب خشونت شدیم

گفت و گوی اختصاصی سیهرغ با حسین زمان؛

موسیقی رسالت روشنگری دارد

در باب آزاد اندیشی و سیاست

«برونو» و آزاداندیشی دینی

آزاد اندیشی و زنان

هنر و آزادی



پرونده  
این شماره: آزاد اندیشی

بسیاری از سیاستمداران این مطلب را به خوبی می دانند که هیچ ملتی نباید آزاد باشد، مگر آنگاه که شایستگی نگهداری و اجرای این آزادی را داشته باشد. این اندرز مانند دیوانه ای در یک داستان کهن است که تصمیم گرفته بود در آب نرود، مگر آنگاه که شنا کردن را آموخته باشد. ((مکولی))

# چالش های فراروی آزاداندیشی



دکتر مهدی مطر زیا ، دکتر طاهاهاشمی

بخشی از کتاب در دست انتشار

«رسالت ای در باب آینده آزاد اندیشی»

چالش <sup>۱</sup>، مفهومی چند پهلو است. اما؛ این بدان معنا نیست که با هم یکی باشند. چالش، مفهومی دو بُر است. یک بر آن متوجه ایجاد دست اندازهای معنادار است؛ و از سوی دیگر با ایجاد همین دست اندازها است که زمینه پرور ایجاد بستر مناسب آشکارسازی ویژگی ها و استعدادهای موضوع هدف چالش می شود. مثال بارز این معنا را می توان در پرواز هواپیما و چالش برانگیزی هوا و فشار هوا بر بال های آن دانست که در نهایت در مسیر چالش "بال با باد" موجب پرواز هواپیما و پیروزی بر جاذبه زمین می شود.

بحران، بفلوظدیده ی چالش است. در معنا به برهم خوردن تعادل باز می گردد. بر اساس برهم خوردن این تعادل است که یک سیستم یا مجموعه تعریف شده؛ از تعادل خارج و زمینه های پذیرش آسیب های درونی و برونی را پیدا می کند. آسیب در اینجا به مجموعه ای از عوامل اشاره دارد که انحراف از معیار، به دلایل درونی؛ و عوامل بیرونی را در بر می گیرد. انحراف از معیار بازتعریف عدم تعادل است.

با این گستره ی معنایی است که چالش، بحران، و آسیب پهلو پدیده ی هم قرار می گیرند. در زمانه ای که سیستم ها بر آن می شوند تا در تقابل با چالش ها، به جای استفاده از آن ها به عنوان فرصت یا نقطه ی قوت؛ به آن ها به مانند تهدید و ضعف بنگرند؛ محصول معنادار آن عقب نشینی – و خروج از تعادل – و در نهایت پذیرش آسیب و تن دادن به محدودیت و نابودی است.

اکنون با این معانی پرسش این است که چه چالش هایی در برابر آزاداندیشی وجود دارد که در صورت عدم مدیریت صحیح موجب بحران برانگیزی و آسیب به این مهم می شود؟

این بهره و فصول آن با هدف تحریر شرایط تکوین چالش های نظری و تا حدودی عملیاتی متداول پیرامون آزاداندیشی به میان آمده است. اولین چالش فراروی آزاداندیشی ایدئولوژی زدگی – نه ایدئولوژیک بودن – است. ایدئولوژی زدگی پروای کاربرد اصول و ارزش های تعریف شده در مسیری تعیین شده را دنبال می کند به گونه ای که هر گونه انحراف از معیارهای تعریف شده در آن سپهر اندیشه ورزی و واسازی های خود را منافی قداست ایدئولوژی می دانند. از این رو هر گونه انتقاد را با سختی پاسخ داده و هر گونه اقدامی بر علیه ایدئولوژی پذیرفته شده را در جنگ با خود و اصول، ارزش ها و در نهایت یا خدای خود

می پندارند. اصولا بر خلاف عادت مرسوم در ادبیات سیاسی ایران؛ ایدئولوژی بیشتر ماهیتی سیاسی دارد و بر آن است که با بهره مندی از دین به مجموعه ای از قضاوت های سازماندهی شده و مقدس دست یازد؛ تا با استفاده از آن ها به توجیه، تفسیر، تعلیل، تبیین، و… فرد و چایگاه فرد در حیات اجتماعی دست یازد. این قضاوت ها؛ از اصول و ارزش ها نشأت گرفته و ادمی و مجموعه های انسانی را به سوی عمل، به ویژه عمل سیاسی سوق می دهد. از همین رو ایدئولوژی دارای کارکرد اجتماعی – سیاسی است.

در بررسی ایدئولوژی و بررسی راه کارهای غلبه بر جهت گیری های جزم گرایانه ی آن ها، چند رویکرد اصلی می تواند مور پروا قرار گیرد:

**۱-** ایدئولوژی ها، به لحاظ تحول اجتناب‌ناپذیر محیط شناختی و زمانه ی طولانی حیات نظری و ذهنیت ارزشی خود، نیازمند تحول می‌باشند. در صورت عدم تحول و یا تحول نامناسب به دکماتیسم دچار؛ یا با بیگانگی نظری دست به گریبان می‌شوند.

**۲-** پیدایش دگم گرایی، عوامی اندیشی، عوامی فریبی، و بیگانگی نظری در میان حاملان یک ایدئولوژی، حاصل عملکرد شش متغیر:

- ✱ ورود جزم‌اندیشان و بیگانه اندیشان به صف حاملان یک ایدئولوژی
- ✱ تأثیر مناسبات قدرت
- ✱ محدودیت ارتباطات
- ✱ عقل‌گریزی
- ✱ رانت سیاسی و
- ✱ گرایش ذهنی به حفظ ثبات است.

**۳-** راهکار مقابله با دکماتیسم و بیگانگی نظری در سطح فردی و گروهی مقابله با شش جهت گیری بالا است. این در حالی است که در سطح کلی همین امر به شکل گسترده و در سطح حاکمیت سیاسی به گسترش مناسبات مردم سالارانه نیازمند است .

ایدئولوژی همواره در پرتگاه سقوط در دامن دکماتیسم، پوپولیسم،و بیگانگی نظری قرار داشته است. چنان که حتی عده‌ای این هر سه مفهوم را عملاً واجد یک معنای نهفته در ایدئولوژی تلقی کرده‌اند. اما در این جا نگاه ما بر این فرض استوار است که دکماتیسم، پوپولیسم، و بیگانگی نظری از جمله چالش های نظری

مختلفی هستند که ایدئولوژی را باید در برابر آن ها مقاوم ساخت.

با همین فرض سه چالش دکماتیسم، پوپولیسم، و بیگانگی نظری در برابر ایدئولوژی های سیاسی و تأمل در عوامل پیدایش این چالش و ساز و کارهای مقابله با آنهاست؛ که می توان در یافت گاه مدیریت صحیح همین چالش ها موجب ایجاد فضای شایسته ای برای رشد آزاداندیشی و آزادی خواهی می شود. از این رو پرسش هایی که در پی یافتن پاسخ آن ها خواهیم بود عبارتند از:

✱ نسبت ایدئولوژی های سیاسی با پدیده های جزم‌اندیشی، عوامی گرایی؛و

بیگانگی چیست؟

✱ در صورت راهیابی عارضه های جزم‌اندیشی،عوامی گرایی، و بیگانگی به سازواره ایدئولوژی ها، عوامل این عارضه ها را در چه مؤلفه‌هایی می‌توان مشاهده کرد؟

✱ راه پیراستن ایدئولوژی های سیاسی از صور مختلف دکماتیسم، عوامی گرایی؛و بیگانگی نظری کدام است؟

بر همین اساس، مطالب این فصل را در دو بخش گسترانیده است. در بخش اول، تحت عنوان "نسبت ایدئولوژی ، دکماتیسم، پوپولیسم، و بیگانگی نظری" فراهم آمده است، برای سنجش نسبت ایدئولوژی ها با پدیده های جزم‌اندیشی، پوپولیسم و بیگانگی نظری بحث را در دو سطح نظری و مطالعه موردی پیش برده‌ایم.۳. در بخش دوم نیز که ذیل عنوان "عوامل دکماتیسم، پوپولیسم، و بیگانگی نظری و راهکارهای مقابله با آن ها" تنظیم شده است، با ارائه یک سلسله تمهیدات نظری و مطالعات موردی سعی کرده است به سؤالات متناظر با این بخش نیز پاسخ دهد. شایان ذکر است که برای انجام مطالعات موردی این مقاله، مباحث ارائه شده متمرکز بر بررسی "ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران" است.

**۱- نسبت ایدئولوژی، پوپولیسم، دکماتیسم و بیگانگی نظری**

چنان که اشاره شد برای تعیین نسبت ایدئولوژی ها با پدیده های دکماتیسم، پوپولیسم، و بیگانگی نظری مناسب است ابتدا بحث در سطح تئوریک تجزیه و تحلیل شود و سپس یافته‌های این بحث تئوریک برای تحلیل وضعیت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران به کار گرفته شود. در این قسمت از چنین الگویی پیروی خواهیم کرد.

**الف – چشم انداز تئوریک:**

برای تسهیل بحث، بررسی جداگانه نسبت ایدئولوژی باهر یک از عارضه های دکماتیسم، پوپولیسم، و بیگانگی مناسب به نظر می رسد.

**۱) نسبت ایدئولوژی، پوپولیسم، و دکماتیسم:**

در یک سطح بسیار کلی می‌توان گفت یک ایدئولوژی زمانی به دکماتیسم تبدیل می‌شود که مبانی و زیرساخت های انگیزشی و شناختی ایدئولوژی مزبور با گذشت زمان و تغییر " موقعیت تاریخی" تحول می‌پذیرد ولی خود ایدئولوژی به جای تحول به تصلب کشیده می‌شود. دفاع از این مدعا مستلزم ارائه پاسخ به دو پرسش اساسی است. پرسش اول این است که منظور از مبانی و زیرساخت های انگیزشی و شناختی یک ایدئولوژی چیست؟ و پرسش دوم این که ساز و کار ارتباط میان تحول در این مبانی با تبدیل ایدئولوژی به دکماتیسم چگونه است؟

در پاسخ سؤال اول باید گفت جوامع مختلف بشری در موقعیت های تاریخی مختلف با مسائل، مشکلات، و قوت ها و توانایی ها، فرصت ها و تهدیدات مختلفی مواجه می‌شوند، این شرایط را می‌توان در دو سطح نظری و عملی مشاهده نمود. در میان واکنش های مختلفی که در برابر این شرایط ایجاد می‌شود، واکنش اندیشمندان هر جامعه نیز جالب توجه است. آن ها سعی می‌کنند برای بهترین نوع مواجهه با شرایط فوق‌الذکر تأمل و اندیشه‌پردازی کنند. به همین لحاظ می‌توان از شرایط نظری و عملی مزبور به عنوان مبانی انگیزشی تولید یک سلسله اندیشه‌ها یاد کرد. اما در این میان واقعیت و صحت اندیشه‌های تولید شده با سطح و مرتبه شناخت بشر و میزان معلومات او ارتباط تنگاتنگ دارد.

بر همین اساس نیز می‌توان از این متغیر با عنوان مبانی شناختی اندیشه های تولید شده یاد کرد، پس روشن می‌شود که در پیدایش و ماهیت اندیشه‌ها دو متغیر اساسی ایفای نقش می‌کنند که یکی نوع مشکلات و دیگری سطح شناخت متکی بر توانایی های تیره های گوناگون بشر است.

حال باید گفت در پاره‌ای اوقات برخی از اندیشه‌های عرضه شده، توسط برخی گروه های اجتماعی به عنوان راهنمای فهم و عمل اجتماعی پذیرفته می‌شوند. در پذیرش این ایده‌ها نیز مبانی انگیزشی و شناختی خاصی ایفای نقش می‌کنند. در واقع مبانی مزبور نزد متفکران به تولید ایده منتهی می‌شود و نزد گروه های اجتماعی به انتخاب و مصرف ایده می‌انجامد. به هر حال زمانی که برخی گروه های اجتماعی اندیشه‌های مورد بحث را در دو وجه تبیینی و هنجاری آن مورد پذیرش قرار داده و

در دستور کار و عمل اجتماعی خودشان قرار می‌دهند، اندیشه‌های فوق تبدیل به ایدئولوژی می‌شود. به یک عبارت بهتر ایدئولوژی، اندیشه‌ای است که در یک موقعیت تاریخی ویژه از سوی بخشی از نیروهای اجتماعی یک جامعه به عنوان مبنای فهم و عمل اجتماعی برگزیده شده است. از همین رو می‌توان گفت که ایدئولوژی با توجه به متغیرهای تأثیرگذار در اندیشه‌ها، محصول مشکلات و سطح شناخت ویژه‌ای است و اعتبار آن "به لحاظ منطقی" تا زمانی می‌باشد که این مبانی به قوت خویش باقی هستند.<sup>۴</sup>

حال به پرسش دوم یعنی چگونگی ارتباط تحول در مبانی فوق‌الذکر با تبدیل ایدئولوژی به دکماتیسم می‌رسیم. در این زمینه باید گفت چنان که اشاره کردیم مشکلات نظری و عملی و هم چنین سطح شناخت بشر تحت تأثیر عوامل مختلف دچار دگرگونی می‌شوند. به ویژه در دوران معاصر این دگرگونی سریع و گسترده است. دگرگونی مزبور شرایطی ایجاد می‌کند که لزوماً با شرایط قبلی همسان نیست. از همین رو اندیشه‌های موجود برای رویارویی با وضعیت جدید دچار ناکارآمدی می‌شوند. در این شرایط بخشی از متفکران جامعه به خلق اندیشه‌های جدید پرداخته و یا افکار موجود را جرح و تعدیل می‌کنند. اقتضای منطقی این تحولات عملی و نظری و یا شناختی آن است که ایدئولوژی مبتنی بر شرایط قبلی نیز تحول پذیرفته و خود را با تحولات جدید هماهنگ سازد و تناسب از دست رفته را مجدداً برقرار نماید. معنای این سخن آن است که حاملان این ایدئولوژی با عنایت به تحولات جدید باید الگوی فهم و عمل خویش را روزآمد نمایند و در واقع با پذیرش این تحولات، اندیشه‌های متناسب با آن ها را از وادی اندیشه به عرصه ایدئولوژی ترجمه کنند. در صورتی که چنین کاری به انجام رسد ایدئولوژی کارآمدی خود را در رویارویی بهینه با محیط حفظ خواهد کرد و در غیر این صورت ایدئولوژی جایگاه منطقی خود را از دست داده و به دکماتیسم تبدیل خواهد شد. این معنا خود بخود به متصلب، و سویه گیری سلبی ایدئولوژی خواهد انجامید. در واقع جزم‌اندیشی زمانی رخ می‌نماید که عده‌ای برای مسائل و مشکلات جدید، پاسخ هایی ارائه می‌دهند که متعلق به گذشته و مسائل و مشکلات دیگر است و یا به مسائل و مشکلات موجود پاسخی می‌دهند که آن پاسخ با توجه به تکامل شناخت ما از مشکلات، مناسب ترین پاسخ نیست. در اینجاست که ایدئولوژی پیوند خود را با تحول مشکلات و تکامل شناخت از دست می‌دهد و هر چند که ممکن است کماکان همین عنوان ایدئولوژی را حفظ کند، ولی محتوای آن دکماتیسم و جزم‌اندیشی است.

با تکیه بر پاسخ هایی که به دو پرسش فوق‌الذکر ارائه گشت مرز ایدئولوژی و دکماتیسم روشن می‌شود. بر این اساس خاستگاه ایدئولوژی مشکلات عملی و نظری بشر و سطح شناخت او است. در حالی که خاستگاه دکماتیسم متغیرهای دیگری است. در حقیقت با مطالعه تاریخ ایدئولوژی ها می‌توان این ادعا را در خصوص خاستگاه آن ها به وضوح مشاهده کرد و با لحاظ تفکیک فوق‌الذکر بین ایدئولوژی و جزم‌اندیشی از همسان‌انگاری آن ها پرهیز نمود.<sup>۵</sup>

**۲) نسبت ایدئولوژی و پوپولیسم**

ضعف جامعه ی مدنی و نبود احزاب قوی و قدرتمند، فضا را برای افراد و جریان هایی فراهم می کند که با سوار شدن بر موج شکاف ها و نارضایتی های مردم و طرح شعارهای عوام فریبانه، تیشه به ریشه ی دموکراسی و نهادهای برخاسته از آن می زنند.اصطلاح پوپولیسم دارای تعبیرها و تعریف های متفاوت و گاه متضادی است. این واژه در فارسی معناهای متفاوتی به خود گرفته است؛ از عوام گرایی (توده گرایی) و مردم فریبی تا مردم گرایی و مردم باوری از آن یاد شده است. بیشتر نگاه هایی که نسبت به این واژه در ایران وجود دارد، دارای بار منفی و رویکردی سلبی است. پوپولیسم ۶ واژه یی است که در آمریکای لاتین متولد شد و از واژه ی "پوپولاسم" گرفته شده است. این واژه در مقابل خردگرایی، عقلانیت و نخبه گرایی است. به تعبیری دیگر پوپولیسم از واژه ی لاتین popularis یا populوس به معنای توده ی مردم یا عامه گرفته شده است.پوپولیسم در هر جامعه یی شکلی خاص دارد و به طور معمول در کشورهای در حال توسعه و جهان سوم نمود بیشتری پیدا می کند.

پوپولیسم بر این باور است که خواست مردم و جو غالب و پدید آمده در جوامع گوناگون مقدم بر هر گونه مصلحتی است؛ حال این جوامع می‌تواند، اتحادیه، صنوف، یک روستا، شهر و حتی کشور باشد. پوپولیسم به طور معمول از خردورزی، استفاده از خردجمعی، نقد فنی و کار کارشناسی به دور است و به گذشته و آینده نیز کاری ندارد. پوپولیسم می‌کوشد تا برای برهه یی خاص و مدت زمانی محدود تأیید جامعه ی هدف را کسب کند.در جوامع توسعه یافته، افکار و عقاید پوپولیستی در تدوین و راهبرد جامعه جایگاهی ندارد و برای برقراری عدالت و انصاف از ورود به مقوله ی



منظر تعریف اجتماعی آن گسترش پیدا می کند و هرگونه نقد رفتار ها و کنش های اجتماعی – سیاسی افراد و گروه های عوامی گرا نیز ضد اصول و ارزش های فریاد زده شده ی آن ها تلقی می شود.

**نسبت ایدئولوژی و بیگانگی:**

با توجه به بحثی که در خصوص نسبت ایدئو لوژی و دگماتیسم، و پوپولیسم، به انجام رسید آشکار شد که عدم اعتنا به متغیر زمان و یا موقعیت تاریخی عامل اصلی تبدیل ایدئو لوژی به دگماتیسم است، و عدم اعتنا به اندیشه ورزی انسانی و دگماتیسم نقابدار علمی، به همراه عدم مسئولیت پذیری اجتماعی – سیاسی موجد عوامی گرایی است. حال باید گفت عدم اعتنا به متغیر فضا و یا به عبارت بهتر "موقعیت اجتماعی" نیز منتهی به بروز عارضه دیگری می شود که از آن به بیگانگی نظری یاد می آید. بر این اساس در تعریف این عارضه فکری می توان گفت بیگانگی نظری هنگامی رخ می دهد که مبانی و زیرساخت های انگیزشی و شناختی ایدئولوژی یک گروه اجتماعی تحول می‌پذیرد ولی خود ایدئولوژی به جای تحول متناسب با مبانی انگیزشی و شناختی مزبور به پذیرش تحول منطبق با فضا و موقعیت اجتماعی دیگری کشیده می‌شود. نظر به این که مقصود ازمبانی و انگیزشی و شناختی یک ایدئولوژی را در بحث قبلی توضیح داده ایم، آن چه در ارتباط با این تعریف نیازمند توضیح است ساز و کار تبدیل ایدئولوژی به بیگانگی نظری است.

باید گفت زمانی که مشکلات نظری و عملی و همچنین سطح شناخت بشر تحت تأثیر عوامل مختلف دچار دگرگونی می‌شوند و اندیشه‌های موجود برای رویارویی با وضعیت جدید کارآمدی لازمه را ندارند، در این شرایط ممکن است برخی از اندیشه ورزان جامعه به جای خلق اندیشه‌های جدید با این فرض که برای غلبه برمسایل و مشکلات موجود مناسب ترین کار، اقتباس اندیشه های متفکرانی است که مسائل و مشکلات مشابه داشته اند، به ترجمه ونشر ایده های اندیشمندان مزبور اقدام کنند. در همین حال ممکن است پاره ای از گروه های اجتماعی نیز به تبعیت از اندیشه ورزان فوق و به قصد روزآمد کردن ایدئولوژی خویش، اندیشه های اقتباس شده را به عنوان ایدئوژی جدید خود برگزینند.

در چنین وضعیتی هرگاه مبانی انگیزشی و شناختی اندیشه های اقتباس شده به نحو واقعی با مبانی انگیزشی و شناختی محرک اقتباس مطابقت نسبتا کاملی داشته باشد، یک تحول ایدئولوژیک مطلوب، کم هزینه و کوتاه مدتی به دست خواهد آمد. اما معمولا به خاطر تفاوت های زیادی که بین جوامع مختلف و موقعیت های اجتماعی مختلف وجود دارد، احتمال وقوع این امر بسیار بعید است. بنابراین آنچه به دست خواهد آمد نوعی ایدئولوژی خواهد بود که نسبت دقیقی با مسائل، مشکلات و مباحث شناختی جامعه ندارد و قادر به غلبه بر چالش های موجود نیست. بر پایه همین موضوع نیز مناسب است از آن به جای اصطلاح 'ایدئولوژی" به "بیگانگی نظری" تعبیر.شود. به این ترتیب بیگانگی زمانی رخ می‌نماید که عده‌ای برای مسائل و مشکلات جدید، پاسخ هایی ارائه می‌دهند که متعلق به مسائل و مشکلات فضا و موقعیت اجتماعی دیگری است و یا به مسائل و مشکلات موجود پاسخی می‌دهند که آن پاسخ مبتنی بر یک شناخت اقتباسی است.

روشن است که در این جا نیز همانند فرایند پیدایش دگماتیسم، ایدئولوژی پیوند خود را با تحول مشکلات و تکامل شناخت از دست می‌دهد و هر چند که ممکن است کماکان همین عنوان ایدئولوژی را حفظ کند، ولی محتوای آن بیگانگی نظری است. همچنین باید گفت همانند دگماتیسم خاستگاه بیگانگی نیز با خاستگاه ایدئولوژی متفاوت است. چنانکه گفته ایم مشکلات عملی و نظری بشر و سطح شناخت او خاستگاه ایدئولوژی است. اما خاستگاه بیگانگی متغیرهای دیگری است که همراه با بحث خاستگاه دگماتیسم جز مباحث بخش دوم‌این تحقیق

است ۲۰

ب – وضعیت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران و آزاد اندیشی
برای به کارگیری مبحث تئوریک فوق‌الذکر در خصوص وضعیت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، و نسبت آن با آزاد اندیشی، به نظر می‌رسد طرح سه پرسش اصلی مبحث مزبور در باب این موضوع خاص نقطه عزیمت مناسبی باشد. بر این اساس باید پرسید مبانی و زیرساخت های ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران چه بود؟ و دیگر این که ارتباط ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، با تحول در مبانی فوق‌الذکر چگونه ارزیابی می‌شود؟ سوم آن که این تحولات چه نسبتی با آزاد اندیشی به عنوان یکی از مهم ترین ارکان اصولی – ارزشی انقلاب اسلامی دارا

است. پاسخ این سه پرسش نسبت ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران را با مقوله های دگماتیسم و بیگانگی نظری مشخص خواهد کرد.

در خصوص سؤال اول یعنی چیستی مبانی و زیرساخت های ایدئولوژی انقلاب اسلامی باید گفت به نحو منطقی قبل از دادن پاسخ به این سؤال ابتدا باید مشخص نمود که ایدئولوژی انقلاب اسلامی چه بوده است؟ چرا که بدون آگاهی به این امر، پرسش از مبانی این ایدئولوژی راه به جایی نخواهد برد. به عبارت دیگر شرط فهم مبانی انگیزشی و شناختی ایدئولوژی انقلاب اسلامی، یافتن پاسخ این پرسش مقدماتی است که "عموم مردم ایران در فرایند انقلاب اسلامی چه اندیشه‌ای را به عنوان راهنمای فهم و عمل اجتماعی برگزیدند و بر بنیاد این ایدئولوژی، انقلاب اسلامی را به پیروزی رساندند؟"

روشن است که برای این پرسش در ادبیات موجود پیرامون انقلاب اسلامی ایران پاسخ های مختلفی وجود دارد. ۲۱ اما ورود به عرصه اختلاف آراء و استدلال در جهت دفاع از محوریت یک ایدئولوژی معین در فرصت این پژوهش نمی‌گنجد. لذا با مفروض گرفتن "قرائت انقلابی از اسلام شیعی" به عنوان ایدئولوژی انقلاب اسلامی بسنده و جهت آن را به سوی هدف اصلی، سوق می‌دهیم. از این رو می‌توان گفت بر اساس مفروضات این پژوهش اکثریت قاطع مردم ایران در فرآیند انقلاب اسلامی "قرائت انقلابی از اسلام شیعی" را به عنوان راهنمای فهم و عمل اجتماعی خویش انتخاب کردند و انقلاب اسلامی با تکیه بر این مبنای ایدئولوژیک رشد کرد و به پیروزی رسید. اما در خصوص مبانی انگیزشی و شناختی این ایدئولوژی نکاتی را به نحو اجمال خاطرشان می‌سازیم.

در باب مبانی انگیزشی یا شرایط نظری و عملی که نهایتاً به ظهور "قرائت انقلابی از اسلام شیعی" و تبدیل آن به ایدئولوژی انقلاب اسلامی بهمن پنجاه و هفت انجامید، باید گفت که در سال های منتهی به انقلاب چند پرسش اساسی ذهن اکثریت سیاسیون ایران را به خود مشغول داشته بود. این پرسش ها هم جنبه نظری داشتند و هم حاکی از نیازهای عملی جامعه بودند. مهم ترین این پرسش ها را می توان به قرار زیر خلاصه کرد:

۱- با توجه به فرایند دین‌زدایی در سیاست های حکام پهلوی، در برابر این فرایند چه موضعی باید اتخاذ نمود؟

۲- عدالت اجتماعی به عنوان مهم ترین ارزش ها و آرمان های بشری – بر اساس ذهنیت آن روز جامعه – چگونه قابل تحقق است؟

۳- آزادی از استبداد و خودکامگی رژیم شاهنشاهی از چه طریقی ممکن است؟

۴- برای رهایی از سلطه استعمار گران و دستیابی به استقلال چه باید کرد؟ این پرسش ها در حقیقت مبانی انگیزشی مورد نیاز را برای ایدئولوژی های مختلف دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ فراهم می‌آوردند که از جمله این ایدئولوژی ها "قرائت انقلابی از اسلام شیعی" بود. اما چنان که گفتیم برای شکل گیری یک اندیشه و قابلیت گسترش آن به صورت ایدئولوژی غیر از مبانی انگیزشی، مبانی دیگری نیز که از آن به مبانی شناختی تعبیر کردیم، ضرورت داشت. از همین رو حال نوبت سخن گفتن از مبانی شناختی ایدئولوژی انقلاب اسلامی است.

باید گفت تئوری‌پردازان "قرائت انقلابی از اسلام شیعی" به لحاظ شناختی به شدت تحت تأثیر گفتمان مسلط روز بودند. در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ گفتمان مسلط تفکر مارکسیسم بود. این تئوری‌پردازان هر چند از یک سو مارکسیسم را طرد می‌کردند و اسلام را به عنوان مکتب فکری خویش پیروی می‌کردند، اما به لحاظ سیطره فکری مارکسیسم در جهان و بویژه در جهان سوم، تصور و نگرش نظریه‌پردازان انقلاب اسلامی نسبت به پدیده‌هایی چون طبقه، دولت، عدالت، روشنفکر، تاریخ، اقتصاد، انقلاب و حتی دین متأثر از دیدگاه های مارکسیستی بود و به همین لحاظ تفسیر آنها از اسلام شیعی، تفسیری چپ‌گرایانه بود۲۲. اما حتی اگر تأثر این نظریه‌پردازان از مارکسیسم را قبول نداشته باشیم، حداقل بر اساس شواهد علمی معتبری می‌توان استدلال کرد که تأثیر قاطع مارکسیسم در تبدیل اندیشه‌های این متفکران به ایدئولوژی انقلاب اسلامی قابل انکار نیست.۲۳ در حقیقت ذهن نیروهای سیاسی آن دوره به شدت تحت تأثیر معیارهای مارکسیستی داوری می‌کرد و از آن جهت که "تفسیر انقلابی از اسلام شیعی" تفسیری بود که ذهنیت متمایل به مارکسیسم را جذب می‌کرد، این تفسیر از سوی اکثریت نیروهای سیاسی به عنوان ایدئولوژی (راهنمای فهم و عمل اجتماعی) انقلاب مورد پذیرش قرار گرفت و اگر این سؤال طرح شود که چرا خود مارکسیسم قادر به جذب نیروهای سیاسی نگردید، پاسخ عبارت از این است که "تفسیر انقلابی از اسلام شیعی" در حقیقت امتیاز مضاعف داشت. هم امتیازات مارکسیسم را برای

عمل انقلابی داشت و هم اینکه پذیرش آن به معنای دست شستن از اعتقادات دینی نبود.

بنا به مراتب فوق روشن می‌شود که در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ شمسی برابر با دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، در سطح جهان و از جمله ایران مارکسیسم گفتمان مسلط بود و به مثابه علم و دانش سیاسی روز عمل می‌کرد. از همین رو اکثریت نیروهای سیاسی ایران که بنا به مبانی انگیزشی خاصی در جستجوی یک ابزار فکری برای فهم و عمل اجتماعی بودند، "تفسیر انقلابی از اسلام شیعی" را به عنوان ایدئولوژی انقلاب برگزیدند.

حال با روشن شدن مبانی انگیزشی و شناختی ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، به نظر می‌رسد امکان بررسی نوع رابطه ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران با تحول احتمالی در مبانی فوق‌الذکر که در حقیقت موضوع سؤال دوم ما در این قسمت است، فراهم آمده است. اما برای درک هر چه بیشتر این موضوع لازم است همینجا اشاره اجمالی به محتوای ایدئولوژی انقلاب اسلامی نیز بنماییم و از این طریق پاسخهای ایدئولوژی مزبور را به نیازها و خواسته‌های نیروهای سیاسی روشن نماییم.

باید گفت "قرائت انقلابی از اسلام شیعی" در پاسخ به اولین پرسش موجود به ترتیب طرح، که ناظر بر چیستی موضع صحیح در برابر فرایند دین زدایی حکومت سلطنتی شاه بود، وارد ساختن دین به مدیریت اجتماعی از طریق انقلاب را توصیه می‌کرد و در واقع راه و روش تحول اجتماعی مورد نظر روش انقلابی؛ در یک همسویی آشکار با گفتمان مسلط جهانی قرار داشت. اما در ارتباط با سؤال دوم یعنی چگونگی تحقق عدالت اجتماعی، "قرائت انقلابی از اسلام شیعی" دخالت دولت در معادلات اقتصادی را ضروری می‌دانست و یکی از رسالت های اصلی دولت را – اگر نگوییم اصلی‌ترین رسالت آن را – برقراری یک نظام عادلانه اجتماعی تلقی می‌نمود. در این جا نیز همسویی ایدئولوژی انقلاب با مارکسیسم قابل مشاهده است و اما در پاسخ به سؤال سوم یعنی طریق آزادی از استبداد و خودکامگی ظاهراً تغییر حکومت و انتقال قدرت به انقلابیون برای پرهیز از خودکامگی کافی تلقی می‌شد. چرا که انقلابیون دارای صفاتی بودند که بیم گرایش به خودکامگی در مورد آن ها وجود نداشت. در این بخش نیز تأثیرات مارکسیسم روشن است. چرا که در مارکسیسم نیز چندان دغدغهای در خصوص ضرورت محدود ساختن قدرت دولت مشاهده نمی‌شود. در نهایت در خصوص موضوع سؤال چهارم، یعنی چگونگی رهایی از سلطه استعمارگران و دستیابی به استقلال، ایدئولوژی انقلاب بر ضرورت بازگشت به خویشتن، مبارزه با امپریالیسم و گسستن زنجیرهای وابستگی تأکید می‌کرد و این جا نیز مثل موارد قبلی با مارکسیسم همسویی داشت.

حال چنان که اشاره شد سؤال این است که آیا تحولی در مبانی انگیزشی ایدئولوژی انقلاب که ناظر بر سؤالات و نیازهای جامعه است و در مبانی شناختی این ایدئولوژی که ناظر بر نوع گفتمان مسلط فکری در جهان و از جمله ایران است پدیده آمده است یا خیر؟ و در صورتی که چنین تحولی به وقوع پیوسته باشد میزان همگامی و یا نوع همگامی ایدئولوژی انقلاب با این تحولات انگیزشی و شناختی تا چگونه است؟

با نگاهی به تحولات اجتماعی – سیاسی جامعه ایران پاسخ دادن به این سؤال چندان دشوار نیست. در عین حال برای حفظ منطق بحث، اشاراتی در این خصوص ضروری به نظر می‌رسد. باید گفت در بخش مبانی انگیزشی پرسش هایی که زاینده ایدئولوژی انقلاب اسلامی بودند حدود یک دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همچنان، پرسش های اصلی جامعه ما بودند، اما بعد از گذشت ده سال مزبور، سؤالات دیگری پدید آمدند که از پیدایش آن ها می‌توان به ایجاد تحول در مبانی انگیزشی ایدئولوژی انقلاب اسلامی یاد کرد. در نگاه اولیه اصلی‌ترین این سؤالات را بدینسان می‌توان تلخیص نمود:

۱- حدود و ثغور "معقول" مشارکت دین در مدیریت اجتماعی – سیاسی جامعه از چه قرار است؟

۲- آزادی به عنوان مهم ترین ارزش ها و آرمان های بشری بر اساس ذهنیت امروز جامعه چگونه قابل تحقق است؟

۳- نسبت دین با ارزش های لیبرالیستی هم چون حقوق بشر، دموکراسی، فردگرایی، کثرت‌گرایی (پلورالیسم) و… چیست؟

۴- ارتباط ایران با کشورهای دیگر بر اساس چه معیاری باید تنظیم شود؟

و اما در کنار پیدایش این سؤالات جدید، مبانی ایدئولوژی انقلاب اسلامی در بخش شناختی آن نیز از دهه دوم انقلاب به این سو پذیری تحولاتی شد. این تحولات شناختی به صورت سقوط مارکسیسم و صعود لیبرالیسم در عرصه تصاحب

کرسی گفتمان مسلط جهان بود. جدای از عواملی که به این تحولات انجامیدو بی‌تردید در رأس آن ها فروپاشی اتحاد شوروی قرار داشت، و صرفنظر از ارتباطی که بین تحول در مبانی شناختی و مبانی انگیزشی وجود داشت، آن چه در بحث ما نیازمند تأکید است عبارت از دگرگونی در فضای شناخت، تغییر ذائقه ذهنی افراد و تحول در نوع نگرش جهانیان به پدیده‌های مختلف اعتباری و حقیقی است.

در واقع به خاطر سیطره لیبرالیسم اولویت ها، ارزش ها، نوع نگاه افراد به ریشه مشکلات و نوع نگاه آنها به راه‌حل های موجود، همه و همه دستخوش دگرگونی گشت و تغییرات به عمل آمده، در ارتباط با بحث ما، دیدگاه های سابق در خصوص موضوعات مختلف را – که مبانی شناختی انقلاب اسلامی محسوب می‌شدند – به چالش فراخواند.

حال با توجه به این که تردیدی نمی‌توان داشت که مبانی انگیزشی و شناختی ایدئولوژی انقلاب دچار دگرگونی شده است، باید در این خصوص داوری کنیم که ایدئولوژی انقلاب تا چه حدی با تحولات مزبور همگام شد و بالندگی خود را با روزآمد کردن خویش محافظت کرد.

باید گفت حاملان ایدئولوژی انقلاب اسلامی بعد از گذشت دهه اول انقلاب

اسلامی، زمانی که با دگرگونی در مبانی انگیزشی و شناختی این ایدئولوژی مواجه شدند به لحاظ نوع واکنش به این تحول به دو دسته تقسیم شدند.

– دسته نخست، شامل طیفی از انقلابیون است که نه تحول در مبانی انگیزشی ایدئولوژی انقلاب را جدی می‌گیرند و نه به تحول در مبانی شناختی این ایدئولوژی اهمیتی می‌دهند. این افراد که حداقل بخشی از طیف معروف به اصول‌گرایان را شامل می‌شود در مقابل چالش های جدید همان پاسخ های پیشین را می‌دهند و در فهم مسائل نیز از همان مبانی شناختی سابق استفاده می‌کنند. با در نظر گرفتن حد وسط ایده‌های این گروه می‌توان گفت آن ها در زمینه پرسش از حدود و ثغور مشارکت دین در مدیریت اجتماعی – سیاسی، به نوعی به حاکمیت همه جانبه دین باور دارند، در ارتباط با نحوه تحقق آزادی به نقد آزادی روی می‌آورند و برای تحت الشعاع قرار دادن آن به ضرورت برقراری عدالت اجتماعی – اقتصادی تأکید می‌کنند، در خصوص نسبت دین با ارزش های لیبرال تقریباً به تعارض این دو قائلند و نهایتاً در ارتباط با پرسش از چیستی معیار روابط خارجی ایران، کماکان به مبارزه با امپریالیسم و استکبار جهانی پای می‌فشارند.

داوری در خصوص ماهیت دیدگاه های این دسته از انقلابیون مجال دیگری می‌طلبد منتها این جا می‌توان به این نکته بسنده نمود که ایراد اصلی دیدگاه این افراد، در عدم دریافت صحیح از تحولات محیطی – به لحاظ انگیزشی و شناختی – و عدم احساس نیاز به تحول در ایدئولوژی انقلاب اسلامی و عدم توجه به ضرورت روزآمدسازی و افزودن ساختن کارآمدی آن است و این امر بر اساس چارچوب تئوریک این جستار نوعی آسیب پذیری در برابر دگماتیسم است. عوامی گرایی را تقویت می‌کند؛ و برای ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران چالش عمده‌ای به حساب می‌آید. چرا که این رویکرد به ایدئولوژی انقلاب، آن را از مسیر منطقی، پویا و متضمن ارتباط با ریشه‌های انگیزشی و شناختی‌اش جدا ساخته و نهایتاً از صورت ایدئولوژی، به صورت دگماتیسم و جزم‌اندیشی رهنمون می‌شود.

اما دسته دوم از یک سو تحول مبانی انگیزشی ایدئولوژی انقلاب را دریافتند و سؤالات جدید را جدی گرفتند و از دیگر سو برای دادن پاسخ به این سؤالات آخرین تحولات شناختی را نیز لحاظ کردند. به همین جهت نزد آن ها ضرورت تحول در ایدئولوژی انقلاب و روزآمد سازی آن، به صورت یک نیاز پراهمیت ظاهر گردید.

نتیجه تلاش این دسته از حاملان ایدئولوژی انقلاب اسلامی پذیرش یک نظام فکری اصلاح‌طلبانه بوده است. هرگاه بخواهیم از بین پاسخ های متنوعی که این نظام فکری به پرسش های جامعه عرضه می‌دارد، حد وسط را در نظر گرفته و یک تصویر بسیار اجمالی ارائه دهیم، باید عنوان کنیم که آنها در پاسخ به سؤال اول که ناظر بر حدود و ثغور "معقول" مشارکت دین در مدیریت اجتماعی – سیاسی جامعه است، برآنند که این مشارکت اصولاً در حوزه تعیین اهداف، ارزش ها و اصول مدیریت اجتماعی – سیاسی و یا حکومت‌داری است و تعیین روش ها و اشکال مدیریت و حکومت اصولاً در حوزه علم و عقل است. در خصوص پرسش دوم یعنی شیوه تحقق آزادی، به اعتقاد این دسته راه نیل به این هدف در پذیرش ساز و کارهای مردم سالارانه و کنترل قدرت حکومت است. همچنین در مورد سؤال سوم با موضوع نسبت دین با ارزشهای لیبرال، باور این افراد بر این است که دین با ارزشهای لیبرال جز در موارد معدودی همچون آزادی های وسیع فردی قابل جمع است و نهایتاً در ارتباط با پرسش چهارم یعنی چیستی معیار رابطه ایران با کشورهای دیگر، از دیدگاه این دسته



معیار معتبر در این خصوص منافع ملی است.

حال باید گفت که علیرغم مواضع فوق الذکر، حداقل بخشی از انقلابیون منسوب به این دسته دوم تحت تاثیر تحولات کشورهای دیگر از توجه کافی به مبانی انگیزشی و شناختی ویژه ایران باز مانده و برای غلبه بر چالش های موجود و یا ارایه پاسخ مناسب به سوالات جدید، پاسخ هایی را طرح کرده اند که حاوی ایده هایی چون سکولاریسم و دموکراسی به سبک غرب است. در این ارتباط باز صرف نظر از داوری ماهوی در باب این ایده ها می توان بر مبنای تمهیدات نظری این تحقیق چنین استنباط کرد که طرح چنین مقولاتی، ایدئولوژی انقلاب اسلامی را در معرض از خود بیگانگی نظری قرار داده و مسیر منطقی آن را دگرگون خواهد نمود.

– عوامل پیدایش دگماتیسم و بیگانگی نظری و راهکارهای مقابله با آن ها این بخش شامل دو بحث اساسی است. بحث اول عواملی است که به پیدایش دگماتیسم و بیگانگی نظری می‌انجامند و بحث دوم راهکارهای متصور برای جلوگیری از بروز این آسیب ها است. هر کدام از این دو بحث در دو سطح نظری و بررسی موردی، مورد توجه قرار خواهد گرفت.

الف – تأملات نظری

۱) عوامل پیدایش دگماتیسم، پوپولیسم، و بیگانگی نظری باید گفت بر اساس مطالعات و تأملات انجام یافته، عوامل پیدایش دگماتیسم؛ پئوپولیسم؛ و بیگانگی نظری دو دسته‌اند. دسته اول عوامل عینی و جامعه‌شناختی می‌باشند و دسته دوم عبارت از عوامل ذهنی و اندیشه‌ای هستند.

(الف عوامل عینی و جامعه‌شناختی:

۱- الف) ورود جزم‌اندیشان و بیگانه اندیشان به جرگه اصحاب ایدئولوژی و باز تولید مناسبات جزو اندیشی و بیگانگی در قالب های ایدئولوژیک – توضیحاً باید گفت شاید اولین خطری که اصحاب ایدئولوژی را تهدید می‌کند، باز کردن آغوش به روی افرادی است که ظاهراً ایدئولوژی آنها را می‌پذیرند ولی نگاه آنان به این ایدئولوژی نگاهی جزم‌اندیشانه و یا از موضع بیگانگی نظری است. ورود این افراد و احیاناً توسعه نفوذ آنها در مرحله بعد سبب می‌شود که ایدئولوژی از منطق خود

خارج شده و از طریق قطع ارتباط با مبانی انگیزشی و شناختی خود، راه اصلاح و هدایت را به روی خود مسدود نماید.

۲- الف) تأثیر مناسبات قدرت – نقش این متغیر در ایجاد دگماتیسم، پوپولیسم،و بیگانگی نظری را باید به نحو جداگانه ای طرح نمود. در ارتباط با دگماتیسم باید گفت به وجود آمدن پیوند استوار میان ایدئولوژی موجود از یک سو و اشکال مختلف قدرت و نفوذ عده‌ای از اصحاب ایدئولوژی از سوی دیگر از جمله عوامل پیدایش دگماتیسم است. روشن است که تمامی ایدئولوژی‌ها به طور طبیعی برای عده‌ای مقام، ثروت و منزلت ایجاد می‌کنند. چرا که در نظر عموم معتقدان به یک ایدئولوژی معین، کسانی که در فهم و عمل به این ایدئولوژی پیشرو می‌باشند، صلاحیت احراز موقعیت های اجتماعی مختلف را دارند. اما زمانی که مبانی انگیزشی و شناختی ایدئولوژی تغییر می‌یابد و تحول ایدئولوژیک الزامی می‌شود و ایدئولوژی زمان یک باید جرح و تعدیل یافته و به صورت ایدئولوژی زمان دو درآید، در این هنگام افرادی که موقعیت های اجتماعی فوق‌الذکر را بر اساس ایدئولوژی زمان یک تصاحب کرده‌اند موقعیت خود را در خطر می‌بینند. چرا که موقعیت آنها مشرووعیت سابق را از دست داده است. آنها در این وضعیت باید یکی از سه گزینه را انتخاب کنند. گزینه اول اینکه موقعیت خود را ترک کنند و جای خود را به افرادی بسپارند که پیشروان ایدئولوژی زمان دو به شمار می‌آیند. این گزینه در عمل کمتر اتفاق می‌افتد چرا که افراد به دلایل مختلفی که جای بحث جداگانه‌ای دارد، حاضر به ترک داوطلبانه موقعیت های بالای اجتماعی خود نمی‌باشند. اما گزینه دوم این است که این افراد با کسب آگاهی کافی از تحولات به وجودآمده در مبانی ایدئولوژی زمان یک، خود سردمدار تحول ایدئولوژیک شوند و مشرووعیت موقعیت خود را در زمان ایدئولوژی دو نیز حفظ کنند. این گزینه نیز کمتر اتفاق می‌افتد و یکی از دلایل این امر عبارت از این است که اصحاب برجسته مقام، ثروت و منزلت در هیأت حاکمه به خاطر درگیری با مسایل روزمره، برای آشنایی با چالش های اساسی فرصت چندانی در اختیار ندارند و به همین لحاظ است که تحول ایدئولوژیک معمولاً در میان افرادی اتفاق می‌افتد که در خارج از دایره قدرت حاکم قرار گرفته‌اند. نهایتاً گزینه سوم عبارت از این است که اصحاب قدرت – اعم

از قدرت سیاسی، ثروت و منزلت – برای حفظ موقعیت اجتماعی خود با تحول ایدئولوژیک مبارزه کنند، تا از طریق حفظ ایدئولوژی زمان یک، مشرووعیت موقعیت اجتماعی آن ها نیز محافظت شود. گزینه سوم، گزینه‌ای است که معمولاً انتخاب می‌شود. ولی با توجه به اینکه تحول مبانی انگیزشی و شناختی غیر قابل مهار است، اقدامات این عده صرفاً ایدئولوژی را تبدیل به جزم‌اندیشی می‌کند. چرا که تحول ایدئولوژیک در خارج از چارچوب هیأت حاکمه به انجام می‌رسد و بحران مشرووعیت قدرت حاکم افزایش می‌یابد.

نقش مناسبات قدرت در ایجاد عوامی گرایی نیز آن جا است که بخشی از دارندگان قدرت و صاحبان ایدئولوژی که خواهان حفظ یا بسط قدرت خویش اند بر آن می‌شوند که با تکیه بر شعارهای عوام پسندانه توده های جامعه را در دایره ی نفوذ قدرت خویش حفظ کنند. در این جا با توجه به شتاب روزافزون تحولات و ضریب سرعت دگرگونی های فکری و افزایش سطح نیازهای امروزی و خواسته های پیشاروی مردمی، از یک سو و از سوی دیگر، عدم کارآمدی معنادار و عملیاتی گزاره های تولیدی نظری و اقدامات عملی، جهت گیری های عوامی گرایانه گسترش بیشتری پیدا میکنند. کارکرد این س.یه گیری های عوامانه؛ در جهت جذب نیروی عاطفی – احساسی و بهره برداری در صحنه ی تقابل ایدئولوژیک از آن ها نیز در این جا معنادار می‌شود.

نقش مناسبات قدرت در ایجاد بیگانگی نظری نیز آنجاست که بخشی از اصحاب ایدئولوژی که معمولاً خارج از هرم قدرت قرار گرفته اند، احساس می‌کنند که با جایگزینی اندیشه های ایدئولوژیک موجود با اندیشه های مد روز جهان می‌توانند قدرت را از دست رقیبان خویش خارج نموده و از آن خود کنند. در واقع چنین افرادی به این تحلیل گرایش یافته اند که اقتباس اندیشه هایی که نمود گفتمان مسلط جهانی هستند پایگاه اجتماعی آنها را توسعه خواهد داد. انجام این کار که با انگیزه کسب قدرت تحقق می‌پذیرد، ارتباط راستین ایدئولوژی را با مبانی انگیزشی و شناختی آن قطع می‌کند و اندیشه ای که به این صورت برای تحول ایدئولوژیک پیشنهاد می‌شود، محل تجلی بیگانگی نظری خواهد بود.

۳- الف ) قطع ارتباط اصحاب ایدئولوژی با محیط – در مواردی ممکن است پیدایش دگماتیسم و بیگانگی در میان اصحاب ایدئولوژی، به خاطر ضعف سیستم ارتباطی و یا عدم وجود ارتباط صحیح با تحولات پیرامون به وجود آید. روشن است که انسان ها رفتار خود را بر اساس تصورات خود از محیط تنظیم می‌کنند و اگر به خاطر عدم دریافت اطلاعات و یا دریافت اطلاعات نادرست، تصورات شخص منطبق با واقعیات نباشد، رفتار منطقی و مطلوبی نیز مشاهده نخواهد شد. پس در پرتو این بحث جزم‌اندیشی و بیگانگی زمانی پدید می‌آید که افراد به خاطر عدم ارتباط صحیح با محیط، یا اطلاع صحیحی از تحول مبانی انگیزشی و شناختی ایدئولوژی خود ندارند – مورد دگماتیسم – و یا فاقد اطلاعات صحیح در خصوص افتراقات بنیادی جامعه خویش با جوامع دیگر هستند – مورد بیگانگی – به همین لحاط به ترتیب یا قادر به روزآمد سازی ایدئولوژی خود نیستند و ایدئولوژی آن ها در اثر گذشت زمان به جزم‌اندیشی می‌گراید و یا قادر به عرضه پاسخ متناسب به تحولات پیش آمده نیستند و با ارایه اندیشه هایی که از آن مبانی انگیزشی و شناختی جوامع دیگر است، ایدئولوژی خود را به سوی بیگانگی می‌کشانند. البته باید تأکید کرد که به توجه به گسترش ارتباطات در جهان کنونی، حوزه عمل این متغیر افراد محدودی را دربرمی‌گیرد و تعمیم عملکرد این عامل چندان واقع‌بینانه نیست.

ب)عوامل ذهنی و اندیشه‌ای:

۱-ب) عدم پذیرش داوری عقل در خصوص درستی و یا کارآمدی ایدئولوژی – چنانکه قبلاً گفته‌ایم تحول ایدئولوژی زمانی لازم می‌شود که تحول مبانی انگیزشی و شناختی آن به نحو منطقی تحول ایدئولوژی را ضروری سازد. بنابراین داشتن تفکر منطقی برای تشخیص این ضرورت، لازم می‌آید. این در حالی است که عده‌ای به ایدئولوژی از زاویه عقل، علم و منطق نگاه نمی‌کنند. بلکه آن را حقیقتی ازلی و ابدی می‌دانند. این تلقی از ایدئولوژی طبعاً رابطه ایدئولوژی را با مبانی انگیزشی و شناختی آن قطع می‌کند. ایدئولوژی مقدس می‌شود و در صورتی که نیازها و شناخت جامعه متحول شود، به جای اینکه ایدئولوژی به تبع آن ها متحول شود، نیازها و شناخت جامعه برای عقب‌نشینی و هماهنگ ساختن خود با مقتضیات ایدئولوژی تحت فشار قرار می‌گیرند و این در حقیقت همان چیزی است که از آن به تبدیل ایدئولوژی به دگماتیسم یاد کرده‌ایم.

وضعیت فوق‌الذکر حاکی از وجود یک سلسله پیش فهم های نادرست در باب ایدئولوژی است و این پیش فهم ها در تبدیل ایدئولوژی به جزم‌اندیشی نقش بسیار

مهمی ایفاء می‌کند. این عامل علی‌الخصوص در ایدئولوژی های مذهبی مجال ظهور پیدا می‌کند. چرا که ایدئولوژی های مذهبی به طور طبیعی در ارتباط با متون مقدس می‌باشند. به همین لحاظ اجتهاد کردن و دخیل ساختن متغیر مقتضیات زمان در فهم این متون و ارائه تفاسیر جدید سریعاً ممکن است با اموری چون بدعت، تحریف و التقاط یکی انگاشته شود و با واکن شهای تندی مواجه گردد. اما بر اساس مطالعاتی که به انجام رسیده است به قوت می‌توان از این ایده دفاع کرد که ایدئولوژی های مذهبی و در یک سطح وسیع تر فهم ما از کلیه متون مذهبی دارای یک سلسله مبانی انگیزشی و شناختی می‌باشند و در صورتی که این مبانی متحول شوند، ایدئولوژی و فهم مذهبی ما نیز دگرگون خواهد شد و حتی ایستادگی در مقابل این دگرگونی و تحول است که خود خلاف ایمان مذهبی و ضرورت تسلیم ما در مقابل آخرین دریافت و درک موجود از حقایق دینی است. (سروش، ۱۳۷۵ب)

داوری عقل به ما می‌گوید که سر دادن شعارهای عوامانه می‌تواند مردم را جمع کند؛ عوامی گرایی در بسیج مردم در قالب شعارهای تند و افزایش سطح توقعات آن ها عملیاتی می‌شود. این در حالی است که بیان شعارهای پوپولیستی می‌تواند در عین بسیج مردمی در تبعیت و دفاع از شعار دهندگان؛ در صورت بالا رفتن سطح توقعات توده های هدف؛ در نهایت امر با وجود امکان عدم دستیابی به تمامی شعارهای عوامی گرای وعده داده شده؛ و ظاهر فریبی های انجام پذیرفته به نگاه همه ی این "فرصت های حیابی"، حاصل از عوامی گرایی به ضد خود تبدیل شود.

۲- ب) گرایش ذهنی به ثبات و پرهیز از دگرگونی – گرایش ذهنی به حفظ ثبات ایدئولوژی موجود و یا گرایش به انتقال تمام عیار اندیشه های جوامع دیگر نیز در پاره ای موارد از جمله عوامل دگماتیسم یا بیگانگی است. این متغیر به خاطر ترس از اشتباه ایجاد می‌شود. در خصوص نحوه تاثیر این عامل در ایجاد دگماتیسم می‌توان گفت هرگاه فرد ایدئولوژیک به این جمعبندی برسد که ایدئولوژی او، به لحاظ انگیزشی و شناختی حداقل در پاره‌ای موارد نیازمند جرح و تعدیل است، این شخص برای انجام جرح و تعدیل فوق‌الذکر علاوه بر اینکه تحت فشار منافع فردی و گروهی، عواطف، ترس از عکس‌العمل های شدید و... قرار خواهد گرفت، تحت فشار این وسوسه ذهنی نیز خواهد بود که شاید اشتباه می‌کند و یا این که اگر به تغییر مواضع ایدئولوژیک دست بزند ممکن است خسارات جبران‌ناپذیری به بار آید. این تردید و وسواس ذهنی اراده او را در جرح و تعدیل مواضع ایدئولوژیک خود گرفتار تزلزل می‌کند.

در واقع حداقل ذهن عده‌ای از افراد به حفظ ثبات گرایش دارد و این افراد برای تحول ایدئولوژیک نیازمند غلبه بر این گرایش ذهنی خویش هستند. بدبیهی است در صورتی که این گرایش فرد را از جرح و تعدیل ایدئولوژی خویش بازدارد، در حقیقت وی را به دام جزم‌اندیشی انداخته است. بنابراین روزآمد سازی ایدئولوژی علاوه بر اینکه نیازمند شهامت و نترسیدن از واکنش های منفی، باز نگهداشتن دروازه‌های ذهن به روی اطلاعات درست و به هنگام، مبارزه با میل درونی نسبت به حفظ وضع موجود به خاطر پیوند ایدئولوژی موجود با منافع فرد و عدم تقدیس ناموجه ایدئولوژی است، در عین حال نیازمند غلبه بر ترس از احتمال خطا است.

البته این سخن به معنای تغییر بی‌پروای ایدئولوژی و دگرگون سازی بی‌محایی آن بدون داشتن دغدغه صحت و اصالت آن نیست، بلکه به این معناست که زمانی که بر اساس بررسی های دقیق، تحول مبانی انگیزشی و شناختی یک ایدئولوژی احراز می‌شود، نباید ترس از اشتباه موجب محافظه‌کاری شود. چرا که خسارت این امر که ناظر بر پیدایش جزم‌اندیشی است به نظر می‌رسد بسیار بیشتر از خسارت اشتباهات احتمالی ما بعد از بررسی های دقیق است. بدین ترتیب برای جلوگیری از پیدایش این عارضه، باید ضمن لحاظ احتیاطات لازم، برای تحول ایدئولوژیک اقدام کرد و مسئولیت خطاهای خویش را نیز پذیرفت.

در خصوص نحوه تاثیر این متغیر در ایجاد بیگانگی نیزموضوع روشن به نظر می‌رسد. اگر اصحاب ایدئولوژی به افتراقات جوامع دیگر با جامعه خویش آگاه باشند ولی

احساس کنند که دستکاری در اندیشه اقتباسی ممکن است کلیت آن را مخدوش نماید و بر همین اساس از جرح و تعدیل اندیشه اقتباسی خودداری کنند، احتمال بروز عارضه بیگانگی افزایش خواهد یافت. از همین رو برای ممانعت از پیدایش این عارضه، وجود شهامت در تفکر نظری و داشتن جرات نوآوری و ابتکار در زمینه هایی که به دلیل افتراقات موجود، در اندیشه های دیگران تناسب لازمه برای رویارویی با شرایط اختصاصی ما نیست، یک شرط اساسی است

۲) راهکارهای مقابله با دگماتیسم، پوپولیسم، و بیگانگی نظری

راهکارهای متصور برای این موضوع ها در دو سطح قابل طرح است: یکی در سطح فردی و گروهی و دیگری در سطح حاکمیت سیاسی.

الف) سطح فردی و گروهی – این سطح راهکارهایی را شامل می‌شود که یک فرد و یا گروه می‌تواند از آن ها برای مقابله با جزم‌اندیشی یا بیگانگی استفاده کند. این راهکارها طبعاً معطوف به خنثی ساختن عوامل جزم‌اندیشی یا بیگانگی می‌باشند و به همین لحاظ با عوامل طرح شده در قسمت قبلی این گفتار متناظر می‌باشند.

– الف) ضرورت کنترل ارتباط با جزم‌اندیشان و بیگانه اندیشان موجود – برای اجتناب از جزم‌اندیشی و بیگانگی، حداقل عدم انتلاف استراتژیک با این افراد و عدم استفاده از آنان در جاهایی که ممر تحول ایدئولوژیک است، ضرورت دارد.
۲ – الف) ضرورت کنترل نسبت خویشتن با مناسبات قدرت – افراد و گروه‌های مختلف همواره باید ایده‌های خود را در معرض آزمون های معرفت‌شناسانه قرار دهند و این سؤال را به نحو مستمر از خود بنمایند که چرا به این ایده‌ها باور دارند؟ و سپس صحت و سقم پاسخهای خود را بسنجند.۲۴ هرگاه نتیجه آزمونهای مزبور عبارت از این باشد که افراد و گروه‌های فوق‌الذکر به خاطر مناسبات قدرت بر چنین ایده هایی پای می‌فشارند، باید برای پرهیز از جزم‌اندیشی، و بیگانگی، در نظام ایدئولوژیک خود تجدیدنظر کنند. اهمیت این موضوع به حدی است که مناسب است افراد، وقت ویژه و گروه های اجتماعی – سیاسی همچون احزاب و غیره تیم ویژه‌ای برای انجام منضبط و روشمند این کار اختصاص دهند.

۳-الف) بسط ارتباطات فکری – توسعه ارتباطات فکری سبب آشنایی بیشتر با تحولات انگیزشی و شناختی و همچنین ماهیت پاسخ های مورد انتظارمی‌شود. آشکار است که این موضوع تحول ایدئولوژیک و تحقق صورت سنجدیده را تسهیل می‌کند.

۴- الف) تقویت عقل‌گرایی و آزاداندیشی – ایدئولوژی را باید در پرتو عقل فهمید و عندالزوم در پرتو عقل به جرح و تعدیل آن اقدام کرد. منظور از عقل‌گرایی، پذیرش عقلانیت انتقادی و گسترش حوزه داوری های روشمند است.
۵-الف) ضرورت کنترل گرایش ذهنی به ثبات – در واقع چنانکه قبلاً اشاره کردیم هر چند اقدام برای تحول ایدئولوژیک کاری حساس، نیازمند تخصص و دارای ضوابط و منطق ویژه خویش است۲۵ و بویژه در ارتباط با ایدئولوژیهای مذهبی، چالش‌های دیگری چون تحریف و التقاط نیز باید در همین زمینه مهار شوند ، اما حساسیت و سختی کار نباید موجب هراس افراطی و عدم پرداختن به این کار بسیار با اهمیت گردد.

ب) سطح حاکمیت سیاسی – چنانکه ملاحظه شد راهکارهایی که در سطح فردی و گروهی مطرح شدند، راهکارهایی هستند که در صورت انجام به مقابله با جزم‌اندیشی و بیگانگی می‌انجامند، اما این در صورتی است که این افراد و یا گروه‌ها اراده لازم را برای مقابله با این عارضه های فکری داشته باشند و به یک عبارت دیگر اتخاذ این راهکارها و تأثیر‌گذاری آن‌ها بستگی به میل و اراده افراد و یا گروه های مزبور دارد. در عین حال اگر افراد و گروه های مزبور از اتخاذ این راهکارها امتناع کنند، مضرت آن دامن خود آن‌ها را می‌گیرد.

اما بحث حاکمیت سیاسی متفاوت است. در بحث حاکمیت سیاسی اتخاذ این راهکارها برای پیشگیری از پیدایش جزم‌اندیشی و بیگانگی ضرورت بیشتری دارد و نباید عمل به آن‌ها را تابع میل و اراده حاکمیت نمود. چرا که در صورتی که جزم‌اندیشی و بیگانگی در سطح حاکمیت سیاسی پدیدار شود، مضرت آن غیر از گروه حاکمه، دامن مردم را نیز می‌گیرد. به همین لحاظ غیر از توصیه گروه حاکم به اتخاذ راهکارهای فوق‌الذکر (در مقام یک گروه)، باید راهکاری یافت که به حاکمیت سیاسی مصونیت بیشتری در برابر آفت جزم‌اندیشی و بیگانگی اعطا نماید.

بر اساس تأملات این پژوهش مناسبترین راهکار برای این مسأله، تقویت ساز و کارهای مردمسالارانه است. چرا که ساز و کارهای مزبور مجال “نظارت”

”شناسایی” و “تضمین” مورد نیاز در این زمینه را به نحو توأمان فراهم می‌کند. توصیه‌ا باید گفت در یک شرایط سیاسی دموکراتیک، هیأت حاکمه زیر ذرّه‌بین روشنفکران، مطبوعات، احزاب رقیب، گروه های ذی‌نفوذ و دیگر نیروهای سیاسی فعال قرار دارد و از طریق این نظارت کاستی‌های آن شناسایی و برجسته می‌شوند. در این شرایط، به احتمال قوی جزم‌اندیشی و یا بیگانگی به مثابه یک کاستی و عیب ایدئولوژیک، از چشم نیروهای سیاسی موجود پنهان نمی‌ماند و علنی شدن آن نهایتاً رأی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. رأی مردم نیز به نوبه خود می‌تواند قدرت را از دست جزم‌اندیشان و بیگانه اندیشان به در آورده و به گروه دیگری که از این عیب میرزا هستند بپردازد.

بنابر مراتب فوق زمانی که تحول ایدئولوژیک لازم می‌آید، حاکمیت سیاسی (و نه لزوماً هیأت حاکمه) در نظامهای دموکراتیک کمتر از نظامهای غیر دموکراتیک از آفت جزم‌اندیشی و بیگانگی آسیب می‌بینند. چرا که این آفات در صورت پیدایش، به سرعت از سوی اپوزیسیون شناخته می‌شوند و الزامی بودن تحول ایدئولوژیک و لزوم تحقق شکل صحیح، با توجه به قدرت رأی مردم تضمین می‌شود. به همین لحاظ تاریخ نظام های دموکراتیک نشانگر تحول و بازسازی مستمر و متناسب ایدئولوژیک و مصونیت ازعارضه های جزم‌اندیشی و بیگانگی است.

ب – بررسی موردی ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران
متناسب با مبحث تئوریک این بخش در این قسمت نیز باید به دو سؤال پاسخ بگوییم. اما سؤالات این قسمت بالطبع مصداقی خواهند بود. یکی از این دو سؤال عبارت از این است که چرا نزد برخی از نیروهای انقلاب اسلامی، ایدئولوژی به جزم‌اندیشی و یا بیگانگی مبدل شده است؟ و سؤال دوم عبارت است از اینکه چگونه می‌توان ایدئولوژی انقلاب اسلامی را از جزم‌اندیشی، عوامی‌گرایی، و بیگانگی محافظت نمود؟

۱)عوامل بروز چالش‌های جزم‌اندیشی؛ پوپولیسم، و بیگانگی برای ایدئولوژی انقلاب اسلامی:

با تکیه بر مبانی نظری طرح شده، عوامل مختلفی را می‌توان در بروز این پدیده‌ها در میان بخشی از نیروهای انقلاب دخیل دانست. در عین حال باید تأکید نمود که نیروهایی که نسبتی با جزم‌اندیشی و یا بیگانگی یافته‌اند، نوعاً متکثرند و عوامل تأثیرگذار برای بروز جزم‌اندیشی و یا بیگانگی نزد هر کدام از آن‌ها نیز عموماً متفاوت است. حال سعی می‌کنیم با برشمردن عوامل تأثیرگذار در این عرصه، به نیروهایی که تحت تأثیر هر کدام از این عوامل قرار گرفته‌اند، اشاره‌ای نموده و برای روشن شدن مسأله توضیحاتی را ارائه دهیم. ضمن اینکه برای زدودن حساسیت سیاسی مسأله، از متهم نمودن فرد و یا گروه خاصی خودداری خواهیم کرد.

الف) ورود نیروهای جزم‌اندیش و بیگانه اندیش به صف انقلابیون از سال های اولیه پیروزی انقلاب و توسعه نفوذ آن‌ها – چنانکه قبلاً اشاره کردیم انقلاب اسلامی به لحاظ تئوریک حاصل تکوین ایدئولوژی “تفسیر انقلابی از اسلام شیعی” بود. اما بعد از پیروزی انقلاب بنا به عواملی که جای بحث جداگانه‌ای دارد، افرادی که چندان نسبتی با این ایدئولوژی نداشتند، برخی از مصادر امور را در دست گرفتند.۲۶ این افراد هر چند در دهه اول انقلاب نیز مشکلاتی را فراهم نمودند، اما تأثیر اساسی آن‌ها در دهه دوم انقلاب آشکارتر شد. چرا که در دهه دوم از یک سو حداقل در سطحی رسمی، پویایی ایدئولوژی انقلاب را با مشکلاتی مواجه ساختند و از سوی دیگر با توجه به توسعه نفوذ آن‌ها، امکان مهار آنان نیز آنچنان که در دهه اول رواج داشت، از بین رفته بود.

ب) تأثیر مناسبات قدرت – این متغیر نیز در افراد و گروه هایی از انقلابیون تأثیر نهاد که یا از ناحیه حمل ایدئولوژی انقلاب به موقعیت های ویژه‌ای دست یافته بودند و تحول ایدئولوژیک به طور طبیعی موقعیت های آنان را در معرض مخاطره قرار می‌داد، و یا این که به هر دلیلی در هرم قدرت موقعیت مورد انتظار خود را نیافته بودند و گمان می‌کردند با اخذ اندیشه های مد روز می‌توانند با تکیه بر پایگاه اجتماعی این اندیشه‌ها در هرم قدرت به جایگاه مطلوبی برسند.

ج) ارتباطات محدود – بخشی از نیروهای انقلاب نیز به دلیل فقدان وسعت دید و محدودیت ارتباطات فکری و تحت تأثیر القانات گروه های دیگر یا در منظومه فکری خویش جایی برای تحول ایدئولوژیک قابل نشدند و یا برای تحول ایدئولوژیک اندیشه های نامتناسبی را اقتباس کردند.

د) بی‌اعتنایی به داوری های عقلی –افرادی نیز یا به ایدئولوژی انقلاب نگاهي جزم‌اندیشانه داشته‌اند و یا در مواجهه با اندیشه های غربی آن‌ها را جهانی

انگاشته و از اعمال نگرش انتقادی و بررسی روشمند برای کنترل میزان تاثیر شرایط اختصاصی غرب در شکل گیری آن‌ها بازمانده اند. این رویکردها نیز در زمان ضرورت تحول ایدئولوژیک، به جدی شدن چالش جزم‌اندیشی و عارضه بیگانگی کمک کرده است.

ه) گرایش ذهنی به ثبات، و برخورد انفعالی در برابر دگرگونی به نظر می‌رسد ترس از احتمال اشتباه و وارد شدن لطمات اساسی به ایدئولوژی انقلاب و یا اندیشه های اقتباسی نیز، در پاره‌ای دیگر از نیروهای انقلاب، در جهت سوق دادن آن‌ها به جزم‌اندیشی و یا بیگانگی مؤثر افتاده است. از سوی دیگر در قشری از انقلابیون متعبد، “ثبات”، در آراء و اندیشه‌ها هم‌منّا با “سکون”، دانسته می‌شد. این جهت‌گیری تا اندازه‌ای بود که این سکون را به منزله ی ثبات در عقاید و آراء یک ارزش والا می‌دانند. این در زمانی بسی معنادارتر است که در ادبیات انقلابی سنتی بودن؛ به معنای مذهبی بودن؛ ولی در عمل مترادف با ثبات و ماندگاری در گذشته؛ معنا می‌دهد، البته تأثیر این متغیر در مقایسه با متغیرهای دیگر ظاهراً کمتر بوده است.
۲) راهکارهای ایمن‌سازی ایدئولوژی انقلاب اسلامی از آفت جزم‌اندیشی و بیگانگی:

بر اساس تأملات نظری عنوان شده، راهکارهای موضوع این قسمت از بحث را باید درسطح فردی و گروهی از یک سو و سطح حاکمیت سیاسی از سوی دیگر به تفکیک مورد توجه قرار داد.

الف)سطح فردی و گروهی – راه کارهای این سطح در واقع ترجمان موردی همان مواردی است که در قسمت تأملات نظری، در ردیف ذریبط به آن‌ها پرداخته شده است. این موارد شامل ضرورت کنترل ارتباطات با جزم‌اندیشان و بیگانه اندیشان، ضرورت کنترل نسبت خویشتن با مناسبات قدرت، بسط ارتباطات فکری، تقویت عقلگرایی و آزاداندیشی و در نهایت کنترل گرایش ذهنی به ثبات می‌باشد که در این جا برای پرهیز از تکرار مطالب از توضیح اضافی پرهیز می‌شود. تنها اضافه می‌کنیم که افراد و گروه هایی که خواهان تداوم حیات فکری و عملی انقلاب و تحقق اهداف و آرمان های آن‌می‌باشند باید ضرورت عمل به این راهکارها را جدی بگیرند. چرا که آفت دگماتیسم؛ پوپولیسم، و بیگانگی، در عین حال که قابل کنترل است، آفت مهلکی است و در صورت رشد قادر است. توانایی ایدئولوژی انقلاب را برای هم زیستی با مقتضیات زمان و تحول یافته‌های علمی و عقلی کاهش داده و به تدریج جاذبه آن را نزد عموم اصحاب اندیشه از میان بردارد.

مضحک این است که این وضعیت نوعی نقض غرض نیز خواهد بود. چرا که انقلابی که در مبارزه با تجحر و جزم‌اندیشی از یک سو و در جدال با خودباختگی و بیگانگی از سوی دیگر به پیروزی رسیده است، این خطر وجود دارد که در صورت عدم مدیریت بهینه اوضاع، سرانجام مغلوب همین دو چالش دیرینه گردد. ایدئولوژی در وضعیت منطقی و بالنده‌اش، همچون درختی است که هر چند ریشه در گذشته دارد اما هر سال شاخه‌ها، برگها و میوه‌های جدید می‌دهد و سرزندگی و شادابی مجدد می‌یابد. اما جزم اندشی و بیگانگی چونان دو درخت خشکیده اند که یکی میوه های خشک به جای مانده از سال‌ها قبل، هنوز بر سر شاخه هایش باقی است و دیگری را بر سر شاخه هایش میوه هایی عاریتی بسته اند. این جا است که باید میوه های تغلب، و دروغ!! را در قالب شعارهای عوام‌گرایانه بر شاخه های آن‌ها به عاریت نهاد و با بزک کردن آن‌ها توجه را به آن‌ها جلب نمود. این در حالی است که به محض دقت توده‌ها به این محصولات امکان ریزش “اعتماد و اعتبار”، به وجود می‌آید. همین امر است که آزاداندیشی و آزاده‌گرایی را مسدود می‌نماید. چرا که با گسترش آزادی‌گی و آزاداندیشی است که بستر این فهم به وجود می‌آید.

ب) سطح حاکمیت سیاسی – چنان که در قسمت نظری گفته شد، نظر به اهمیت و ضرورت حصول اطمینان از مصونیت حاکمیت سیاسی در برابر جزم‌اندیشی و بیگانگی، نمی‌توان در خصوص افراد یا گروه هایی که دست اندرکار مدیریت جامعه می‌باشند و به نوعی گرفتار جزم‌اندیشی و یا بیگانگی شده‌اند، صرفاً به پند و اندرز و توصیه به رعایت راه کارهای مقابله با این پدیده تکیه کرد. از این رو در قسمت مزبور راه کار مقابله با جزم‌اندیشی و بیگانگی در این سطح را گسترش ساز و کارهای مردم سالارانه معرفی کردیم.

در ارتباط با ایمن‌سازی ایدئولوژی انقلاب اسلامی در سطح حاکمیت سیاسی نیز گسترش مناسبات دموکراتیک یا همان مناسبات مردم سالارانه ضرورت دارد. اما از آن جهت که ساز و کارهای مورد نظر برای مردم سالاری انواع مختلفی دارد، به نظر می‌رسد مناسب ترین و در عین حال عملی‌ترین ساز و کار برای این موضوع، ساز و کار مردم سالاری دینی است.

در این گفتار فرصت تعیین و تدقیق شاخص های این نوع مردم سالاری که نه در مقایسه با مردم سالاری لیبرال، که بر اساس ارزش‌های نهفته در نگاه اسلام به “انسان و آزادی و آزادگی” وی نهفته است؛ نوع متعالی مردم سالاری است، وجود ندارد. از این رو صرفاً به این بسنده می‌کنیم که در مردم سالاری دینی انسان جانشین خدا در زمین و عقل جمعی آدمیان، به مثابه بهترین معیار انتخاب زمامداران است. حاکمیت از آن خدا است و هم اوست که اراده کرده است حکومت در زمین، این حکومت به انسان و مجموعه های انسانی سپرده شود.خداوند تمام رسولان را فرستاده است تا با بنیه ی روشن و میزان؛ به کمک مردم و برای مردم، “قسط” را در زمین گسترش بخشد.۲۷انتخاب زمامداران در صلاحیت مردم است و در عین حال زمامداران موظفند اصل “ضرورت عدم مغایرت حکمرانی با کتاب و سنت”، را رعایت کنند. روشن است که برقراری کلیت این نظام نیز بر اساس رأی مردم عملی می‌شود . این مردمند که زمامداران را انتخاب می‌کنند و ضمن واگذاری حق حکمرانی به آن‌ها، حق عدول از موازین دینی را از آنان سلب می‌نمایند.

در هر حال به نظر می‌رسد “توسعه” و “تعمیق” ساز و کار دموکراسی دینی متکی بر آزاداندیشی به ویژه در ساحت دینی آن، مناسب ترین راه کار برای مقابله با چالش جزم‌اندیشی، پوپولیسم، و بیگانگی در سازواره ایدئولوژی انقلاب اسلامی در سطح حاکمیت سیاسی است. چرا که در صورت گسترش این ساز و کار، به تدریج با رأی مردم بسیاری از جزم‌اندیشان و بیگانه اندیشان از مصادر امور بر کنار می‌شوند و افرادی جایگزین آن‌ها می‌شوند که به ضرورت نوسازی سنجدیده ایدئولوژی انقلاب در برابر مقتضیات عصر متعهد باشند. در عین حال این جا به جایی ممکن است به مثابه ضمانت اجرای راه کارهای پنجگانه‌ای که در سطح فردی و گروهی مطرح هستند، عمل کند و حداقل بخشی از نیرو های دستخوش دگماتیسم و بیگانگی نظری را وادار به تحول فکری نماید.

نتیجه آن که بررسی فرایند پیدایش دگماتیسم و بیگانگی نظری، عوامل و راه کارهای مقابله با این چالش‌ها در ارتباط با ایدئولوژی های سیاسی و به نحو موردی در ارتباط با ایدئولوژی انقلاب اسلامی بود. حاصل این بررسی را می‌توان در سه نکته خلاصه کرد:

• دگماتیسم زمانی پدید می‌آید که مبانی انگیزشی و شناختی یک ایدئولوژی متحول می‌شود، و به همین لحاظ تحول در خود ایدئولوژی را ضروری می‌سازد. در این شرایط هرگاه ایدئولوژی متحول نشود، تبدیل به دگماتیسم خواهد شد، و به پوپولیسم روی خواهد آورد .بیگانگی نظری نیز هنگامی است که در شرایط فوق الذکر افراد، اصل ضرورت تحول را می‌پذیرند اما برای تحول، اندیشه هایی را اقتباس وپیشنهاد می‌کنند که تناسب منطقی و جامعه شناختی با نیاز های موجود ندارد. در ارتباط با ایدئولوژی انقلاب اسلامی نیز از دهه دوم انقلاب به این سو، نزد برخی از انقلابیون، ایدئولوژی انقلاب گرفتار آفت دگماتیسم، عوام زدگی، و یا بیگانگی نظری شده است .

• عوامل پیدایش دگماتیسم، عوامی‌گرایی، و بیگانگی شامل شش متغیر:

۱) ورود جزم‌اندیشان و بیگانه اندیشان به جرگه انقلابیون

۲) تأثیر مناسبات قدرت

۳) محدودیت ارتباطات

۴) عقل‌گریزی

۵) رانت سیاسی و

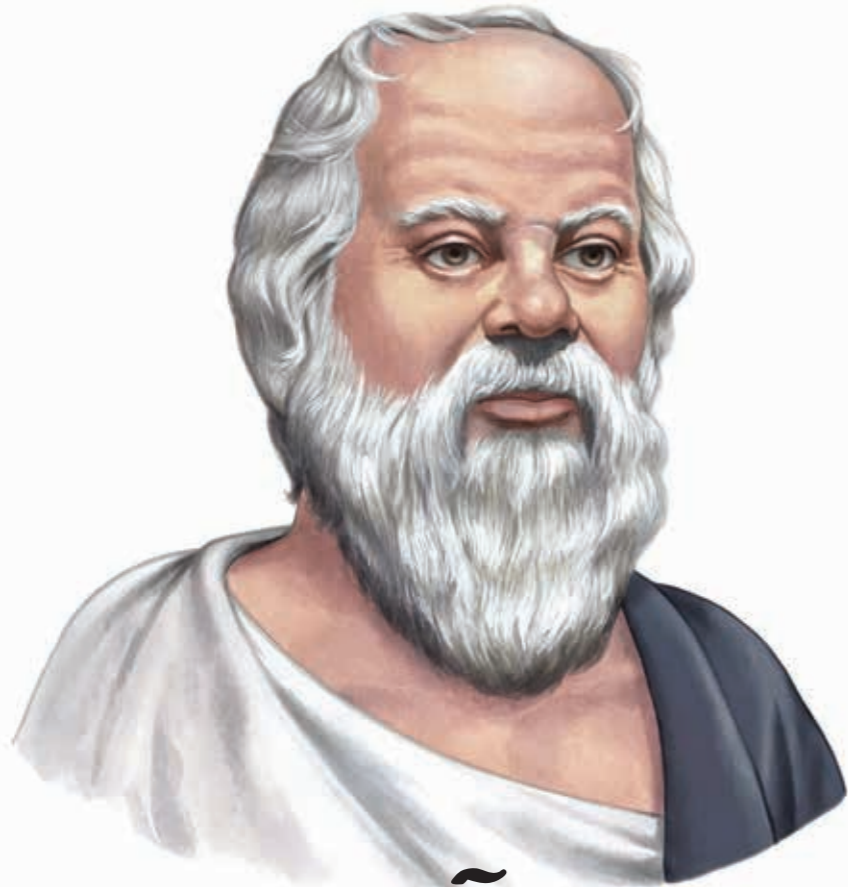
۶) گرایش ذهنی به ثبات و مقاومت در برابر دگرگونی

است. این شش متغیر، ایدئولوژی انقلاب اسلامی را نیز در برابر دگماتیسم،

پوپولیسم، و بیگانگی آسیب‌پذیر ساخته است.

۳– راهکار مقابله با دگماتیسم، پوپولیسم، و بیگانگی در سطح فردی و گروهی ناظر بر کنترل شش متغیر بالا، و در سطح حاکمیت سیاسی گسترش ساز و کارهای مردم سالارانه می‌باشد. توسعه سیاسی، به معنای زمینه سازی برای ایجاد فضای مناسب برای نهادینه کردن خواست های ملی برای مشارکت در تصمیم سازی و تصمیم گیری در سطوح گوناگون ملی است؛ و این خود نیازمند ایجاد فضای آزاداندیشی است. بنابر این، برای ایمن‌سازی ایدئولوژی انقلاب اسلامی نیز در سطح فردی و گروهی کنترل متغیرهای پنجگانه مذکور مورد نیاز بوده و در سطح حاکمیت سیاسی توسعه و تعمیق ساز و کارهای مردم سالاری دینی ضرورت دارد.

فراموش نکنیم که این‌ها تنها چالش‌های فراروی آزاداندیشی در جامعه ی انقلابی ما نیست؛ این جامعه، به واسطه ی نزدیکی و ملموس بودن بیشتر برای خوانندگان به عنوان مطالعه موردی، مورد تأکید قرار گرفته است. از سوی دیگر



# سقراط و آزاد اندیشی

دکتر مهدی مطهری  
رئیس پژوهشگاه  
و انقلاب اسلامی  
دانشگاه آزاد

به خدایان متهم شد. سقراط را به دادگاه جالب این بود که دادستان‌های محکمه آئینتوس و ملتون مشهور، و لیکون گمنام بودند؛ آنانی که نادانی آن‌ها را سقراط نه به معنای تحقیر آن‌ها که برای افزایش دانایشان به رخشان کشیده بود. همین‌ها بودند که مجازات مرگ را برای سقراط خواستار شدند (همان).

به باور من؛ دفاعیه سقراط در دادگاه اتن یکی از زیباترین متون برای فهم آزاداندیشی است. این دفاعیه در دو بخش مورد بررسی قرار گرفته است در بخش نخست سقراط آئینتوس و ملتوس را به زبان‌آوری متهم می‌کند و این اتهام را که بر خود وی بسته بودند، رد می‌کند. او می‌گوید که فقط در بیان حقیقت زبان‌آور است؛ اگر به عادت مألوف خود سخن بگوید و نه به صورت «خطابه مدوتی که به صنایع و لطایف مزین باشد»، نباید بر او خشم بگیرند. وی بیش از هفتاد سال دارد و تاکنون در محکمه‌ای حضور نیافته‌است، و بنابراین اگر طرز بیانش خلاف رسم محاکم است، باید او را معذور بدانند. (همان).

آن‌گاه می‌گوید که علاوه بر مدعیان رسمی، گروه بزرگی مدعی غیررسمی نیز دارد، که از زمانی که قضات کودکانی بیش نبوده‌اند، همه‌جا از «سقراط، که مردی است دانا و دربارۀ آسمان‌های زبرین می‌اندیشد، و در زمین زبرین کاوش می‌کند و بد را خوب جلوه می‌دهد»، سخن گفته‌اند. این اتهام دیرینه از جانب افکار عمومی، از اتهامات رسمی خطرناک‌تر است، خاصه آن‌که او نمی‌داند واردکنندگان این اتهامات چه کسانی هستند. سقراط در پاسخ این دشمنی‌های دیرینه می‌گوید که وی مردی عالم نیست. سقراط

سقراط یکی از خورشیدهای

کهکشان فلسفی است. در سپهر اندیشه بشری کمتر نامی چون سقراط شناخته شده است. او در پی زایش اندیشه‌ها دکترین مشخصی را پی می‌جست. او با شعار به خود بپرداز همشهریان آتنی‌اش را تشویق می‌کرد تا خدایانشان، ارزش‌هایشان و خودشان را مورد پرسش و ارزیابی قرار دهند. من پارادایم سقراطی را «پرسشگری دائمی برای انکشاف حقیقت»، می‌خوانم، و از همین رو دکترین وی را بر اساس آنچه آمد «دکترین خود انتقادی / Self-criticism» می‌دانم.

او نه در پی تحقیر دیگران؛ که در پی کشف حقیقت و انکشاف جهل‌های مرکب و غیر مرکبی بود که آدمی به آن دچار بود. آنسانی که با به فراموشی سپردن یا نسیان حاصل از غرور خویش، خود را اشرف مخلوقات و کعبه‌ی موجودات می‌دانست؛ در تله‌های چالش برانگیز سقراطی گیر می‌افتاد و آزادی اندیشه و اندیشه‌ورزی آزادی خواهانه‌ی او را بر ضد تمامیت موجودیتی خود تعریف می‌نمود.

این روش سقراط پروای برانگیختن اندیشه‌ها داشت. اما، در عمل با نقد دائمی دستاوردهای فکری مدعیان حقیقت می‌انجامید. همین معنا موجب مقاومت دائمی و به همان نسبت سخت در برابر سقراط حکیم بود. آنچه سقراط به انجام می‌رساند چیزی جز بیان آزاداندیشانه‌ی اندیشه‌های فلسفی و تفلسف‌ورزی‌های عالمانه نبود. ولی همه‌ی این‌ها؛ به زعم دیگران به ویژه اصحاب قدرت و زعامت در بسترهای گوناگون آن خوش

نمی‌آمد و در نهایت به اجماع عملی قدرت بر ضد عزت خواهی اندیشه‌ورزانه وی منجر شد. در سال ۳۹۹ پیش از میلاد، سقراط به فاسد کردن جوانان متهم شد. اتهام دیگر او بی‌اعتقادی به خدایان بود. او نه به نفی خدا که به نفی تفکری پرداخته بود که خدایان متعدد را می‌پذیرفت و در حیات اجتماعی منجر به پذیرش ارباب قدرت به عنوان خدای حیات اجتماعی گرایش پیدا می‌کرد. سقراط را به دادگاه فراخواندند و قضات مجازات مرگ را برای سقراط خواستار شدند.

بعد از صدور حکم در حالی که شاگردانش همه‌ی نیازهای منجر به فرار او را تدارک دیده بودند و پیشنهاد فرار به او دادند، او مرگ را بر فرار برتری بخشید. جام شوکران نوشید و به طعن در آخرین وصیتی که به اصرار دانشجویانش از او درخواست شد در نفی خدایان متعدد؛ شنل از چهره‌ی شوکران نوشیده‌ی خود بر گرفت و خروسی نذر خدای سلامتی نمود. او با این حرکت پیام بلندی را به آیندگان ارسال نمود؛ چرا که وی با شهادت در راه آزادی به رستگاری رسیده بود. افلاطون شاگرد او، در رساله‌های آپولوژی، کریتون و فایدون به شرح زندگی و محاکمه

استادش پرداخته‌است. سقراط بر این باور بود که اگر فضیلت با خردمندی و دانش معنا می‌شد، آن‌گاه مردمان می‌توانستند نتایج بلندمدت اعمالشان را پیش‌بینی کنند؛ و امیال و خواهش‌های خود را تحت نظم دریاورند. هر چند در انسان مطلع نیز شهوات وجود دارند، ولی او بهتر از جهال می‌تواند بر خود مسلط باشد. نیز در اجتماعی که بر پایه‌ی عقل و دانش باشد، نفع هر شخص در متابعت از قوانین خواهد بود. (ویل دورانت. «فصل اول: افلاطون». در تاریخ فلسفه. ترجمه‌ی عباس زریاب. چاپ بیست و یکم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷. صفحه ۸ تا ۱۵). ولی اگر خود حکومت پوچ و بی‌نظم باشد، و مقصود از آن خدمت و مساعدت به مردم نباشد، و بدون هدایت و راهنمایی مردم فرمانروایی صورت بگیرد، آیا می‌توان امید داشت که در چنین حکومتی اشخاص از قوانین پیروی نمایند و منافع خاص خود را تابع خیر کلی عموم بدانند؟ (پیشین).

سقراط می‌خواست مردان باکفایت را به قدرت برساند. از جوانان آتنی می‌پرسید: «اگر من بخواهم کفشی را تعمیر کنم، چه کسی را باید به این کار بگمارم؟» و پاسخ می‌شنید که «کفاش را ای سقراط.» وی درودگران و مسگران و دیگران را نیز نام می‌برد، و سرانجام سوالی از این قبیل می‌پرسید که: «کشتی دولت را چه کسی باید تعمیر کند؟» برتراند راسل. «فصل یازدهم: سقراط». در تاریخ فلسفه غرب، جلد اول: فلسفه قدیم. ترجمه‌ی نجف دریابندری. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۴۰. صفحه ۷۸ تا ۸۶)

به این ترتیب بود که سقراط به فاسد کردن جوانان و بی‌اعتقادی

چالش‌ها می‌توانند در درون خود فرصت‌زا و تقویت‌کننده باشند؛ به شرطی که مدیریت آینده در این چالش‌ها بتوانند زمینه پرور بهره‌وری از این برخوردها برای جلب توجه دانایی محورانه و هوشیارسانانه توده‌هایی قرار گیرد که خواهان شنیدن حقیقت و دستیابی به اقدام‌ها و کنش‌های واقعی در صحنه حصول عملی به

سعادت هستند. در این جا است که رسالت نهادهای آگاهی بخش در بستر آزادی اندیشه و اندیشه آزاد باید به رشد آزاداندیشی در جامعه به عنوان یک رسالت بنیادین بیاندیشد.

- 9 nardrodniki
- 10 Populist Party
- 11 Peronism
- 12 Poujadism
- 13 Jean Marie Lepen
- 14 Mogens Glistrup
- 15 ر. ک: پل تلرگارت، پوپولیسم، حسن مرتضوی، انتشارات آئین، چاپ اول 1381
- 16 در این رابطه به عنوان نمونه ر. ک: rahami, an, Evrand, Khomeinism, (London: I. B. Tauris, 1993) p. 38.
- 17 ر. ک: فرهنگ رجایی، مشکله هویت ایرانیان امروز، تهران، نشر نی، 1379
- 18 ر. ک: ژان شاردن، سفرنامه شاردن (متن کامل)، ترجمه اقبال یغمایی، انتشارات توس، تهران 1372.
- 19 ر. ک: صحیفه نور، ج 2، ص 158، 221 - 223، 244 - 245، 257 - 266.
- 20 برای آگاهی به پاره‌ای مباحث در این خصوص مراجعه فرمایید به: حاضر، 1377؛ اخوان مفرد، 1381؛ زیبایی‌کلام، 1375؛ Erfani، 1983؛ عمید زنجانی، 1375؛ محمدی، 1372؛ معدل، 1377

## Challenge -1 Function -2

3 در نگارش این بخش برداشت آزادی از مقاله‌ی "چالش‌های نظری ایندولوژی‌های سیاسی: مطالعه موردی ایران" اثر فریدین قریشی؛ استفاده شده است. در ضمن تغییرات جزئی در سطح کلان؛ با این تغییر که وی به ایندولوژی‌های سیاسی اشاره دارد و من اساساً ایندولوژی را با کارکردی سیاسی و اجتماعی می‌نگرم که به گونه‌ای دارای هسته‌مندی سیاسی است؛ همچنین این که وی به پوپولیسم اشاره ای ندارد؛ و من بر آن بوده‌ام که این معنا را نیز در بین چالش‌های اصلی مورد پروا قرار دهم (<http://www.khabaronline.ir/detail/175536/weblog/ghoreyshi>).

4 برای ملاحظه تعاریف دیگری در این مورد مراجعه فرمایید به: مانهایم، 1355؛ سروش، 1375، الف؛ ویسننت، 1378؛ بشیریه، 1372 و اخوان مفرد، 1381. همچنین در خصوص ارتباط شرایط جامعه‌شناختی با اندیشه‌های اجتماعی - سیاسی مراجعه فرمایید به: افتخاری، 1370؛ رضوی، 1371؛ اسپریگنز، 1377؛ همیلتون، 1381؛ گلوور و همکاران، 1383 و عزیزاده و همکاران، 1385

5 برای مطالعه بیشتر: سروش، عبدالکریم (1375 الف)، فریتر از ایندولوژی، چاپ چهارم، تهران: صراط Populism 6

7 البته این شعارها مصادیق مطلوبی برای پوپولیسم نیست، شعارهای پوپولیستی عاطفه‌محور و منفعت‌خیز هستند. مانند شعارهای نفی گرایانه‌ی دشمن‌ساز، و اثباتی



می‌گوید که یکبار از معبد دلفی دربارهٔ داناترین افراد پرسیده‌اند و پاسخ آمده که از سقراط داناتر نیست. سقراط خود از این بابت مبہوت و متحیر است؛ زیرا او می‌داند که دانشی ندارد؛ و خدا نیز ممکن نیست دروغ بگوید. بدین سبب سقراط به نزد کسانی می‌رود که به دانایی معروف بوده‌اند. نخست به نزد سیاستمداری می‌رود که «برخی او را دانا می‌شمردند، و خود او باز خود را داناتر می‌دانست.» اما به زودی در می‌یابد که او دانا نیست. سپس به سراغ شاعران می‌رود و از آن‌ها می‌خواهد قطعاتی از آثار خودشان را برای او توضیح دهند؛ ولی شاعران از عهدهٔ این کار بر نمی‌آیند. «آن‌گاه دانستم که شعر سرودن شاعران از فرط دانایی نیست، بلکه بر اثر نوعی نبوغ و الهام است.» سپس به نزد صنعتگران می‌رود، ولی اینان را نیز به همان اندازه مأیوس کننده می‌یابد.

سقراط می‌گوید که در این جریان دشمنان فراوانی برای خود تراشیده‌است. سرانجام به این نتیجه می‌رسد که «فقط خدا داناست.» با این حساب چرا خدا سقراط را داناترین آدمیان دانسته است؟ سقراط این‌گونه پاسخ می‌دهد که منظور خدا شخص سقراط نیست، بلکه خدا نام سقراط را از باب مثال به کار برده است؛ مانند اینکه بگوید «کسی داناست که مانند سقراط بداند که دانایی‌اش هیچ ارزشی ندارد.» کار رسوا کردن کسانی که وانمود می‌کنند دانایند و بدین وسیله مردم را فریب می‌دهند، تمام وقت سقراط را گرفته است؛ و او را فقیر و بی‌چیز ساخته است؛ اما سقراط وظیفهٔ خود می‌داند که درستی گفتهٔ خدا را به مردم اثبات کند. جوانان خوش دارند به سخنان او که حقیقت را آشکار می‌کند، گوش فرادهند؛ و آن‌گاه خود این جوانان به این کار می‌پردازند؛ و بدین ترتیب بر شمارهٔ دشمنان او می‌افزایند «زیرا که مردم خوش ندارند قبول کنند که ادعای دانایی‌شان مورد تفتیش قرار بگیرد.» (پیشین).

سقراط سپس به مدعی خود ملتوس می‌پردازد، و از او می‌پرسد آن‌ها که جوانان را اصلاح می‌کنند چه کسانی هستند. ملتوس نخست قضات را نام می‌برد، سپس قدم به قدم ناچار می‌شود که بگوید همهٔ مردم آتن، جوانان را اصلاح می‌کنند به جز سقراط! در اینجا سقراط به مناسبت چنین بخت نیکویی که نصیب شهر آتن شده، به آنتیان تبریک می‌گوید. آن‌گاه می‌گوید که زیستن در میان مردم صالح، بهتر است از زیستن در میان مردم فاسد، بنابراین نمی‌توان گفت که سقراط چنان سفیه‌است که به علم و عمد به فاسد کردن هم‌شهریان خود بکوشد؛ و اگر سهواً چنین می‌کند در آن صورت ملتوس باید او را هدایت کند، نه محاکمه (همان).

او در این محاکمه خود را متهم به اتهام دیگری می‌داند: به این اتهام که وظیفه دارد آنتیان را برانگیزد و از خواب غفلت بیدار کند. زیرا در میان آن‌ها افراد بسیاری از صنوف مختلف وجود دارند که خود را دانا به چیزهای بسیاری می‌پندارند، بی‌آنکه واقعا به آن‌ها دانا باشند. او خود را فرستاده‌ای از جانب خدای معبد دلفی می‌داند که وظیفه دارد به خود و دیگران را بیازماید و ببیند که در میان مردم کدام یک به حقیقت دانا است و کدام یک تنها خود را دانا می‌پندارد.

سقراط در دادگاه خاطره‌ای از دوست خود که از راهبان معبد دلفی بود نقل می‌کند. در این خاطره دوست سقراط از خدای معبد می‌پرسد آیا کسی دانا تر از سقراط هست؟ و پاسخ می‌شود که هیچ کس دانا تر از سقراط نیست. سقراط پس از شنیدن این جمله متعجب می‌شود و هنگامی که به میان مردم می‌رود تا به خدای دلفی ثابت کند که دانا تر از او هم هست ناگهان در می‌یابد که او تنها در یک چیز از دیگران دانا تر است: او می‌داند که دانا نیست، اما دیگران نمی‌دانند.

سقراط در خطابه‌ی دفاعیه‌ی خود، حتی ترس آدمی از مرگ را از همین شکل توهمات دانایی می‌شمارد.

به گفته‌ی او ترس از مرگ جز این نیست که آدمی خود را دانا به چیزی بیندارد که واقعا به آن دانا نیست. زیرا کسی نمی‌داند که مرگ برای آدمیان بهترین سعادت‌ها به شمار نمی‌آید.

بخش دوم از دفاعیه نخست سقراط، شالوده‌ای کاملاً دینی دارد. سقراط تعلیم فلسفه را وظیفه‌ای دینی می‌داند که خدا به او محوّل کرده، چنانچه ترک این وظیفه همچون ترک وظیفهٔ سربازی، ننگین خواهد بود. - شغل اصلی سقراط افسر توپخانه (منجیق) بوده‌است و در سه جنگ نیز شرکت کرده است - اگر سقراط را بدین شرط حیات بخشند که دیگر به اندیشه نپردازد، در پاسخ خواهد گفت: «ای مردم آتن، من شما را حرمت می‌گذارم و دوست می‌دارم؛ ولی اطاعت خدا را بر اطاعت شما ترجیح می‌دهم؛ و تا هنگامی که جان و توان دارم از فلسفه و تعلیم آن دست نخواهم کشید... زیرا بدانید که این امر خداست و به عقیدهٔ من تاکنون هیچ امری که از خدمت من به خدا بزرگتر باشد؛ در شهر روی نداده‌است.»

سقراط انکار نمی‌کند که قضات می‌توانند او را بکشند، یا تبعید کنند، یا از حقوق اجتماعی محروم سازند. اما وقتی آن‌ها چنین می‌پندارند و دیگران نیز چنین می‌پندارند که آسیب بزرگی به سقراط رسیده است؛ او با آن‌ها موافق نیست زیرا زبانی که این کار در

روح و جان آن‌ها می‌گذارد، از بدی آسیب آن‌ها به سقراط بزرگتر است. سقراط سپس می‌گوید که در عالم سیاست هیچ مرد درستکاری نمی‌تواند مدت مدیدی پایدار بماند. وی دو مورد را ذکر می‌کند که در آن‌ها چاره‌ای جز دخالت در سیاست نداشته‌است: مسئلهٔ دموکراسی در آتن و مخالفت با سی‌تن جتار.

در آخر سقراط خاطر نشان می‌کند که در میان حاضران، بسیاری از شاگردان سابق او و پدران و برادران آن‌ها وجود دارند؛ اما در اعلان‌نامه حتی یکی از اینان به عنوان شاهد معرفی نشده‌است. سقراط از پیروی از رسم متداول حاضر کردن کودکان گریان خود در دادگاه، برای رقت آوردن قلوب قضات خودداری می‌کند؛ و می‌گوید که چنین صحنه‌هایی متهم و دادگاه را به یک اندازه مضحک می‌کند. او وظیفهٔ خود می‌داند که قضات را مجاب کند، نه اینکه آن‌ها را بر سر رحم آورد.

پس از صدور حکم مرگ با نوشیدن شوکران و رد شدن پیشنهاد سی‌مین جرمیه، سقراط خطابه نهایی‌اش را ایراد می‌کند. (پیشین). او در این خطابه می‌گوید: به زودی به مجازاتی بسیار سخت‌تر از آنچه بر او روا داشته‌اند، گرفتار خواهند شد.

به نظر سقراط «اگر می‌اندیشید که با کشتن من می‌توانید کسی را از نکوهش زندگی زیان‌آورتان بزرادید، سخت در اشتباهید. این راه فرار، راهی نیست که ممکن

یا آپرومندانه باشد. آسان‌ترین و شریف‌ترین راه، از پای درآوردن دیگران نیست؛ بلکه بهتر ساختن خویشتن است.»

در ادامه او می‌گوید: «از میان ما آنان که مرگ را بد می‌پندارند، در اشتباهند؛ زیرا که مرگ یا خوابی است بی‌رویا، یا رفتن روح است به دنیای دیگر. و آیا انسان در ازای هم‌صحبتی اورفئوس و موسی و هزیود و هومر، از چه چیزی حاضر نیست دست بشوید؟ نه، اگر این راست باشد، پس بگذارید من بمیرم و باز هم بمیرم.» سقراط می‌گوید که در دنیای دیگر با کسانی هم‌نشین خواهد شد که شربت شهادت نوشیده‌اند؛ و بالاتر از همه اینکه جستجوی خود را در طلب دانش در آن دنیا ادامه خواهد داد. و در انتها سقراط می‌گوید: «زمان رحلت فرارسیده‌است و ما هر یک به راه خود می‌رویم؛ من به راه مرگ و شما به راه زندگی. کدام یک بهتر است، فقط خدا می‌داند.» او با این جملات خطاب به آنتیانی که او را به مرگ با شوکران محکوم کرده اند می‌گوید:

«آنتیان، با این ناشکیبائی نام نیک خود را به باد دادید و بدخواهان و خرده گیران را گستاخ ساختید. زیرا از این پس عیب جویان به سرزنش شما برخوانند خاست و خواهند گفت مرد دانائی چون سقراط را کشتید. هر چند من از دانائی بهره‌ای ندارم بدجویان شما خلاف این را ادعا خواهند کرد و حال آنکه اگر اندکی درنگ کرده بودید

مقصود شما حاصل می‌شد. زیرا می‌بینید که من پیرم و پای بر لب گور دارم. در این نکته روی سخنم با همه نیست بلکه با کسانی است که رأی به کشتن من داده‌اند. اینک به آنان می‌گویم: شاید گمان می‌برید علت محکوم شدن من ناتوانیم از گفتن سخن هائی است که اگر می‌گفتم از این مهلکه رهائی می‌یافتم. ولی چنین نیست. راست است که سبب محکوم شدن من ناتوانیم بود، ولی نه ناتوانی در سخن گفتن. بلکه من از بی‌شرمی و گستاخی و گفتن سخنانی که شما خواهان شنیدن بودید ناتوان بودم و نمی‌توانستم لابه و زاری کنم و سخنانی به زبان آورم که شما به شنیدن آنها از دیگران خو گرفته‌اید و من در خور شأن خود نمی‌شمرم. نه هنگام دفاع از خود آماده بودم برای گریز از خطر به کاری پست تن در دهم و نه اکنون از آنچه کرده و گفته‌ام پشیمانم. بلکه مردن پس از آن دفاع را از زندگی با استرحام و زاری برتر می‌شمارم. زیرا سزاوار نمی‌دانم که آدمی چه در دادگاه و چه در میدان جنگ از چنگال مرگ به آغوش ننگ بگریزد...» (دوره‌ی آثار افلاطون جلد یکم، رساله‌ی «آپولوژی» ترجمه‌ی محمد حسن لطفی).

این دفاعیه سقراط سند ننگی برای کسانی شد که در طول زمانه در زمین؛ به مسدودسازی، تصلب آفرینی، و تحجرگرایی اندیشه همت می‌نهند.



تپیه و تنظیم؛سیدمجتبی جلال‌زاده

ظرفیت‌های آن» به همت پژوهشکده علوم اجتماعی و انقلاب و با همکاری معاونت فرهنگی اجتماعی واحد تهران شمال و کانون اندیشه‌ورزان فردا، در تاریخ ۱۳۹۴/۰۴/۰۹ در محل آمفی تئاتر پریس حکیمیه واحد تهران شمال، برگزار گردید.

سخنرانان این نشست تخصصی دکتر رحیم خستو (شورای سیاستگذاری روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی) و دکتر مهدی مطهرنیا (رئیس پژوهشکده علوم اجتماعی و انقلاب دانشگاه آزاد اسلامی) بودند که هر دو از اعضای هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی می باشند. در ابتدای مراسم و پس از تلاوت آیاتی چند از کلام الله مجید و پخش سرود جمهوری اسلامی ایران؛ مجری برنامه، دکتر امیرهوشنگ میرکوشش به بیان مقدمه ای کوتاه در باب آزاد اندیشی و سپس به طرح بحث پرداخت.

اولین سخنران، دکتر رحیم خستو بود. ایشان در ابتدا ضمن ابراز امیدواری از برگزاری چنین نشست هایی گفتند: «این سلسله نشست ها می تواندسراغاز گفت و گوهایی باشد که به بهتر شدن وضعیت اجتماعی بیانجامد». در ادامه و برای شروع مباحث خود، به تحلیل و ارائه یک نگاه از جهان پرداختند و آن چه که به عنوان کشتار، هرج و مرج و بی اخلاقی در سطح دنیا در حال انجام است را به موجب جزم اندیشی و نبود فضای گفت و گو دانستند. ایشان اشاره کردند: «هر کس در پس دانشی، آیینی، یافته ای پنهان شده و هرکس دایه حقیقت دارد و به جای آن که جامعه جهانی را بر اساس مبانی خلقت و خرد ورزی به جهانی قابل زیست تبدیل کند، در واقع جهان را به جهنم تبدیل کرده اند.»

ایشان در ادامه با نقد مدرنیته بیان داشتند: اگر چه مدرنیته در پی ارائه نگاهی جدید و غیر جزمی بود و سعی داشت تا نگاهی نو نسبت به آن چه که در قرون گذشته وجود داشته را ارائه دهد، اما به نگاهی تک بعدی و ایزاری به انسان مبدل شد و «معرفت دینی کنار رفت و معرفت علمی جایگزین شد» و بر همین اساس ایشان افزودند: «اگر یک ادعا در گذشته داعیه دار حقیقت بود، در عصر جدید ادعاهایی داعیه دار حقیقت شدند»

دکتر خستو در ادامه مباحث خود، با کمک از میخائیل باختین (فیلسوف و متخصص روسی ادبیات) به دو حوزه مونولوگ و دیالوگ و ویژگی های این دو حوزه پرداختند. وی موضوع علوم انسانی را با توجه به ماهیت انسانی آن، کنش گرا دانست و نه یک موضوع دست و پا بسته و ایزاری که در اختیار پژوهشگر قرار می گیرد. ایشان آزاد اندیشی را اگرچه مسبوق به سابقه دانست ما این پرسش را مطرح نمودند که چه اتفاقی افتاده که امروز آزاد اندیشی جای خود را به چیز دیگری می دهد؟ در پاسخ به این پرسش، ایشان چنین استدلال کردند: «در مونولوگ رابطه یک طرفه است و نگاه سرکوب گرایانه؛ ذهن، میل و اراده غالب، تعیین کننده موضوع مورد مطالعه است. در مونولوگ، تک گویی است و تک گو، تحمل شنیدن را ندارد. در دنیای دیالوگ، فضا به گونه دیگری است. تعامل و فهم متقابل پدیده های اجتماعی و قانون شکل می گیرد و از بیرون هدایت نمی شود و به قول دنیای دیالوگ در جایی پدید می آید که انسان ها از کودکی خارج شده باشند؛ ترس از اشتباه نداشته باشند چرا که ترس از اشتباه اجازه هرگونه کنش را می گیرد» در پایان مباحث، دکتر خستو افزود: «متون مقدس همه برای سعادت، نیک اندیشی و خیر آمده اند. اما چرا بر خلاف آن چه هستند، تفسیر شده اند؟» ایشان در پاسخ به این پرسش خود گفتند: «به نظر من از آنجایی که

**دانشگاه آزاد اسلامی پژوهشکده علوم اجتماعی و انقلاب گزارش اولین نشست تخصصی سیمرغ باریخ**

# گفت‌و‌گو، آزاد اندیشی (هویت، جایگاه و ظرفیت‌های آن)

هر کس بر جایگاه خدایی تکیه زد و سعی کرد بگوید همه حقیقت در اختیار من است، این چنین شد»

سخنران دوم، دکتر مهدی مطهرنیا بود. ایشان مباحث خود را دو بخش ارائه دادند. در بخش نخست به تشریح چیستی و چرایی نشست های تخصصی سیمرغ باریخ پرداختند. وی نشست های سیمرغ باریخ را بررسی گونه دانست که به «مسائل فرهنگی اجتماعی از زاویه علمی تخصصی خواهد نگریست و جهت گیری آن، آینده پژوهانه خواهد بود» هم چنین ایشان افزودند: «پژوهش یک طرف قضایا است و مسائل تبلیغی طرف دیگر؛ که در این بین شکاف (GAP) وجود دارد که باید با رویکردهای تعلیمی تبلیغی پوشش داده شود»

ایشان در ادامه به چرایی استفاده از نام سیمرغ اشاره کردند و افزودند: «یک نگاه دموکراتیک با جنبه عرفان اسلامی در آن هست. سیمرغ نماد دموکراسی دینی است. به تعبیر نظامی سی مرغ وقتی به کوه قاف رسیدند، دریافتند که سیمرغ خودشان هستند. سیمرغ نشانه وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است» ایشان در ادامه با اشاره به نظریه «هویت های تک سرنشین دانش بنیان» بیان داشتند: «آینده، هر فردی یک ملت خواهد بود و گذشت آن زمان که مرزهای ملی در غالب مرزهای جغرافیایی مطرح بود و انسان سایبری در راه است»

در بخش دوم سخنرانی، دکتر مطهرنیا به موضوع اصلی نشست پرداختند و سخنرانی خود را این غالب ارائه دادند. ایشان سخنان خود را با تعریف مفاهیم آزادی اندیشه،آزادی عقیده و اعتقاد آزاد شروع نمودن. ایشان آزاد اندیشی را متکی بر اندیشه آزاد خواند و ارتباط آنها بایکدیگر را باز شکافت. دکتر مطهرنیا با تأکید بر این که نیاز داشتیم تا نشست هایی با محوریت مسایل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی برگزار کنیم، خاطرنشان کرد: گفتگو به همنشینی، همفکری، همگامی، همدلی و هم بختی نیاز دارد، باید تلاش کنیم تا این پنج شاخصه را در کنار هم تقویت کنیم تا بتوانیم با استفاده از ابزار گفتگو به نتایج ارزنده ای در حوزه آزاداندیشی دست یابیم.

در ادامه دکتر مطهرنیا با بیان اینکه این مفاهیم باید در جامعه ما شکافته شود، ادعان داشت: گل بنفشه در گستره ادبیات بین المللی در این باب؛ نماد اندیشه آزاد است و یکی از سمبل هایی که برگزیدگان جوامع، به عنوان نماد اندیشه مطرح کرده اند چرا که مانند آزادی اندیشه زیباست و در بهار خوش می درخشد اما باید به این موضوع توجه داشته باشیم که اگر آزادی اندیشه به درستی ره نپوید و با پیش بینی آینده های اثرگذار حرکت نکند؛ و تأثیرگذار نباشد مانند گل بنفشه عمر کمی خواهد داشت.

ایشان با بیان اینکه آزاداندیشی به مدیریت جدی نیاز دارد با اشاره به ائودایمونیای ارسطویی گفت: «ما باید کوشش کنیم به یک اعتدال عملیاتی دست یابیم» وی تصریح کرد: در بسیاری از مواقع آزاداندیشی به معنای فریاد و هیاهو نیست و در واقع به معنای فهم محیط عمل و ایجاد محیط مناسب برای انجام عمل است.این عمل بروز ازاد اندیشی در فضای مطلوب تری را دنبال می کند. ایشان افزودند: «داشتن اندیشه آزاد و انعکاس آزادمنشانه برای گسترش آزادیگی انگیزی و ادبیات آزادمنشانه برای بیان آن باید مورد توجه قرار گیرد و اگر آزادیگی انسان و انسان آزاد نداشته باشیم آزاداندیشی به وجود نمی آید به طوری که امام حسین (ع) در واقعه کربلا می فرمایند اگر دین ندارید آزاده باشید.»

دکتر مطهرنیا در ادامه با اشاره به ادبیات آزادمنشانه خاطرنشان کرد: «من فعال، من خوبی است اما اگر تبدیل به منیت شود هر آنچه خوبی است

به ضد خود یعنی بدی تبدیل می شود.» ایشان با اشاره به قانون کیبی رایت در جهان تأکید کرد: «در واقع با اجرای قانون کیبی رایت تلاش شده است تا از من فعال اساتید و اندیشمندان به صورت حقوقی و قانونی پاسداری شود. ایشان با تأکید بر ضرورت گسترش پرسشگری در جامعه تصریح

کرد: «پرسش های هدفمند باید طراحی کنیم و اساتید هدف گرایی وجود داشته باشند تا بتوانیم ایده ها و خلاقیت های جدیدی به وجود آوریم.» در پایان سخنان خود دکتر مطهرنیا با بیان اینکه انسان های آزاداندیش نیاز داریم که بدانند چه موقع سکوت و چه موقع فریاد بزنند، تأکید کرد:

## برش

**در نشست «قلمرو آزادی اندیشه» مطرح شد:**

## دکتر تاجیک: اگر آزادی را محصور کنیم مرتکب خشونت شدیم

آزادی را با دین جمع کنیم؟ یعنی ماهیت آزادی با دین در یک ظرف جمع نمی شود؟ آزادی یک امر انسانی فرادینی است نه یک امر دینی؛ باید ببینیم کدام یک صادق است.

این تحلیلگر مسایل سیاسی با بیان این پیش فرض که آزادی یک امر فرا دینی است، افزود: هیچ محدودیتی وجود ندارد که کسی نتواند از منظر دینی راجع به آزادی صحبت نکنند، هیچ منعی وجود ندارد که دین پوشش خود را بر آزادی نکشد و هیچ حصر منطقی وجود ندارد که دین مدلول خود را به دال آزادی ندهد؛ بنابراین وقتی می خواهیم از منظر دینی بحث کنیم همان طور که می شود راجع به روشنفکری دینی صحبت کنیم و پارادوکسیکال نیست می توان راجع به نواندیشی دینی صحبت کرد و پارادوکسیکال نباشد چون در فضای زبانشناسی دال آزادی هم یک دال تهی است.

تاجیک ادامه داد: می تواند با مدلول های متفاوت در بستر گفتمانی متفاوت ارتباط برقرار کند. پس یک دیندار مجاز است تا از منظر دینی راجع به آزادی صحبت کند؛ مفهوم آزادی، مفهوم برساخته است. مفهوم آزادی را نمی توان به بند کشید برای مثال بگوییم "آزادی این معنا را دارد و لاغیر" اگر آزادی را به بند بکشیم به آزادی ظلم کردیم؛ بنابراین آزادی در مفهوم هم باید آزاد باشد تا بتواند با مدلول های مختلف ارتباط برقرار کند و در بر ساحت های مختلف گفتمانی حضور پیدا کند.

اگر آزادی را محصور کنیم مرتکب خشونت شدیم این استاد دانشگاه باتوجه به اینکه اگر آزادی را محصور کنیم مرتکب خشونت می شویم تأکید کرد: بنابراین ما اجازه نداریم آزادی را به بند بکشیم و به تعبیر«میشل فوکو» این خشونت گفتمانی است و کریه ترین چهره خشونت است. از هیچ منظری نمی توانیم راجع به آن سخن بگوییم و اگر سخنی گفتیم پارادوکسیکال است و ماهیت دین از جنس نص است و اجازه نمی دهد که آزادی در آن معنا پیدا کند. هیچ استدلال خاصی وجود ندارد که رابطه ممتنع میان دین و اندیشه آزاد برقرار کنیم.

این فعال سیاسی درباره آزادی درون دینی و آزادی برون دینی توضیح داد: آیا مفهوم آن این است که آزادی برون دینی و درون دینی یکسان است؟ آیا یک دیندار قبل و بعد از پذیرش دین به همان اندازه آزاد است؟ معنا و مفهوم آن این است که نوع قرائت از دین وجود دارد چه نوع قرائت از دین وجود دارد همگان یک نوع رابطه میان دین و آزادی برقرار می کنند یا خیر؟ به تعداد قرائت ها و خوانش هایی که از دین وجود دارد و به تعداد خوانش هایی که از آزادی وجود دارد ما می توانیم میان آزادی و دین ارتباط برقرار کنیم.

او افزود: می توانیم قرائتی از دین داشته باشیم که یک آزادی بسیار محدودی را برای دینداران قابل شده باشیم و اجازه ندهیم که فراسوی فرامین ها و احکام، حتی اندیشه کنند و اندیشه را مترادف اعتقاد قرار بدهیم. همانگونه که نمی توان در اعتقاد تردید و پرسش کرد در عرصه اندیشه هم نباید پرسش کرد؛ کسانی هستند که قرائتی ایدئولوژیک آن هم به معنای ارتدوکس منجمد از دین دارند همانگونه به رابطه آزادی و دین نگاه می کنند و کسانی که ساحت دین را ساحت بازی های زبانی گوناگون می دانند و در اینجا مشکل ایجاد می شود.

تفکر تنها در پرتو پرسش صورت می گیرد

این استاد دانشگاه درباره تاثیر تفکر، پرسش و شک بر اندیشه عنوان کرد:

ایا می توان تصویری از دین داد که علاوه بر آزادی تکوینی، آزادی تشریحی را هم پذیرا باشد. نه تنها انسان ها در تکوین و خلقتشان آزادند بلکه وقتی در ساحت دین قرار می گیرند می توانند آزاد باشند یا خیر در اینجا آزادی و تضارب آرایبی وجود ندارد؛ اگر بخواهیم به بیان شهید مطهری تفکیک میان آزادی عقیده و آزادی اندیشه ایجاد کنیم بی تردید اندیشه صورت نمی گیرد و امکان تولد پیدا نمی کند، مگر اینکه در شرایط آزاد، تفکر تنها در پرتو پرسش اتفاق می افتد و پرسش هم در پرتو شک ممکن است رخ دهد. کسی که پرسش ندارد، تفکر هم ندارد. وقتی پرسشگری طرد شد که باب تفکر در میان ما ایرانیان از یک زمانی بسته شد و رو به انحطاط رفت. ما اقبالی به فلسفه نشان ندادیم چون فلسفه پرسشگری داشت. دین می تواند با نسل های مختلف به زبان آنها صحبت کند تاجیک با اشاره به ویژگی های دین اظهار کرد: خود آن دین اجازه قرائت داده است. دین زبانی دارد که به تعبیر مرحوم شریعتی "سمبلیک" است و اجازه می دهد با نسلهای خاص با زبان خاص آن نسل حرف بزند اجازه تفسیر و باز تفسیر می دهد اما عدهای باب تفسیر را در تفسیر خود می بندند. هر چه در فضای اندیشهگی وجود دارد حق و صادق است و هر چه بیرون آن است، سیاه و باطل است. اینجاست که معرفت درجه دوم به دور دین حصار می کشد.

او بیان کرد: دین را به قد و قامت کوتاه خودش درمی آورد بلکه گفتمان خودش را به وسعت و عمق دین در نمی آورد. از این اقیانوس به اندازه تشنگی خود برمیدارد و سیراب می شود و فکر می کند که اقیانوس همین اندازه است. دین بستن باب اندیشه و تعبد است، دینی که مبتنی بر انتخاب آزاد انسانها نباشد، دین نیست. بنابراین اگر حصار، حصر و حدودی وجود دارد آن چیزی است که قرائتها و گفتمان های ما بر آزادی و دین بار می کنند. این فعال سیاسی با ارایه تعاریفی از آزادی توضیح داد: آزادی اصیل خلاصه می شود در اینکه مانعی وجود نداشته باشد تا قرب به خداوند پیدا کنیم. آزادی یعنی آزادید که به این قرب برسید و گاهی فضای دیگری ایجاد می شود این قرب هم از روی تعقل و آزادانه انجام می شود به این معنا اجازه داشته باشد در این مسیر به چیزهای دیگری بیاندیشید و در نهایت احسن را انتخاب کنیم و برای رسیدن به قرب تنها نباید مسیر رسیدن به قرب آزاد باشد بلکه باید مسیرهای دیگری که در میان گزینه ها انتخاب شوند، هم آزاد باشد.

این استاد دانشگاه درباره قرائت های مختلف از دین و آزادی توضیح داد: برخی که معتقدند اصالت را باید به آزادی داد و دین را در پرتو آزادی مورد سنجش قرار داد؛ یک انسان تا جایی دین دارد که آزاد است اما

رویکرد دیگری هم وجود دارد که یک انسان تا جایی آزاد است که دین دارد؛ این دو گزاره روبه روی هم قرار می گیرد. کسانی که به نام آزادی دین را نفی کنند، نافی یک گفتمان مخالف هستند

تاجیک تصریح کرد: چه مدافع گزاره نخست باشید چه گزاره دوم، آزادی حکم می کند که متعرض یکدیگر نشویم، چه بسا کسانی به نام آزادی با دین به مخالفت برخاستند و در نگاهشان دین هدف اصلی نبود بلکه آزادی هدف اصلی بود، کسانی که به نام آزادی دین را نفی کردند اما غافل از اینکه نافی همان آزادی شدند؛ یعنی کسانی به نام آزادی نافی یک گفتمان مخالف باشند بنابراین اولین چیزی که نفی می شود خود آزادی است.

این استاد دانشگاه با بیان اینکه اگر به نام دین آزادی را نفی کنید، ادامه داد: باز هم دچار منطق تناقض آمیز می شویم. یعنی آزادی را محصور کنیم و آن را از بین ببریم ما دین را مورد مخاطره قرار دادیم؛ به این دلیل که دین به انسان های گوناگون احترام گذاشته است. هر حصری که هر گفتمانی به آزادی بزند، تجویز نمی کنیم اما آزادی چون یک مفهوم برساخته گفتمان است لاجرم سایه آن گفتمان هم بر سرش میافتد. بنابراین حتی در فضای پست مدرن هم به نام آزادی هر چیزی را نمی توانیم بگوییم.

او با اشاره به افرادی که دین و آزادی را تفسیر به رای می کنند، افزود: اگر چالشی وجود دارد بر سر این نیست که از دیدگاه دین، آزادی اندیشه داشته باشیم. ربطی به رابطه دین و آزادی با یکدیگر ندارد بلکه به انسانهایی مربوط می شود که به نام نامی خداوند و پیامبر(ص) بسیار سخنها می گویند. متن بیکران است لیک جرعه ای نوشیم و سیراب شویم اما عقل و دانش ما بیکران نیست چه حقی داریم که آنچه برداشت می کنیم را به نام نامی دین خرج کنیم و این خشونت و جفا به دین است ما باید اجازه بدهیم تا این متن و دین بیکران باقی بماند و با نسل های مختلف سخن بگوید نباید باب ها را ببندیم.

این تحلیلگر سیاسی در پایان اظهار کرد: قرائت ها با نوعی قدرت و سیاست عجین می شود، چون قدرت و سیاست پیدا می کنند، مسلط می شوند و وقتی هم تسلط پیدا می کنند گزاره های آنها جدی می شود و حکم قانون، شریعت و دینی پیدا می کند و بلافاصله پشت آن تجویزهایی صورت می گیرد. اجازه نقد نمی دهد و سریع بیرون از خودش را "دگر" تعریف می کند؛ چنین گفتمان هایی چون حوصله ندارند دگر سازهای متبحری هستند و خودی های دیروز هر لحظه به دگرهای امروز تعریف می شوند بنابراین باید فکری به حال این گفتمان ها در جامعه کرد.

## گفت و گوی اختصاصی سیبرغ با حسین زمان؛ موسیقی رسالت روشنگری دارد

➤ (حسین زمان (زاده ۱۸ مرداد ۱۳۳۸ در تهران) هنرمند و خواننده ایرانی است. او همچنین به عنوان معاون طرح و برنامه و نیز عضو هیئت علمی پردیس بین الملل دانشگاه صنعتی شریف به فعالیت های اجرایی و تدریس در جزیره کیش مشغول است. در طی بیست سال گذشته به تدریس در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی و نیز پژوهش در زمینه های الکترونیک، مخابرات و رایانه مشغول بوده است. دارای دو فرزند می باشد و از سال ۱۳۸۱ در جزیره کیش زندگی می کند. او از خوانندگان مطرح سبک پاپ در ایران است.

### ● چه تعریفی از موسیقی عرضه می دارید که بتوان با تکیه بر آن تاثیرش را در

ساحت اندیشه ورزی و تعالی روحی باز یافت؟

برای درک این مسئله بهتر است به تعریف هنر توجه کنیم و طبیعتا موسیقی نیز بعنوان یک هنر از همان تعریف تبعیت میکند. هنر بهترین نوع بیان واقعیت های زندگی است. تبیین زیبا و تاثیر گذار واقعیت های اطراف ما کاری است هنرمندانه. این هنرنامه ای گاهی در قالب یک تابلوی نقاشی است، گاهی توسط یک فیلم سینمایی صورت میگیرد و گاهی نیز هنر موسیقی این رسالت بزرگ را بعهده میگیرد. رسالت روشنگری و آگاهی بخشی. لازمه روشنگری و آگاهی دادن به جامعه شناخت دقیق از جامعه میباشد. یک هنرمند میبایستی بینش و درک خوبی از آنچه در دنیای اطرافش رخ میدهد داشته باشد. میبایستی واقعیت های تلخ و شیرین جامعه را بشناسد تا بتواند با تکیه بر یک شناخت صحیح به خلق آثار تاثیر گذار خود بپردازد. این شناخت جز در سایه تفکر و اندیشه و پرورش روحی میسر نمیگردد.

### ● به نظر شما می توان نسبتی میان موسیقی و اندیشه آزاد و آزادی اندیشه وجود

دارد؟ اگر وجود دارد، این ارتباط را چگونه بازمی یابید؟

برای یک هنرمند واقعی اندیشه پویا از ارکان کار هنرمندانه اش محسوب میشود و خردورزی از ویژه گی های یک هنرمند است که به این ترتیب هنرمندان عرصه موسیقی را شامل میشود. البته قالب های هنری متفاوتند و لذا برای موفقیت در ارائه کارهای هنری روش های خاص آن هنر بایستی منظور گردند. برای مثال یک فیلم سینمایی برای تاثیر گذار بودن بطور متوسط دو ساعت زمان در اختیار دارد تا بتواند مخاطب را متوجه پیام خود بگرداند ولی این زمان برای یک ترانه بطور متوسط حدود چها تا پنج دقیقه است به این ترتیب جادوی موسیقی اینجا میتواند خود را نشان دهد. گاهی یک اثر موسیقایی با ترکیب مناسب و هنرمندانه کلامی گویا، موسیقی و صدایی نافذ میتواند به اندازه یک کتاب تاثیر گذار باشد و اینجاست که میتوان به اهمیت موسیقی و تاثیر آن بر تنویر افکار و اندیشه ها واقف شد. البته موسیقی مبتنی بر رسالت هنری مد نظر است، هنری که از هر قید و بندی رهاست و بر مدار آزاد اندیشی و استقلال رای میچرخد و نه هنر فرمایشی و سفارشی در بند قدرت های خود رای و خودکامه. موسیقی مثل هر هنری میتواند ابزار دست صاحبان زر و زور و تزویر قرار بگیرد و در جهت استثمار و استعمار و فریب جامعه بکار گرفته شود و نیز میتواند به اعتلای اندیشه و بلوغ فکری جامعه کمک نماید. میتواند با روشنگری، حیلها و نیرنگهای دشمنان آزادی و استقلال جوامع را خنثی نماید و به نظر من تاثیر گذاری آن سریعتر و نافذ تر از بسیاری هنرهای دیگر است

### ● موسیقی ایرانی چه رسالت تاریخی را برای بازشناسی خود جهت تاثیر بر جامعه

ملی در گسترش آزاد اندیشی داراست؟

البته قرار نیست یک اثر موسیقایی بازگو کننده همه چیز باشد و همه واقعیت ها را مقابل ما بگذارد بلکه ایجاد انگیزه کردن، تهییج نمودن و تلنگر زدن به مایی که در بسیاری از مواقع نیاز به آن تلنگر ها داریم از ویژه گی های یک هنر تاثیر گذار از جمله هنر موسیقی است. با نگاهی به دوران انقلاب و دوران جنگ ایران و عراق همواره شاهد تاثیر گذاری موسیقی بوده ایم. اکثر شعارهای زمان انقلاب با بهره گیری از ملودی های



ساده و روان و حماسی در ذهن مردم جای میگرفتند و در ایجاد شور و انگیزه و تحریک انقلابی بسیار کارساز بودند. از آغاز جنگ نیز موسیقی حماسی عامل بسیار موثری بود در تهییج و تشویق مردم و رزمندگان به ایستادگی و مقاومت و تحمل سختی های جنگ. در واقع هنر متعالی حتی در قالب یک تصنیف و یک ترانه میتواند در تبیین حق و باطل و راهنمایی جامعه به سوی تشخیص درست نقش مهمی داشته باشد.

### ● آیا نمونه از تاثیر موسیقی در ایجاد فضای اندیشه ورزی و آزاد اندیشی در

ذهن دارید؟

. برای مثال تصنیف مرغ سحر که از سالهای دور تا کنون در یاد و خاطر ما زنده مانده است یک نمونه بارز از موسیقی روشنگر و اندیشه مدار میباشد. البته اقرار میکنم که متاسفانه هنرمندان موسیقی ما به دلایل مختلف کمتر به این خصوصیات موسیقی توجه داشته اند و بویژه مصلحت طلبی و محافظه کاری که از آفات هنر و هنرمندان به حساب می آیند باعث گردیده اند در یکی دو دهه اخیر کمتر شاهد آثار موسیقایی موجه و مسئولانه بوده باشیم. هنوز هم یار دبستانی و مرغ سحر مثال های ما از موسیقی متعهد و روشنگرانه میباشد و این مسئله نشان میدهد ترس و وحشت حاکمان فشاری طاقت فرسا بر پیکر موسیقی وارد نموده به نحوی که اهالی موسیقی برای حفظ بقای خود از تعهد و رسالتشان فاصله گرفته اند. البته همانطور که گفتم در دوران انقلاب و زمان جنگ که اکثریت مردم همدل و همصدا بودند و در مقابل دشمنی واحد قرار داشتند آثار هنری حماسی بویژه آثار موسیقایی، بیشتر رونق داشتند ولی کم کم با فاصله افتادن بین حاکمیت و مردم و توسعه سانسور و فضای امنیتی تولید آثار روشنگرانه و مبتنی بر تفکرات و عقاید معترض و چالش برانگیز که میتوانند به پویایی جامعه کمک نمایند از صحنه هنر حذف گردیدند و دچار جمود و سکون شده ایم که البته از مشخصات هر جامعه سانسور زده ای است.



# در باب آزاد اندیشی و سیاست

**فاطمیاسنائی** لازم است در ابتدا تعریفی از واژه آزاد اندیشی و سیاست داشته باشیم. رهبر معظم انقلاب آزاداندیشی را این گونه معنا می کند:

آزاداندیشی یعنی آزادانه فکر کردن، آزادانه تصمیم گرفتن، ترجمه ای، تقلیدی و بر اثر تلقین دنبال بلندگوهای تبلیغاتی غرب حرکت نکردن. لذا شامل علم، معرفت، مشی سیاسی، شعارها و واژه ها و خواسته های متعارف سیاسی و اجتماعی هم می شود. اگر امروز غرب می گوید دموکراسی، ما باید فکر کنیم - آزادفکری یعنی این - ببینیم آیا همین که او می گوید درست است و دموکراسی به صورت مطلق ارزش است یا نه، قابل خدشه است؟ «آزادانه

و به دور از تقید و وابستگی به شرق و غرب فکر کردن، تصمیم گرفتن و اندیشیدن بی تردید نیازمند زیربناهایی مهم است و برای جامعه ی نخبه و دانشگاهی ما، که جزء گروه های فکرساز جامعه هستند، دستاوردهای بی شماری در پی دارد. با عنایت به فرمایشات رهبری در حوزه ی آزاداندیشی، می توان آثار و دستاوردهای ذیل را برای این مفهوم عمیق و متعالی برشمرد.

## و اما سیاست

سیاست در معنای عام هرگونه راهبرد و روش و مشی برای اداره یا به گرد هر امری از امور، چه شخصی چه اجتماعی است؛ و در معنای خاص امری است که مربوط به دولت و مدیریت و تعیین

شکل و مقاصد و چگونگی فعالیت دولت باشد. کوشش برای نگهداری یا بدست آوردن قدرت یا کاربست قدرت دولت در جهت هدف ها و درخواست های گوناگون. سیاست به معنای باستانی کلمه، دخالت در امر عمومی و به معنای جدید، شهر مدرن صنعتی است که کنشگرانش به سیستم سازمان دهنده آن مشروعیت می دهند.

اندیشه و تفکر راه است برای نیل به حق و حقیقت. بنابراین ارتباط وثیقی بین آزاداندیشی و حقیقت خواهی هست. آزاداندیشی مقتضی بهره گیری از راه هایی است که به حقیقت منتهی می شود و طرد و رفع موانعی که در راه



رسیدن به حقیقت وجود دارد. موانع آزاداندیشی را می توان به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم کرد. موانع اجتماعی و سیاسی از سنخ موانع بیرونی، و موانع فکری و اخلاقی موانع درونی هستند. شاید بسیاری از جنجال آفرینی ها و هیاهوهای سیاسی در سپهر سیاسی کشور به دلیل کوچک بودن ظرفیت و نرسیدن به بلوغ سیاسی مسئولان و دولتمردان جامعه باشد. از همین روست که گاهی می بینیم در برابر کوچک ترین انتقاد، تندترین مواضع اتخاذ می شود و با کشیده شدن موضوع به محافل عمومی، هیاهوهایی بی مورد راه انداخته می شود، بنابراین بهترین شرایط برای ایجاد ظرفیت و بلوغ سیاسی، قشر دانشجو است، به عنوان سیاست مداران آینده ی این مملکت، ودانشگاه ها و همین کرسی های آزاداندیشی است که همواره تأیید و تأکید رهبر فرزانه ی انقلاب را با خود به همراه داشته است؛ زیرا به تعبیر ایشان، رشداجتماعی، علمی، فکری و فلسفی بدون آزاداندیشی امکان ندارد و این مهم خاصیت علم است و برپایی کرسی ها ی آزاد اندیشی می تواند فضای سیاسی حاکم بر دانشگاه را به سمت و سوی نشاط پیش ببرد. آزاداندیشی نیز کانونی برای شکل

گیری جریان های فکری اندیشه ساز است. جریانهایی که تأکید بر فکر کردن، اندیشیدن و تبادل نظر دارند و پیروی از یک الگو و جهت خاص را هم منوط به تطابق آن با فکر و اندیشه می دانند یک قالب خشک و غیرقابل انعطاف را برای اندیشیدن ارائه نمی دهند و از این جهت است که می توانند فکرساز باشد. در سایه ی چنین جریانی است که نقاط قوت و ضعف شناسایی و برجسته سازی می شوند. نقد این ضعف ها و کاستی ها پیش زمینه ای برای دستیابی به توسعه ای پایدار است. مقام معظم رهبری می فرمایند: «باید راه آزاداندیشی و نوآوری و تحول را باز گذاشت، منتها آن را مدیریت کرد تا به ساختار شکنی و شالوده شکنی و بر هم زدن پایه های هویت ملی نینجامد. این کار، مدیریت صحیح لازم دارد.

با توجه به تعاریف فوق میتوان ادعان داشت چه بدانیم چه ندانیم، همواره به هنگام سخن رانی درباره مسأله آزادی، مسأله سیاست نیز حاضر می شود؛ ما به سختی می توانیم بر یک موضوع سیاسی منفرد انگشت نهیم، بدون این که به طور ضمنی یا صریح به موضوع آزادی انسان اشاره نکنیم. زیرا آزادی، که به ندرت - در دوران بحران یا انقلاب - هدف مستقیم عمل سیاسی

است، دلیل بالفعل چرایی زندگی انسان ها در سازمان سیاسی است؛ بدون آزادی، زندگی سیاسی بی معنا خواهد بود. علت وجودی سیاست، آزادی و میدان تجربه آن، عمل است. از نظر هانا آرنت سیاست همان آزادی و عرصه ی آزادی انسان است. «آزادی علت همزیستی مردم در سازمان سیاسی است. بدون آن زندگی سیاسی بی معنا خواهد بود. علت وجودی سیاست آزادی است. « سیاست مهم ترین مظهر و جایگاه ظهور آزادی است؛ و از این رو وی از سیاست در برابر ساخت گرای و جبر گرایی و عمل گرایی دفاع کرده است. بنابراین در اندیشه ی او گرایش مخالف علوم اجتماعی رایج در قرن بیستم مشاهده می شود. موضوع اندیشه ی سیاسی نیز همین هستی سیاسی و تجربه و فعالیت حیاتی و جاری ماست، یعنی فعالیت آزاد و سیاسی ذهن آدمی که حیات سیاسی را در می یابد. در نتیجه آزادی با زندگی سیاسی یکسان در می آید. در نظر او آزادی فقط در حیات عمومی و سیاسی به دست می آید.

آزادی سیاسی، به طور ساده عبارت از آزادی انجام دادن انواع کارهای مختلفی است که حکومت مردمی اقتضا می کند. این کارها اصولاً شامل آزادی استفاده از ابزارهایی است که از طریق آنها، شهروند بتواند صدای خود را به گوش دیگران برساند و در حکومت تاثیر عملی داشته باشد. در این تعریف

بیشتر به فراهم بودن زمینه مشارکت مردمی در جامعه تأکید شده است؛ از این رو آزادی سیاسی در این تعریف، آزادی استفاده از ابزارهایی است که از طریق آنها مردم بتوانند در زندگی سیاسی خود تاثیر عملی داشته باشند؛ بنابراین تعریف به بیان مصادیق آزادی سیاسی ختم می شود. آزادی های سیاسی، مجموعه امتیازاتی است که اهالی کشور برای مشارکت در حیات سیاسی جامعه بدان نیاز دارند. این امتیازات به صورت حقوق مدنی حق رای، حق داوطلبی و حق عضویت در احزاب سیاسی (و حقوق سیاسی) آزادی رقابت اندیشه ها، آزادی انتخابات و آزادی تعیین زمامداران متظاهر می شود. در این تعریف نیز همان طوری که ملاحظه می شود، بر عنصر مشارکت سیاسی تأکید شده است. آزادی سیاسی مجموعه امتیازاتی است که برای تحقق مشارکت سیاسی به آنها نیاز هست؛ از این رو در این تعریف نیز بیشتر به مصادیق آزادی سیاسی توجه شده است. آزادی سیاسی، قسمتی از حقوق افراد است که به موجب آن، می توانند حق حاکمیت داشته باشند، خواه به طور مستقیم و خواه از طریق انتخاب نمایندگان. در این تعریف از آزادی سیاسی بر حق انتخاب و رای مردم بر اساس



شاید بسیاری از جنجال آفرینی ها و هیاهوهای سیاسی در سپهر سیاسی کشور به دلیل کوچک بودن ظرفیت و نرسیدن به بلوغ سیاسی مسئولان و دولتمردان جامعه باشد. از همین روست که گاهی می بینیم در برابر کوچک ترین انتقاد، تندترین مواضع اتخاذ می شود و با کشیده شدن موضوع به محافل عمومی، هیاهوهایی بی مورد راه انداخته می شود

حق حاکمیت آنان تأکید شده است؛ بنابراین در این جا نیز توجه به یکی از مصادیق آزادی سیاسی دیده می شود. آزادی سیاسی، یعنی این که فرد بتواند در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور خود از راه انتخاب زمامداران و مقامات سیاسی شرکت جوید و به تصدی مشاغل عمومی و سیاسی و اجتماعی کشور نایل آمده و یا در مجامع، آزادانه، عقاید و افکار خود را به نحو مقتضی ابراز کند. بنابراین رکن اول مفهوم آزادی سیاسی، قانون تلقی می شود که از فرد در برابر دولت دفاع می کند. پیش فرض اساسی این دیدگاه - همان گونه که نویمان توضیح می دهد - فردگرایی فلسفی است، یعنی «عقیده به این که انسان موجودی است مستقل از نظام سیاسی که در آن به سر می برد» از نظر وی، نظریه های سیاسی که بر فلسفه اصالت فرد بنا شده باشند، ضرورتاً باید این مفهوم را بپذیرند. این نظریه به پیدایش حقوق فردی و رسمیت شناختن این حقوق در برابر دولت می انجامد و بنابراین « اگر فرض بر وجود حقوق فردی باشد، منطقاً لازم می آید که هیچ رفتاری مستوجب کیفر نباشد مگر آن که صریحاً در قانون ممنوع شده باشد این قضیه عموماً بنیاد آزادی قانونی شناخته شده است «از آن جا که این برداشت از آزادی سیاسی، محتوای قوانین را در نظر نمی گیرد و احتمال سرکوبگراییانه بودن قانون را مد نظر قرار نمی دهد و همچنین از توجه به گریزگاه هایی که ممکن است چیرگی قدرت سیاسی بر حقوق فردی را به دنبال آورد غافل می ماند، این برداشت از آزادی سیاسی به نظر فرانتس نویمان دارای کاستی ها و کمبودهایی است که ضرورت توجه به رکن و عنصر دیگر آزادی سیاسی را آشکار می سازد.

# «برونو» و آزاداندیشی دینی

دکتر مهدی مطهری  
رئیس پژوهشگاه  
و انقلاب اسلامی  
دانشگاه آراه

در تاریخ پرفراز و نشیب حیات آدمی؛ روزهایی را می توان یافت که به نام دین؛ آیین انسانیت مورد تحقیر قرار گرفته است؛ و به نام عدالت الهی آزادی انسانی محصور و مقهور آدمی فریبی دینی شده است. قرون وسطی در غرب، یکی از گستره های پرپهنای چنین رویدادی است؛ در باند پرگستره ی حدود ده قرن دین نمایی فاسد کننده ی قدرت سیاسی، بود که دین مدارانی به حق پیوسته؛ ظلم گریز، و ریا ستیز جلوه نشان دادند و با اهدای خون خود تقدّم آزادی؛ این زیبا ودیعه آسمانی به انسان زمینی را پاس داشتند. یکی از این نام های دیروآشنای از بطن حقیقت دین برخاسته «جورجیو برونو»، است. جوردانو برونو که خود را «همشهری و خادم جهانیان» و «فرزند خورشید و زمین» می خواند، در یک خانواده نظامی به دنیا آمد. پدرش نظامی بود. در ۱۴ سالگی وارد خانقاه شد و به سرعت علوم مربوط به اسکولاستیسم را فرا گرفت. برونو به زودی به پوچی آیین های آموزشی کلیسا پی برد و از آن روی تابید. وی شروع به تبلیغ افکار مخصوص به خود نمود و همین امر موجب گردید خشم کلیسا را برافروزد و او را تحت تعقیب قرار دهند. جوردانو برونو به پاریس فرار کرد و در آنجا هائری سوم او را به عنوان سفیر کبیر فرانسه به انگلستان گسیل داشت. در سال ۱۵۹۱ شخصی به نام «جووانی موچینگو» به وی نامه نوشت و از او دعوت کرد به ایتالیا سفر کند و معلم او شود. جوردانو

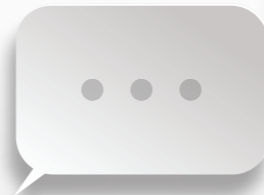
برونو در اثر اشتیاقی که برای دیدار وطن داشت بار سفر بست و به ونیز رفت و در آنجا گرفتار سازمان تفتیش عقائد مذهبی شد و به جرم الحاد اعدام گردید. جوردانو برونو نظر به وحدت وجودی داشت و زمان را لایتناهی می دانست. او خدا را خارج از جهان نمی دانست بلکه می گفت خدا جزو جهان است. او واحد است و تمام تضادها در او محو و نابود می شود. هم آهنگی جاودانی منبعث از اوست. خدا جوهر طبیعت است. بهترین طریق پرستش او شناخت قوانین طبیعت و استفاده از این قوانین به نحو احسن است. وی روح را عنصر فناپذیر می دانست، منتهی روح و ماده را یکی می دانست. پس از او فیلسوف مشهور هلندی باروخ اسپینوزا از او تأثیر می گیرد و فلسفه ی همه خدایی را بنیان می نهد. باروخ اسپینوزا نیز بر ایده آلیسم آلمانی از جمله فیلسوفانی چون هگل و مارکس تأثیر می گذارد و آن ها نیز به نوبه ی خود بر دانشمندان قرن بیستم چون اینشتاین تأثیر می گذارند. اینشتاین بارها خودش را اسپینوزایی خوانده بود و به خدای اسپینوزا که خود را در قوانین و ساختار طبیعت آشکار می کند، ایمان داشت. همه ی این مطالب روند تأثیرات جوردانو برونو را نشان می دهد. برونو یک راهب دومینیکن، است که بعدها کشیش و فیلسوف و کیهان شناس شد. همو بود که به ردّ تعالیم و باورهای کلیسای کاتولیک، بویژه تثلیث پرداخت و ساختار نجومی کوپرنیک را که مبتنی بر مرکزیت خورشید بود بر نجوم ارسطویی که زمین مرکزی بود،

ترجیح داد. همین ها با مخالفت ها و تبلیغاتی که در اروپا علیه پاپ و کلیسای کاتولیک به راه انداخته بود سبب شد تا در دادگاه تفتیش عقاید به ارتداد محکوم و در سال ۱۶۰۰ م، زمانی که ۵۲ ساله بود، در ونیز به حکم پاپ کِلِمِنْت هشتم در آتش سوزانده شود. علاوه بر کتاب پاپ و مردم رتد نوشته ی مایکل وایت - فروغ پوریوری آن را به فارسی ترجمه کرده، و فیلمی هم از زندگی و اندیشه ها و سوزاندن وی با نام جوردانو برونو ساخته شده که خوشبختانه این فیلم به فارسی دوبله شده و تا جایی که به یاد دارم، حداقل یک بار در سال ۱۳۷۵ از شبکه ۴ پخش شده است - او نامه ای مشهور به پاپ کلمنس - کلمنت - هشتم دارد که نام او را در بین صریح ترین آزاد اندیشان جهان و گویندگان سخن حق در نزد سلطان جائر ثبت کرده است. نکته ی لطیف و قابل تأمل اینکه از حُسن تصادف یا توارد - توارد، یعنی خطور یک مطلب به ذهن دو یا چند شخص و یا جاری شدن سخنی مشابه بر زبان دو یا چند نفر - خاتمه ی این نامه با خاتمه ی یکی از نامه های شهید مطهری شبیه و همانند است. جوردانو برونو در پایان این نامه می نویسد: "آنقدر احمق نیستم تا عالیجناب پاپ را به جای خدا و به جای مسیح پیامبر و در مقام عصمت بنشانم!" و شهید مطهری نیز در پایان یکی از نامه های خود می نویسد: "معتقد بوده و هستم که هر مقام غیرمعصومی که در وضع غیرقابل انتقاد قرار گیرد، هم برای خودش خطر است و هم

برای اسلام. ... ضمن اینکه مانند عوام فکر نمی کنم که هر کس در طبقه ی مراجع قرار گرفت مورد عنایت خاص امام زمان عج است و مصون از خطا و گناه و فسق است." (مجموعه آثار، ج ۱۹ ص ۶۲۲). برونو در این نامه خطاب به پاپ می نویسد: «عالیجناب پاپ کِلِمِنْت، جانشین خودخوانده ی مسیح؛ از اینکه به شما نامه می نویسم خوشحالم و می دانم این شادی پایدار نیست. زیرا به زودی جزای آن را که حداقل حبس است خواهیم دید. شگفتا که به خدا می توان نامه نوشت اما به شما نمی توان! پس با نگارش این نامه به خودکشی دست زده ام. و متأسفم از این که باید شما را "جانشین مسیح" خطاب کنم؛ هر چند با قید "خودخوانده". راستی شما کجا و خدا و مسیح و دین کجا؟ مرد مناظره ام و به مناظره دعوتتان می کنم تا انحراف و ستیزتان را با مسیح اثبات کنم. اما می دانم که به این مناظره تن نمی دهید. به این بهانه که شأن برای خود قائلید فراتر از شأن مسیح! و آن شأن کذایی از مناظره با چون منی بازتان می دارد. آن شأن بقدری مغروران ساخته که می ترسم حتی این نامه را هم نخوانید. ولی چه باک! جهان تجلی خداست و فعل من در نگارش

این نامه اراده ی خدا و خواندن یا نخواندن این نامه از سوی شما نیز اراده ی خداست، تا آنچه در تقدیر آدمیان است یعنی میکروکوسموس واقع شود. پس به اصل مطلب می پردازم. شایع کرده اید که من به جرم ترویج اندیشه های کالون ( و لوتر ) و انکار تثلیث و تحسین و تأیید هیئت کوپرنیکی از دین مسیح خارج و مرتد شده ام. هراسی نیست. ارتداد روی گرداندن از بندگی خداست نه انکار آنچه در انجیل و موعظه ها و خطابه های شما و گماشتگانان در کلیساها روز و شب برای عوام الناس خوانده و یا گفته می شود. بدبختانه گویا شما و گماشتگانان باورتان شده که آنچه به نام دین بر مردم القا می کنید، دین است. مثلی هست که دروغگو در اثر کثرت دروغگویی، خودش هم سرانجام دروغ خودش را باور می کند. وقتی شما دروغ هایتان را باور کرده اید، دیگر چه امیدی به مردم ساده دل و عوام است که حقیقت دین را بیابند؟ سال هایی که ساکن صومعه بودم، می شنیدم که روحانیون در خلوت خویش وقتی سرخوش بودند، می گفتند: "یک مرید خُر به از یک ده شش دانگ." می پنداشتم این را به شوخی می گویند. اما بعدها دریافتم که برای ادامه ی حیات در کسوت روحانی، باید به

دنبال جذب این مریدها باشم تا بتوانم به حیات کلیسا و دین کمک کرده باشم! چیزی نگذشت که از صومعه گریختم و در حقیقت از خدایی که پایداری دین خود را بر حماقت، جهل و نیرنگ عوام الناس قرار داده بود بیزار و گریزان شدم. در اصل از خدای شما عالیجناب پاپ و گماشته های کلیسایتان گریخته بودم. اما خدایی که در بیرون صومعه به آن رسیدم و او را شناختم، خدایی است که وجودش در ذرات این عالم حضور دارد و از جمله در صورت ناسوتی هستی که مشهود ماست تجلی کرده خدایی که در بیرون کلیسا حضور دارد، خدایی متغیر از دروغ است. خدایی است که روحانیان را به رسمیت نمی شناسد و آنان را بخاطر دریافت پول از مردم در آخرت مجازات خواهد کرد. و چه زیبا و باشکوه است روزی که مردم پاکدل درستکار روانه ی بهشت شوند و شما روحانیان در آتش قهر خدا بسوزید. این خدا بسیار بزرگتر، مهربانتر و بخشنده تر از خدای شما روحانیان است. خدای شما روحانیان که او را در کلیسا می پرستید کسی نیست، جز شیطان. شما هیچ شاخصی را برای سنجش اعمال خود به رسمیت نمی شناسید. خود را عین عدل می دانید. آیا مسیح هم اینچنین بود؟ یقین دارم مسیح



**پس از او فیلسوف مشهور هلندی باروخ اسپینوزا از او تأثیر می گیرد و فلسفه ی همه خدایی را بنیان می نهد. باروخ اسپینوزا نیز بر ایده الیسم آلمانی از جمله فیلسوفانی چون هگل و مارکس تأثیر می گذارد و آن ها نیز به نوبه ی خود بر دانشمندان قرن بیستم چون اینشتاین تأثیر می گذارند. اینشتاین بارها خودش را اسپینوزایی خوانده بود و به خدای اسپینوزا که خود را در قوانین و ساختار طبیعت آشکار می کند، ایمان داشت. همه ی این مطالب روند تأثیرات جوردانو برونو را نشان می دهد.**



هم اگر امروز در کنار من بود، مرتد می‌شد. زیرا از دیدن شما که به جای او نشسته‌اید مطلقاً به انکار مسیحیت می‌پرداخت و شاید هم از نبوت خویش شرمسار و پشیمان می‌شد!

روزی که شیطان در کاخ شما به هیجان آمد و آتش جنگ علیه آن خلیفه‌ی نادان مسلمان را برافروخت، آیا پاپ اوربانوس نمی‌توانست به جای گسیل داشتن سربازان و مردم بی‌گناه به جانب بیت‌المقدس شعارهای خود را تعدیل کند و از در گفت‌وگو با آن خلیفه‌ی دیوانه درآید؟ قطعاً می‌توانست. اما همواره در طول تاریخ جاه‌طلبی حاکمان دینی، با فرامین و تکلیف الهی در ستیز بوده و هست. پاپ اوربانوس با آن شعارها و نطق‌های معروف مهیج شیطانی‌اش مسیحیان را به تصرف بیت‌المقدس تحریک کرد. شورای اسقف‌های کلرمون هم فتوا داده بود که کشتار مسلمانان گناهان را پاک

می‌کند و دیگر نیازی به پرداخت کفاره‌ی گناهان نیست! وقتی آن چوپان نوجوان ۱۲ ساله‌ی ساده‌لوح فرانسوی هزاران نوجوان را به عشق "فتح بیت‌المقدس" بر کشتی نشانده و در دریا غرق‌شان کرد، اسلاف شما نه تنها مانع آن نوجوانان معصوم نشدند، بلکه تشویقشان نیز کردند و با این شعار که: بهشت در انتظارشان است، فریفته‌ی آن انتحار جنون‌آمیزشان کردند. همچنان که نوجوانان آلمانی گسیل شده از آلپ عاشق فتح "بیت‌المقدس" نیز وقتی در میانه‌ی راه از سرما و گرسنگی خوراک درندگان شدند، پدران شما آنان را هم به بهشت فرستاده بودند! (۱۱) آیا مسیح و محمد گفته بودند برای نجات بیت‌المقدس دو قرن جهان را به خاک و خون بکشاید و مسیحیان و مسلمانان را به قتلگاه بفرستید؟! ثروت و قدرت شما که بر نیرنگ و

عوام‌فریبی استوار گشته سه ضلع تثلیثی است که بخاطر انکار آن مرا مرتد می‌دانید. و گر نه خوب می‌دانید که تثلیث را نه خود و نه دیگران نمی‌فهمید و نمی‌توانید بفهمید. شما را به صلاح دعوت نمی‌کنم؛ زیرا قلب‌تان چنان سیاه گشته که بی‌شک از دعوت و دعای چون منی هم کاری ساخته نیست. می‌دانم که این نامه سندی برای آوارگی و شاید مرگ من باشد و دیر یا زود شومی آن گریبانگیرم خواهد شد. اما خوشحالم که آنقدر احق نیستم تا عالیجناب پاپ را به جای خدا و به جای مسیح پیامبر و در مقام عصمت بنشانم!.

برونو را باید در کنار جان الیزابت وایکلیف John Wycliffe؛ و دانشجوی آزاداندیشش یان هوس، از چهره‌های درخشان آزاداندیشی در اوراق تاریخ آزادگی بشر هستند. این هر سه در کسوت روحانیان آزادیخواه کلیسا قرار داشتند.

آزاد اندیشی تأثیرات بسیاری را در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... به دنبال دارد و نتیجه‌ی آن شکل‌گیری بسیاری از مکاتب علمی و سیاسی بوده است و بالطبع زندگی اقشار و جوامع گوناگون را دائماً دچار تحولاتی بنیادین می‌کند. یکی از مشهورترین این تحولات در زندگی زنان از گذشته تا به امروز است. آزاد اندیشی توانسته بستری برای حقوق برابر میان زن و مرد و حقوق واقعی زن در جامعه ایجاد کند و حتی با تغییر در نگرش جامعه زمینه‌ساز اشتغال زایی برای زنان شده است. اما حال این سوال سرنوشت ساز مطرح می‌شود که تأثیر زنان بر آزاد اندیشی چه اندازه است؟

هیچ گاه نمی‌توان منکر تأثیر زنان بر این فلسفه شد ولی به دلایل بسیاری به نتایج حاصل از آزاد اندیشی زنان سهم کمتری در این تحولات داشته است از مهم‌ترین این دایله می‌توان به پیشرو بودن مردان در این گونه تفکر اشاره کرد که در نتیجه‌ی آن مکاتب، قوانین، فرهنگ و مرام‌های

فکری ایجاد شده بیشتر مرد محور هستند. هر چند در نگاه به انسان باید جنسیت را کنار بگذاریم ولی ایفای نقش کم‌رنگ تر زنان مسبب برهم خوردن این تعادل شده است. برای رسیدن به قدرت آزاد اندیشی ابتدا نیاز به ایجاد این نگرش و در وهله‌ی بعد نیاز به یک سری از مهارتها و ابزار هاست. خود زنان باید باور تفاوت با مردان کنار بگذارند در نتیجه این تبعیض در اذهان عمومی کم‌رنگ تر خواهد شد زیرا زنان بازیگران اصلی در ایفای نقش تفاوت میان خودشان و مردان هستند و تا به خود باوری نرسند نمی‌توانند آن را به جامعه و نسل‌های بعد القا کنند و تبعات منفی آن را چندین برابر دریافت می‌کنند.

امر نیست بلکه مفهوم عمیق‌تری برای ایجاد این تغییر نیاز است. آزاد اندیشی تحولی خود جوش درون خود آنهاست که ابتدا باید باورهای خود شخص را در درجات کمال ارتقاء دهد تا بتواند در محیط اطراف تأثیر گذار باشد. در عین حال که آزاد اندیشی زنان و فمینیسم خاستگاه و هدف مشترکی دارد، نتایج و ساختارهای متفاوتی نیز دارد. آنچه آزاد اندیشی زنان را با فمینیسم افتراق می‌بخشد تفاوت در نگاه و حرکت است. فمینیسم خواستار رسیدن به این جایگاه در قالب جنبش‌های سیاسی و اجتماعی است. صرف نظر از این که در این برحه‌ی زمان، زنان خواستار برابری، خود به این بلوغ رسیده‌اند یا نه؟

حقوق مطلوب خود نرسیده‌اند؛ و این اندیشمندانه است که هر علتی را باید در خود آن پدیده و معلول ریشه‌یابی کرد. دور از انصاف است که همیشه انگشت اتهام ما در رابطه با مسائل زنان به سمت مردان باشد از سوی دیگر این گونه جنبش‌های حمایت طلبانه در راستای استحصال حقوق یک گروه تنها در خور موجوداتی است که دارای قدرت دفاعی لازم نیستند و در نتیجه ما در جایگاه قدرت مسئول حفظ، نگهداری و دفاع از حقوقشان هستیم و این مطلب در مورد زنان با توجه به پتانسیل برابر با مردان به هیچ وجه صادق نیست و از طرفی فمینیسم خود تداعی کننده‌ی نوعی تبعیض و تفاوت میان زن و مرد است.

## آزاد اندیشی و زنان

الله تاج‌دینی

در این گفتار ابتدا به تعریف کوتاهی از آزاد اندیشی می‌پردازیم و سپس تأثیرات آزاد اندیشی در زندگی زنان و تأثیر زنان در آزاد اندیشی را مورد بررسی قرار می‌دهیم و از منظری اسنادی و پژوهش محورانه تفاوت آزاد اندیشی در میان زنان با جنبش فمینیسم را مطرح کنیم.

آزاد اندیشی یک دیدگاه فلسفی بدون محدود شدن تفکر تحت تأثیرات ناشی از محیط اطراف، تفکرات پیشین و احساسات می‌باشد. این اندیشه باید بر پایه خرد و دانش، مدارک علمی و منطق‌گرایی شکل گیرد. درباره‌ی تاریخچه آن آن زمان دقیقی را به درستی نمی‌توان مشخص کرد زیرا از بدو تکامل بشری اندیشیدن جوهره‌ی اصلی انسان بوده است و ذات آفرینش همراه اختیار کامل است و نتیجه‌ی اختیار آزادی. در هر زمینه‌ای شاید بتوان اختیار از انسان سلب کرد ولی اندیشه‌ی آزاد مقوله‌ای است که تنها خود فرد می‌تواند آن را از خود سلب کند.

سال ۱۶۰۰ میلادی را آغاز آزاد اندیشی مدرن می‌دانند و واژه آزاد اندیش (free thinker) را نخست آنتونی کالینز (۱۷۲۹-۱۶۷۸) رواج داد.

آزاد اندیشی یک دیدگاه فلسفی بدون محدود شدن تفکر تحت تأثیرات ناشی از محیط اطراف، تفکرات پیشین و احساسات می‌باشد. این اندیشه باید بر پایه خرد و دانش، مدارک علمی و منطق‌گرایی شکل گیرد. درباره‌ی تاریخچه آن آن زمان دقیقی را به درستی نمی‌توان مشخص کرد زیرا از بدو تکامل بشری اندیشیدن جوهره‌ی اصلی انسان بوده است و ذات آفرینش



### برش

## هنر و آزادی

هنر یک فعالیت جهانی است و کار یک هنرمند شکستن بی‌قید و شرط مرزهای اندیشه‌ی بشر است تا فرای همگان با جسارتی هنرمندانه و مختص خود آنچه را که میخواهد به واسطه‌ی هنرش به جهانیان بیان کند. با این تفاسیر آیا میتوان هنرمند را درگیر هنجارهای موجود در جامعه کرد و دست و پایش را با بایدها و نبایدها به زنجیر کشید؟ به راستی اگر برای هنرمند و هنرش سقفی معین کنیم به محض بلند شدن قامتش در عرصه‌ی فعالیت و حیطة‌ی کاری خودش احساس خفگی نخواهد کرد؟ اگر سابه‌ی حریت را از سر قلم یک نویسنده

بشر امجدی شعر یک شاعر موسیقی یک موسیقیدان فیلم یک فیلمساز و ... برداریم خلاقیت و هویت هنری او را فاقد ارزش نمیکنیم؟ به نظر میرسد با توجه به روحیه و اصالت فردی هنرمندان که ذاتاً و طبعاً آزاد است دیگر دوره‌ی خط و مشی تعیین کردن‌های پی در پی برای روند کاری و آثار هنریشان منسوخ شده است و دلزده کردن آنان جز لطمه زدن به ساحت مقدس هنر و هنردوستان نتایج دیگری در بر نخواهد داشت. امید به روزی که هنرمندان این مرز و بوم بدون ذره‌ای وا همه برای انتشار آثارشان خلاقیت‌های خود را گسترش دهند و بیش از پیش در عرصه‌های بین‌المللی رخ بنمایند.



# فصل سوم سرمایه

چهار راه برای خرج پول وجود دارد:

- ۱- می توانیم پول خودمان را برای خودمان خرج کنیم . در این حالت پول را با وسواس خرج می کنیم تا هزینه حداقل و منفعت حداکثر شود.
- ۲- میتوانیم پول خودمان را برای دیگری خرج کنیم. مثلاً یک هدیه تولد بخریم . در این صورت خیلی به محتوای هدیه کاری نداریم ، اما به قیمتش توجه داریم.
- ۳- می توانیم پول دیگران را خرج خودمان کنیم. در این صورت من خودم را یک نهار خوب مهمان می کنم!
- ۴- و در نهایت می توانیم پول دیگری را برای دیگری خرج کنیم. اگر چنین شود نه دل نگران پولی هستیم که خرج می شود و نه نگران چیزی که کسب می شود.

((میلتون فریدمن))

در گفتگوی اختصاصی سیمرغ با رئیس اسبق بانک سرمایه گذاری Goldman Sachs در وال استریت:

## تقاضا در مسکن چگونه تحریک می شود؟

سرازیر شدن پول های کثیف در ساخت و ساز دلیل گرانی مسکن

.....  
راستی آزمایی بحران آینده مسکن

.....  
**سهم بخش خصوصی**  
**از اصل ۴۴ فقط ۱۵ درصد**

.....  
در آستانه یک سالگی ابلاغ سیاستهای اقتصاد مقاومتی  
اهمیت بخش خصوصی در تحقق اقتصاد مقاومتی



در گفتگوی اختصاصی سیمرغ با رئیس سابق بانک سرمایه‌گذاری Goldman Sachs در وال استریت؛

## تقاضا در مسکن چگونه تحریک می شود؟ سرازیر شدن پول های کثیف در ساخت و ساز دلیل گرانی مسکن

📌 شاهین شایان آرانی یکی از نخبگان معاصر ایرانی است که در حوزه های سرمایه گذاری و مالی دنیا نامی شناخته شده است. او اکنون در ایران بسر می برد تا حاصل یک عمر تجربه خود در بازارهای مالی و سرمایه گذاری دنیا را به کشورش عرضه کند. شاهین شایان آرانی عضویت در هیات مدیره ۲۵ شرکت و نهاد بین المللی را در کارنامه دارد و تا سال قبل مدیرعامل موسسه بنیاد برکت وابسته به ستاد اجرایی فرمان امام(ره) را بر عهده داشته است. در کارنامه وی ریاست بانک سرمایه گذاری Goldman Sachs & Co در بورس Wall Street در شهر نیویورک آمریکا نیز به چشم می خورد. با دکتر شاهین شاهین آرانی به گفتگو نشستیم ایم تا از دیدگاه او نسخه خروج مسکن از رکود توری را بیابیم.

خود شخص پرداخت می کند البته در برخی موارد ویژه تا ۹۰ درصد ارزش ملک نیز وام داده می شود.

● **مبنای پرداخت این تسهیلات بر چه پشتوانه ای است؟**

بر مبنای حقوق اشخاص است. پرداخت تسهیلات بانکی برای خرید مسکن بر مبنای قاعده ۸۰-۲۰ است . آپارتمان ۱۵۰ متری در ایالت کالیفرنیا که گرانترین ایالت در آمریکا است حداکثر در عرض دو هفته به شما وام می دهد آن هم با دوره باز پرداخت ۳۰ ساله و با نرخ سود پایین به تبع نرخ تورم و در قبال این تسهیلات ملک در رهن بانک باقی می ماند.

۲۴۰ هزار دلار وام با دوره بازپرداخت ۳۰ ساله برای هر ماه مبلغ ۲۲۰۰ دلار با احتساب رقم کارمزد تمام می شود. قوانین آمریکا می گوید پرداخت اقساط می بایست بطور میانگین ۳۰ تا ۴۰ درصد درآمد اشخاص باشد یعنی در ماه باید یک زن و شوهر جوان بین ۵ تا ۶ هزار دلار درآمد داشته باشند.

● **این موضوع در ایران چگونه مصداق پیدا می کند؟**  
در ایران زن و شوهر جوانی که پس از پایان تحصیلات عالی و ورود به بازار کار قصد خرید مسکن دارند باید بطور متوسط هر دو تا مبلغ ۵ میلیون تومان درآمد داشته باشند تا بتوانند ۴۰ درصد این مبلغ یعنی تا ۲ میلیون تومان از اقساط ماهیانه خرید ملک را پرداخت کنند. این در حالی است که دوره بازپرداخت تسهیلات ۱۰ تا ۱۲ ساله است که خود محل اشکال است. باید دوره بازپرداخت وام تسهیلات مسکن تا ۳۰ سال افزایش یابد تا تقاضا قادر به تحریک شدن باشد.

● **به نظر شما همین موضوع باعث تضعیف قدرت خرید مردم برای خرید مسکن نیست؟**

البته؛ پرداخت وام با دوره بازپرداخت ۱۰ ساله فقط به کاهش شدید قدرت خرید مردم کمک می کند. باید به مردم حق انتخاب داد که دوره بازپرداخت تسهیلات را

۴۰ هزار دلار و بدون پیش پرداخت آن هم تا ۹۵ درصد پرداخت وام مالک شد اما در اینجا باید همان ماشین را تا یک میلیارد تومان خرید. از طرفی وام خرید ماشین را تا مبلغ ۲۵ میلیون تومان افزایش می دهند اما درآمد مردم تغییری نمی کند.

● **به نظر شما صنعت مسکن که**

**زنجیره ای از حدود ۸۰ صنعت مختلف را به دنبال خود می کشاند چگونه می تواند به بهره وری و ایجاد رفاه در اقتصاد کمک کند؟**  
اگر دولت مردان کشور اجازه بدهند که موسسات حرفه ای دنیا و آندسته از شرکت هایی که در رزومه خود ساخت شهرکها را نیز تجربه کرده اند وارد ایران شوند و

اشخاص حرفه ای در حوزه انبوه سازی مسکن در دنیا در کنار برج سازان ایرانی قرار بگیرند می توان به افزایش بهره وری در این بخش امید وار بود.  
اشخاصی که در سطح بین المللی باز یگران حرفه ای هستند بطور حتم راههای موفقیت را زودتر از بقیه کشف می کنند. ایران از ظرفیت های بالایی برخوردار است و باید با تسهیل ورود سرمایه گذاران خارجی به افزایش ارزش افزوده صنایع مختلف داخلی کمک کرد.  
برای بالا بردن بهره وری و کارایی و نیز رایه خدمات با کیفیت به عموم مردم باید از نهاد های بین المللی استفاده کرد.

### برشن

## راستی آزمایی بحران آینده مسکن

📌 برخی کارشناسان مسکن با استناد به ثبت حدود یک میلیون ازدواج در سال از یک سو و رکود ۲٫۵ ساله بخش ساخت و ساز که منجر به عقب ماندن تولید مسکن از نیاز سالیانه کشور شده، پیش بینی می کنند کشور با بحران کمبود تعداد واحد مسکونی در سال های آینده مواجه شود؛ اظهار نظری که به نظر می رسد در آن ابعاد اجتماعی و اقتصادی مسکن لحاظ نشده است. به گزارش سیمرغ و به نقل از ایسنا، با این که آمار دقیقی از تعداد تازه عروس و دامادهای اجاره نشین وجود ندارد، شواهد نشان می دهد بسیاری از زوج های جوان در خانه های اجاره ای مستقر می شوند؛ چرا که از استطاعت مالی کافی برای خرید مسکن برخوردار نیستند. با این حال و با وجود این که نیمی از درآمد خانوارها به مسکن اختصاص می یابد و نیز مشکلات عدیده مستاجران، اجاره نشینی در ایران هیچ گاه به بحران تبدیل نشده؛ چرا که افزایش اجاره بها در بدترین شرایط از تورم عمومی تبعیت کرده و میانگین آن سالیانه ۱۰ درصد بوده است.

این سیگنال نشان می دهد اگر مالکیت خانه ها کمتر در اختیار زوج های جوان بوده اما تعداد واحدهای مسکونی ساخته شده در سال با تعداد ازدواج های ثبت شده در کشور تقریباً در حالت تعادل قرار داشته است. مالکیت خانه های مسکونی در دست افرادی است که از تمکن مالی کافی برخوردارند، نبض اجاره بها در دست آنها قرار داشته و بعضاً بدون توجه به قیمت مسکن، اجاره بها را با تورم سالیانه تنظیم می کنند. اقدامی که انتقاد حسام عقیابی رییس اتحادیه مشاوران املاک تهران را در پی دارد. با همهی این شرایط بخش اجاره همواره شوک های قیمت مسکن را کنترل کرده و نمونه ی آن در افزایش یکباره قیمت مسکن در سال ۱۳۹۱ قابل ملاحظه است که اجاره بها با جهش یکباره قیمت مسکن همراه نشد و پیش بینی می شود که بخش اجاره طی سال های آینده این عقب ماندگی را جبران کند.

اما یک کارشناس مسکن در خصوص آمار نیاز کشور به یک میلیون مسکن در سال به ایسنا گفت: ممکن است بر روی کاغذ سالیانه یک میلیون واحد مسکونی احتیاج داشته باشیم، ولی در شرایط فعلی این مساله قابل اتکا نیست. اگر شرایط اقتصادی در شرایط نرمال قرار داشته باشد و مشکل اشتغال حل شود می توان گفت به یک میلیون واحد مسکونی در سال نیاز داریم. حال آنکه این شرایط در اقتصاد کشور وجود ندارد.

محمد مهدی مافی اظهار کرد: با این وجود اگر صرفاً سرمایه های کشور را به تولید مسکن اختصاص دهیم در واقع سرمایه های ملی را هدر داده ایم. اگر سالیانه هشت درصد رشد اقتصادی داشته باشیم می توان گفت نیاز به یک میلیون مسکن داریم ولی در شرایط فعلی ۱۰ درصد این رقم هم واحد مسکونی نیاز نداریم.

بر مبنای آمار سازمان ثبت احوال تا پایان شهریورماه ۱۳۹۴ تعداد ازدواج های ثبت شده در کشور ۲۶۸ هزار و ۲۰۵ مورد بوده که ممکن است تا پایان سال به ۷۰۰ هزار مورد برسد. تولید مسکن کشور نیز هم اکنون با همهی رکود ۲٫۵ ساله حاکم بر این بخش تقریباً ۷۰۰ هزار واحد است. پس آمار ریاضی نشان می دهد تعداد ساخت و ساز از تعداد ازدواج ها عقب نیست. مضافاً این که براساس آمار سرشماری سال ۹۰ تعداد یک میلیون و ۶۶۶ هزار واحد خانه خالی در کشور وجود داشته که هم اکنون بنا به گفته ی مشاور وزیر راه و شهر سازی به یک میلیون و ۴۰۰ هزار واحد رسیده است.

حسین عبده تبریزی با بیان این که ۲۰ میلیارد مسکن خالی در کشور وجود دارد می گوید که دولت قصد ندارد در بخش مسکن کار بیپهوده انجام دهد.

● **و سخن آخر شما ...**

ایران نیاز به یک انقلاب اقتصادی دارد از اصلاح قوانین و مقررات گرفته تا همبستگی و هماهنگی همه از کان و قدرت ها و جناح ها تا برای نسل های آتی بتوان دنیای بهتر را ساخت.  
سند چشم انداز ۱۴۰۴ و همینطور اقتصاد مقاومتی که هر دو از طرف رهبری ابلاغ و تبیین شده بسترهای زیادی را برای پیشرفت فراهم می کند اما کنون به دلیل پراکندگی مراکز قدرت اقتصادی هر بخش بطور جزیره ای کل می کند. ایران نیاز به اقتصاد بخش خصوصی دارد و نه اقتصاد بخش دولتی.

صنعت مسکن در ایران نیازمند ورود شرکای قدرتمند خارجی است تا در کنار ایرانی ها کار کنند و تحقق این موضوع نیازمند یک قهرمان ملی است. اگر به نهادهای با بهره وری پایین بخواهیم اکتفا کنیم اوضاع از این بهتر نخواهد شد اما اگر فضای رقابتی با حضور سرمایه گذاران خارجی فراهم شود می توان به افزایش رفاه مردم امید وار بود.  
در این بین آندسته از تعاونی های مسکن که قادر به رقابت نیستند یا در هم ادغام و یا از بازار خارج می شوند و منفعت مصرف کننده با افزایش رقابت عرضه کنندگان در بازار مسکن افزایش می یابد.

وی اظهار کرد: اقتصاد ایران نیاز مبرمی به نقدینگی و پول دارد و هر دلار در این شرایط برای اقتصاد معنا و مفهوم خاصی یافته است.

مشاور وزیر راه و شهر سازی با تاکید بر اینکه باید خطرات ناشی از این وضعیت را برای کلیت اقتصاد مورد بررسی قرار داد و راههایی برای رفع آن یافت افزود: سیاست وزارت راه و شهر سازی در دولت یازدهم به هیچ روی توسعه و رونق سفته بازار مسکن نیست بلکه رونق بازار مسکن مصرفی در دستور کار ما قرار دارد.

با این وجود برخی معتقدند سونامی افزایش قیمت مسکن در راه است.

مجتبی بیگدلی رییس انجمن انبوه سازان قم در گفت و گو با ایسنا اظهار کرد: خوشبختانه از سویی صدای شکسته شدن یخ های رکود مسکن پس از سه سال متوالی به گوش می رسد و متأسفانه از سوی دیگر باید گفت سونامی افزایش قیمت به زودی در این بخش رخ می دهد. با این حال بعضی کارشناسان ضمن رد این ادعا می گویند که با امضای برجام و گشایش های احتمالی در اقتصاد کلان قطعاً بخش مسکن بی نصیب نخواهد ماند و شرایط برای حل مشکل ساخت و ساز فراهم می شود؛ به شرطی که دولت به بخش خصوصی اعتماد کند. این اعتماد می تواند موجب شکوفایی بخش خصوصی شده و در صورتی که سرمایه های خارجی به کشور بیایند مشکل اشتغال و تولید در بخش اقتصاد کلان حل می شود که این مساله می تواند بخش ساخت و ساز را از رکود خارج کرده و ارزش افزوده آن را بالا ببرد، در این صورت تقاضای بالقوه بخش مسکن می تواند تبدیل به تقاضای بالفعل شود و شاید در آن صورت بتوان گفت نیاز واقعی بخش مسکن سالیانه یک میلیون واحد است. یک کارشناس مسکن با تاکید بر اهمیت آمار در اقتصاد خاطر نشان کرد: یکی از عوامل رکود سه سال اخیر بخش مسکن، بی برنامه گی سرمایه گذاران و نیز عدم آرایه ی اطلاعات صحیح در خصوص ظرفیت های خالی مسکن از سوی دستگاه های ذی ربط به سازندگان بود. به گفته ی محمد عدالت خواه، ارگان های مربوطه آماری از تعداد یک میلیون خانه خالی استان تهران آرایه نکردند و به همین دلیل، سازندگان اقدام به ساخت خانه های لوکس کردند که روی دستشان ماند. طبیعی است که وقتی یک میلیون خانه خالی داریم مسکن، تقاضا و سودآوری نخواهد داشت و وارد رکود می شود.

این کارشناس مسکن تاکید کرد: حتی با فرض این که آمار کاهش تعداد خانه های خالی صحیح باشد و این خانه ها به فروش یا اجاره رفته باشند نمی توان به رونق بخش مسکن امیدوار بود؛ چرا که مردم از اقتصاد ضعیفی برخوردارند و قدرت خرید ندارند. لذا برای رونق مسکن باید مالکین از قیمت های آن چنانی دست بردارند و با لحاظ قرار دادن واقعیت اقتصاد و امکانات مردم خانه ها را با قیمت های پایین تر به فروش برسانند و دولت نیز در راستای حمایت از اقتصاد خانوارها شرایط مالکیت برای آنها را ولو در بلندمدت فراهم کند. ●



# سهم بخش خصوصی از اصل ۴۴ فقط ۱۵ درصد

رضاهامی



سال ۱۳۹۴ آخرین فرصت برای واگذاری آنچه که به عنوان شرکت های مشمول اصل چهار و چهاری توصیف شده است و این در حالی است که هنوز نیمی از شرکت های دولتی در صف واگذاری های سازمان خصوصی سازی قرار دارند. آندسته از شرکت هایی که طی یک دهه گذشته نیز واگذار شده اند به اذعان بسیاری از نهادها و سازمان های نظارتی و متولی اجرای سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی فقط نام بخش خصوصی را یدک می کشند و پدیده ای به نام خصولتی ها را به نام خود ثبت کرده اند.

سهم بخش خصوصی از اصل ۴۴ قانون اساسی مطابق با نظر کمیسیون اصل ۴۴ قانون اساسی مجلس؛ کمتر از ۱۴ درصد و براساس نظر سازمان بازرسی کل کشور تنها ۵ درصد از واگذاری های شرکت های دولتی در ایران با خصوصی سازی واقعی روبرو بوده است. هر چند سایه سنگین تحریم ها در سال های اخیر در روند واگذاری شرکت های دولتی به بخش خصوصی بی تاثیر نبوده اما بررسی ها نشان می دهد آنچه که بیش از همه روند خصوصی سازی در کشور را مختل کرده بی برنامهگی و مقاومت بخش های

مختلف دولت با ورود بخش خصوصی به دنبال منفعت بوده است. از سویی دیگر نگاه دولت به خصوصی سازی همواره به عنوان اهمی برای تامین مخارج بودجه سالیانه بوده است. در این زمینه برخی کارشناسان معتقدند تا زمانی که دولت از بابت خصوصی سازی میلی را برای خود به عنوان تامین بودجه در کشور لحاظ کند، خصوصی سازی به درستی انجام نخواهد شد چرا که اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی باید جدا از نگاه درآمدی دولت باشد. اما چرا روند خصوصی سازی با وجود قوانین

و دستور العمل ها در کنار سازمان ها و دستگاه های متولی عریض و طویل همچنان با کندی پیش می رود؟ از سویی دیگر چرا با اینکه همواره بر کوچک تر شدن دولت تاکید می شود اما هیچ اقدام موثری در راستای اجرای خصوصی سازی واقعی نمی شود و حتی با آنچه که در گذشته به بخش خصوصی واگذار شده مخالفت می شود؟

## متولی خصوصی سازی از ابزار رسانه سر در نمی آورد

در این زمینه یک کارشناس و پژوهشگر اقتصادی با اشاره به پایان دوره ۱۰ ساله واگذاری های خصوصی سازی در پایان سال ۱۳۹۴، در گفتگو با این نشریه عدم بهره گیری کافی از ابزار رسانه با وجود تاکید سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی را دلیل بخشی از افت روند خصوصی سازی در کشور می داند و می گوید: با توجه به این که امسال سال پایانی خصوصی سازی در کشور است، این پرسش مطرح است که مدیران سازمان خصوصی سازی در زمینه ارتباط با رسانه های گروهی و ارباب جراید چه فعالیت هایی انجام داده اند تا در سال پایانی اجرای اصل ۴۴ در کشور دستکم از این منظر نمره قبولی دریافت کنند. حسین حق گو با بیان اینکه رسانه و استفاده از ابزار مختلف برای انتقال مفاهیم، اطلاعات و خواسته های بشری دارای پیشینه ای به بلندای تاریخ است، عنوان کرد: انسانها در دوران های مختلف از وسایل متفاوت از جمله دود، اشارات و علامتها، سنگ تراشیده، نقاشی و رنگها، دیوار نوشته ها، آثار مکتوب، صوت و تصویر و غیره برای رسیدن به مقصود و انتقال نظر، خواسته و منافع خود بهره گرفته اند. نقش و حضور انواع مختلف رسانه در تاثیرگذاری بر تمامی جنبه های زندگی افراد در دوران معاصر به اندازه ای واضح است که گویی رسانه جزئی از زندگی انسان معاصر شده است و قوانین و مقررات هم از این مورد استثنا نیستند.

## اصل ۴۴ چه می گوید؟

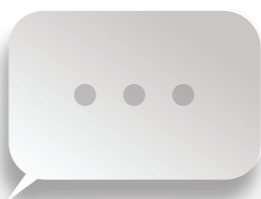
وی افزود: سیاست های کلی اصل ۴۴، بخشی از قانون اساسی است که با هدف شتاب بخشیدن به رشد اقتصاد ملی، گسترش مالکیت در سطح عموم مردم به منظور تامین عدالت اجتماعی، ارتقای کارآیی بنگاه های اقتصادی و بهره وری منابع مادی و انسانی و فناوری، افزایش رقابت پذیری در اقتصاد ملی، افزایش سهم بخش های خصوصی و تعاونی در اقتصاد ملی، کاستن از بار مالی و مدیریتی دولت در تصدی فعالیت های اقتصادی، افزایش سطح عمومی اشتغال و تشویق اقشار مردم به پس انداز و سرمایه گذاری و بهبود درآمد خانوارها با ابلاغ به قوای سه گانه در خردادماه سال ۱۳۸۴ بر سر زبان ها افتاد و تحقق کامل و موفق آن همانند سایر قوانین و جنبه های مختلف زندگی بدون استفاده از رسانه غیرقابل تصور است.

## نمره خصوصی سازی در رسانه ها با تکماده هم مردود

اما نگاهی به عملکرد سازمان خصوصی سازی در

حوزه ارتباط با رسانه های گروهی بیانگر این مطلب است که این سازمان تعامل خود در این زمینه را تنها به درج آگهی واگذاری در چند روزنامه خاص و نیز بروزرسانی سایت خود محدود کرده است و گه گاهی نیز به صورت نامنظم اقدام به برگزاری کنفرانس خبری می کند. بر این اساس همه کاستی ها و نبود ارتباط با خبرنگاران و عدم تعامل سازنده با رسانه ها در حالی در کارنامه سازمان خصوصی سازی نمره "مردودی" می گیرد که اصل ۴۴ قانون اساسی مصوبات جامع و خوبی را برای فرهنگ سازی و تبلیغات در زمینه واگذاری شرکت های دولتی برای این سازمان تکلیف کرده است.

این کارشناس اقتصادی در ادامه از تصویب نامه سازماندهی فعالیت های فرهنگی - تبلیغاتی سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی سخن گفت و افزود: براساس این تصویب نامه تمامی دستگاه های اجرایی مکلفند نسبت به تهیه برنامه فرهنگی - تبلیغی اقدام نمایند و فعالیت اجرایی مناسب برای بهبود آنها از طریق فرهنگ سازی، اطلاع رسانی و تبلیغ برای گروه های مختلف مردم با بهره گیری از شیوه های موثر فرهنگی و تبلیغی و خدمات مراکز، نهادها و موسسات فرهنگی و اشخاص خبره حقیقی و حقوقی ذیربط به عمل آورند. همچنین آماده کردن جامعه برای پذیرفتن تغییرات ساختاری در اقتصاد ملی و اطلاع رسانی و شفافیت در این زمینه، بسترسازی فرهنگی برای پذیرش اعمال حاکمیت به جای اعمال تصدی توسط دولت؛ آموزش و گسترش فرهنگ در تمامی سطوح اجتماعی برای پذیرش و ایفای نقش از سوی بخش خصوصی در فعالیت های اقتصادی و ترویج کارآفرینی، ارزشمند بودن پس انداز، سرمایه گذاری مولد و الگوسازی اشخاص، فعالان و تشکل های اقتصادی



سالهاست که می گذرد  
اما هیچ نهادی کاری برای  
این معضل انجام نمی دهد  
و تمامی موضوع در حد  
کشمکش های سیاسی باقی  
مانده و این مردم بیچاره  
هستند که باید در این هوای  
آلوده زندگی کنند. انگار که  
فقط وزارت آموزش پرورش  
یاد گرفته که دو روز مدارس  
را تعطیل و سر و ته قضیه  
را با انجام چند مصاحبه  
مضحک جمع کنند و باز  
دوباره سال بعد و سال بعد...

موفق از جمله اهدافی است که این تصویب نامه دنبال می کند.

از فرهنگ خصوصی سازی تا صدا و سیما حق گو ادامه داد: افزون بر این؛ وزارتخانه های مختلف از جمله آموزش و پرورش و علوم و تحقیقات و فناوری مکلفند با رعایت مفاد ذکر شده در این تصویب نامه، نسبت به درج محتوا و انعکاس مفاهیم مرتبط با چگونگی اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی و قانون مربوط به این سیاست ها، در آموزش های پایه و کتب درسی و دانشگاهی اقدام نمایند. سازمان صدا و سیما نیز مکلف است ضمن رعایت مفاد این تصویب نامه، در راستای وظایف اساسی خود، زمینه بحث و تبادل نظر علمی و نظری در مورد اصول و فرآیند صحیح انتقال اقتصاد از دولت به بخش های غیردولتی را فراهم آورده و با تولید برنامه های رادیویی و تلویزیونی در جهت گسترش آگاهی عمومی در زمینه سیاست های کلی اصل ۴۴ و قانون مربوط به این سیاست ها به مخاطبان داخلی و خارجی اقدام نماید. علاوه این که در این تصویب نامه برای معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت امور اقتصادی و دارایی، وزارت امور خارجه، اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و اتاق تعاون مرکزی اقداماتی از جمله تهیه برنامه های آموزشی ویژه برای تمامی دستگاه های اجرایی کشور، اقدامات لازم به منظور توسعه فرهنگ حمایت از پدیدآورندگان آثار فرهنگی، هنری و رسانه ای و ایجاد جاذبه برای سرمایه گذاران داخلی و خارجی در نظر گرفته شده است.

این استاد دانشگاه به بخش دیگری از سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی اشاره می کند و می گوید: تمامی دستگاه های اجرایی مشمول ماده ۸۶ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اجرای سیاست های کلی اصل ۴۴ مکلف هستند هر شش ماه یک بار گزارش اقدامات فرهنگی - تبلیغاتی خود را به وزارت امور اقتصادی و دارایی (دبیرخانه شورای عالی اجرای این سیاست ها) ارائه نمایند.

## چشم سرمایه گذار خارجی

### به خصوصی سازی در ایران

وی می افزاید: بر اساس نظامنامه فعالیت های فرهنگی تبلیغاتی در امر واگذاریها مندرج در قانون اصل ۴۴، برای بسترسازی، بهبود و شفافیت امر واگذاری اقداماتی نظیر ایجاد کمیته ای در سازمان خصوصی سازی تبیین شده است که بر این اساس از زمان تصویب این نظام نامه، کلیه دستگاه های اجرایی و همچنین سازمان خصوصی سازی مکلف اند اقدامات موردنظر در زمینه واگذاری ها را در چارچوب مصوبات کمیته شامل انتشار به موقع، صحیح و جامع اطلاعات به ویژه در زمینه عملکرد مالی و مدیریتی بنگاه های واگذار شده یا در حال واگذاری، برگزاری کارگاه های آموزشی، همایش ها، جلسات

ساختار و پرسش و پاسخ، انتشار نشریه های تخصصی با مشارکت مراکز علمی و اقتصادی، انجام اقدامات مناسب، موثر و کارآمد برای پیشبرد برنامه های واگذاری بنگاه ها و تقویت مشارکت فعالان اقتصادی و عموم مردم برای سرمایه گذاری، برگزاری میزگرد، کارگاه آموزشی، همایش، مصاحبه های رادیویی، تلویزیونی و مطبوعاتی و دیگر نشست های تخصصی و عمومی در سطوح بین المللی، ملی و استانی، انواع برنامه های رادیویی و تلویزیونی از جمله فیلم های مستند و همچنین تهیه انواع نشریه ها و متون تخصصی و عمومی در زمینه خصوصی سازی و نیز بنگاه های مشمول

واگذاری و واگذار شده، راه اندازی، تقویت و معرفی سایت اینترنتی خصوصی سازی و ارائه اخبار، اطلاعات و آمار به هنگام در آن، طراحی و ارائه برنامه ها و بسته های آموزشی، فراهم آوردن امکان بازدید سرمایه گذاران داخلی و خارجی، دانشگاهیان، و سایر گروه های علاقه مند از واحدهای خصوصی شده برای شفاف سازی نتایج حاصل از واگذاری ها، انتشار اسامی خریداران، مشاوران و دست اندرکاران واگذاری بنگاههای واگذار شده بلافاصله پس از واگذاری قطعی آنها، طراحی برنامه های همکاری مشترک نهادهای متولی بازار سرمایه، خصوصی سازی و سرمایه گذاری

خارجی با هدف جلب مشارکت سرمایه گذاران داخلی و خارجی را به انجام رسانند. بر اساس این گزارش؛ صرف نظر از وجود ۵۰ میلیون سهامدار سهام عدالت که هیچ گونه اطلاعاتی در مورد برگه های سهام خود ندارند؛ پرسش ما از مدیران و دست اندرکاران سازمان خصوصی سازی این است که با توجه به این که امسال سال پایانی خصوصی سازی در کشور است، در زمینه ارتباط با رسانه و خبرنگاران چه فعالیت هایی انجام داده و در دست انجام دارند که در سال پایانی اجرای اصل ۴۴ در کشور دستکم از این منظر نمره قبولی دریافت کنند؟

## برش

### در آستانه یک سالگی ابلاغ سیاستهای اقتصاد مقاومتی

## اهمیت بخش خصوصی در تحقق اقتصاد مقاومتی

یک کارشناس اقتصادی، توسعه بخش خصوصی را در تحقق اقتصاد مقاومتی، مهم عنوان کرد. به گزارش سیمرغ حامد قادرزاده در گفت‌وگو با ایسنا اظهار کرد: چنانچه واحدهای بخش عمومی در واگذاری فعالیت‌ها به بخش خصوصی کند عمل کنند، به بخش خصوصی بی‌اعتماد باشند یا ترس از دست دادن فعالیت‌های خود را در بخش دولتی داشته باشند، مسلمان یکی از الزامات اقتصاد مقاومتی که خصوصی سازی است تحقق نخواهد یافت.

وی افزود: مهم‌ترین فاکتور اقتصادی که مقام معظم رهبری نیز به آن تاکید کردند، مردمی شدن اقتصاد است. همه قشرهایی که تشکیل دهنده عناصر اقتصادی جامعه هستند باید با توجه به کاهش قیمت نفت، محدود شدن فروش آن، فشار تحریم، مشکلات موجود بر سر راه خدمات حمایتی صادرات، فعالیت‌های اقتصادی در بخش بیمه در سطح بین‌المللی و نیز مباحث مربوط به جابه‌جایی پول در نظام بانکی مشارکت موثری صورت دهند. این کارشناس اقتصادی تصریح کرد: مردم می‌توانند با توجه به درونی کردن اقتصاد، افزایش گردش مالی در داخل، افزایش تقاضا برای محصولات داخلی و تلاش در جهت توسعه نوآوری و کارآفرینی، امکان افزایش درآمد سرانه را فراهم کرده، موجبات انباشت سرمایه، افزایش سرمایه‌گذاری و افزایش بهره‌وری در بخش‌های اقتصادی را فراهم کنند. قادرزاده با اشاره به پیشرفت کشور در بخش‌های صنعتی یادآور شد: متأسفانه در کنار توسعه بخش‌های صنعتی، ارتباط مناسبی بین بخش‌های چهارگانه اقتصاد از جمله کشاورزی، صنعت و معدن، نفت و خدمات وجود ندارد. به گفته وی، نظر به مزیت بالای کشور در تولیدات بخش کشاورزی، چنانچه تولیدکنندگان این بخش از الزامات فرآیند توسعه مانند یکپارچه‌سازی، یکجاسازی و ایجاد تنوع عمودی محصولات کشاورزی، تلاش کنند، توسعه بخش کشاورزی می‌تواند به بومی کردن توسعه صنعتی و تولید بر اساس نیاز بازار در بخش صنعت کمک کرده و امکان اقتصادی کردن واحدهای متوسط در بخش صنعت را فراهم کند. این کارشناس اقتصادی با بیان این که توسعه این دو بخش و حرکت عمودی در فرآیند اقتصاد نیازمند همکاری بخش خدمات

مزیت‌ها از جمله فرآوری محصولات نفتی که در صورت روان‌سازی صادرات و ارزآوری نقش مهمی ایفا می‌کند در حال حاضر امکان‌پذیر نیست.

قادرزاده با بیان این که ایران در بخش‌هایی از جمله خدمات به‌ویژه صادرات خدمات فنی مهندسی و بخش کشاورزی دارای مزیت است، تصریح کرد: در بخش خدمات می‌توان به صادرات خدمات فنی مهندسی اشاره کرد. در بخش کشاورزی نیز با توجه به شرایط اقلیمی و استراتژیک ایران در منطقه، ظرفیت بالایی در تولید محصولات و تبدیل به محصول نهایی قابل عرضه در بازار و نیز جایگزین کردن این محصولات به جای واردات با هدف تقویت بنیه عرضه محصولات غذایی ضروری وجود دارد.

قادرزاده با ذکر مثالی در این خصوص گفت: توسعه زیرساخت خطوط ریلی در جهت افزایش سرعت بار و مسافر به عنوان یکی از فعالیت‌های بخش خدمات مسلمان در کاهش هزینه‌ی تمام شده‌ی همه‌ی بخش‌ها موثر خواهد بود. همچنین توسعه خطوط هوایی در داخل و ایجاد زیرساخت‌هایی که با دست توانمند کارشناسان و متخصصان داخلی امکان‌پذیر است، افزایش تولیدات ملی را فراهم می‌کند که از لحاظ مالی نجات‌بخش، از لحاظ روانی اعتمادساز و احساس نیاز به همکاری با داخل کشور را در خارج از مرزها فراهم می‌کند. وی ادامه داد: دانشگاه‌ها و کارشناسان می‌توانند با تبیین الگوها و مدل‌های درست اقتصادی، مدیریتی و مالی در داخل کشور زمینه‌ساز مناسبی برای ایجاد سازمان‌های یادگیرنده و افزایش دهنده بهره‌وری در این سازمان‌ها باشند. این کارشناس اقتصادی افزود: کشور ایران از نقطه نظرهای مختلف دارای مزایایی است اما در برخی موارد مزایای بیشتری دارد. با توجه به تحریم‌های خاص در سطح بین‌المللی، بعضاً امکان استفاده از بعضی

# ۱۵۰ ایده بازاریابی برای یک کسب و کار خوب

۱۰۰ نکته بازاریابی را پشت سر هم برای کسب و کارهای خردوهم برای کسب و کارهای کلان. شکی نیست که تا به امروز از برخی از این نکات غافل بوده اید.

## حیب جاپاییان

### قسمت اول

#### ایده های کلی

- ۱- نگذارید روزتان بدون پرداختن به حداقل یک فعالیت بازاریابی شب شوم.
- ۲- درصدی از درآمد ناخالص خود را به عنوان بودجه سالانه بازاریابی تعیین کنید.
- ۳- هر سال اهداف خاص بازاریابی را تعیین و هر سه ماه یک بار آنها را ارزیابی و تنظیم کنید.
- ۴- یک پوشه برای نگهداری ایده های بازاریابی اختصاص دهید.
- ۵- هر روز و هر ساعت کارت ویزیت را همراه تان داشته باشید.
- ۶- یک سنجاق سینه شخصی با آرم شرکت تان طراحی کنید و در جلسات به کت خود بزنید.

#### توسعه محصول

- ۱۴- یک خدمت، تکنیک یا محصول جدید ارائه دهید.
- ۱۵- نسخه ای ساده تر، ارزان تر یا کوچک تر از محصول یا خدمت خود پدید آورید.
- ۱۶- نسخه ای شکل تر، گران تر، سریع تر یا بزرگتر از محصول یا خدمت خود ارائه دهید.
- ۱۷- خدمات خود را به هنگام کنید.

#### آموزش، منابع و اطلاعات

- ۱۸- یک تیم مشاوره در زمینه بازاریابی و روابط عمومی مرکب از همکاران و صاحبان کسب و کارهای مشابه را گرد هم آورید و به تبادل اندیشه و مسائل صنفی پردازید.
- ۱۹- برای کارکنان خود یک صندوق پیشنهادات بگذارید.
- ۲۰- در سمینارهای بازاریابی حضور یابید.
- ۲۱- کتاب های بازاریابی را بخوانید.
- ۲۲- مشترک نشریات مکتوب و اینترنتی بازاریابی شوید.
- ۲۳- هر ماه یک جلسه بازاریابی با کارکنان خود بگذارید تا درباره استراتژی و وضعیت بازار بحث کنید و ایده های تازه بگیرید.
- ۲۴- به انجمن یا سازمان های مرتبط با حرفه تان ملحق شوید.
- ۲۵- یک پوشه را برای یافتن طراح، نویسنده و سایر حرفه ای های بازاریابی کنار بگذارید.
- ۲۶- یک مشاور بازاریابی جهت همفکری استخدام کنید.
- ۲۷- «سفری خلاق» به شه ریا کشوری مرفقی داشته باشید تا تکنیک های بازاریابی آنجا را یاد بگیرید.

#### ارتباطات بازاریابی

- ۳۳- برای مشتریان کنونی و بالقوه تان یک خبرنامه منتشر کنید.
- ۳۴- بروشوری از محصولات و خدماتتان را چاپ کنید.
- ۳۵- همراه بروشورهای خود یک برگه نظر سنجی بگنجانید که پول تمبرش را پرداخته اید. بدین ترتیب می توانید بازخورد ارزشمندی از مشتریان دریافت کنید.
- ۳۶- یادتان باشد کارت ویزیت درون جعبه کارایی ندارد، حتما آن را پخش کنید. به هر مشتری بالقوه دو کارت ویزیت و بروشور بدهید تا یکی را نگه دارد و دیگری را به دوستانش بدهد.
- ۳۷- برای هر کدام از بخش های بازار هدفتان یک کارت ویزیت و بروشور خاص طراحی کنید، (مثلا یکی برای سازمان ها و

#### بازار هدف

- ۷- نسبت به تحولاتی که شاید روی بازار هدف، محصول یا استراتژی بازاریابی شما تاثیر بگذارد، هوشیار باشید.
- ۸- مطالعات تحقیق بازاریابی درباره حرفه، صنعت، محصول و گروه های بازار هدف خود را بخوانید.
- ۹- آگهی های رقبای خود را گردآوری کنید و با مطالعه آنها، اطلاعاتی درباره استراتژی، ویژگی ها و مزایای محصولات آنها به دست آورید.
- ۱۰- از مشتریان بپرسید چرا شما را انتخاب کردند و خواستار توصیه هایی برای بهبود کیفیت شوید.
- ۱۱- از مشتریان سابق بپرسید چرا شما را رها کردند.
- ۱۲- بازار جدیدی شناسایی کنید.
- ۱۳- به یک فهرست پستی مربوطه حرفه تان بپیوندید.

#### قیمت گذاری و پرداخت

- ۲۸- ساختار قیمت گذاری تان را تجزیه و تحلیل کنید و ببینید کجای آن نیاز به اصلاح و تنظیم دارد.
- ۲۹- به مشتریان امکان دهید با کارت اعتباری پرداخت کنند.
- ۳۰- به مشتریان ثابت، تخفیف دهید.
- ۳۱- شگردهای معامله پایاپای را بیاموزید. به اعضای برخی باشگاه ها، گروه های حرفه ای و سازمان ها در مقابل تبلیغ محصولات و خدمات شما در نشریاتشان تخفیف بدهید.
- ۳۲- برای «پرداخت های سریع» و نقد، تخفیف قائل شوید و از مشتریان ثابت به صورت قسطی پول بگیرید.

- ۳۸- یک پوستر یا تقویم با آرم شرکت تان چاپ کنید و به مشتریان هدیه بدهید.
- ۳۹- روی سر برگ، برگه های فاکس یا صورتحساب، شعار یا جمله ای در وصف فعالیت خود به چاپ برسانید.
- ۴۰- در بروشورهای خود نظرات مثبت مشتریان درباره کالا و خدمات خود را به چاپ برسانید.

- ۴۱- یک فهرست پستی جدید را امتحان کنید. اگر به ثمر ننشست، آن را به فهرست های کنونی پست مستقیم خود بیفزایید یا به فکر کنار گذاشتن فهرستی بیفیتدی که توقعات شما را برآورده نمی کند.
- ۴۲- برای بازاریابی به شیوه پست مستقیم از پاکت های رنگی یا بزرگ استفاده کنید یا نامه هایی را روی کاغذ سفید بدون خط بفرستید تا کنجکاوای گیرنده را برانگیزد.



## فصل چهارم زیبایی

# اسکار ۲۰۱۶

گفتگوی اختصاصی سیبرغ با مجید اخشابی؛

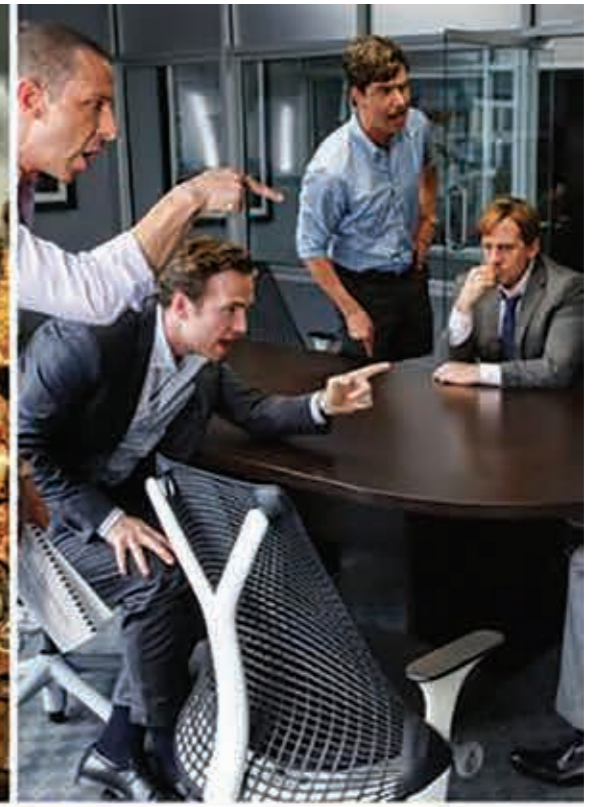
**موسیقی هنر بیان احساسات به وسیله اصوات است**

خشک سیبی، خشک چوبی، خشک پوست، از کجا می آید این آوای دوست

**رسانه ی ملی، تغییر رویکرد یا جذب مخاطب**

مجریان ممنوع تصویر به تلویزیون بازگشتند

آدمی به حکم نیازهای انسانی اش حالت انفعال (در برابر طبیعت) را پشت سر می گذارد، و فعالیت (وابتکار) لازمه هستی او می شود. ولی فعالیت او، فعالیت یک موجود ساده طبیعی نیست. او دیگر به مثابه یک انسان، سر سپرده و مجذوب اشیاء نیست... آدمی بر اثر نیازهای انسانی اش، در مقام موجودی فعال تشخیص می باید، و فعالیت او همانا آفریدن جهانی انسانی است که به خودی خود و مستقل از او وجود ندارد. ((آ.اس. وازکز))



🏆 «افشاگر» بهترین فیلم

🏆 دیکاپریو بالخره به اسکار رسید

🏆 بزرگترین بی اعتنایی ها و شگفتی های جوایز اسکار ۲۰۱۶

🏆 ۱۷ مورد عجیب در جشنواره امسال

# اسکار ۲۰۱۶

یکی از غیرقابل‌پیش‌بینی‌ترین جوایز اسکار سال‌های اخیر در نهایت به چند شگفتی ختم شد. همانطور که انتظار می‌رفت لئوناردو دی کاپریو، بری لارسن و آلیسیا ویکاندر جوایز بازیگری را دریافت کردند، در حالی که آلخاندرو گونزالس ایناریتو برنده جایزه انجمن کارگردانان آمریکا، موفقیت سال گذشته خود در اسکار را تکرار کرد، اما در این بین چند اتفاق غیرمنتظره نیز روی داد.

**شگفتی:**

**”مرکز توجه“ (Spotlight)، بهترین فیلم**

هرچند به لطف دریافت جایزه گروه بازیگری از انجمن بازیگران آمریکا و دریافت جوایز پی در پی از گروه‌های منتقدان، پیروزی ”مرکز توجه“ در بخش اسکار بهترین فیلم کاملا تکان‌دهنده نبود، اما این فیلم رقابت نزدیکی با ”بازگشته“ (The Revenant)

**هشتاد و هشتمین مراسم اسکار با اعلام اسامی برندگان این دوره از رقابت‌ها به کار خود پایان داد.**
**به گزارش خبرنگار سینمایی فارس، هشتاد و هشتمین مراسم اعطای جوایز اسکار با حضور ستاره های سینما به کار خود پایان داد.**
**اسامی برندگان این دوره از رقابت ها در بخش های مختلف سینمایی به شرح زیر است:**

«رونی مارا»؛ کارول «راشل آدامز»؛ افشاگر «آلیشیا ویکاندر»؛ آکس مشینا (برنده نهایی) «کیت وینزلت»؛ استیو جابز

**در بخش بهترین فیلم غیرانگلیسی:**

آغوش شیطان (کلمبیا، موستانگ (فرانسه)، پسر شائول (مجارستان) (برنده نهایی)، ذیب (اردن)، یک جنگ (دنمارک)

**در بخش بهترین فیلم‌نامه اقتباسی:**

کمبود بزرگ (برنده نهایی)، بروکلین، کارول، مریخی، اتاق

**در بخش بهترین فیلم‌نامه اصلی:**

پل جاسوس‌ها، آکس مکشینا، Inside Out، افشاگر (برنده نهایی)، از کف خیابان‌های کمپتون «در بخش بهترین مستند بلند سینمایی: امی (برنده نهایی)،سرزمین کارتل، نگاه سکوت، چه اتفاقی افتاد آقای سایمون؟

**در بخش بهترین انیمیشن بلند سینمایی:**

آنومالیسابیرون درون (برنده نهایی)، شان دشپب (گوسفند ناقلا)، وقتی مارین آنجا بود

**در بخش بهترین تدوین:**

کمبود بزرگ، مکس دیوانه: جاده خشم (برنده نهایی)، بازگشته، جنگ ستارگان: نیرو برمی‌خیزد، افشاگر

**در بخش بهترین موسیقی متن:**

«پل جاسوسان»، توماس نیومن «هشت نفرت انگیز»، انیو موریکونه (برنده نهایی) «سیکاریو»، جوهان جوهانسون «کارول»، کارتر بورول «جنگ ستارگان: نیرو برمی‌خیزد»، جان ویلیامز **در بخش بهترین فیلم‌برداری:**

بازگشته (برنده نهایی)، کارول، هشت نفرت انگیز، مکس دیوانه: جاده خشم، سیکاریو

**در بخش بهترین طراحی لباس:**

کارول، سیندرلا، دختر دانمارکی، مکس دیوانه:

جاده خشم (برنده نهایی)، بازگشته

**در بخش بهترین مستند کوتاه:**

تیم ۱۲، چو آنسوی خطوط، کلود لنزمن، دختری در رودخانه (برنده نهایی)، آخرین روز آزادی

**در بخش بهترین چهره‌آرایی:**

مکس دیوانه:جاده‌خشم (برنده نهایی)، بازگشته، پیرمرد ۱۰۰ ساله که از پنجره بالا رفت و ناپدید شد

**در بخش بهترین طراحی تولید:**

پل جاسوس‌ها، دختر دانمارکی، مکس دیوانه: جاده خشم (برنده نهایی)، مریخی، بازگشته

**در بخش بهترین میکس صدا:**

پل جاسوس‌ها، مکس دیوانه جاده خشم (برنده نهایی)، مریخی، بازگشته، جنگ ستارگان: نیرو برمی‌خیرد

**در بخش بهترین صداگذاری:**

مکس دیوانه: جاده خشم (برنده نهایی)، بازگشته، مریخی، سیکاریو، جنگ ستارگان

**در بخش بهترین جلوه‌های ویژه:**

اکس مشینا (برنده نهایی)، مکس دیوانه: جاده خشم، مریخی، بازگشته، جنگ ستارگان نیرو برمی‌خیزد

**در بخش بهترین فیلم کوتاه، اکشن زنده:**

آواماریا، روز اول، همه چیز خوب خواهد شد، شاک، شاترر (برنده نهایی)

**در بخش بهترین فیلم کوتاه، انیمیشن:**

داستان خرس (برنده نهایی)، پروولوگ، جهان فردا، تیم افسانه‌ای سانجای

بعد از شکست استالونه در برای ”راکی“ (۱۹۷۶) بالاخره نوبت او شده است که اسکار بگیرد.

**بی‌اعتنایی:**

**”جنگ‌های ستاره‌ای: نیرو بیدار می‌شود“،**

**بهترین تدوین، موسیقی، تدوین صدا، صداگذاری، جلوه‌های تصویری**

پرفروش‌ترین فیلم سال ۲۰۱۵ و سومین فیلم پرفروش تاریخ سینما در هیچ یک از پنج بخشی که نامزد اسکار بود برنده نشد، اما سابقه آکادمی نشان می‌دهد که معمولاً به پرفروش‌ترین فیلم‌ها توجه ندارد.

**شگفتی:**

**”مکس دیوانه: جاده خشم“، بهترین تدوین، طراحی لباس، طراحی صحنه**

در حالی که پیروزی ”مکس دیوانه: جاده خشم“ در بعضی بخش‌ها قابل پیش‌بینی بود، اما این اکشن آینده‌گرایانه در نهایت چند جایزه مهم را هم از آن خود کرد. مارگارت سیکسل جایزه بهترین تدوین را برد که معمولاً به برنده جایزه بهترین فیلم می‌رسد. فیلم همان‌طور که انتظار می‌رفت در بخش‌های چهره‌پردازی

پل جاسوس‌ها، دختر دانمارکی، مکس دیوانه: جاده خشم (برنده نهایی)، مریخی، بازگشته

اعلام نامزدهای مهمترین جایزه سینمایی جهان همچون سال‌های گذشته عده‌ای را شگفت زده کرد، برخی را ناکام گذاشت و البته با حاشیه‌هایی نیز همراه بود.

شاید ناامید‌کننده‌ترین نتیجه اعلام نامزدهای اسکار ۲۰۱۶ عدم حضور حتی یک بازیگر سیاه پوست در میان ۲۰ نامزد چهار شاخه بازیگری بود، اتفاقی که برای دومین سال پیاپی رخ داد و باز هم حاشیه‌های فراوانی را به سبب عدم تنوع نژادی به سمت آکادمی اسکار روانه کرد.

❦ «مایکل بی جوردن» و «تسا تامپسون» برای فیلم «اعتقادنامه»، «ادریس آلیبا» و «آبراهام آتا» برای بازی در فیلم «جانوران بی‌سرزمین»، «ویل اسمیت» بازیگر فیلم «ضربه مغزی» و تیم بازیگران فیلم «از کف خیابان‌های کمپتون» همگی از گزینه‌های رنگین پوستی بودند که می‌توانستند در میان نامزدهای شاخه بازیگری نقش اصلی و مکمل مرد و زن جای داشته باشند اما باز هم «اسکار سفید» دیگری رقم خورد تا مجدداً انتقادهای تونئتری از آکادمی اسکار بالا بگیرد. «کریس راک» مجری سیاه پوست امسال مراسم اسکار بی‌شک به این موضوع در مراسم ۲۸ فوریه خواهد پرداخت.

❦ آکادمی اسکار فیلم «کارول» را به جمع نامزدهای نهایی شاخه بهترین فیلم راه نداد تا این اولین بار در هشت سال اخیر باشد که فیلمی با حمایت کمپانی «وینتستون» در مهمترین شاخه جوایز اسکار رقابت نکند. فیلم «بازگشته» ساخته «الخاندرو گونزالز ایناریتو» ستاره بی چون و چرای اعلام نامزدهای اسکار بود و «مکس دیوانه: جاده خشم» نیز با نامزدی در ۱۰ بخش رقیب جدی «بازگشته» محسوب می‌شود.

❦ در صورتی که فیلم محبوب «جنگ ستارگان: نیرو برمی‌خیزد»، عظیم‌ترین پروژه سینمایی تاریخ

و مو، تدوین صدا و صداگذاری پیروز شد، اما پیروزی فیلم‌های در بخش‌های طراحی صحنه و طراحی لباس کمی غافلگیرکننده بود. خیلی‌ها انتظار داشتند جوایز این بخش به فیلم‌های تاریخی چون «دختر دانمارکی» و «پل جاسوس‌ها» برسد.

**بی‌اعتنایی:**

**راجر دیکنز، بهترین فیلمبرداری، «قاتل حرفه‌ای“**

امسال یک سال چشمگیر در بخش فیلمبرداری بود. امانوئل لوبزکی قطعاً استحقاق آن را داشت که برای کار تماشایی خود در فیلم “بازگشته” برای سومین سال پیاپی برنده اسکار شود، اما این به آن معنی بود که راجر دیکنز برای سیزدهمین بار مراسم اسکار را دست‌خالی ترک کند. البته بدون تردید او خیلی زود بار دیگر وارد رقابت می‌شود.

**شگفتی:**

**”اکس ماکینا“، بهترین جلوه‌های تصویری**

در میان فیلم‌های پرهزینه مانند “جنگ‌های ستاره‌ای: نیرو بیدار می‌شود”، “بازگشته”، “مریخی“

## ۱۷ مورد عجیب در نامزدهای اسکار ۲۰۱۶

سینمای جهان که تنها در آمریکا به فروش ۸۲۰ میلیون دلار دست یافته در شاخه بهترین فیلم نامزد می‌شد بدون شک تعداد مخاطبان مراسم اعطای جوایز اسکار در تاریخ ۲۸ فوریه با جهش بزرگی رو به رو می‌شد اما آکادمی این فیلم را تنها در پنج بخش فنی شایسته دریافت نامزدی اسکار دانست.

❦ بسیاری «ریدلی اسکات» را برای ساخت فیلم بلند،پروازانه و فضایی «مریخی» به عنوان شانس اصلی کسب جایزه اسکار بهترین کارگردانی محسوب می کردند اما شاخه کارگردانی جایزه اسکار درست مشابه مورد «بن افلک» و «آرگو» او را نادیده گرفت. البته از آن جایی که فیلم «مریخی» در شاخه بهترین فیلم نامزد اسکار است بنابراین «اسکات» در بخش بهترین تهیه‌کنندگی نامزد کسب جایزه است.

❦ پیش‌بینی می‌شد «ادریس آلیبا» برای بازی در فیلم «جانوران بی سرزمین» ساخته «کری فوکاناگا» در نقش یک فرمانده در شاخه نقش مکمل مرد نامزد کسب جایزه شود. گرچه این فیلم در جوایز انجمن بازیگران آمریکا نامزد جایزه تیم بازیگری شد و از حمایت ویژه‌ای در شاخه بازیگری آکادمی برخوردار بود اما به هر ترتیب نتوانست در هیچ بخشی نامزد کسب جایزه اسکار شود.

❦ پس از این که «آرون سورکین» برای نگارش فیلمنامه اقتباسی «استیو جابز» موفق به کسب جایزه گلدن گلوب و نامزدی در جوایز انجمن نویسندگان آمریکا شد، کمتر کسی در راهیابی وی به جمع نامزدهای جوایز اسکار تردید داشت اما این اتفاق نیفتاد و «نیک هورنبی» برای نگارش فیلمنامه «بروکلین» به جای او وارد رقابت اسکار فیلمنامه‌نویسی شد.

❦ «مارک رافلو» و «راشل مک آدام» بازیگران فیلم «افشاگر» هر دو در شاخه نقش مکمل نامزد کسب

و «مکس دیوانه: جاده خشم“، این فیلم علمی تخیلی مستقل شرکت ۸۲۴ بود که جایزه بهترین جلوه‌های تصویری را به خانه برد. این یک دستاورد بزرگ برای فیلمی است که تنها با ۱۵ میلیون دلار ساخته شد.

**شگفتی:**

**”نوشتن روی دیوار“، بهترین ترانه**

**بی‌اعتنایی:**

**دایان وارن و لیدی گاگا، ”تا برایت اتفاق بیفتد“** ترانه فیلم جیمز باندی “اسپکتر” با وجود واکنش‌های بسیار منفی اسکار بهترین ترانه را دریافت کرد. “نوشتن روی دیوار” برای رسیدن به اسکار بر “تا برایت اتفاق بیفتد” لیدی گاگا و دایان وارن که هشت بار نامزد اسکار بوده است، پیروز شد.

**بی‌اعتنایی:**

**”کارول“، ”مریخی“ و ”بروکلین“**

سه فیلم بسیار تحسین شده سال که در مجموع ۱۷ نامزدی کسب کرده بودند، آخر شب مراسم اسکار را دست‌خالی ترک کردند.

### جایزه شدند اما «مایکل کیتون» برنده اسکار سال گذشته از رقابت در شاخه بازیگری جا ماند. شاید کمپانی سازنده فیلم بهتر بود ترتیبی می‌داد که او به عنوان یک بازیگر نقش اصلی در جوایز اسکار حضور داشته باشد.

❦ «جانی دپ» یکی از اولین بازیگرانی بود که شانس رقابت در اسکار را برای بازی در فیلم «حجم سیاه» در نقش «جیمز ویتی» سارق برای او متصور بودند. اما شاید بازی درخشان او اندکی زود تر از موعد مورد توجه قرار گرفت و عدم تمایل خود او برای تبلیغ فیلم مزید بر علت شد تا اعضای آکادمی به سختی نام وی را برای نامزدهای بازیگر نقش اصلی مرد به خاطر بیابورند.

❦ «ویل اسمیت» برای بازی در فیلم «ضربه مغزی» در نقش دکتر «بنِت اومالو» کاشف رابطه میان آسیب‌های مغزی دائمی و بازیکنان راگبی کار دشواری برای صحبت با لهرجه نیجریه‌ای داشت. گرچه «اسمیت» میزبان بسیاری از جلسات پرسش و پاسخ آکادمی اسکار بود تا از این طریق بتواند حمایت آکادمی از فیلم «ضربه مغزی» را داشته باشد اما تقد‌های نه چندان مثبت به این فیلم موجب شد بازی «اسمیت» نیز خیلی نظر اعضای آکادمی را جلب نکند.

❦ فیلم «اتاق» عملکرد فوق‌العاده‌ای در اعلام نامزدهای اسکار ۲۰۱۶ داشت و در شاخه‌های بهترین فیلم، کارگردانی (لنی آبراهامسون) و بازیگری زن (بری لارسن) نامزد کسب جایزه شناخته شد اما درک این موضوع دشوار است که اعضای آکادمی چگونه از بازی درخشان و مبهوت‌کننده «جیکوب ترمبلاي» بازیگر ۹ ساله و کلیدی این فیلم گذشتند؟ تبلیغ کمپانی سازنده فیلم برای نامزدی وی در بخش بازیگر نقش مکمل در حالی که او در اکثر صحنه‌های فیلم حاضر است موضوعی است که می‌تواند موجب سردرگمی



اعضای آکادمی شده باشد. اگر «ترمبلاي» ۹ ساله در بخش بهترین بازیگر نقش اصلی نامزد کسب جایزه شده بود، جوان‌ترین نامزد این شاخه در تاریخ جوایز اسکار نام می گرفت.

❖ «مایکل بی. جوردن» ۲۸ ساله یکی از آینده‌دارترین بازیگران جوان هالیوود محسوب می‌شود. آکادمی اسکار در سال ۲۰۱۳ بازی درخشان او در فیلم «ایستگاه فروتویل» را نادیده گرفت و امسال هم نقش آفرینی او در فیلم «اعتقادنامه» چشم آکادمی را نگرفت. فیلمی که ۱۰۵ میلیون دلار در گیشه فروخته و «جوردن» برای بازی در آن تغییر شکل فیزیکی فوق‌العاده‌ای برای بازی در نقش یک بوکسور داشته است.

❖ بازی تحسین شده «کریستین استوارت» در فیلم «ایرهای سلیس ماریا» او را به اولین بازیگر زن آمریکایی برنده جایزه سزار فرانسه (اسکار فرانسوی) تبدیل کرد و جایزه حلقه منتقدین نیویورک را نیز برای او به ارمان آورد. اما در نهایت تعداد کافی از اعضای آکادمی موفق

## برش

**مجری سیاه‌پوست مراسم اسکار را کاملاً سیاسی کلید زد**
کرس راک مجری مراسم اسکار ۲۱۰۶ که در تاریخ ۲۸ فوریه برگزار شد از همان اول مراسم سراغ بحث «#اسکارخیلی‌سفیداست» رفت و پشت سر هم در مونولوگ ابتدایی مراسم به بحران نبود گوناگونی نژادی در نامزدهای آکادمی علوم و هنرهای فیلم و هالیوود پرداخت. او در سخنانی گفت: اینجا در مراسم اسکار هستیم که عنوان دیگرش جوایز منتخب سفیدپوستان است.

**«دی‌کاپریو» بعد از ۲۰ سال صبوری چه گفت؟**
پس از پشت سر گذاشتن تمام این داستان‌ها، «لئو»ی سینمایی هالیوود امسال بالاخره موفق به کسب جایزه اسکار شد. مسلمانا سخنرانی او پس از ۲۰ سال روی سن مراسم اعطای جوایز اسکار خواندنی است:

«ممنونم. از همه شما خیلی ممنونم. سپاسگزارم از آکادمی و از همه شما که در این جا حضور دارید. باید به دیگر نامزدهای امسال برای بازی‌های باورنکردنیشان تبریک بگویم. «بازگشته» محصول تلاش خستگی‌ناپذیر عواملی باورنکردنی بود که من با آن‌ها همکاری کردم. اول از همه به برادرم آقای «تام هاردی» برای تلاشش تیریک می‌گویم. تنها دوستی تو پشت صحنه می‌تواند از استعداد فروان تو روی پرده پیشی بگیرد. آقای «الخاندرو ایناریتو» همان‌طور که تاریخ سینما جلو می‌رفت، شما طی دو سال گذشته راهتان را در دل این تاریخ باز کردید. چه استعداد باورنکردنی هستید. از تو و «چیوو» برای خلق چنین تجربه سینمایی ماورایی برای ما ممنونم.

از همه عوامل کمپانی «فاکس»، «نیو ریجنسی» و مخصوصا «آرنون میلچان» تشکر می‌کنم. شما قهرمانان این کوشش بودید. باید از تک تک همکارانم از ابتدای کارم در سینما تشکر کنم. سپاسگزارم از آقای «کاتن جونز» برای بازیگردانی من در اولین فیلمم. آقای «اسکورسیزی» ممنونم که چیزهای زیادی درباره فرم هنر سینمایی به من یاد دادید. آقای «ریک یورن» ممنونم بابت این‌که به من کمک کردید راهم را در این صنعت پیش بگیرم و از پدر و مادرم متشکرم که هیچ‌یک از این‌ها بدون وجود آن‌ها میسر نمی‌شد. از دوستانم تشکر می‌کنم، عمیقاً دوستانان دارم، خودتان می‌دانید که منظورم چه کسانی هستند.

و در آخر فقط می‌خواهم بگویم فیلم «بازگشته» درباره رابطه انسان با دنیای طبیعی است. ما در سال ۲۰۱۵ گرم‌ترین سال جهان در تاریخ را تجربه کردیم. برای ساخت این فیلم باید به جنوبی‌ترین نقطه کره زمین می‌رفتم‌یم تا بتوانیم برف پیدا کنیم. تغییرات آب‌هوایی مسأله‌ای واقعی است و دارد اتفاق می‌افتد. این حساس‌ترین تهدیدی است که نوع بشر در حال حاضر با آن روبروست و ما نیاز داریم که در کنار هم کاری انجام دهیم و دیگر طفره نرویم. ما باید از رهبرانی در

به تماشای ساخته «الیور آسایاس» نشدند.

❖ «هلن میرن» بازیگر دوست‌داشتنی‌که امسال با دو فیلم در فصل جوایز سینمایی حضور داشت با فیلم «ترامبو» نامزد جوایز گلدن گلوب و برای فیلم «زن طلایی» نامزد جوایز انجمن بازیگران آمریکا شد اما در جوایز اسکار امسال جایی در میان نامزدها ندارد.

❖ «تاد هینز» پس از فیلم «دور از بهشت» در سال گذشته و «کارول» در سال جاری نشان داد هنوز با نامزد شدن در شاخه کارگردانی اسکار فاصله دارد. عدم‌نامزدی در جوایز انجمن کارگردان آمریکا نشانه خوبی برای «هینز» در جوایز اسکار نبود.

❖ حتی پس از کسب جایزه گلدن گلوب، بسیاری از کارشناسان سینمایی معتقدند بودند «جنیفر لاورنس» برای بازی در فیلم «جوی» ساخته «دیوید اوراسل» نمی‌تواند نامزد جایزه اسکار شود اما بازیگر مورد علاقه آکادمی دوباره موفق شد و در سن ۲۵ سالگی رکورد چهار بار نامزدی اسکار را در چنین سنی

ثبت کرد. «هریل استریپ» زمانی در ۳۳ سالگی برای چهارمین بار نامزد جایزه اسکار برای فیلم «شکارچی گوزن» شده بود.

❖ آکادمی با ۱۲ نامزدی علاقه خود را به ساخته حماسی وسترن «بازگشته» ساخته «یناریتو» نشان داد اما «تام هاردی» بازیگر نقش مقابل «دی‌کاپریو» در این فیلم که نتوانسته بود در جوایز گلدن گلوب یا انجمن بازیگران نامزد کسب جایزه شود همه را شگفت زده کرد و نامزد اسکار در شاخه پرازدحام بازیگر مرد مکمل شد. این اولین نامزدی اسکار این بازیگر انگلیسی‌هست که حقیقتا شایسته آن است.

❖ پس از اعلام نامزدهای جوایز انجمن کارگردانان امریکا بسیاری تصور کردند اگر آکادمی اسکار سروربازی در شاخه کارگردانی داشته باشد، آن حضور «تاد هینز» (کارول) در میان نامزدها خواهد بود اما در عوض اعضای شاخه کارگردانی آکادمی «لنی آبراهامسون» کارگردان فیلم «اتاق» را به «بریدلی اسکات» (مریخی) و «تاد هینز» (کارول) ترجیح دادند.

سر تاسر دنیا حمایت کنیم که پشت آلوده‌کنندگان و کمپانی‌های بزرگ نیستند و به نفع تمام بشریت، تمام مردم محروم دنیا و میلیون‌ها و میلیون‌ها انسان بی‌بضاعت که تحت تاثیر این جریان قرار گرفته‌اند، حرف می‌زنند. افرادی که برای فرزندان فرزندان ما و برای مردمی که صدایشان توسط سیاست‌های حریصانه خفه شده، حرف می‌زنند. امشب من از همه شما برای این جایزه شگفت‌انگیز متشکرم. بیایید خیلی روی این کره خاکی حساب باز نکنیم. من روی امشب حساب باز نمی‌کنم. خیلی ممنون.»
❖ کارگردان فیلم «بازگشته» با کسب دومین جایزه اسکار کارگردانی نام خود را به عنوان سومین سینماگر برنده دو اسکار کارگردانی پیاپی در تاریخ جوایز اسکار ثبت کرد.

❖ «یناریتو» که سال گذشته برای فیلم «مرد پرنده» موفق به کسب جایزه اسکار کارگردانی شد، امسال نیز توانست با غلبه بر «تام مک کارتی» (اسپاتالایت)،«آدام مک کی» (کسری بزرگ)، «جورج میلر» (مکس دیوانه:جاده خشم» و «لنی آبرامسون» (تاق) این افتخار را تکرار کند.

این کارگردان مکزیکی ۵۲ ساله به رکورد «جان فورد» و «جوزف مانکیه ویچ» رسید که هر کدام پیش از این دوبار پیاپی اسکار کارگردانی را به دست آورده بودند.

**توزیع مجسمه‌های اسکار از منظر آمار**
نام فیلم‌ها و تعداد جوایزی که از مراسم اسکار ۲۰۱۶ با خود اختصاص دادند، به شرح زیر است:

«**مکس دیوانه: جاده خشم»:** ۶ جایزه

«**بازگشته»:** ۳ جایزه

«**کانون توجه»:** ۲ جایزه

«**امی»:** ۱ جایزه

«**داستان خرسی»:** ۱ جایزه

«**کسری بزرگ»:** ۱ جایزه

«**پل جاسوسان»:** ۱ جایزه

«**دختر دانمارکی»:** ۱ جایزه

«**اکس ماشینا»:** ۱ جایزه

«**دختری در رودخانه، بهای بخشیدن»:** ۱ جایزه
«**هشت نفرت‌انگیز»:** ۱ جایزه

«**درون بیرون»:** ۱ جایزه

«**اتاق»:** ۱ جایزه

«**استوتز»:** ۱ جایزه

«**پسر شائلو»:** ۱ جایزه

«**اسپکتر»:** ۱ جایزه

**احسان‌اجورلو**
منبع:انسان‌های درخشنگ
داستان،ساختار، سبک و اصول

فیلم‌نامه‌نویسی « ساختار همان شخصیت و شخصیت را همان ساختار معرفی می‌کند،مک‌کی با اتکا به این نظر فیلم‌نامه شخصیت‌محور و داستان محور را نیز یکی می‌داند و معتقد است زمانی این گزاره قابل درک خواهد بود که مرز میان شخصیت و شخصیت‌پردازی مشخص شود. «شخصیت‌پردازی یعنی حاصل جمع تمام خصایص قابل مشاهده یک فرد انسانی، هر آنچه که بتوان با دقت در زندگی شخصیت از او فهمید: سن و میزان هوش، سبک حرف زدن، آداو اطوار، وضعیت روحی و…این خصایص در کنار هم هویت منحصر به فرد هر انسان را می‌سازند، این مجموعه منحصر به فرد از خصایص انسانی شخصیت‌پردازی است، اما شخصیت نیست»(۱۳۹۳، ص۶۹). از طرفی شخصیت را این‌گونه تعریف می‌کند: «شخصیت حقیقی یک انسان در تصمیماتی که در شرایط بحرانی می‌گیرد آشکار می‌شود.هرچه بحران و فشار بیشتر باشد این آشکار شدن کامل‌تر است و تصمیمی که گرفته می‌شود به سرشت بنیادی شخصیت نزدیکتر» (همان، ص۶۹) در درام وجود بحران و فشار از ضروریات است، زیرا در غیر این صورت تصمیم و انتخاب ذات سرشتی شخصیت را معرفی نمی‌کند.این انتخاب همان «کنش» است که نام می‌برند. پس می‌توان این‌گونه بیان کرد که : شخصیت با کنش شکل می‌گیرد، و طبق گفته ارسطو کنش است که باعث پیشرفت پیرنگ یا داستان می‌شود. با توجه به این گزاره، استنتاج منطقی، نظر صحیح رابرت‌مک‌کی در مورد یکی بودن فیلم‌نامه شخصیت‌محور و داستان‌محور است. آنچه در مورد شخصیت بسیار مورد توجه است آشکار شدن ذات حقیقی فرد در قیال شخصیت‌پردازی یا ظاهر اوست، تنها راه شناخت ذات پنهانی، زمانی است که افراد در زمان بحرانی واکنش نشان می‌دهند، آن زمان است که شخصیت خود را از پشت خصایص ظاهریش نمایان می‌کند. «اگر این اصل را بخواهیم باز هم دقیق‌تر بیان کنیم باید بگوییم که: بهترین داستان‌دستانی است که نه تنها عمق شخصیت را می‌کاود بلکه این سرشت عمیق را در طی روایت، در جهت مثبت یا منفی، به پیش می‌برد، یا به عبارتی تغییر می‌دهد.» (همان، ص۷۱).

یناریتو در فیلم «بازگشته» می‌کوشد تا روایتی از شرایط بحرانی شخصیت «هیوگلس» ارائه دهد و طبق گفته مک‌کی شخصیتی را در میان این شرایط پرورش دهد و بیافزیند. از سمتی برای اینکه روایت شکل منسجم خود را از دست ندهد نیروی درونی را برابر او قرار می‌دهد که در فیلم شخصیت «جرالد فیتزر» است. در این مجال سعی می‌شود با نگاهی انتقادی نشان داده شود که چگونه اصرار کارگردان بر شخصیت برای رسیدن به یک هدف می‌تواند او را از ذات حقیقی شخصیت دور کرده و در حد شخصیت‌پردازی نگاه دارد و نظم منطقی و زمانی روایت را دچار خلل کند.

ایناریتو در ابتدای فیلم به طور واضح می‌کوشد اطلاعاتی را به مخاطب عرضه کند و شخصیتش را به شکلی بسازد که او را مردی مصمم،درون‌گرا و متعهد نشان دهد، تداخل صحنه‌های غارت قبیله، قولی که مبنی بر حفاظت از پسرش می‌دهد و تسلط و آرامشش در شکار گوزن بیان‌گر این موضوع است، که همان بحث شخصیت‌پردازی را پیش می‌برد.این افتتاحیه داستان و شناخت از داستان و شخصیت‌ها تا جایی پیش می‌رود که پس از حمله خرس به هیو گلس و زخمی شدن او گروه تصمیم به بردنش می‌گیرد. تا این نقطه از فیلم کنش روی نمی‌دهد و رویدادها داستان را پیش می‌برند،رویداد بنا به تعریف جی تاولن «هر‌گاه عملی به شکل طبیعی جریان داشته باشد و عملی آن را از حالت نخستین خود خارج کند رویداد رخ داده»(۱۳۷۷،ص۱۱) است. از این مرحله گروه در برابر طبیعت قرار می‌گیرند، و در نهایت موانع طبیعی( جلوتر در مورد موانع طبیعی و انسانی از منظر کانت صحبت خواهد شد) باعث می‌شود اولین کنش فیلم رخ دهد، گروه نمی‌تواند گلس زخمی را از میان صخره‌ها با خود به قلعه بازگرداند و بالاچار باید او را رها کنند، زمانی که فرمانده از کسی می‌خواهد تا در کنار گلس

# تلاشی نافر جام برای رسیدن به اخلاق



بماند تا از مرگ وی مطمئن شود و او را به خاک بسپارد. جرال‌د فیتزر اولین انتخاب را انجام داده و این مسئولیت را می‌پذیرد. مانفرد فیستر در کتاب «نظریه و تحلیل درام» به نقل ای.هوپلز می‌نویسد « کنش، گذر یا انتقال از یک موقعیت به موقعیت دیگر است به نحوی که حسی از پیشرفت یا حرکت رو به جلو را القا کند، انتقالی که بسته به نوع موقعیت دخیل، به شکل آگاهانه از میان شماری از امکانات مختلف انتخاب شود. نه آن‌ که صرفا به گونه‌ای علی‌ تعیین و مقدر شده باشد.»(۱۳۸۷،ص۱۵۸).

جرالد فیتزر با انتخاب از میان، رفتن با گروه و رسیدن به قلعه و ماندن نزد گلس زخمی و مراقبت از او تا مرگش بخاطر دریافت مبلغ قابل توجهی در جنگل، دست به انتخاب زده و شخصیت خود را تا حدودی شکل می‌دهد. رویداد مهم بعدی زمانی رخ می‌دهد که جرال‌د فیتزر با گلس بر سر مرگش و نجات پسرش توافق می‌کند. این توافق و حمله پسر گلس به فیتزر و کشته شدن پسر گلس در درگیری بارزترین نمونه رویداد است، که عملی به شکلی طبیعی و صرفا علی معلولی از حالت نخستین خود خارج می‌شود. اما پس از این رویداد کنش بعدی شکل می‌گیرد. انتخاب رها کردن گلس توسط فیتزر، فیتزر با کنش دوم شخصیت خود را کامل می‌سازد، فیتزر می‌داند که ماندن در کنار گلس خطر حمله بومیان و پس از بهبودی گلس خطر جانی برایش در پی دارد و از طرفی رها کردن گلس رسیدن به قلعه، امنیت و رویای خود است. تا این نقطه از فیلم روایت دارای نظم منطقی و زمانی توأمان است. رولان بارت در مقاله در آمدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها معتقد است که «وظیفه پاسخگویی زمان روایی بر عهده منظر روایی است»(۱۳۹۴،ص۳۹). پس از رها کردن گلس توسط فیتزر، به نوعی منظر روایی از زمان روایی جدا می‌شود. گلس هیچ انتخابی نخواهد داشت غیر از رساندن خود به قلعه و امنیت، در این نقطه است که تم یا جانمایه فیلم مورد پرسش قرار می‌گیرد. گلس به عنوان یک انسان در درجه اول باید جان خود را نجات دهد و این یک امر غریزی محسوب می‌شود و حس انتقام از فیتزر برای قتل فرزندش در درجه دوم اهمیت است. از منظر بارت فیتزر به دلیل کنش‌گر بودن منطق روایی داستان را با خود دارد و گلس از نظر شخصیت اول بودن و دنبال کردن داستان از زاویه دید او، زمان روایی را در دست دارد. این امر روایت فیلم را دچار خلل می‌کند، در مکث‌های تفسیری نیز تصاویر بدون منطق روایی هستند و تفسیر بدون علل منطقی شکل نمی‌گیرد. مکث تفسیری لحظاتی هستند که داستان پیش نمی‌رود و تصاویر تنها موجب گسترش داستان در عرض می‌شوند، در فیلم این تصاویر در بیچون مسیر برای رسیدن به قلعه توسط گلس خلق می‌شوند، این تصاویر همانطور که گفته شد وظیفه گسترش داستان و اندیشه را دارد اما با توجه به جایگاه گلس در روایت که فقط گذر او از جنگل برای رسیدن به قلعه تعریف می‌شود، تنها گذر زمان را نداعی می‌کند و تفسیری از اندیشه و داستان ارائه نمی‌دهد. در گام بعدی فیلم، رویدادها در پی یکدیگر رخ می‌دهند و گلس که در ابتدا فیلم به عنوان راهنمای گروه معرفی شد و قرار بود گروه را از میان جنگل به سلامت عبور دهد با طبیعت همسو قرار می‌گیرد، بنابراین در راه رسیدن به قلعه و جرال‌د فیتزر هیچ تقابلی با طبیعت و جنگل ندارد و به راحتی پیش

می‌رود. تنها مانع در راه او موانع انسانی هستند که بومیان و گروه فرانسوی آن را تشکیل می‌دهند.که در تقابل با آنها نیز کنشی از گلس سر نمی‌زند، رویداد مهم بعدی در فیلم نزدی فیتزر از صندوق فرمانده و فرار اوست. این رویداد اجازه کنش را از گلس می‌گیرد، زیرا رفتن به دنبال فیتزر و نرفتنش مسئولیتی را برایش نمی‌آفریند. او در دیالوگی به فرمانده می‌گوید: فرزندش تنها چیزی بوده که داشته و اکنون هدف دیگری ندارد. بنابراین ماندن در قلعه برای گلس مسئولیتی ندارد همچنین شرایط بحرانی وجود ندارد که گلس تحت آن شرایط تصمیم بگیرد، از طرفی به دنبال فیتزر رفتن نیز از خصایصی مانند مصمم بودن و… که در ابتدای فیلم از گلس معرفی شد و در طول فیلم به چشم آمد نشات می‌گیرد. فرمانده نیز که تمام دارایش را از دست داده به اجبار باید دنبال فیتزر برود، اگر زدنی صورت نمی‌گرفت رفتن فرمانده می‌توانست کنش تلقی شود، اما در این صورت تنها یک رویداد است که صرف روابط علی معلولی شکل می‌گیرد. طبق نظر کانت دو مانع عمده بر سر راه انسان وجود دارد: موانع انسانی، موانع ساخته چیزها. موانع انسانی یعنی دیکتاتوری کسانی که می‌خواهند افراد دیگر را مورد استثمار قرار دهند. موانع ساخته چیزها یعنی موانع طبیعی و اعتقاد به جبری بودن طبیعت، یعنی هر فرد بنا به طبیعت خود مجبور است دست به انتخاب‌هایی بزند. کانت در فلسفه اخلاقی خود معتقد است انسان باید بر این موانع غلبه کند تا بتواند آزادانه دست به انتخاب بزند. اگر سرچشمه اعمال انسان در خارج از خودش باشد، او دیگر مسئول اعمال خودش نیست، پس نمی‌توان او را موجودی اخلاقی دانست. در واقع ارزش‌هایی که در طلبشان هستیم نباید بیرون از ما باشند، بلکه ما باید ارزش‌های خود را انتخاب کنیم و برگزیننده اعمال باشم. نظر کانت در صحنه انتهایی به طور مشخص تصویر می‌شود. گلس که بر موانع انسانی با کمک به دختر بومی غلبه کرده و به موانع طبیعی را نیز پشت سر گذاشته می‌تواند دست به انتخابی آزاد بزند. این انتخاب آزاد فقط به صورت پوسته شکل می‌گیرد و به کنش تبدیل نمی‌شود. دیالوگ «انتقام مخصوص پروردگارت است» مستعد و دارای بار کنش‌مندی است اما زمانی اتفاقی می‌افتد که دیگر حق انتخاب از گلس گرفته شده، فیتزر انقدر زخمی شده که خواه ناخواه خواهد مرد و گلس انتقام خود را گرفته. بنابراین رها کردن فیتزر در رودخانه و بیان آن دیالوگ نتیجه دیگری را نخواهد داشت. ساختار و شخصیت دو عنصر در هم تنیده هستند. داستان نتیجه کنش شخصیت‌ها در شرایط خاص و بحرانی است، شخصیت نیز با توجه به همان کنش‌ها شناخته می‌شوند. بنابراین با تغییر هر یک از این دو عنصر دیگری نیز تغییر می‌کند. اگر ساختار حوادث تغییر کند شخصیت هم تغییر می‌کند که این موضوع با تغییر ساختار حوادث در زمان حمله خرس به گلس نسبت به قبل تغییری در شخصیت پدید نمی‌آورد. اگر ایناریتو خواستار این بود که عمق شخصیت را در گلس تغییر دهد، یعنی همان رها کردن و انتقام را به پروردگار سپردن، باید ساختار را به نحوی بازسازی می‌کرد که بیانگر چنین تحوولی باشد و این بازسازی را جایی از ساختار داستان رخ نمی‌دهد و گلس از ابتدا تا انتها بدون تغییر دیده می‌شود و در نهایت هم کنشی انجام نمی‌دهد و با توالی رویدادها او را پیش می‌برد.



گفتگوی اختصاصی سیمرغ با مجید اخشابی؛

## موسیقی هنر بیان احساسات به وسیله اصوات است

خشک سببی، خشک چوبی، خشک پوست، از کجا می آید این آوای دوست

### زندگی نامه مجید اخشابی

متولد بیست و هفتم دی ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و یک، روز چهارشنبه ساعت نه(۹) صبح در بیمارستان بهار خیابان شیخ بهایی تهران. وی آلبومهای متعددی را با آهنگسازی، تنظیم و نوازندگی خود روانه ی بازار کرد. شرکت در ضبط موسیقی فیلمها و همکاری با اساتیدی چون همایون خرم، علی تجویدی، فریدون شهبازیان، بابک بیات، مجید انتظامی، آندره آرزومانیان، کامبیز روشن روان، وارطان ساهاکیان، فضل الله توکل، اسدالله ملک، مجتبی میرزاده، حسن ناهید، جمال جهانشاد و شهریار فریوسفی و نیز همکاری با اکثر قریب به اتفاق خوانندگان بنام و مطرح موسیقی بصورت آلبوم یا کنسرت از جمله فعالیتهای وی بشمار می آید. از سال ۱۳۷۵ با تشکیل ارکستری بنام مهرآوا مرکب از اساتید موسیقی سنتی ایران حسن ناهید، جمال جهانشاد، سیامک نعمت ناصر، محمود فرهمند و مسعود حبیبی در اقصی نقاط ایران و جهان در کشورهایی چون آلمان، انگلستان، روسیه، اسپانیا، ژاپن، کره، مالزی، فرانسه، هند، ترکیه، قبرس و ... کنسرتهاى موفقى را برپا نمود.

شرکت در فستیوالهایی چون مین اون(جاده ابریشم ۲۰۰۰) سال ۱۳۷۹، سوری جشن ملی کره سال ۱۳۸۴، کران مونتاناى سوئیس سال ۱۳۸۳ و ... از افتخارات اوست.

از سال ۱۳۸۰ با خوانندگی در تیتراژ یکی از سریالهای تلویزیونی بنام گمگشته توانست قابلیتهای صدای خود را بشکلی جدی و فراگیر به مردم معرفی کرده و آن مجموعه با استقبال گسترده ای از سوی مردم مواجه شد و از آن سال به بعد استفاده از موسیقی در تیتراژ سریالهای پس از انقلاب بصورت سنتی همیشگی شکل گرفت. پس از آن در سریالها و برنامه هایی چون همراز، عروج، مهتاب، محله بنده نواز، مسافری از هند، یک وجب خاک، متهم گریخت، خانه به دوش، الفبای مهربانی، مدینه مهربانی، روزهای زیبا، دارا و ندار ماه دراومد، شب مهتاب، بوی خوش زندگی، مسابقه ستاره ها، جشن رمضان، شهبای شیدایی، خانه مهر، ماه محبوب، و فیلم سینمایی تلافی توانست قطعات زیبا و ماندگاری را به مخاطبینش هدیه کند. از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۶ بعنوان مدیر تولید شرکت آوای برگ وابسته به حوزه ی هنری آثاری چون ماه غریبستان(محمد اصفهانی)، سرزمین من(موسیقی افغان)، برای خاطر تو و ... را ارائه کرد.

از فعالیتهای وی می توان به عضویت در شوراهای مرکز موسیقی سازمان صدا و سیما بین سالهای ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۶؛

عضویت در شورای تولید شرکت سروش؛ رهبر ارکستر ملی سازمان صدا و سیما و اجراهای متعدد از جمله آهنگسازی و اجرا در دومین و سومین جشنواره ی سیما(اجرای خوانندگی با

ارکستر سمفونیک در دومین همایش چهره های ماندگار)؛ عضویت در شوراهای موسیقی رادیو، شبکه جوان؛ دریافت لوح تقدیر خواننده و آهنگساز برتر ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ از شبکه ۳ سیما؛

تحصیل در مقطع کارشناسی موسیقی در دانشکده ی هنر و معماری سالهای ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴؛ تحصیل در مقطع کارشناسی ارشد در دانشکده ی هنر سراسری از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸؛

ارائه سه آلبوم گمگشته(۱۳۸۱)، همراز(۱۳۸۳) و پریزاد(۱۳۸۴) با صدا و آهنگسازی اکثر قطعات توسط شخص وی.

ساز همیشگی و تخصصی اش سنتور است که در کنار آن با سازهایی از قبیل سه تار، تنبک، پیانو، دیوان و گیتار نیز آشنایی کامل دارد. او در آهنگسازی دلپسته ی نواها و الحان موسیقی شرق بخصوص موسیقی ایران است بطوریکه همیشه در ساخته هایش اصالت ایرانی قابل تشخیص است.

او عاشق طبیعت است؛ صدای دریا، جویبارها، وزش نسیم در میان شاخ و برگ درختان از دوست داشتنی ترین صداهای زندگی او هستند. وی معتقد است که زندگی در دامان طبیعت در روزگار نوجوانی موجب پرورش استعدادهای وی شده است.

علاقمند به سینما، نقاشی و بیش از همه خط است. از فعالیتهای جنبی او می توان به تاسیس استودیو مهرآوا با امکانات ضبط دیجیتال در حوزه ی تخصصی موسیقی اشاره نمود که از سال ۱۳۸۳ به بعد تمامی آثار او و بسیاری از هنرمندان دیگر در این استودیو ضبط شده اند. همچنین در راستای آموزش نیز با تاسیس آموزشگاه موسیقی همراز تلاش در پرورش استعدادهایی جوان و نوحاسته(درست مثل گذشته خودش در زمانی که هیچ آموزشگاهی وجود نداشت) دارد که خوشبختانه از سال ۱۳۸۷ تا کنون توانسته است شاگردان زیادی را در این واحد آموزشی تحت تعلیم و تربیت قرار دهد.

از دیگر فعالیتهای او می توان به تاسیس شرکت فرهنگی هنری مهرآواهنر و انتشار نشریه فرهنگی اجتماعی "زیر و بم" در سمت مدیر مسئولی، صاحب امتیازی و سردبیری این نشریه، در مهرماه سال ۱۳۹۱ اشاره نمود.

همچنین وی هم اکنون در حال تحصیل در رشته ی پژوهش هنر دانشگاه هنر در مقطع دکترا و تدریس در دانشگاه است. عقاید و نظرات او را در سایت رسمی اش به آدرس www.majidakhshabi.com می توانید بخوانید.

● به عنوان سوال اول بفرمایید، شما چه تعریفی از موسیقی عرضه می دارید که بتوان با تکیه بر آن تأثیرش را در ساحت اندیشه ورزی و تعالی روحی باز یافت؟

به تعبیر مولانا خشک سببی، خشک چوبی، خشک پوست، از کجا می آید این آوای دوست. موسیقی هنر بیان احساسات به وسیله اصوات است. اینکه با اصوات بتوان به اعماق روح و جان دست یافت از شگفتی های موسیقی است. کوشش اصلی ترین درگاه های اصوات را به نقر انتقال داده و سپس از طی فرایند شنوایی، تبدیل به پیام های عصبی و نهایتا تأثیر در مغز می شود و این فرآیند که یک صواط این مکانیسم پیچیده و تعبیه شده و در نهاد انسان تبدیل به یک پیام درونی و عمیق می شود که در نهایت به تفکر و اندیشه راه پیدا می کند. از شگرف ترین تأثیرات موسیقی است.

● به نظر شما می توان نسبتی میان موسیقی و اندیشه آزاد و آزادی اندیشه وجود دارد؟ اگر وجود دارد این ارتباط را چگونه باز می یابید؟

از آنجا که موسیقی بر روی ذهن و اندیشه تأثیر می گذارد و این تأثیر در جهت درک لذت از طریق تعبیرهای ذهنی، فکری است در نتیجه می توان گفت که موسیقی می تواند در بسط و گسترش تمرکز، تخلیه افکار منفی و حاشیه ای و به تعبیری انبساط خاطر شنوندگان تأثیر بسزایی بگذارد، حال اگر در موسیقی پیام های خاص نیز نمایان باشد مثلا در حوزه موسیقی دارای کلام، خود کلام نیز دارای تحولات ارزشی و ترغیب کننده در جهت تعمق و تدبر و دقت به جهت دستیابی به مفاهیم جدید و کشف روابط پنهان در معانی باشد می تواند در شنونده تأثیر بسزایی در این خصوص ایجاد کند.

● موسیقی ایرانی چه رسالت تاریخی را برای بازشناسی خود جهت تأثیر بر جامعه ملی در گسترش آزاد اندیشی داراست؟

موسیقی همیشه پرچمدار آزادی در بیان حس و به عنوان نمادی از تجدد و روشنگری در طول قرون و اعصار گذشته نزد عموم جلوه گر بوده است. در جامعه ایرانی خصوصا بر اساس پیوند عمیق و تنگاتنگی موجود موسیقی خصوصا در فرم اصلی و سنتی با شعر و کلام فاخر و ارزشمند همواره در تعالی اندیشه و آموزش مستقیم یا غالبا غیر مستقیم مخاطبانش نقش غیر قابل انکاری داشته است. شاید شعر خوانی به تنهایی و با توجه خاص به شعرامری عامه پسند و یا استقبال شونده از سوی عام مخاطبین در هیچ دوره ای نبوده است لیکن وقتی همین شعر با یک موسیقی همراه شده است در تمام اذهان به خاطر سپرده شده و مانند وردی در زبان و اندیشه شنوندگان تکرار و حفظ و به نسل های بعدی منتقل شده است.

● آیا نمونه از تأثیر موسیقی در ایجاد فضای اندیشه ورزی و آزاد اندیشی در ذهن دارید؟

در دوره های مختلف موسیقی در فضای اندیشه ورزی و گذار اندیشه آگاه و جامعه تأثیر گذاشته اند مثلا از نمونه های متأخر می توان به تصانیف عارف و شیوا اشاره کرد که برخی از آنها در جهت ایجاد همبستگی و کسب آگاهی های عمومی متحدانه و به سوی دریافت مطالبات و خواسته ها از حاکمان وقت کار کرد داشته اند. ویا بسیاری از تصانیفی که در برهه های مختلف تاریخی در شرایط خاص جامعه جمهوری مردم را نظم بخشیده و یکپارچه کرده اند از جمله تصانیف از خون جوانان، ایران ایران و بسیاری از قطعاتی همچنان ماندگارند

موسیقی به قدرت بهره مندی از اتحاد و یکدلی و یک صدایی را به مخاطبانش می بخشد به نوعی که شاید بتوان گفت ایجاد اتحاد و سنجیدن نظم های رفتاری در مخاطبین از اولین و بدیهی ترین تأثیرات موسقی است.

# رسانه‌ی ملی، تغییر رویکرد یا شوی رسانه‌ای

## مجربان مهنوع التصوير به تلویزیون بازگشتند

حمیدشجاعی



به سمت خویش بازگرداند چون اساسا توانایی مقابله با آنها را به لحاظ جذب مخاطب ندارد بلکه می‌خواهد جایگاه از دست رفته خود را باز ستاند. جایگاهی که اکنون با عملکرد ضعیف و پر انتقاد رسانه ملی اکنون جولانگاه شبکه‌های اجتماعی و مجازی چون تلگرام، اینستاگرام و آپارات شده است.

انتخابات ۷ اسفند ۹۴ تلنگری بود به مدیران سازمان صداوسیما که اگر دیر بجنبند باید با مخاطب به قول خودشان ۳۰ تا ۳۵ درصدی خود وداع کرده و اعلام بمبست رسانه ای کنند. وقتی خود مسئولین اذعان دارند که تلگرام نقش ۷۰ درصدی در انتخابات مجلس شورای

اسلامی و خبرگان رهبری در میان

مردم داشته است و رسانه ی ملی با

آن دستگاه عریض و طویل و برنامه

های گوناگون نتوانسته با یک

شبکه اجتماعی مقابله کنند بیانگر

چیستی؟ وقتی یک برنامه مثل دید

درشب در رسانه ی مجازی آپارات

میتواند با حداقل امکانات برای خود

مخاطب میلیونی جذب کند و به

مقابله با رسانه ملی بپردازد و گاه

از آن پیشی بگیرد نشانه چیست؟

آیا نه آن است که مدیران رسانه

ملی باید در سیاست های کلان

خود تجدید نظر کنند؟ دیگر از آن

زمان گذشته که تنها رسانه دیداری

و شنیداری مردم رادیو و تلویزیون

بود با سرعت گرفتن جریان آزاد

اطلاعات و سبقت گرفتن رسانه ها

از یکدیگر در ساحت های گوناگون

دیگر جایی برای حذف، سانسور و

محدودسازی نمانده است در زمانه

ای که تمامی رسانه های دنیا

درها را برای گردش آزاد اطلاعات

گشوده اند سخن گفتن از ممنوع

الکاری و ممیزی بی معنی است

و محتوم به شکست است. امروزه

اساسا موفقیت و برد با رسانه هایی

است که کیفیت، دقت، صحت و

سرعت را در دستور کار قرار می

دهند. اکنون که دیگر با وجود شبکه

های متعدد اجتماعی و مجازی مانند

: فیسبوک، توئیتر، تلگرام، اینستاگرام

و... افراد هرچیزی را در هرکجا بدون داشتن

محدودیتی می‌توانند در اختیار داشته باشند و پنهان سازی

و تحریف معنایی ندارد. وقت آن رسیده نسیم اعتدال و تدبیر که در

۲سال گذشته در فضای داخلی و بین المللی وزیدن گرفته و تأثیرات

خوشایندی را نیز برجای گذاشته است به رسانه ملی هم برسد و به

مانند آمدن بهار که همه چیز نو می‌شود شاهد بهاری در رسانه ملی

باشیم و به تمامی مسائل با نگاهی نو بنگریم و سیاست ها را تغییر داده

و چشم انداز و رسالتی از نو با مؤلفه ها و کارویژه های رسانه های امروزی

بنگاریم. که تمام جریانات و گروه های داخل نظام از جمله دولت بتواند

تعامل مثبت و سازنده ای با این رسانه برقرار نماید و آستانه صبر و تحمل

آنقدر بالا باشد که تحمل شنیدن انتقادات منصفانه را داشته باشیم که

از انتقاد است که جامعه خود را پالایش کرده و به رشد و شکوفایی می رسد.

در حالیکه سال ۱۳۹۴ از خبر ساز ترین سالهای گذشته بود و اتفاقات مهم و خوشایندی برای نظام و مردم به ارمغان داشت، اما برخورد رسانه ی ملی که به باید منعکس کننده عملکرد دولت و زیر مجموعه های آن باشد به نحوی شایسته و بر مبنای اصل بی طرفی نبوده و حد اقل در چند ماه گذشته رسانه ی ملی علنا بر علیه دولت کار می کند. برجام که به گفته جهانیان مدل موفق ایران برای گفتگو و پیروزی در عرصه دیپلماسی بین المللی است از طرف رسانه های داخلی چنان انعکاس داده می شود که انگار چیزی در حد خیانت به کشور رخ داده است.

انتخابات پر شور ۷ اسفند ۹۴ به نوعی نظام را از یابو گویی های دشمنان که به طبل عدم اعتقاد مردم ایران به نظام جمهوری اسلامی می کوبیدند بیمه نمود و به آنها ثابت کرد که مردم از انقلابشان دست نخواهند کشید حال برخورد رسانه های داخلی علی الخصوص رسانه ملی با این موضوع اینگونه بود که قبل از انتخابات باموج تخریب اشخاص و افکار یک جریان حمایت تام و تمام از جریان دیگر سعی در منزوی کردن و به حاشیه راندن یک جریان سیاسی را داشتند شروع و تا بعد از انتخابات وبا پیروزی جریان رقیب با کم رنگ نمودن حماسه مردم و گاه با تحریف نا آگاه خواندن مردم مردم در رای دهی وبازنده خطاب کردن آنها ادامه یافت

این گونه شد که خیل عظیم مردم به سوی شبکه های اجتماعی روانه شدند چون در رسانه ملی اصل امانت داری و گردش آزاد اطلاعات را ندیدند. حال تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل تاریخ نشان داده سیاست های سازمان صدا و سیما در هر دوره ای با تغییرات دولت مستقر دستخوش تغییر و تحول شده که از دولت اول اصلاحات در خرداد ۷۶ که ریاست رسانه ملی با علی لاریجانی بوده شروع و با شیب ملایمی روازانتقاد به دولت پیش رفت تا به در سال ۸۳ که عزت ... ضرغامی به ریاست سازمان فوق نائل آمد و این مسیر را با شیب تند

تری طی نمود که اوج آن در انتخابات ریاست جمهوری دهم نمود پیدا کرد و پس از آن نیز بنا به شرایط ایجاد شده در جامعه سیاست رسانه ملی همچنان مثل گذشته ادامه یافت تا در آبان ۹۳ محمد سرافراز به کرسی ریاست سازمان بنشیند ریاست او مصادف شد با تغییرات در دولت و روی کار آمدن دولت جدید که کاملا با سیاستهای صداوسیما مخالف بود اما تغییر در دولت نیز نه تنها نتوانست باعث بروز تغییراتی در سیاستهای رسانه ملی شود که با فشار های رسانه های دیگر و جریان مقابل دولت و مجلس، رسانه ی ملی نیز بیشتر بر علیه دولت هجمه نمود که حاصلش کاهش محسوس مخاطبان و گرایش آنها به رسانه های برون مرزی شد که حالا رسانه ی ملی همه کار می کند که این مخاطبین را برگرداند

از این روست که دست به اقداماتی همچون برگرداندن مجربان ممنوع الکار وساخت برنامه هایی همچون خنداوانه میدهد. ای کاش به جای این همه بد اخلاقی و فرصت سوزی که ثمرش فقط از دست رفتن سرمایه ها و مخاطبین بود رسانه ی ملی با استفاده از تمامی نخبگان و سرمایه ی سازمان می توانست خنداوانه ها بسازد که مخاطبش به سراغ سریال های های وقیح شبکه ای چون فارسی وان نرود.

اگر مسئولین رسانه ملی جرأت و جسارت به خرج دهند و سیاستهای بیست و اندی ساله حاکم بر سازمان را دستخوش تغییر و تحول نماینده آن موقع است که تغییری بنیادین ایجاد نموده اند و می توانند به بازگشت مخاطبین خود امیدوار باشند ، چون اگر امروز خود به این تصمیم نائل نگردند به ناچار به این سمت و سو کشیده خواهند شد اما این بار این تصمیم را نه از برای جذب مخاطب بلکه برای حفظ خود اتخاذ خواهند نمود.

و از این روی سعی داریم عملکرد سیاسی رسانه ی ملی را مورد نقد و بررسی قرار دهیم. شاید حتی در آینده ای نه چندان دور شاهد حضور افراد ممنوع الکار دیگری همچون آزاده نامداری، محمدرضا حسینیان، محمود شهریاری، مهدی مطهرنیا و حتی محمد جواد یحیوی و برنامه هایی از جنس پارک ملت و دو قدم مانده به صبح و... نیز باشیم اما این بدین معنی نیست که رسانه ی ملی دست به تغییرات گسترده زده و سیاست هایش را تغییر داده، خیر این حرکت صرفا به دلیل بازگرداندن انگیزه ی مخاطبینی است که دیگر رسانه ی ملی در صدد آن نیست که آنها را از پای شبکه های ماهواره ای

این خبری بود که در اولین ساعات بعد از تحویل سال ۱۳۹۵ شمسی همه جا دست به دست شد. شب سال تحویل بود که رضا رشیدپور و فرزاد حسنی به برنامه ۳ ستاره آمدند و ضمن گفتگو از بازگشتشان به رسانه ملی خبردادند. اجرای برنامه تحویل سال شبکه تهران نیز بعهدده یکی دیگر از مجربان ممنوع تصویر قرار گرفت و ژیلاد صادقی مجری نام آشنای برنامه های خانوادگی و اجتماعی دوباره برقاب جادویی تلویزیون ظاهر گشت. اما این ویترین کار است که مخاطبین از دست رفته تلویزیون را بازگرداند. ظاهرا این قضیه یک اتفاق صنفی یا هنری است اما به نظر نگارنده ریشه سیاسی دارد

# میکروفن



میکروفن تو هر شماره دست کسی میاد که با دانشگاه آزاد اسلامی یه ارتباطی داره، یعنی یا دانشجوی یا استاده یا جزو پرسنل یا ...  
میکروفن اومد دستتون زیاد فکر نکنید! هرچی دل تنگتون اومد بگید...

این شماره، سید رضا محمد نیا فارغ التحصیل کارشناسی ارشد علوم ارتباطات از واحد تهران شرق هستیم.

پدر و مادر های ما همیشه یکی از آرزو ها و افتخاراتشون این بوده که بچه هاشون برن دانشگاه. وقتی متوجه میشدن فرزندشون دانشجوی شده انگار دنیارو بهشون دادی، مخصوصا وقتی می فهمیدن پسر یا دخترشون فلان دانشگاه یا فلان رشته قبول شده، مثلا شریف، امیر کبیر، علامه، بهشتی یا اگر دانشگاه آزاد قبول شده، کلی هزینه می کردن و امید داشتند که از دل اون دانشگاه یک انسان توانمند وارد بازار کار بشه. حالا این که اینطوری میشد یا نه بماند!

اما الان دیگه هیچ کس، هیچ پدر و مادری، اون طوری فکر نمی کنه. حداقل غلظت ماجرا کم شده! چرا؟

چون داشتن دانشجویی که آخر سر یا بیکار خواهد بود یا باید بعد کلی هزینه و گذر عمر توی یک شغل بی ربط با دانشگاه و تحصیلاتش انجام وظیفه کنه افتخار نداره...

یادش بخیر، دوران دانشجویی چقد با بچه ها شوخی میکردیم، چه دور همیایی داشتیم، چه استرسی داشتیم زمان امتحانات، تو جشن ها و مناسبتای دانشگاهم که پای ثابت بودیم ولی خودمونیم خیلیا فکر میکردن همین که وارد دانشگاه بشن

یعنی غول مرحله آخرم کشتن دیگه قهرمانن واسه خودشون الان رو نبینید که اگه تو کنکور برگتو

سفیدم بدی بالاخره یه جایی قبول میشی

۱۰،۱۵ سال پیش دانشگاه قبول شدن مثل

غول مرحله آخر بازیای کامپیوتری بود که بعضیا قبول میشدن بعضیام نمیتونستن مرحله آخر و

رد کنن **game over** می شدن و رد میشدن

اما نمیدوستن تازه اول سختیا و مشکلاته خیلیا که تا اومدن ببینن چی به چیه ترم اول مثل

باد تموم شدو دیدن بله نیومده. مشروط شدن

.چه شوق و ذوقی داشتیم اون اول واسه کلاس

همیشه نفرای اول می رفتیم می نشستیم

آخرآ فهمیدیم اینکه اول بری یا آخر فرقی

نداره ترمای اول خیلی دوس داشتیم برسیم به

ترم آخر مثل این فیلما که هنوز اولشو ندیده

دوس داریم ببینیم بالاخره چی میشه وقتی رسیدیم ولی وقتی رسیدیم ترم آخر گفتیم آه تموم شد چه زود. البته بودن کسایی هم که میگفتن

آخیش بالاخره تموم شد، نمیدونم انگار به زور اومده بودن آخه تو انشگاه دو دسته دانشجوی داریم یه دسته میان دانشگاه درس می خونن یه دسته

# شب‌نوشته

الهام روشن  
گرافست

بدو بدو..

ما یاد گرفتیم فقط بدویم، اینقدر تلاش کنیم تا چیزی رو که می‌خوایم به دست بیاریم.

شب و روز همه‌ی فکرمون این باشه که باید بهش برسیمو وقتی به دستش آوردیم، بلد نیستیم نگهش داریم، بلد نیستیم درست ازش استفاده کنیم. مثلا یکی از دوستانم خودش رو به آب و آتیش زد تا بتونه بهترین دانشگاه رشته‌ی مورد علاقه‌شو قبول شه، کلی هزینه کرد و وقت گذاشت و عمری رو صرف خواستش کرد، بعد کلی دردسر که بهش رسید حالا که ازش می‌پرسی: فلانی امتحانارو چیکار کردی؟ می‌گه: دو تا شو افتادم!

ما یاد گرفتیم فقط برسیم، اما لازمه گاهی از خودمون بیرون بیایم و از فاصله‌ای دور تر به خودمون نگاه کنیم و از خودمون پرسیم که سالها سپری شد تا اونی بشیم که الان هستیم؟ واقعا ارزشش رو داشت؟

یکی از آشناها تصمیم گرفت ازدواج کنه، از یه دختری خوشش اومده بود، پاشو کرده بود تو یه کفش که فقط این دختره، که این محشره، عالیه، اصلن با این باشی خوشبختی تمومه. دخترت رو بهش نمی‌دان، شاید یکسال انقدر اصرار کردو کلی واسطه برد و بعد کلی رفت و اومد هزار جور شرایط رو از دختره پذیرفت

باور تون نمی‌شه، بعد از چهل روز طلاق گرفتن

«به همین سادگی» خودشو گشت واسه چهل روزو تموم.

آخه همیشه که رسیدن مهم نیست، موندن مهمه، محافظت کردن مهمه، اینکه وقتی به خواستمون می‌رسیم، باید مراقبش باشیم.

می‌دونی..

یه سری از ماها توهم خواستن داریم و فقط رسیدنه که برامون مهمه

اما وقتی به خواستمون می‌رسیم می‌بینیم اصلن از اول همچین چیزی رو نمی‌خواستیم، خودمون رو درگیر یه فرآیندی میکنیم منته مسابقه که تا تهش حتما باید برسیم، انگار فقط اون رسیدنس که مهمه و می‌ترسیم از بقیه جا بمونیم و بباریم

ولی حواسمون نیست که ما در اصل اینجوری خودمونیم که داریم می‌بازیم.

برای رسیدن باید اول درست ببینیم، شاید رسیدیم و ادامه دادن فقط دورمون میکنه، شاید اول راهیم و فکر میکنیم رسیدیم، گاهی نرفتن تو یه مسیری بهترین راه.

باید یاد بگیریم هراز گاهی برگردیمو یه نگاهی به مسیری که داریم می‌ریم بندازیم، ببینیم کجای کاریم، به اطرافیانمون بیشتر اهمیت بدیم، کسایی که همیشه کنارمون هستن و وجودشون تبدیل به عادت شده و دیده نمیشن، کسایی که حکم خورشید رو برامون دارن، که اگه نباشن چی میشه؟ میشه بدون خورشید زندگی کرد؟

چرا انقد درگیر خودخواهی و حواس پرتی و فراموشی شدیم! خودمون رو غرق کردیم تو کار و نگرانی‌ها و اینک خدایی نکرده در آخر باز به اون چیزی که باید و می‌خوایم نرسیم، اما هراز گاهی لازمه همه چی رو تعطیل کنیم و با خانوادمون دور هم بشینیم یا گوش به در دودل رفیقمون بدیمو یه جورایی به هم فرصت بودن بدیم

بیا این برا بودن هم مشتاق باشیم، بیا این به هم کمک کنیم تا دیدنی‌ها رو نادیده نگیریم که اگه نادیده بگیریم مطمئن خودمونم دیده نمیشیم

این موضوع رو فراموش نکنیم که زندگی از همه چی تندتر میگذره، بدون اینکه حتی لحظه‌ای اجازه بده بهمون، خیلی زود همه چی رو خاطره میکنه



# تَرک

**تَرک روی دیوار**، **تَرک روی آسفالت**، **تَرک تو بدنه سیستم**، **در روز صدها ترک از جلوی چشمهامون رد میشه**، **توزندگی ها هم ترک هست؟** **ترک ماهیتا چیز خوبی نیست!** **در این صفحه قراره ترک های زندگی های امروز رو از قاب کلمه ها و جملات ببینیم.**

## و این نسل همیشه طلبکار!

محموددِهقان

ای بابا زمان ما اینجوری نبود!...

ما پامونو جلو بابامون دراز نمی کردیم!!

زمان ما عید که می شد همه دور هم جمع بودیم اصلا یه صفاپی داشت...

جملات بالا بخشی از دیالوگ های محاوره ای این روزها و سالها ی ما است.

در واقع مقایسه ی بین نسلی تبدیل به چیزی مرسوم بین عامه مردم شده است، مخصوصا پس از ورود به اصطلاح «دهه هفتادی ها» به عرصه های مختلف اجتماعی از این دست جملات بیشتر می شنویم.

اما به راستی چرا نکوهش جوانان توسط پدران و مادران امری عادی شده است؟

اگر به جملات بالا و از این قبیل نکوهش ها دقت کنیم، همگی حول محور اخلاقیات می چرخند، اخلاقیاتی که به گفته پدران توسط آنها رعایت می شده اما حالا این اتفاق نمی افتد. اگر بخواهیم وارد فلسفه اخلاقیات بشویم و آن را از منظر عرفان بنگریم در این مقال نمی گنجد.

اما همگی می دانیم که اخلاقیات بخشی از فرهنگ و ارزش های پذیرفته شده یک جمعیت است.ارزش هایی که روزگاری ارزش بود اما حالا حتی در بعضی موارد می توانند تبدیل به ضد ارزش شوند.

صحبت راجع به ارزش،عرف، هنجار و در یک کلام فرهنگ، بسیار بحث برانگیزو مورد مناقشه است، اما نکته ای که قرار است در این فرصت کوتاه گفته شود طلب کاری نسل پدران از نسل فرزندان است! طلبی که به نظر می رسد هیچگاه پرداخت نشده است که حال انتظار ستاندن می رود.

نظریه‌ی عوام‌گرایی Populism فلسفی بر آرای هربرت شیلر

**دکتر مهدی مطهرزیا**

مخبر مسئول

در سرزمین‌هایی مانند شوروی سابق به وقوع پیوسته‌است، بازگردانده می‌شود. ضعیف می‌پندارد. تاریخچه پوپولیسم به اواسط سده‌ی نوزدهم و به جنبش‌های مختلفی که در روسیه در دهه‌ی ۱۸۶۰ با ظهور نارودنیک‌ها (مردم‌باوران) پدید آمد. نارودنیک‌ها به نوعی تجدیدنظرطلب در آرای مارکسیسم ارتدوکس محسوب می‌شوند. چرا که، بر آن بودند تا روسیه بی‌آنکه مرحله‌ی سرمایه‌داری را بگذرانند مستقیم به سوسیالیسم برسد.

اساس عوام‌گرایی را می‌توان بر کمون‌های روستایی گذاشت. در دهه‌ی ۱۸۷۰ دانشجویان نارودنیک به روستا – میان مردم – رفتند تا تخم انقلاب را بپراکنند. عوام‌گرایی یا پوپولیسم آموزه و روشی سیاسی است در طرفداری کردن یا طرفداری نشان دادن از حقوق و علایق مردم عامه در برابر گروه نخبه نیز قلمداد می‌شود.

در قرن بیستم بیشتر جنبش‌های «عامه‌گرا» با جنبش‌های آمریکای لاتین و هند شناخته می‌شد اما از دهه ۱۹۸۰ به بعد این جنبش‌ها در کشورهای کانادا، ایتالیا، هلند، اسکندیناوی و ایالات متحده نیز درجاتی از موفقیت را به‌دست آورده است. به گونه‌ای که امروز باید ترامپ را نماینده‌ی پوپولیسم – لمپنیسم امریکایی دانست.

بزرگداشت مفهوم مردم – یا توده – تا حد مفهومی مقدس، و باور به این که هدف‌های سیاسی را می‌باید به خواست و نیروی مردم جدا از بازی قدرت حزب‌ها نه فعالیت سیاسی حزبی – و نهادهای موجود پیش برده؛ امری قابل تأکید است. اما؛ این که عوام‌گرایی خواست مردم را عین حق و اخلاق می‌داند و بر آن است که می‌باید میان مردم و حکومت رابطه‌ی مستقیم وجود داشته باشد؛ در جهان امروز و در تعریف عملیاتی از ارتباط مستقیم مردم و هیأت حاکمه نمایانگر «سالوس سیاسی» است.

عوام‌گرایی، هم چنین با ایمانی ساده فضایل مردم را در برابر منش فاسد طبقه‌ی حاکم یا هر گروهی که موقعیت سیاسی و منزلت اجتماعی برتر داشته باشد قرار می‌دهد و می‌ستاید. یکی از ویژگی‌های عوام‌گرایی یافتن «توطئه‌های ضد مردمی» در هر جاست و این برداشت معمولاً به دشمنی‌های نژادی و قومی دامن می‌زند. در ادبیات سیاسی در بیشتر متن‌ها و فعالیت‌ها، دولت پوپولیستی یک مفهوم گنگ و تعریف نشده است. در بسیاری از محافل سیاسی نیز به عنوان ناسزا و فحش به کار می‌رود.

محمود سریع القلم، استاد علوم سیاسی دانشگاه شهیدبهشتی نظرات تامل برانگیزی درباره پوپولیسم می گوید: «پوپولیسم یعنی این که مردم پول اندکی بگیرند و برای یک ماه راضی باشند. افراد پوپولیستی با این کار امتیاز سیاسی می‌گیرند و هیچ کس هم نمی‌پرسد که آیا این کار منطقی است یا خیر. یعنی به جای اصلاح فضای کسب و کار و نظام مالیاتی و برقراری روابط معقول بین‌المللی به آنچه مردم به اشتباه به آن علاقه‌مندند، تن می‌دهد. نتیجه هم مصایب فراوانی برای جامعه است.»

درباره پوپولیسم و این که اصولا چه دولتی را یا چه کسی را می توان پوپولیست خواند، می توان گفت بسته به نگاه های جریانی و حزبی و این که چه کسی در چه شرایطی سخن می گوید می تواند تعریف پوپولیست خوب یا بد باشد. بدین معنی که نمی توان حکم قطعی درباره خوب یا بد بودن پوپولیست ارائه داد.

اگر منظور از پوپولیسم، مردم‌باوری و توجه به خواست‌های اساسی مردم و نزدیکی مردم و مسئولین و حضور آن ها در متن زندگی و آشنایی با مشکلات از نزدیک – تا آن جا که امکان دارد – باشد و توجه و اهتمام به حل این مشکلات را در نحوه ی نگرش خود پایدار سازد.

در حالی که تعریف غربی – هربرت شیلر – از پوپولیسم می گوید: «عامه مردم افرادی ناآگاه، متغعل و ضعیف هستند». پیوند ناگسستنی مردم و مسئولین در جمهوری اسلامی ایران بدین علت که ماهیت انقلاب اسلامی ایران یک انقلاب مردمی بوده است ؛باعث شده تفاسیر روابط بین مردم و مسئولین از سوی دانشمندان غربی یا اساتید غرب زده به گونه ای باشد که در قالب تعریف «رفتر پوپولیستی» آن هم به عنوان یک اقدام منفی تلقی شود.

در حالی که ارتباط بین مردم با مسئولین در جمهوری اسلامی ایران، در قالب «ریاب – رعیت»، «حکومت کنندگان –حکومت شوندگان» نیست بلکه در قالب رابطه «امام –امت»، «خدمتگزار» و تعابیر از این قبیل می باشد.

پس می توان گفت، صرف حضور ملت در جریان های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را نمی توان به عنوان «پوپولیسم گرایی بد» تعبیر کرد. اینکه بگوییم با قاطعیت پوپولیسم خوب یا بد است، امری اشتباه است. اگر رفتارهای پوپولیستی صرفا نمایشی باشد، چیزی که در کره شمالی می توان مشاهده کرد، قدر مسلم نمی توان گفت پوپولیست خوب است ولی اگر نشأت گرفته از ماهیت نظام و مردمی بودن حکومت باشد امری پسندیده و مطلوب است.

در این جا من پوپولیسم مثبت را «عوام گرایی» و پوپولیسم منفی را «عوام زدگی»، می نامم؛ و بر این نکته نیز تأکید دارم که پوپولیسم در سویه گیری منفی آن به لمپنیسم میل پیدا می کند.

«لمپنیسم» از ریشه آلمانی «لمپن» یا «لومپنLumpen» گرفته شده است. واژه «لمپن» یا «لومپن» در مفهوم لغوی آن به کسی اطلاق می گردد که به گروه یا طبقه خاصی وابسته نباشد. این واژه معمولا با پسوند «پرولتاریا» (Lumpen proletariat) یکار می

### گذار از پوپولیسم به لمپنیسم

رود و منظور از آن کارگران فقیر و ژنده پوش و به طور کلی کارگرانی است که از طبقه و جایگاه خود بریده و به عنوان گروهی بیکاره اند. از این رو در لغت «لمپن پرولتاریا» مترادف با «بیکاره‌ها» استعمال می‌شود.

معنای اصطلاحی واژهٔ فوق که غالباً در مباحث اجتماعی و سیاسی جوامع سرمایه داری کاربرد دارد، گروه یا اقشار واژه جامعه است که معمولا در حاشیه شهرهای بزرگ جوامع صنعتی زندگی نموده و از ارتباط و اتصال با طبقات فعال و مولد جامعه بریده اند.

این گروه که از جریان زندگی عادی به دورند، بدون شغل و حرفه‌ای مفید زندگی خود را در شرایط بسیار نامطلوب و سخت به سر می‌برند. اینان برای امرار معاش و گذران زندگی غالبا به کارهای ناشایست و ضد انسانی تن می‌دهند. در جوامعی که در حال گذار به سوی صنعتی شدن می‌باشند به مرور و با توسعه و صنعتی شدن بیشتر بیکاری و ورشکستگی دایمی اقشار خرده یا افزایش یافته و گرایش به تشدید بدبختی و فلاکت کار گرانی که تا پیش از این هر کدام به حرفه‌ای مشغول بودند به پیدایش «لمپن‌ها» می‌انجامد.

لومپن پرولتاریا به دلیل وضع خاص اقتصادی و فقر فرهنگی معمولا بازیچهٔ دست‌باز یگران مختلفی سیاسی و به عنوان سیاهی لشکر جریان‌هایی نظیر فاشیسم و امثال آن قرار می‌گیرد. به عنوان مثال مارکس شکل گیری بناپار تیسم (bonapartism) را نوعی اتحاد فرصت طلبانه و عوام گرایانه بخشی از بورژوازی و لمپن پرولتاریا معرفی می‌کند که برای کسب قدرت و مشروعیت خود در جلب آراء و افکار عمومی از این گروه بهره گرفت.

مارکس نخستین کسی که به این اصطلاح معانی ویژه‌ای بخشید به اعتقاد مارکس ویژگی جوامع سرمایه داری به گونه‌ای است که در نهایت به ظهور یک لمپن پرولتاریای مطلقا فقیر و بیکار می‌انجامد یعنی گروهی که به دلیل توسعه صنعتی در جوامع سرمایه داری از کار خود اخراج و به گروهی بیکار، غیر مولد و محروم از امکانات اجتماعی تبدیل شده‌اند. زیرا به عقیده مارکس سرمایه داران در جوامع صنعتی و سرمایه داری بر سر کسب بزرگترین میزان ارزش اضافی در حال رقابت شدید با همدیگر هستند، این مسئله نتایج چندی در پی خواهد داشت: تولید مازاد و مصرف کم مداوم، کمتر شدن سهم کارگر در فرایند تولید به دلیل مکانیزه شدن بیشتر، کاهش مداوم نرخ بهره، افزایش فقر نسبی کارگر در مقایسه با میزان ارزش افزوده ای که تولید می‌کند و سرانجام ظهور یک لمپن پرولتاریای کاملا فقیر.

مارکس پیش بینی می‌کرد که بالاخره روزی این لمپن پرولتاریای فقیر به انقلاب دست خواهد زد اموال سرمایه داران را مصادره و نظام سرمایه داری را سرنگون خواهد ساخت اما چون پرولتاریا علاقه ای به ایجاد یک نظم اجتماعی استثمار ی ندارد زمینه حکومت کمونیسم که در واقع نوع خاصی از روابط اجتماعی غیر استثمار ی است فراهم خواهد شد. اما واقعیت در عمل به گونه ای دیگر رقم خورد. یعنی در جوامع پیشرفته و سرمایه داری روند فقیرتر شدن کارگر که قرار بود زمینه شورش و انقلاب آنان را فراهم سازد به وقوع نیوست زیرا امپریالیسم فرصتهای خاصی در اختیار سرمایه داران قرار داد تا با بخشی از درآمد حاصل از استثمار مستعمرات، وضع معیشتی کارگران خود را بهبود بخشیده و در سطح مطلوبی نگه دارند. بنابراین روند افزایش فقر و بیکاری پرولتاریا در سطح کلان در جوامع صنعتی اتفاق نیفتاد تا آنان با شورش عمومی نظام حاکم را سرنگون و قدرت را خود در دست گیرند.

در چند دهه اخیر این اصطلاح به صورت کوتاه شده «لومپن» در روسی و ترکی و برخی زبان‌های دیگر و نیز به صورت «لمپن» در فارسی به عنوان توهین یا فحش به کار می‌رود.

در سیر تحولات دهه ی اخیر به نظر می رسد پوپولیسم انقلابی یا مثبت – عوام گرایی – در ایران؛ به سمت عوام زدگی یا پوپولیست منفی گرایش پیدا کرده است. ادبیات سیاسی میل به کاربرد واژگان خشونت بار؛ و پس آن غیر فاخر را به خود گرفته است. اصطلاحاتی که در ادبیات علمی سیاسی بسی غیر معقول و خارج از ادب است. در حالی که؛ فرهنگ ایرانی ادب مرد را به ز دولت او می داند؛ و فرهنگ اسلامی، رسالت بلند و تعالی عملی رسالت نبی اعظم ص خود را تکمیل مکارم اخلاقی می شمارد.

اگر تهدید «همسر کروز»؛ توسط ترامپ از سوی خردورزان جامعه امریکا فاجعه شمرده می شود و رییس جمهور امریکا ادبیات او را دردآور و باعث سرافکندگی امریکا می خواند؛ تعجب آن است که در کشور ایران با سابقه ی فرهنگی و تمدنی والا، و شریعتی مدعی تکمیل مکارم اخلاق، تهدید همسر کاندیدای رییس جمهوری و شخص وی؛ عملی انقلابی؛ و کشنگری سیاسی چون رییس جمهور احمدی نژاد؛ شایسته ی پشتیبانی به شمار می آید. بر آن نیستم که خدای ناخواسته به پوشش سیاسی درآیم و از سیاست دانی به سیاست عملی روی آوردم؛ کار من این نیست. کار من و امثال من آن است که در مقام گیرنده های سیگنال های اجتماعی و سیاسی نظام جامع شناخت را برای دیده بانی حرکت پویا و پایای اصیل انقلابی و حفظ اصالت انقلاب در ساحت دانشگاهی، پی گرفته و در بیان شجاعانه ی آنچه یافته ایم، وارد عمل شویم.

این دردآور است و آزاداندیشی و آزادیگی معطوف به حفظ حرمت حریم انقلاب اسلامی و ارزش های اسلامی – انقلابی من را وامی دارد که آشکارا گوشزد نمایم که نباید به بهانه ی مردم باوری، عوام گرایی؛ و پوپولیسم؛ عوام زدگی و عوام فریبی را رایج کنیم. این اقدام می تواند و تا حدود زیادی توانسته است؛ زمینه پرور ورود جامعه ی ایران به نوعی لمپنیسم توده ای شود. اسناد آشکار و تحلیل های پنهان بسیاری را می توان بر این مدعا بازآورد. امید دارد این زنگی که به صدا در می آید، گوش خراش نباشد و حمل بر زنگ خطری باشد که پیمایش اخبار و پایش و پوشش آن ها به نمایش می گذارد.

# باریخ‌شناسی

ریخت‌شناسی و آینده‌سیاست

دکتر مهدی مطهر نیا  
با مقدمه آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

به زودی رونمایی از کتاب باریخ‌شناسی  
سیاسی با حضور جمعی از اساتید  
و دانشجویان و سخنرانی اساتید و  
مسئولان مدعو برگزار خواهد شد

پژوهشکده علوم اجتماعی و انقلاب دانشگاه آزاد اسلامی





# کانون اندیشه و رزاق فرکان

مابه فرهنگ پروری لای پایین  
و پرسمان از بالا می اندیشیم

تلفن تماس: ۴۷۹۱۴۲۶۱

[www.kaaf-iau.com](http://www.kaaf-iau.com)

[info@kaaf-iau.com](mailto:info@kaaf-iau.com)



پژوهشکده علوم اجتماعی  
و انقلاب دانشگاه آزاد اسلامی